ارمیا

صفنیا نبی می‌شود ۶۴۰ ق.م.	ارمیا نبی می‌شود ۶۲۷ ق.م.	حبقوق نبی می‌شود ۶۱۲ ق.م.	یوشیای پادشاه در جنگ کشته می‌شود ۶۰۹ ق.م.	دانیال به اسارت برده می‌شود ۶۰۵ ق.م.	حزقیال به اسارت برده می‌شود ۵۹۷ ق.م.	حزقیال در بابل نبوت خود را آغاز می‌کند ۵۹۳ ق.م.

آمار حیاتی:

هدف:
تشویق مردم به اینکه از گناهان خود دست بکشند و به‌سوی خدا بازگشت کنند.

نویسنده:
ارمیا

مخاطبین:
یهودا (حکومت جنوبی) و پایتخت آن اورشلیم

تاریخ نگارش:
در دوران خدمت ارمیا، تقریباً از ۶۲۷ تا ۵۸۶ ق.م

محل رویدادها:
ارمیا در دوران سلطنت پنج پادشاه آخر یهودا، یعنی یوشیا، یهوآحاز، یهویاقیم، یهویاکین، و صدقیا، خدمت می‌کرد. مملکت در این دوران به سرعت به‌سوی نابودی می‌رفت و عاقبت در سال ۵۸۶ ق.م مغلوب بابل گردید. (ر.ش. به ۲پادشاهان فصل‌های ۲۱ تا ۲۵). صفنیای نبی قبل از ارمیا خدمت می‌کرد و حبقوق با ارمیا هم‌دوره بود.

آیه کلیدی:
«شرارت و گناه خودت، تو را تنبیه و مجازات خواهد کرد. آنگاه خواهی دید که سرپیچی از خدا و بی‌احترامی به او چه سرانجام بدی دارد» (۱۹:۲).

شخصیت‌های مهم:
پادشاهان یهودا (که فهرست اسامی‌شان در بالا ذکر شده است)، باروک، عبدملک، نبوکدنصر پادشاه، و رکابیون

موفقیت چیست؟ اکثر تعاریف به چیزهایی از قبیل رسیدن به هدف، کسب ثروت، دست یافتن به مقام و قدرت، و محترم بودن در نظر مردم اشاره می‌کنند. افراد «موفق» زندگی خوبی دارند و از آن لذت می‌برند، از لحاظ مالی و عاطفی تأمین‌اند، همه به آنها احترام می‌گذارند و تحسینشان می‌کنند، و از ثمره کار خود لذت می‌برند. افراد موفق رهبر و صاحب‌نظرند، و برای دیگران خط مشی تعیین می‌کنند. سایرین از آنها الگو می‌گیرند، و به موفقیت‌ها و دستاوردهایشان توجه دارند. افراد موفق می‌دانند که هستند و هدفشان چیست و با اعتماد به نفس در جهت نیل به اهدافشان گام بر می‌دارند.

ارمیا مطابق این معیارها به هیچ وجه فرد موفقی نبود. او ۴۰ سال به عنوان سخنگوی خدا خدمت کرد و پیام خدا را به گوش مردم یهودا رساند، امّا هیچکس به گفته‌های او گوش نداد. با شور و حرارت از آنان می‌خواست کاری کنند، امّا هیچ کس قدمی بر نمی‌داشت. و قطعاً از لحاظ مادی نیز موفق نبود. در فقر به‌سر می‌برد و به‌خاطر اعلام پیشگویی‌هایش، محرومیت‌های شدیدی را متحمل شد. او را زندانی کردند (فصل ۳۷)، به چاه افکندند (فصل ۳۸)، و برخلاف میلش به مصر بردند (فصل ۴۳). همسایگان (۱۹:۱۱-۲۱)، خانواده (۶:۱۲)، کاهنان و انبیای دروغین (۱:۲۰و۲)، دوستان (۱۰:۲۰)، شنوندگان (۸:۲۶)، و پادشاهان (۲۳:۳۶) همه و همه او را طرد کردند. ارمیا در زندگی یکه و تنها بود، پیغام هولناک خدا را به مردم اعلام می‌کرد، با آنان از عهد و پیمانی جدید سخن می‌گفت، و به حال سرنوشتی که در انتظار سرزمین محبوبش بود می‌گریست. از نظر دنیا، ارمیا شخص موفقی نبود.

اما از نظر خدا، ارمیا یکی از موفق‌ترین افراد در طول تاریخ بود. موفقیت از نظر خدا مستلزم اطاعت و وفاداری است. و ارمیا به‌رغم مخالفت‌ها و بهای سنگینی که می‌بایست به این علت می‌پرداخت، شجاعانه و وفادارانه کلام خدا را اعلام کرد. او نسبت به دعوتی که داشت کاملاً مطیع بود. کتاب ارمیا با دعوت او برای نبوت آغاز می‌شود. ۳۸ فصل بعدی پیشگویی‌هایی است درباره اسرائیل (حکومت متحد) و یهودا (حکومت جنوبی). از فصل ۲ تا ۲۰، مطالب کلی است و تاریخ‌گذاری نشده است؛ اما مطالب در فصل‌های ۲۱ تا ۳۹ جزئی و دارای تاریخ است. موضوع اصلی پیام ارمیا خیلی ساده است: «توبه کنید و به‌سوی خدا باز گردید، زیرا در غیر این صورت خدا شما را مجازات خواهد کرد.» امّا بعد، چونکه مردم این هشدار را جدی نگرفتند، ارمیا به پیشگویی در مورد خودِ واقعه نابودی اورشلیم می‌پردازد و ویرانی این شهر را توصیف می‌کند. شرح این واقعه هولناک را در فصل ۳۹ می‌خوانیم. فصل‌های ۴۰ تا ۴۴ به وقایع پس از سقوط اورشلیم اشاره دارد. و سرانجام کتاب با پیشگویی‌هایی راجع به اقوام گوناگون پایان می‌یابد (فصل‌های ۴۵ تا ۵۲).

به‌هنگام مطالعه کتاب ارمیا، سعی کنید با درد و رنجی که او به‌خاطر اعلام پیام خدا متحمل شد همدرد شوید، هم‌صدا با او برای کسانی که حاضر نیستند به حقیقت پاسخ

یهودا سقوط می‌کند؛
اورشلیم ویران می‌شود؛
خدمت ارمیا به پایان می‌رسد
۵۸۶ ق.م.

اولین گروه از
تبعیدی‌ها به یهودا
باز می‌گردند
۵۳۷ ق.م.

مکان‌های مهم:
عناتوت، اورشلیم، رامه، مصر

جنبه خاص:
کتاب ارمیا آمیزه‌ای است از تاریخ، شعر، و بیوگرافی. ارمیا اغلب برای بیان پیغام خود از نماد استفاده می‌کرد.

مثبت دهند دعا کنید، و از ایمان و شجاعت او سرمشق بگیرید. تصمیم بگیرید از دید خدا و مطابق معیارهای او شخص موفقی باشید.

تقسیم‌بندی کلی:

الف- داوری خدا بر یهودا (۱:۱ تا ۵:۴۵)

۱- خدا ارمیا را فرا می‌خواند
۲- ارمیا یهودا را به‌خاطر گناهانش محکوم می‌کند
۳- ارمیا در مورد نابودی قوم پیشگویی می‌کند
۴- ارمیا رهبران یهودا را متهم می‌سازد
۵- به قوم وعده احیا داده می‌شود
۶- داوری موعود خدا فرا می‌رسد

ارمیا گناه خیلی‌ها را به آنها نشان می‌دهد: از پادشاهان و انبیای دروغین گرفته تا کسانی که در معبد بودند و آنان که در کنار دروازه شهر به‌سر می‌بردند. اما بی‌تفاوتی مردم باعث گردید ارمیا از خود بپرسد که آیا آن همه هشدار و تمنا به‌راستی فایده‌ای دارد یا خیر. او اغلب نومید می‌شد و گاهی هم خشمگین. ابلاغ چنین پیامهای تاریک و یأس‌آوری خطاب به آن مردم قطعاً کار آسانی نبود. ما نیز وظیفه داریم خطاب به دنیای سقوط‌کرده این خبر را اعلام کنیم که تمام کسانی که به راههای گناه‌آلود خود ادامه می‌دهند، به مجازات ابدی خواهند رسید. درست است که ما نیز شاید با مشاهده بی‌تفاوتی مردم مأیوس و دلسرد شویم، اما باید همچنان در مورد عواقب گناه و راه امیدی که خدا تعیین کرده، با مردم سخن بگوییم و یک دم لب فرو نبندیم. اگر بخواهیم به مردم تنها آن چیزی را بگوییم که دوست دارند بشنوند، نسبت به پیغام خدا وفادار نبوده‌ایم.

ب- داوری خدا بر اقوام دیگر (۱:۴۶ تا ۳۴:۵۲)

۱- پیشگویی درباره اقوام بیگانه
۲- جزئیات مربوط به سقوط اورشلیم

ارمیا در طول حیات خود شاهد تحقق بسیاری از پیشگویی‌هایش بود، به‌ویژه سقوط اورشلیم. تحقق یافتن این پیشگویی و سایر پیشگویی‌ها در مورد اقوام بیگانه، نتیجه مستقیم گناه بود. اگر گناهی اعتراف‌نشده باقی بماند، خدا آن را سخت داوری خواهد کرد تا بدی مهار گردد و مردم به‌سوی او بازگشت نمایند.

موضوع‌های مهم

موضوع	توضیحات	اهمیت موضوع
گناه	اصلاحات یوشیای پادشاه با شکست مواجه شد زیرا توبه مردم سطحی بود. آنان همچنان به خودخواهی‌های خود ادامه دادند و بتها را پرستیدند. رهبران قوم همگی احکام خدا و اراده‌ای را که او برای مردم داشت، رد کردند. ارمیا تک‌تک گناهان آنان را فهرست‌وار بر می‌شمارَد، در مورد داوری خدا پیشگویی می‌کند، و به اصرار از مردم می‌خواهد توبه کنند.	مصائب و اوضاع نابسامان سرزمین یهودا نتیجه بی‌توجهی مردم نسبت به خدا و نااطاعتی‌شان از او بود. ما نیز وقتی نسبت به گناه بی‌اعتنا هستیم و به هشدارهای خدا توجهی نداریم، با این کار در واقع مصیبت و بدبختی را به زندگی خود فرا می‌خوانیم.
مجازات	به علت گناه، اورشلیم نابود شد، معبد ویران گردید، و قوم اسیر گشته، به بابل برده شدند. قومْ خودْ مسؤول نابودی و اسارت خود بودند، زیرا به پیغام خدا توجهی نکرده بودند.	گناهی که اعتراف نشده باشد، مجازات کامل الهی را در پی خواهد داشت. نباید تقصیر گناهان خود را به گردن کسی دیگر بیندازیم، بلکه خود ما هستیم که پیش از هر کس دیگر در حضور خدا مسؤولیم و باید در مورد آنچه در زندگی کرده‌ایم به او حساب پس دهیم.
خدا خداوند همه است	خدا خالق عادل است. او در مقابل هیچ کس مسؤول نیست و نیازی ندارد به کسی حساب پس بدهد. او با حکمت و محبت تمام مخلوقات را در راستای تحقق نقشه‌هایش هدایت می‌کند، و وقایع را در زمان موعودی که خود مقرر داشته به انجام می‌رساند. او خداوند همه دنیا است.	از آنجا که خدا قدرت و محبتی عظیم دارد، تنها وظیفه ما این است که در برابر اقتدارش سر تسلیم فرود آوریم. می‌توانیم به‌جای پیروی از برنامه‌ها و نقشه‌های خودمان، از نقشه‌های او پیروی کنیم و بدین ترتیب رابطه محبت‌آمیزی با او داشته باشیم و از دل و جان به او خدمت کنیم.
دل تازه	ارمیا پیشگویی کرد که پس از نابودی قوم، خدا شبانی تازه یعنی مسیح موعود را خواهد فرستاد که آنان را به‌سوی آینده‌ای نوین، عهد و پیمانی جدید، و روزی تازه و پرامید رهنمون خواهد شد. مسیح موعود این کار را از طریق تبدیل دل گناه‌آلود آنان به دلی که مملو از محبت به خدا است، انجام خواهد داد.	خدا امروزه نیز دل قوم خود را تازه می‌سازد و بدین گونه آنان را احیا می‌نماید. محبت او قادر است مشکلاتی را که به علت گناه ایجاد شده، به‌طور کامل تغییر دهد. ما می‌توانیم با دوست داشتن خدا، توکل کردن به مسیح برای نجاتمان، و توبه کردن از گناهان خود، به داشتن قلبی جدید امیدوار باشیم.
خدمت وفادارانه	ارمیا به مدت ۴۰ سال وفادارانه به خدا خدمت کرد. در این مدت مردم به او بی‌اعتنایی نمودند، او را رد کردند، و به وی اذیت و آزار رسانیدند. اگر بخواهیم با ملاک‌های انسانی به موضوع نگاه کنیم، ارمیا در موعظاتش به هیچ وجه موفق نبود، امّا او در انجام وظیفه‌اش کوتاهی نکرد، بلکه تا به آخر به خدا وفادار ماند.	معیار موفقیت ما این نیست که آیا مردم ما را می‌پذیرند یا خیر. بلکه تنها ملاک خدمت ما باید این باشد که آیا خدا از ما راضی هست و تأییدمان می‌کند یا نه. بر ما است که پیغام او را به مردم اعلام کنیم، ولو آنکه دست رد به سینه ما بزنند. باید کار خدا را انجام دهیم، ولو آنکه مجبور باشیم به‌خاطر آن متحمل درد و رنج شویم.

الف ـ داوری خدا بر یهودا (۱:۱ تا ۵:۴۵)

خدا ارمیا را فرا خواند تا نبی یهودا (حکومت جنوبی) باشد. او محکم و استوار گناهان قوم و رهبرانشان را به آنان گوشزد کرد، و به‌علاوه در مورد ۷۰ سال اسارت آنان در بابل و نیز بازگشت نهایی‌شان از تبعید پیشگویی کرد. ارمیا از واقعه سقوط اورشلیم جان سالم به‌در برد، اما او را به‌زور به مصر بردند. با این حال او با وجود نابودی اورشلیم، همچنان به خدا وفادار ماند. سالها اطاعت از خدا، او را قوی و شجاع ساخته بود. باشد که ما نیز بتوانیم مانند ارمیا در سختیها پایدار بمانیم.

۱ـ خدا ارمیا را فرا می‌خواند

۱ این کتاب شامل پیامهایی است که خدا به اِرمیا پسر حلقیا داد. ارمیا یکی از کاهنان شهر عناتوت (واقع در سرزمین بنیامین) بود. [۲]نخستین پیام، در سال سیزدهم سلطنت یوشیا (پسر آمون)، پادشاه یهودا، بر ارمیا نازل شد. [۳]پیامهای دیگری نیز در دورهٔ سلطنت یهویاقیم (پسر یوشیا) تا یازدهمین سال پادشاهی صدقیا (پسر یوشیا)، بر او نازل شد. درماه پنجم همین سال بود که اورشلیم به تصرف درآمد و اهالی شهر اسیر و تبعید شدند.

[۴و۵]خداوند به من فرمود: «پیش از آنکه در رحم مادرت شکل بگیری تو را انتخاب کردم. پیش از اینکه چشم به جهان بگشایی، تو را برگزیدم و تعیین کردم تا در میان مردم جهان پیام‌آور من باشی.»

۱:۱
۱پاد ۲:۱۳
۲پاد ۲۴:۲۱
۲توا ۱۲:۳۶
عز ۱:۱
ار ۶:۳ ؛ ۲:۳۶
دان ۲:۹

۳:۱
۲پاد ۲۴:۲۳
ار ۱:۲۵ ؛ ۲:۳۹

۵:۱
مز ۱۵:۱۳۹و۱۶
اش ۵،۱:۴۹
ار ۱۵:۲۵-۲۶

۱:۱و۲ حکومت متحد اسرائیل به دو حکومت شمالی و جنوبی که رقیب هم بودند، تجزیه شده بود. حکومت شمالی، اسرائیل نامیده می‌شد و حکومت جنوبی، یهودا. ارمیا در طول سلطنتِ پنج پادشاهِ آخر یهودا زندگی و نبوت می‌کرد. یهودا در این دوران از لحاظ سیاسی، اخلاقی، و روحانی سخت دچار هرج و مرج بود. بابل، مصر، و آشور هر یک برای غلبه بر دیگری با هم در جنگ بودند، و یهودا در این میان خود را در وسط این مثلث گرفتار یافت. ارمیا با اینکه به مدت ۴۰ سال نبوت کرد، هیچگاه ندید که مردمش توبه کنند.

۲:۱و۳ خدا در طی سالیان متمادی بارها با ارمیا سخن گفت، اما وظیفه ارمیا این بود که ببیند خدا هر روز از او چه کاری را انتظار دارد. در مورد ما نیز همین طور است: خدا کلام خود را در اختیار ما قرار داده که حاوی پیام‌های متعددی است. اما بر ما است که به‌هنگام مطالعه کتاب‌مقدس مدام بپرسیم: «خداوندا، امروز از من می‌خواهی چه کاری برایت انجام دهم؟»

۴:۱ خدا همانطور که ارمیا را از مدت‌ها پیش می‌شناخت، شما را نیز پیش از آنکه به دنیا بیایید و حتی قبل از آنکه نطفه‌تان بسته شود، می‌شناخت. او شما را می‌شناخت، برای شما فکر می‌کرد، و برای زندگی‌تان برنامه‌ای می‌ریخت. بنابراین وقتی دچار یأس و ناامیدی می‌شوید یا احساس می‌کنید به درد کاری نمی‌خورید، به یاد داشته باشید که خدا همیشه برایتان ارزش قائل بوده و برای زندگی‌تان نقشه و برنامه‌ای داشته است.

۵:۱ هر فرد مسیحی در زندگی هدفی دارد، اما خدا برخی را برای کار خاصی بر می‌گزیند یا مسح می‌کند. سامسون (داوران ۳:۱۳-۵)، داود (۱سموئیل ۱:۱۶) یحیی تعمیددهنده (لوقا ۱۵:۱) و پولس (غلاطیان ۱۵:۱و۱۶) هر یک دعوت داشتند کار به‌خصوصی برای خدا انجام دهند. بنابراین هر کاری که می‌کنید باید برای جلال خدا باشد. اگر خدا به شما وظیفه خاصی محول می‌کند، با خوشحالی آن را بپذیرید و به بهترین وجه انجامش دهید. و اگر خدا مأموریت خاصی به شما نسپرده است، آماده باشید تا رسالت مشترکی را که او به همه ایمانداران محول کرده - اینکه او را دوست بداریم، از او اطاعت کنیم و خدمتش نماییم - به انجام رسانید تا زمانی که اراده او برای زندگی‌تان روشن‌تر شود.

۶:۱
خرو ۴:۱۰

۷:۱
حز ۲:۳و۴

۸:۱
حز ۲:۶

۹:۱
خرو ۴:۱۱-۱۶
تث ۱۸:۱۸

۱۰:۱
اش ۴۴:۲۶-۲۸
ار ۲۴:۶ ؛ ۳۱:۲۸

۱۱:۱
ار ۲۴:۳
عا ۷:۸

۱۲:۱
تث ۳۲:۳۵

۱۳:۱
زکر ۴:۲

۶ اما من گفتم: «خداوندا، این کار از من ساخته نیست! من جوانی کم سن و
بی‌تجربه هستم!»
۷ خداوند فرمود: «چنین مگو! چون به هر جایی که تو را بفرستم، خواهی رفت
و هر چه به تو بگویم، خواهی گفت. ۸ از مردم نترس، زیرا من با تو هستم و
از تو محافظت می‌کنم.»
۹ آنگاه دست بر لبهایم گذارد و گفت: «اینک کلام خود را در دهانت
گذاشتم! ۱۰ از امروز رسالت تو آغاز می‌شود! تو باید به قوم‌ها و حکومت‌ها
هشدار دهی و بگویی که من برخی از ایشان را ریشه کن کرده، از بین خواهم
برد و برخی دیگر را پا برجا نگاه داشته، تقویت خواهم کرد.»
۱۱ سپس فرمود: «ارمیا، نگاه کن! چه می‌بینی؟»
گفتم: «شاخه‌ای از درخت بادام!»
۱۲ فرمود: «چنین است! و این بدان معناست که مراقب خواهم بود تا هر آنچه
گفته‌ام، انجام شود.»
۱۳ بار دیگر خداوند از من پرسید: «حالا چه می‌بینی؟»
جواب دادم: «یک دیگ آب جوش که از سوی شمال بر این سرزمین فرو
می‌ریزد.»

۸-۶:۱ مردم اغلب از مواجهه با مسائل تازه‌ای که آنها را به چالش می‌خواند، بیم دارند زیرا از اعتماد به نفس لازم برخوردار نیستند. احساس می‌کنند به اندازه کافی توانایی ندارند، آموزش لازم را ندیده‌اند، یا تجربه کافی کسب نکرده‌اند. ارمیا نیز گمان می‌کرد جوانتر و بی‌تجربه‌تر از آن است که بخواهد پیغام خدا را به گوش مردم جهان برساند. اما خدا قول داد که همراه او باشد. ما هرگز نباید اجازه دهیم که احساس بی‌کفایتی باعث شود از اطاعت از دعوت خدا سر باز زنیم، زیرا او همیشه با ما خواهد بود. بنابراین وقتی می‌بینید می‌خواهید از انجام کاری که می‌دانید وظیفه شما است طفره روید، مواظب باشید که نداشتن اعتماد به نفس را بهانه قرار ندهید. اگر خدا کاری را به شما می‌سپارد، مطمئن باشید که هر آنچه برای انجام آن نیاز دارید برایتان فراهم خواهد ساخت.

۱۰-۷:۱ پیغام خدا خطاب به ارمیا مانند پیغام او به موسی بود: خدایی که دهان را آفریده می‌تواند سخنان مورد نظر خود را در آن قرار دهد (خروج ۳:۱۰ - ۴:۱۲).

۸:۱ خدا به ارمیا نگفت که از وقوع مشکلات جلوگیری خواهد کرد، بلکه وعده داد که او را از میان آنها عبور دهد. خدا کاری نکرد که ارمیا به زندان نیفتد، تبعید نشود و کسی به او توهین نکند. او ما را نیز از مواجه شدن با طوفان‌های زندگی باز نمی‌دارد، بلکه در برابر اینگونه طوفان‌ها از ما محافظت می‌کند. در واقع او در این طوفان‌ها دوشادوش ما گام بر می‌دارد و در کنار ما است.

۱۰:۱ ارمیا وظیفه داشت که نه تنها به یهودیان، بلکه به همه ملل دنیا در مورد مجازات گناه و داوری آن هشدار دهد. به‌هنگام خواندن عهدعتیق فراموش نکنید که گرچه خدا پیوسته از طریق مردم یهودا و اسرائیل عمل می‌کرد، نقشه‌اش این بود که با تمام ملل و همه ابناء بشر ارتباط ایجاد کند. هشدار ارمیا در مورد داوری و پیام او راجع به امید، شامل ما نیز می‌شود. ما نیز به‌عنوان افرادی ایماندار، وظیفه داریم در انجام اراده خدا مبنی بر نجات همه مردم جهان، سهم خود را ایفا کنیم.

۱۴-۱۱:۱ رؤیای شاخه درخت بادام نشان‌دهنده آغاز داوری خدا است، زیرا درخت بادام یکی از اولین درختانی است که در فصل بهار شکوفه می‌زند. خدا گناهان یهودا و دیگر ملل جهان را می‌بیند، و بی‌درنگ و به‌طور قطع آن را داوری خواهد کرد (چوب شاخه بادام مظهر چنین داوری است). دیگ آب جوش که از سوی شمال بر این سرزمین می‌ریزد، مملو است از داوری سوزاننده خدا که از طریق بابل علیه قوم ارمیا اِعمال می‌شود.

۱۴:۱ اش ۲۵:۴۱ ار ۶:۴ ؛ ۲۲:۱۰
۱۵:۱ اش ۷:۲۲ ار ۹:۲۵
۱۶:۱ اش ۸:۲ ؛ ۱۹:۳۷ ار ۹:۷ ؛ ۳:۱۰-۵ ؛ ۴:۱۹
۱۷:۱ حز ۳:۱۶-۱۸
۱۹:۱ ار ۱۱:۲۰

۱۴فرمود: «آری، بلایی از سوی شمال بر تمام اهالی این سرزمین نازل خواهد شد. ۱۵من سپاهیان مملکت‌های شمالی را فرا خواهم خواند تا به اورشلیم آمده تخت فرمانروایی خود را کنار دروازه‌های شهر برپا دارند و همهٔ حصارهای آن و سایر شهرهای یهودا را تسخیر کنند. ۱۶اینست مجازات قوم من بسبب شرارتهایشان! آنها مرا ترک گفته، خدایان دیگر را می‌پرستند و در برابر بتهایی که خود ساخته‌اند، سجده می‌کنند.
۱۷«حال، برخیز و آماده شو و آنچه که من می‌گویم به ایشان بگو. از آنها مترس و گرنه کاری می‌کنم که در برابر آنها آشفته و هراسان شوی! ۱۸امروز تو را دربرابر آنها همچون شهری حصاردار و ستونی آهنین و دیواری برنجین، مقاوم می‌سازم تا دربرابر تمام افراد این سرزمین بایستی، در برابر پادشاهان یهودا، بزرگان، کاهنان و همهٔ مردم. ۱۹آنها با تو به ستیز برخواهند خاست، اما کاری از پیش نخواهند برد، چون من، خداوند، با تو هستم و تو را رهایی خواهم داد.»

ارمیا

ارمیا از سال ۶۲۷ ق.م. تا زمان تبعید در سال ۵۸۶ ق.م. به‌عنوان نبی یهودا انجام وظیفه کرد.

فضای حاکم
* اوضاع اقتصادی، سیاسی و روحانی جامعه روزبروز وخیم‌تر می‌شد.
* جنگ و اسارت.
* کلام خدا ممنوع اعلام شده بود.

پیغام اصلی
توبه از گناه باعث می‌شد مجازات قریب‌الوقوع یهودا به‌دست بابل به تعویق افتد.

اهمیت پیغام
توبه یکی از بزرگترین نیازهای دنیای فاسد ما است. وعده‌های خدا خطاب به ایمانداران برای فردایشان امید، و برای امروزشان قوّت به ارمغان می‌آورد.

انبیای هم‌عصر
حبقوق (۶۱۲ - ۵۸۹ ق.م.)
صفنیا (۶۴۰ - ۶۲۱ ق.م.)

۱۹-۱۴:۱ ممکن است مشکلاتی که ما با آنها مواجه‌ایم به اندازه مشکلات ارمیا عظیم و تهدیدکننده نباشد، اما در نوع خود بزرگ و مهم است و می‌تواند باعث رعب و وحشت ما شود. وعده خدا به ارمیا و نیز به ما این است که هیچ چیز نخواهد توانست ما را به‌طور کامل مغلوب کند و از پا در آورد، زیرا او در سخت‌ترین مشکلات همواره به ما کمک خواهد کرد. بنابراین در زندگی مطمئن باشید که خدا با شما خواهد بود و از شما محافظت خواهد کرد.

۱۶:۱ مردم یهودا از آنجا که دست از بت‌پرستی بر نمی‌داشتند، در نظر خدا سخت گناهکار بودند. خدا آنان را به‌طور خاص از این گناه برحذر داشته بود (خروج ۳:۲۰و۴) زیرا با بت‌پرستی در واقع به‌جای توکل کردن بر خالق، بر آنچه خود مخلوقی بیش نیست توکل می‌کنیم. امروزه نیز بتهای زیادی در اطراف ما هست که وسوسه‌مان می‌کند از خدا دور شویم. مادیات، رؤیاهایی که برای آینده داریم، جلب رضایت دیگران، و اهداف شغلی همه و همه با هم در رقابت‌اند تا فکر و ذهنمان را یکسره به‌خود معطوف دارند و دلمان را تسخیر کنند. اگر بخواهیم به‌جای اطاعت و خدمت به خدا در پی رسیدن به این اهداف باشیم، دل ما نیز در گرو همان چیزهایی خواهد بود که مردم یهودا بدان دل بسته بودند؛ و خدا همان طور که یهودا را مجازات کرد، ما را نیز به سختی مجازات خواهد نمود.

۲ـ ارمیا یهودا را به‌خاطر گناهانش محکوم می‌کند
اسرائیل از خدا روی‌گردان می‌شود

۲ بار دیگر خداوند با من سخن گفت و فرمود که بروم و به اهالی
اورشلیم بگویم که خداوند می‌فرماید: [۲]«گذشته‌ها را به یاد می‌آورم،
زمانی را که تازه عروس بودی! در آن روزها چقدر مشتاق بودی که مورد
پسند من باشی! چقدر مرا دوست می‌داشتی! حتی در بیابانهای خشک و سوزان
نیز همراهم می‌آمدی. [۳]ای اسرائیل، تو در آن روزها قوم مقدس من و نخستین
فرزند من بودی. اگر کسی به تو آزار می‌رساند او را محکوم کرده، به بلایی
سخت گرفتار می‌ساختم.
[۴و۵]«ای قوم اسرائیل، چرا پدران شما از من دل کندند؟ چه کوتاهی در حق
ایشان کردم که از من رو برگرداندند و دچار حماقت شده، به بت‌پرستی رو
آوردند؟ [۶]گویا فراموش کردند که این من بودم که ایشان را از مصر نجات
داده، در بیابانهای خشک و سوزان هدایت کردم، و از سرزمینهای خطرناک
پر از گودال و از شوره‌زارهای مرگبار عبور دادم از مکانهای غیرمسکونی
که حتی کسی از آن عبور نمی‌کند [۷]و آنها را به سرزمینی حاصلخیز آوردم
تا از محصول و برکات آن برخوردار شوند؛ اما ایشان آنجا را به گناه و فساد
کشیدند و میراث مرا به شرارت آلوده ساختند. [۸]حتی کاهنانشان هم در فکر

۲:۲
اش ۱:۵۸
عز ۸:۱۶

۳:۲
خرو ۵:۱۹و۶
تث ۶:۷ ؛ ۲:۱۴
اش ۱۱:۴۱
ار ۱۶:۳۰

۴:۲
۲پاد ۱۵:۱۷
میکا ۳:۶

۶:۲
تث ۱۵:۸ ؛ ۱۰:۳۲

۷:۲
تث ۷:۸-۹ ؛ ۱۰:۱۱-۱۲
ار ۲:۳ ؛ ۱۸:۱۶

۸:۲
ار ۲۱:۱۰ ؛ ۱۳:۲۳
حب ۱۸:۲
ملا ۶:۲و۷

۱:۲-۵:۳ تمثیل ازدواج که در این قسمت آورده شده، محبت خدا نسبت به قومش را به‌شدت در تقابل با عشق و علاقه آنان نسبت به خدایان دروغین قرار می‌دهد و بی‌وفایی یهودا را به بهترین وجه نمایان می‌سازد. ارمیا یهودا را سخت محکوم می‌کند به این دلیل که امنیت را به‌جای آنکه در خدای لایتغیر بجوید، در چیزهایی بی‌ثبات و تغییرپذیر جستجو می‌کرد. ما نیز ممکن است وسوسه شویم امنیت خود را در مادیات، افراد دیگر، یا استعدادها و توانایی‌های خودمان بجوییم، اما این‌گونه چیزها در نهایت ما را مأیوس و ناکام خواهد گذارد. امنیت ابدی جز از طریق خدای ابدی و جاودان حاصل نخواهد شد.

۲:۲ ما برای دوستی که به عهد و پیمانش وفادار است ارزش فراوان قائلیم، و اگر کسی به قولی که داده وفا نکند، از او مأیوس خواهیم شد. خدا وقتی در ابتدا دید که قومش از او اطاعت می‌کنند خیلی خشنود شد، اما وقتی آنان به عهد و پیمان خود وفادار نماندند، سخت بر ایشان خشمگین شد. وسوسه‌ها اغلب باعث می‌شود تعهد اولیه‌مان را به خدا فراموش کنیم. به قول و تعهد اولیه‌تان مبنی بر اطاعت کردن از خدا بیندیشید و از خود بپرسید آیا به آن وفادار مانده‌اید یا خیر.

۳:۲ عبارت ***نخستین فرزند من***، در اصل ***نوبر محصول من*** می‌باشد. درست همانطور که نوبر محصول برای خدا کنار گذاشته می‌شد و به او اختصاص می‌یافت (تثنیه ۲۶:۱-۱۱)، اسرائیل نیز در گذشته به خدا اختصاص یافته بود و به او تعلق داشت. اسرائیل در آن سالها چنان برای خشنود ساختن خدا اشتیاق داشت که گویی نوعروس او است - قومی بود مقدس و وفادار به خدا. وضع آنان در آن هنگام کاملاً برعکس وضعیت مردم زمان ارمیا بود.

۴:۲-۸ ارمیا با تاریخ اسرائیل به‌خوبی آشنایی داشت (حکومت متحد اسرائیل هم شامل اسرائیل بود، هم شامل یهودا). انبیاء به چند دلیل تاریخ را برای مردم شرح می‌دادند: ۱ـ تا وفاداری خدا را به آنان یادآور شوند؛ ۲ـ مانع از آن شوند که مردم آنچه را در گذشته رخ داده بود به دست فراموشی بسپارند؛ ۳ـ بر محبتِ خدا نسبت به آنها تأکید ورزند؛ و ۴ـ به آنان یادآوری کنند که زمانی چقدر به خدا نزدیک بوده‌اند. ما نیز باید از تاریخ در مورد موفقیت‌ها و شکست‌های دیگران درس عبرت بگیریم تا بتوانیم موفقیت‌هایمان را کامل‌تر کنیم و از تکرار کوتاهی‌ها و شکستها بپرهیزیم.

من نبودند، و داورانشان نیز به من اعتنایی نکردند، حکام ایشان برضد من برخاستند و انبیای آنها بت بعل را پرستیدند و عمر خود را با کارهای بیهوده تلف کردند.
۹«بنابراین من شما را محکوم می‌کنم! حتی در سالهای آینده، فرزندان و نوه‌های شما را نیز محکوم خواهم کرد!
۱۰و۱۱«به سرزمینهای اطراف نگاه کنید! ببینید آیا می‌توانید در جایی قومی بیابید که خدایانشان را با خدایان تازه عوض کرده باشند با اینکه خدایانشان واقعاً خدا نیستند! کسانی را به جزیره قبرس در غرب و به صحرای قیدار در شرق بفرستید و ببینید آیا در آنجا تا بحال چنین اتفاق غریبی رخ داده است؟ اما قوم من از خدایی که موجب سربلندی‌شان بود روگردان شده، بدنبال بتهای بی‌جان رفته‌اند! ۱۲آسمانها از چنین کاری حیرت‌زده شده، به خود می‌لرزند؛
۱۳زیرا قوم من مرتکب دو خطا شده‌اند: اول اینکه، مراکه چشمهٔ آب حیات هستم ترک نموده‌اند و دوم اینکه رفته‌اند و برای خود حوضهایی شکسته ساخته‌اند که نمی‌تواند آب را در خود نگه دارد!»
۱۴مگر قوم اسرائیل، برای بندگی و غلامی انتخاب شده که اینگونه اسیر گشته، به جای دور برده می‌شود؟
۱۵سپاهیان نیرومند شمال مانند شیران غران بسوی سرزمین اسرائیل در حرکتند تا آن را ویران ساخته، شهرهایش را بسوزانند و با خاک یکسان کنند. ۱۶نیروهای مصر نیز برضد او برخاسته، از شهرهای خود «ممفیس» و «تحفنیس» می‌آیند تا عظمت و قدرت اسرائیل را درهم بکوبند. ۱۷ای اورشلیم، تو خود باعث شدی که چنین بلایی بر تو نازل شود، چون وقتی خداوند، خدایت می‌خواست تو را راهنمایی کند، از او سرپیچی کردی!

۱۰:۲ مز ۲۰:۱۰۶ ؛ ۵:۱۲۰ اش ۱۲:۲۳ ؛ ۱۹:۳۷ ار ۲۰:۱۶ ؛ ۲۸:۴۹ روم ۲۳:۱
۱۳:۲ مز ۹:۳۶ ار ۱۳:۱۷ یو ۱۴:۴
۱۵:۲ ار ۷:۴
۱۶:۲ ار ۱:۴۴ هو ۶:۹
۱۷:۲ تث ۱۰:۳۲ ار ۱۸:۴

۹:۲ محبت خدا همواره پا بر جا است، ولو آنگاه که استحقاقش را نداشته باشیم. چرا چنین است؟ زیرا خدا می‌داند که اگر محبت او را نپذیریم، با این کار چه چیز بزرگی را از دست داده‌ایم: ابدیت بدون او زمانی بس طولانی و پایان‌ناپذیر است.
۱۳:۲ کیست که چشمه آب جوشان و گوارا را کنار بگذارد و به سراغ یک حوض برود، حوضی که آب باران در آن جمع می‌شود؟ خدا به مردم اسرائیل گفت که آنان نیز وقتی از او که چشمه آب حیات است روی‌گردان شده، در عوض به سراغ بتها می‌روند، در واقع همین کار را می‌کنند. به‌علاوه، حوض‌هایی که آنان بر گزیده بودند، حوض‌هایی شکسته و خالی بودند. مردم برای خود نظام‌های مذهبی به‌وجود آورده بودند تا حقیقت را در آن انبار کنند، اما این نظام‌ها پوچ و بی‌ارزش بودند. بنابراین چرا باید به وعده‌های شکسته «حوض‌هایی» ناپایدار (نظیر پول، قدرت، نظام‌های مذهبی، یا هر چیز گذرای دیگری که آن را به‌جای خدا قرار می‌دهیم) دل ببندیم، در حالی که خدا وعده داده که ما را پیوسته با خودش که آب حیات است، تر و تازه سازد؟
۱۶:۲و۱۷ ممکن است ارمیا راجع به هجوم قبلی فرعون شیشق به یهودا در سال ۹۲۵ ق.م. سخن می‌گفته است، یا شاید هجوم نکو پادشاه مصر در سال ۶۰۷ ق.م. را پیشگویی می‌کرده است که به کشته شدن یوشیا پادشاهِ یهودا انجامید (۲پادشاهان ۲۹:۲۳و۳۰). به هر حال منظورِ اصلی‌اش این است که مردم با طغیان و سرکشی در برابر خدا چنین بلایی بر سر خود خواهند آورد.

۱۸و۱۹خداوند، خدای قادر متعال می‌فرماید: «از اتحاد با مصر و آشور چه نفعی برده‌ای؟ شرارت و گناه خودت، تو را تنبیه و مجازات خواهد کرد. آنگاه خواهی دید که سرپیچی از خدا و بی‌احترامی به او چه سرانجام بدی دارد! ۲۰از مدتها پیش یوغ مرا از گردنت باز کردی، رشته‌های انس و الفت خود را با من بریدی و با کمال بی‌شرمی از من سرپیچی کردی؛ روی هر تپه و زیر هر درخت زانو زدی و به بت‌پرستی سرگرم شدی.
۲۱«وقتی می‌خواستم تو را همچون نهالی بکارم، با دقت، بهترین بذر را انتخاب کردم. پس چه شد که نهالی فاسد و بی‌مصرف شدی؟ ۲۲با هر چه که خود را بشویی، پاک نخواهی شد. به گناهی آلوده شده‌ای که پاک شدنش محال است؛ گناه تو همیشه در نظرم خواهد ماند. ۲۳چگونه می‌توانی بگویی که منحرف نشده‌ای و بت نپرستیده‌ای؟ ای ماده شتر بی‌قرار که بدنبال جفت می‌گردی، به همهٔ دشتهای سرزمینت نگاه کن و خطاهای خویش را ملاحظه نما و به گناهان هولناکت اعتراف کن! ۲۴تو مثل گورخری هستی که شهوتش او را به بیابان می‌کشاند و کسی نمی‌تواند جلو او را بگیرد. هر گورخر نری که تو را بخواهد بی‌هیچ زحمتی تو را بدست می‌آورد، چون خودت را در آغوشش می‌اندازی! ۲۵چرا از اینهمه دوندگی خسته کننده در پی بتها دست برنمی‌داری؟ تو در جواب می‌گویی: نه، دیگر نمی‌توانم برگردم. من عاشق این بتهای بیگانه شده‌ام و دیگر قادر به دل کندن نیستم.
۲۶و۲۷«قوم من مانند دزدی که در حال دزدی گرفتار می‌شود، خجل و شرمگین خواهد شد؛ پادشاهان، بزرگان، کاهنان و انبیاء نیز به همین وضع دچار خواهند گردید. چوب تراشیده را پدر خود و بتی را که از سنگ ساخته شده، مادر خود می‌خوانند؛ ولی وقتی در زحمت و مصیبت گرفتار می‌شوند نزد من آه و ناله می‌کنند تا نجاتشان دهم! ۲۸بگذارید بتهایی که خود ساخته‌اید، در زمان مصیبت، شما را نجات دهند! شما که به تعداد شهرهای یهودا بت دارید!

۱۹:۲
مز ۱:۳۶
اش ۹:۳
ار ۸:۳ ؛ ۲۴:۵
هو ۷:۱۱
عا ۱۰:۸
۲۰:۲
تث ۲:۱۲
اش ۵:۵۷
ار ۶:۳۲ ؛ ۲:۱۷
۲۱:۲
خرو ۱۷:۱۵
مز ۸:۸۰
اش ۴،۲:۵
۲۲:۲
ار ۱۴:۴
۲۳:۲
امث ۱۲:۳۰
ار ۳۱:۷
۲۵:۲
تث ۱۶:۳۲
ار ۱۲:۱۸
۲۶:۲
اش ۱۶:۲۶
۲۸:۲
تث ۳۷:۳۲
۲پاد ۳۰:۱۷و۳۱
اش ۲۰:۴۵
ار ۱۲:۱۱و۱۳

۲۲:۲ لکه گناه سطحی نیست. اسرائیل خود را به لکه‌هایی آلوده ساخته بود که حتی قوی‌ترین شوینده‌ها نیز قادر به پاک کردن آن نبود. پاکی روحانی باید تا عمق دل آدمی رسوخ کند، و این کاری است که تنها خدا قادر به انجام آن است. ما نمی‌توانیم نسبت به آلودگی گناه بی‌تفاوت باشیم و به این امید بنشینیم که خود به‌خود از بین رود. گناه شما لکه عمیق و بزرگی به‌وجود آورده که خدا قادر است و می‌خواهد آن را پاک سازد، منتهی اول باید حاضر باشید به او اجازه دهید که شما را پاک سازد (اشعیا ۱۸:۱).
۲۳:۲-۲۷ مردم در اینجا به حیواناتی تشبیه می‌شوند که در فصل جفت‌گیری به‌دنبال جفت می‌گردند. آنان سراسیمه و افسارگسیخته در پی قدرت، پول، اتحاد با قدرت‌های بیگانه، و خدایان دروغین می‌دوند، و هیچ چیز نمی‌تواند جلودارشان باشد. این بتها نیستند که در پی مردم‌اند، بلکه مردم خود به‌دنبال بتها هستند و شتابزده از پی آنها به راه می‌افتند. و آنگاه چنان در گناهان خود غرق می‌شوند که بالکل به آن خو می‌گیرند و دست کشیدن از آن به هیچ وجه برایشان ممکن نیست. تنها از این می‌ترسند که مبادا گرفتار شوند. ما نیز اگر چنان در پی چیزی باشیم که حاضر باشیم برای به دست آوردن آن دست به هر کاری بزنیم، این امر نشان‌دهنده آن است که با خدا همسو نیستیم و خارج از اراده او قرار داریم.

۲۹ دیگر به من پناه نیاورید، چون شما همه یاغی هستید.
۳۰ فرزندان شما را تنبیه
کرده‌ام، ولی چه فایده، چون خود را اصلاح نکردند! همچون شیری که شکار
خود را می‌کشد، شما هم انبیای مرا کشته‌اید.
۳۱ «ای قوم من، به کلام من گوش فرا دهید: آیا من در حق بنی‌اسرائیل
بی‌انصافی کرده‌ام؟ آیا برای ایشان مانند یک زمین تاریک و پربلا بوده‌ام؟
پس چرا قوم من می‌گویند: سرانجام از دست خدا رها شدیم، دیگر نمی‌خواهیم
با چنین خدایی سروکار داشته باشیم!
۳۲ «آیا ممکن است دوشیزه‌ای زیور آلاتش را از یاد ببرد؟ آیا امکان دارد تازه
عروسی، لباس عروسی‌اش را فراموش کند؟ با این حال، قوم من سالهاست مرا
که برایشان همچون گنجی گرانبها بوده‌ام، فراموش کرده‌اند!
۳۳ «چقدر ماهرانه فاسقان را بسوی خود جلب می‌کنید! حتی با سابقه‌ترین
زنان بدکاره هم می‌توانند از شما چیزهایی بیاموزند! ۳۴ لباستان به خون فقیران
بی‌گناه آغشته است که آنها را نه برای سرقت اموالتان، بلکه بی‌جهت
کشته‌اید! ۳۵ با اینحال می‌گویید: ما بی‌گناهیم و کاری نکرده‌ایم که خدا
خشمگین شود! اما من شما را بشدت مجازات می کنم، چون می‌گویید:
بی‌گناهیم!
۳۶ «مدام بدنبال هم‌پیمانان جدید می‌گردید، اما همانگونه که آشور شما را رها
کرد، مصر نیز کمکی به شما نخواهد کرد. ۳۷ از آنجا نیز ناامید و سرافکنده باز
خواهید گشت، چون خداوند کسانی را که شما به ایشان تکیه می‌کنید طرد
کرده است؛ باوجود تمام کمک‌های ایشان، باز هم کاری از پیش نخواهید
برد.»

۲۹:۲ دان ۹:۱۱
۳۰:۲ نح ۹:۲۶ ؛ اش ۱:۵ ؛ ار ۳:۵ ؛ ۷:۲۸ ؛ ۲۶:۲۰-۲۴
۳۱:۲ تث ۳۲:۱۵
۳۲:۲ اش ۱۷:۱۰ ؛ ار ۳:۲۱ ؛ هو ۸:۱۴
۳۴:۲ ۲پاد ۲۱:۱۶ ؛ ار ۷:۶ ؛ ۱۹:۴
۳۵:۲ ار ۲۵:۳۱
۳۶:۲ ۲توا ۲۸:۱۶، ۲۰ و ۲۱ ؛ هو ۱۲:۱ ؛ ۱یو ۱:۸، ۱۰
۳۷:۲ ار ۳۷:۷-۱۰

۳۰:۲ نبی بودن در آن روزگار کار پرمخاطره‌ای بود. انبیا می‌بایست از سیاست‌های پادشاهان بدکار انتقاد می‌کردند، و همین باعث می‌شد خائن قلمداد شوند. پادشاهان از انبیا به‌خاطر مخالفت با سیاست‌هایشان نفرت داشتند، و مردم نیز از آنان به این خاطر که بر ضد زندگی بت‌پرستانه‌شان سخن می‌گفتند، متنفر بودند (ر.ش. به اعمال ۵۲:۷).

۳۱:۲و۳۲ فراموشی خواه عمداً و خواه سهواً، می‌تواند بسیار خطرناک باشد. اسرائیل چنان شیفته جذابیت‌های دنیا شده بود که خدا را از یاد برده بود. ما نیز هرچه بیشتر معطوف لذات دنیا شویم، به همان اندازه آسانتر لطف و محبت خدا، قابل اعتماد بودن او، هدایت او و از همه مهم‌تر خودِ او را از یاد می‌بریم. بنابراین از خود بپرسید که چه چیز بیش از همه باعث لذت شما است و خشنودتان می‌سازد؟ آیا اخیراً خدا را فراموش کرده‌اید؟

۳۶:۲ خدا با هم‌پیمان شدن با دیگران یا شراکت و همکاری مخالف نیست، بلکه مخالف این است که به‌جای آنکه از او کمک بخواهیم، برای کمک به دیگران چشم بدوزیم. و این دقیقاً مشکلِ زمان ارمیا بود. اسرائیل پس از دوران حکومت داود و سلیمان مسیر سراشیبی را طی کرد و متزلزل شد. دلیلش هم این بود که رهبران قوم به‌جای کمک خواستن از خدای حقیقی، دست به‌دامن سایر اقوام و خدایان دروغین شدند و از آنان یاری خواستند. آنان به سیاستِ قدرت روی آوردند، با این تصور که همسایگان قدرتمندشان می‌توانند از ایشان محافظت کنند. اما یهودا خیلی زود متوجه شد که پیمان با مصر نیز مثل پیمان قبلی با آشور نتیجه‌ای جز سرخوردگی و نومیدی در پی ندارد (۲پادشاهان ۷:۱۶-۹ ؛ اشعیا ۱۳:۷-۲۵).

۳ خداوند می‌فرماید: «اگر مردی زن خود را طلاق بدهد و زن برود
شوهر کند، آن مرد نباید دوباره او را به همسری بگیرد، چون دیگر
فاسد و بی‌عفت شده است. ولی تو، هر چند مرا ترک کردی و به من خیانت
ورزیدی، باوجود این از تو می‌خواهم که نزد من باز گردی. [۲]آیا در سراسر
این سرزمین جایی پیدا می‌شود که با زنای خود، یعنی پرستش بتها، آن را
آلوده نکرده باشی؟ مانند فاحشه بر سر راه به انتظار فاسق می‌نشینی، درست
مثل عرب بادیه‌نشین که در کمین رهگذر می‌نشیند. تو با کارهای شرم‌آور
خود زمین را آلوده کرده‌ای! [۳]برای همین است که نه رگبار می‌بارد و نه باران
بهاری، چون تو مانند یک روسپی شرم و حیا را از خود دور کرده‌ای. [۴و۵]با
اینحال به من می‌گویی: ای پدر، از زمان کودکی تو مرا دوست داشته‌ای؛ پس

۱:۳ تث ۴:۲۴ ؛ حز ۲۸،۲۶:۱۶و۲۹

۲:۳ تث ۲:۱۲ ؛ ار ۲۰،۷:۲ ؛ حز ۲۵:۱۶

۳:۳ ار ۱۵:۶ ؛ ۳:۱۴-۶

پادشاهان زمان ارمیا	پادشاه	ماجرای سلطنت او	تاریخ سلطنت	ویژگی سلطنت	پیغام ارمیا به پادشاه
	یوشیا	۲پادشاهان ۱:۲۲ - ۳۰:۲۳	۶۴۰ تا ۶۰۹ ق.م	عمدتاً خوب	۷-۱:۴۷ ؛ ۶:۳-۲۵
	یهوآحاز	۲پادشاهان ۳۱:۲۳-۳۳	۶۰۹ ق.م.	شریر	۱۱:۲۲و۱۲
	یهویاقیم	۲پادشاهان ۳۴:۲۳ - ۷:۲۴	۶۰۹-۵۹۸ ق.م.	شریر	۳۸-۱:۲۵ ؛ ۱۳:۲۲-۲۳ ؛ ۱۱-۱:۲۷ ؛ ۲۴-۱:۲۶ ؛ ۳۲-۱:۳۶ ؛ ۱۹-۱:۳۵
	یهویاکین	۲پادشاهان ۸:۲۴-۱۷	۵۹۸-۵۹۷ ق.م.	شریر	۲۷-۱۸:۱۳ ؛ ۳۰-۲۴:۲۲
	صدقیا	۲پادشاهان ۱۸:۲۴ - ۲۶:۲۵	۵۹۷-۵۸۶ ق.م.	شریر	۱۰-۸:۲۴ ؛ ۱۴-۱:۲۱ ؛ ۵-۱:۳۲ ؛ ۲۲-۱۲:۲۷ ؛ ۲۱-۱:۳۷ ؛ ۲۲-۱:۳۴ ؛ ۶۴-۵۹:۵۱ ؛ ۲۸-۱:۳۸

۱:۳ به موجب این حکم که در تثنیه ۱:۲۴-۴ آمده است، اگر زنی طلاق بگیرد و مجدداً شوهری اختیار کند، دیگر هرگز نمی‌تواند نزد شوهر اولش باز گردد و با او بپیوندد. یهودا نیز خدا را «طلاق» داد و با خدایان دیگر «ازدواج» کرد. خدا کاملاً حق داشت این قوم گردن‌کش خود را برای همیشه طرد کند و دیگر هیچ کاری با آنها نداشته باشد. اما به‌خاطر رحمتی که داشت، حاضر بود دوباره آنان را بپذیرد و به‌سوی خود باز گرداند.

۳:۳ کلمات ***فاسد***، ***نجس***، و ***آلوده*** بیانگر مشکلی جدی‌اند که به‌تدریج گسترش یافته، در همه چیز تأثیر می‌گذارد. در این مورد خاص، حتی طبیعت نیز بی‌تأثیر نمانده و خشکسالی حادث شده بود. خدا اجازه داد مملکت دچار خشکسالی شود تا مگر از این طریق مردم را بر سر عقل آورد. به مجرد آنکه اجازه دهیم گناه جای پایی در زندگی ما پیدا کند، عواقب خطرناک آن را خواهیم دید. هر دروغی به دروغ بیشتر، و هر کینه و نفرتی به کینه‌توزی بیشتر می‌انجامد. از این رو ارمیا مدام به قوم خود یادآور می‌شد که نباید بگذارند گناه مهارنشده باقی بماند.

۴و۵:۳ ببینید چطور مردم اسرائیل گناهانشان را کم‌اهمیت جلوه می‌دادند. وقتی می‌دانیم خطایی از ما سر زده است، معمولاً می‌خواهیم با گفتن اینکه «کاری که کردم آنقدرها هم بد نبود» اشتباهمان را کم‌اهمیت جلوه دهیم تا بدین ترتیب کمتر احساس گناه کنیم. اما وقتی گناهانمان را کم‌اهمیت جلوه می‌دهیم، طبعاً از عوض شدن نیز طفره می‌رویم، و بدین ترتیب در همان وضعیت گناه‌آلود باقی می‌مانیم و به گناه ادامه می‌دهیم. و حال آنکه اگر هر گونه اعمال و رفتار زشتی را خطایی بدانیم

تا ابد بر من خشمگین نخواهی ماند! این را می‌گویی و هر کار زشتی که از دستت برآید، انجام می‌دهی.»

اسرائیل همچون همسری بی‌وفا است

۶:۳ ار ۲:۱۷ حز ۴:۲۳-۱۰

۶در زمان سلطنت یوشیای پادشاه، خداوند به من فرمود:
«می‌بینی اسرائیل خیانتکار چه می‌کند؟ مثل یک زن هرزه که در هر فرصتی خود را در اختیار مردان دیگر قرار می‌دهد، اسرائیل هم روی هر تپه و زیر هر درخت سبز، بت می‌پرستد. ۷من فکر می‌کردم روزی نزد من باز خواهد گشت و بار دیگر از آن من خواهد شد، اما چنین نشد. خواهر خیانت پیشهٔ او، یهودا هم یاغیگری‌های دایمی اسرائیل را دید. ۸با اینکه یهودا دید که من اسرائیل بی‌وفا را طلاق داده‌ام، نترسید و اینک او نیز مرا ترک کرده، تن به روسپی‌گری داده و بسوی بت‌پرستی رفته است. ۹او با بی‌پروایی بتهای سنگی و چوبی را پرستیده، زمین را آلوده می‌سازد؛ با اینحال این گناهان در نظر او بی‌اهمیت جلوه می‌کند. ۱۰یهودا، این خواهر خائن هنگامی نیز که نزد من بازگشت، توبه‌اش ظاهری بود نه از صمیم قلب. ۱۱در واقع گناه اسرائیل بی‌وفا سبکتر از گناه یهودای خائن است!»

۸:۳ اش ۱:۵۰ حز ۱۶:۴۶و۴۷ ؛ ۱۱:۲۳

۹:۳ اش ۶:۵۷ ار ۲۷:۷:۲

۱۰:۳ ار ۲:۱۲

۱۱:۳ حز ۵۱:۱۶

۱۲همچنین خداوند به من گفت که بروم و به اسرائیل بگویم: «ای قوم گناهکار

۱۲:۳ مز ۱۵:۸۶ ار ۲۰:۳۱ ؛ ۲۶:۳۳

که نسبت به خدا مرتکب شده‌ایم، رفته‌رفته در خواهیم یافت که زیستن برای خدا به چه معنا است. آیا در زندگی شما گناهی هست که آن را کوچک و بی‌اهمیت تلقی کرده‌اید؟ خدا از ما می‌خواهد که به تک‌تک گناهان خود اعتراف کنیم، و پس از اعتراف به گناه دیگر سراغ آن نرویم.

۶:۳ – ۳۰:۶ حکومت شمالی یعنی اسرائیل، به تصرف آشور در آمده بود و اهالی آن به اسارت برده شده بودند. واقعیت تلخ سقوط اسرائیل می‌بایست درس عبرتی می‌شد برای حکومت جنوبی یعنی یهودا، تا به‌سوی خدا باز گردد؛ اما متأسفانه مردم این سرزمین از این واقعه پند نگرفتند و همچنان بی‌توجه ماندند. ارمیا به التماس از یهودا می‌خواهد به‌سوی خدا بازگشت نماید تا از نابودی حتمی نجات یابد. او این پیغام را بین سالهای ۶۲۷ تا ۶۲۱ ق.م. یعنی در زمان سلطنت یوشیا اعلام داشت. با اینکه یوشیا از فرامین خدا اطاعت می‌کرد، ظاهراً الگوی او چندان بر مردم مؤثر واقع نشد. خدا به قوم گفت که اگر توبه نکنند، مملکتشان را به‌خاطر شرارت‌های منسی پادشاه نابود خواهد کرد (۲پادشاهان ۲۳:۲۵-۲۷).

۱۳-۱۱:۳ اسرائیل حتی نمی‌خواست به‌ظاهر از خدا اطاعت کند، اما یهودا لااقل به ایمان تظاهر می‌کرد، ولی در دل، قومی بی‌ایمان بود. باور داشتن یک سلسله آموزه‌های صحیح اگر با ایمان و تعهد قلبی همراه نباشد، مانند تقدیم قربانی است بدون آنکه با توبه واقعی همراه باشد. توبه ظاهری یهودا باعث گردید ارمیا به‌شدت قوم را محکوم کند. زندگی بدون ایمان بی‌فایده است؛ ابراز ندامت اگر با تغییر و تحول همراه نباشد، ریاکاری‌ای بیش نیست. کافی نیست صرفاً بابت گناهانمان متأسف باشیم، بلکه توبه مستلزم آن است که فکر و دلمان را عوض کنیم، و این کار نیز به‌نوبه خود باعث عوض شدن رفتار و کردارمان می‌شود.

۱۸-۱۲:۳ حکومت شمالی یعنی اسرائیل در اسارت بود و به‌خاطر گناهانی که مرتکب شده بود مجازات می‌شد. مردم یهودا همسایه شمالی خود را افرادی فاسد و مرتد می‌دانستند و به همین جهت به آنان به دیده تحقیر می‌نگریستند. بااین حال ارمیا به باقیمانده اسرائیل وعده داد که اگر به‌سوی خدا بازگشت کنند، از برکات خدا بهرمند خواهند شد. یهودا که هنوز در امنیت به‌سر می‌برد، قاعدتاً می‌بایست با دیدن نابودی اسرائیل به‌سوی خدا باز می‌گشت. اما از این کار سر باز زد، و بنابراین ارمیا به

من، نزد من برگرد، چون من با گذشت و دلسوزم و تا ابد از تو خشمگین
نمی‌مانم. ۱۳به گناهانت اقرار کن! بپذیر که نسبت به خداوند، خدای خود یاغی
شده‌ای و با پرستش بتها در زیر هر درختی، مرتکب زنا گشته‌ای؛ اعتراف کن
که نخواستی مرا پیروی کنی. ۱۴ای فرزندان خطاکار، بسوی من باز گردید،
چون من صاحب شما هستم و شما را در هر جا که باشید بار دیگر به سرزمین
اسرائیل باز می‌گردانم ۱۵و رهبرانی بر شما می‌گمارم که مورد پسند من باشند
تا از روی فهم و حکمت، شما را رهبری کنند!»
۱۶خداوند می‌فرماید: «وقتی بار دیگر سرزمین شما از جمعیت پر شود، دیگر
حسرت دوران گذشته را نخواهید خورد، دورانی که صندوق عهد خداوند
در اختیارتان بود؛ دیگر کسی از آن روزها یاد نخواهد کرد و صندوق
عهد خداوند دوباره ساخته نخواهد شد. ۱۷در آن زمان شهر اورشلیم به «محل
سلطنت خداوند» مشهور خواهد شد و تمام قومها در آنجا به حضور خداوند
خواهند آمد و دیگر سرکشی نخواهند نمود و بدنبال خواستهای ناپاکشان
نخواهند رفت. ۱۸در آن هنگام اهالی یهودا و اسرائیل با هم از تبعید شمال
بازگشته، به سرزمینی خواهند آمد که من به اجدادشان به ارث دادم.
۱۹«مایل بودم در اینجا با فرزندانم ساکن شوم؛ در نظر داشتم این سرزمین
حاصلخیز را که در دنیا بی‌همتاست، به شما بدهم؛ انتظار داشتم مرا «پدر»
صدا کنید و هیچ فکر نمی‌کردم که بار دیگر از من روی بگردانید؛ ۲۰اما شما
به من خیانت کردید و از من دور شده، به بتهای بیگانه دل بستید. شما مانند
زن بی‌وفایی هستید که شوهرش را ترک کرده باشد.»
۲۱از کوه‌ها صدای گریه و زاری شنیده می‌شود؛ این صدای گریه بنی‌اسرائیل
است که از خدا روی گردانده و سرگردان شده‌اند! ۲۲ای فرزندان ناخلف و
سرکش نزد خدا بازگردید تا شما را از بی‌ایمانی شفا دهد.
ایشان می‌گویند: «البته که می‌آییم، چون تو خداوند، خدای ما هستی.

۱۳:۳
تث ۲:۱۲ ؛ ۱:۳۰-۳
ار ۲۰:۱۴
۱۴:۳
ار ۴:۵۰و۵
هو ۱۹:۲
۱۵:۳
ار ۴:۲۳
اعما ۲۸:۲۰
۱۶:۳
اش ۱۷:۶۵
۱۷:۳
ار ۱۵:۱۲و۱۶ ؛ ۱۹:۱۶ ؛ ۱۲:۱۷
حز ۷:۴۳
۱۸:۳
اش ۹:۶۰
ار ۱۴:۱۶و۱۵ ؛ ۸:۳۱ ؛ ۴:۵۰و۵
هو ۱۱:۱
۱۹:۳
اش ۱۶:۶۳
۲۱:۳
اش ۲:۱۵
ار ۳۲:۲
۲۲:۳
هو ۱:۶ ؛ ۴:۱۴

آنان گفت که خدا به باقیمانده اسرائیل وعده داده که اگر توبه کنند برکتشان خواهد داد، تا مگر از این طریق اهالی یهودا به خود آیند.

۱۵:۳ خدا به قومش وعده داد رهبرانی بر آنان بگمارد که از او پیروی کنند و پر از حکمت و فهم الهی باشند. خدا از آنجا که سرگردانی و بی‌هدفی اسرائیل را دید، وعده داد که برایشان نظام رهبری صحیحی ایجاد کند. ما برای هدایت و راهنمایی به رهبرانمان چشم می‌دوزیم و به آنها اعتماد می‌کنیم، اما اگر آنان از خدا پیروی نکنند، ما را به بیراهه خواهند کشاند و گمراهمان خواهند ساخت. بنابراین دعا کنیم تا در کشور، جامعه، و کلیسای خود رهبرانی خداترس داشته باشیم - رهبرانی که برای ما نمونه باشند و با حکمت خدا بر مردم رهبری کنند.

۱۶:۳و۱۷ بنی اسرائیل در زمانی که داود و سلیمان بر اسرائیلی متحد سلطنت می‌کردند، معبد زیبایی داشتند و در آن خدا را می‌پرستیدند. صندوق عهد که مظهر حضور خدا در بین قوم بود، در معبد قرار داشت. دو لوح ده فرمان نیز در همین صندوق نگاهداری می‌شد (ر.ش. به خروج ۲۵:۱۰-۲۲). اما در فرمانروایی آینده دیگر کسی حسرت روزهایی را که صندوق عهد را در اختیار داشتند نخواهد خورد، زیرا خود خدا به‌واسطه روح‌القدس شخصاً در بین قوم خود حضور خواهد داشت.

استقامت خصیصه رایجی نیست. بسیاری از مردم از آن حس تعهد، مسؤولیت‌پذیری و آمادگی درازمدتی که ضروری است تا بتوانیم با وجود تمام مشکلات وظیفه خود را تا به آخر انجام دهیم، برخوردار نیستند. اما ارمیا نبی‌ای بود که استقامت داشت.

با نگاهی به دعوت خدا از ارمیا در می‌یابیم که خدا ما را تا چه حد از نزدیک می‌شناسد. او پیش از آنکه حتی کسی بداند متولد خواهیم شد، برای ما ارزش قائل بود. وقتی در رحِم مادر بودیم، او برای ما فکر می‌کرد. زمانی که اعضا و اندامهای بدنمان تازه در حال شکل گرفتن بود، او برای زندگی ما نقشه‌ای داشت. ارزشی که خدا برای ما قائل است خیلی بیشتر از ارزشی است که خود برای خودمان قائلیم.

ارمیا لازم بود برای یادگیری استقامت، به محبت خدا اتکا کند. کسانی که پیغام‌های او را می‌شنیدند معمولاً با آن مخالفت می‌کردند یا نسبت به آن بی‌اعتنا بودند. کسی به او توجه نمی‌کرد، و جانش اغلب در خطر بود. او هم شور و هیجان ناشی از بیداری روحانی را دید، هم اندوه بازگشت ملت به‌سوی بت‌پرستی را. و به جز یوشیا که پادشاه خوبی بود، سایر پادشاهان یکی پس از دیگری به هشدارهای او بی‌اعتنایی کردند و مردم را از خدا دور ساختند. ارمیا به چشم خود می‌دید که انبیای هم‌دوره او را به قتل می‌رسانند. خودش نیز سخت مورد ایذاء و آزار قرار گرفت. و عاقبت، شکست یهودا توسط بابل را به نظاره نشست.

پاسخ ارمیا به همه اینها این بود که کلام خدا را اعلام کند و اشک بریزد. او محبت خدا نسبت به قومش و رد این محبت از سوی قوم را به‌طور مستقیم احساس نمود. گاه از دست خدا عصبانی می‌شد و وسوسه می‌شد دیگر ادامه ندهد، اما هر بار می‌دانست که باید پیش برود. خدا او را به استقامت و پایداری فراخوانده بود. ارمیا احساساتش را به تندی ابراز می‌داشت، اما علاوه بر ابراز احساسات این را هم می‌دانست که خدا به‌زودی عدالت خود را به اجرا در خواهد آورد، ولی سپس رحمتش را نیز جاری خواهد ساخت.

ممکن است نومیدی و سرخوردگی ارمیا را در زندگی خود نیز ببینیم و از این لحاظ با او همدردی کنیم، اما باید این نکته را نیز در نظر داشته باشیم که زندگی این نبی نمونه‌ای است از استقامت و پایداری، که ما را نیز تشویق می‌کند تا به آخر وفادار باشیم.

نقاط قوت و موفقیت‌ها

* دو کتاب از کتاب‌های عهدعتیق، یعنی ارمیا و مراثی را نوشت.
* در دوران سلطنت پنج پادشاهِ آخر یهودا انجام وظیفه کرد.
* در جریان اصلاحات معنوی مهمی که به رهبری یوشیا صورت گرفت، عامل محرک مهمی بود.
* به‌رغم خطرات متعددی که جانش را تهدید می‌کرد، وفادارانه پیغام خدا را به مردم می‌رساند.
* به‌خاطر سقوط اسرائیل چنان اندوهگین و ناراحت بود که او را «نبی گریان» لقب دادند.

درسهایی از زندگی او

* نظر اکثریت لزوماً نظر خدا نیست.
* با اینکه خدا گناه را به‌شدت مجازات می‌کند، همواره باید به رحمت او نیز امیدوار بود.
* خدا پرستش بی‌محتوا و ریاکارانه را نمی‌پذیرد.
* خدمت کردن به خدا بدین معنا نیست که در این دنیا در امنیت کامل خواهیم بود.

آمار حیاتی

* اهل: عناتوت
* شغل: نبی
* خویشاوندان: پدر: حلقیا
* هم‌عصر با: یوشیا، یهوآحاز، یهویاقیم، یهویاکین، صدقیا، باروخ

آیات کلیدی

«اما من گفتم: «خداوندا، این کار از من ساخته نیست! من جوانی کم سن و بی‌تجربه هستم!» خداوند فرمود: «چنین مگو! چون به هر جایی که تو را بفرستم، خواهی رفت و هر چه به تو بگویم، خواهی گفت؛ از مردم نترس، زیرا من با تو هستم و از تو محافظت می‌کنم»» (ارمیا ۱:۶-۸).

ماجرای ارمیا در کتاب ارمیا نقل شده است. از او در عزرا ۱:۱ ؛ دانیال ۲:۹ ؛ متی ۱۷:۲ ؛ ۱۴:۱۶ ؛ ۹:۲۷ نیز نام برده شده است. برای مطالعه شرح بیداری روحانی که به رهبری یوشیا صورت گرفت، مراجعه کنید به ۲تواریخ فصل‌های ۳۴و۳۵.

[۲۳]ما از بت‌پرستی بر بالای تپه‌ها و عیاشی بر روی کوه‌ها خسته شده‌ایم؛ این کارها بیهوده است؛ بنی‌اسرائیل تنها در پناه خداوند، خدای ما می‌تواند نجات یابد. [۲۴]از کودکی با چشمان خود دیده‌ایم که چگونه پیروی شرم‌آور بتها باعث شده گله‌ها و رمه‌ها، پسران و دختران قوم ما تلف شوند! [۲۵]هم ما و هم پدرانمان از کودکی نسبت به خداوند، خدایمان گناه کرده‌ایم و دستورات او را پیروی ننموده‌ایم؛ پس بگذار در شرمساری‌مان غرق شویم! بگذار رسوایی، ما را فرا گیرد!»

۲۳:۳ مز ۸:۳ ؛ ۱۲۱:۱و۲ ار ۱۴:۱۷

۲۵:۳ ار ۲۱:۲۲ عز ۷:۹

ویرانی مملکت را فرو می‌گیرد

۴ خداوند می‌فرماید: «ای اسرائیل، اگر نزد من بازگردی و دست از بت‌پرستی برداری و به من وفادار بمانی، [۲]اگر تنها مرا خدای خود بدانی و با انصاف و راستی و درستی زندگی کنی، آنگاه همهٔ قومهای جهان با دیدن تو بسوی من خواهند آمد و از من برکت یافته، به من افتخار خواهند نمود.»
[۳]خداوند به اهالی یهودا و اورشلیم چنین می‌فرماید: «زمینِ سختِ دلتان را شخم بزنید، و تخم خوب را در میان خارها نکارید. [۴]دل و وجود خود را از هر آلایش بزدایید، و گرنه آتش خشم من شما را بسبب تمام گناهانتان خواهد سوزاند و کسی نخواهد توانست آن را خاموش کند.
[۵]«شیپورها را در تمام سرزمین یهودا به صدا درآورید! با صدای بلند فریاد برآورید و به اهالی یهودا و اورشلیم اعلان کرده، بگویید که به شهرهای امن و حصاردار پناه ببرند! [۶]راه اورشلیم را با علامت مشخص کنید! فرار کنید و درنگ ننمایید! چون من بلا و ویرانی مهلکی ازسوی شمال بر شما نازل خواهم کرد. [۷]نابود کنندهٔ قومها مانند شیری از مخفی گاه خود بیرون آمده، بسوی سرزمین شما در حرکت است! شهرهایتان خراب و خالی از سکنه خواهد شد.

۱:۴ ار ۷:۳،۷ ؛ ۱۵:۳۵ یول ۱۲:۲
۲:۴ تث ۲۰:۱۰ اش ۱۶:۶۵ ار ۲۴:۹ ۱قرن ۳۱:۱
۳:۴ هو ۱۲:۱۰ متی ۲۲،۷:۱۳
۴:۴ تث ۱۶:۱۰ اش ۲۷:۳۰ ار ۲۵:۹و۲۶ مر ۴۸،۴۳:۹ روم ۲۸:۲و۲۹
۵:۴ یوش ۲۰:۱۰ ار ۱:۶
۶:۴ ار ۱۴:۱و۱۵ ؛ ۲۲،۱:۶
۷:۴ اش ۷:۱ ؛ ۱۱:۶ ار ۱۵:۲ ؛ ۶:۵ ؛ ۳۸،۹:۲۵

۲۳:۳–۲۵ ارمیا روزی را پیشگویی می‌کرد که در آن قوم اسرائیل دوباره متحد خواهند شد، پرستش واقعی همچون گذشته برقرار خواهد گشت، و مردم گناه را همان طور که هست خواهند دید و از ماهیت واقعی آن آگاه خواهند بود. دنیای ما شور و هیجانی را که در نتیجه ثروت، رقابت، و گناهان جنسی حاصل می‌شود، عزیز می‌دارد و آن را مهم جلوه می‌دهد. به‌راستی جای بسی تأسف است که اکثر مردم از ماهیت واقعی گناه آگاه نیستند و نمی‌دانند که گناه فریب مضحکی بیش نیست. اکثر مردم تنها زمانی متوجه این واقعیت می‌شوند که به‌واسطه گناهانی که آنهمه در پی‌اش بوده‌اند، نابود می‌شوند. ایمان داشتن به کلام خدا این مزیت را دارد که دیگر لازم نیست نتایج مهلک گناه را عملاً تجربه کنیم تا بدین ترتیب درس عبرت بگیریم.

۳:۴و۴ ارمیا به مردم گفت که دلشان را همچون زمینی سخت، شخم بزنند. پادشاهان خوبی چون یوشیا سعی کرده بودند مردم را به‌سوی خدا باز گردانند، اما مردم همچنان مخفیانه به پرستش بتها ادامه داده بودند. دل آنان نسبت به کلام خدا سخت شده بود. ارمیا به مردم گفت که قبل از آنکه بذر نیکوی کلام خدا بتواند در دلشان ریشه بدواند، نخست لازم است از گناهانی که دل آنها را سخت کرده دست بر دارند. ما نیز اگر می‌خواهیم کلام خدا در زندگی‌مان ریشه بدواند، باید از گناهانی که دل ما را سخت کرده دست بر داریم.

۶:۴و۷ این نابودی از سوی شمال به‌دست بابل و در پی حمله نبوکدنصر دوم رخ داد (ر.ش. به ۲تواریخ ۳۶).

۸:۴ اش ۲۵:۵ ؛ ۴:۱۰ ار ۲۶:۶
۹:۴ ار ۴۱:۴۸

[۸]پس لباس ماتم بپوشید و گریه و زاری کنید، زیرا شدت خشم خداوند هنوز کاهش نیافته است. [۹]در آن روز، دل پادشاه و بزرگان از ترس فرو ریخته، کاهنان متحیر و انبیاء پریشان خواهند شد.»
[۱۰](خداوندا، مردم از آنچه تو گفتی فریب خورده‌اند! چون تو به اهالی اورشلیم وعدهٔ آرامش و سلامتی دادی، حال آنکه اکنون شمشیر بر گلوی ایشان قرار گرفته است!)
[۱۱و۱۲]در آن زمان خداوند از بیابان، بادی سوزان بر ایشان خواهد فرستاد نه بادی ملایم برای زدودن خاشاک خرمن، بلکه طوفانی شدید. به این ترتیب خداوند هلاکت قوم خود را اعلام می‌کند. [۱۳]نگاه کن! دشمن مانند ابر بسوی ما می‌آید؛ عرابه‌های او همچون گردبادند و اسبهایش از عقاب تیزروتر. وای بر ما، چون غارت شده‌ایم!

۱۳:۴ اش ۱۵:۶۶ مراثی ۱۹:۴
۱۴:۴ اش ۱۶:۱ ار ۲۷:۱۳
۱۶:۴ حز ۲۲:۲۱

[۱۴]ای اهالی اورشلیم دلهای خود را از شرارت پاک کنید تا نجات یابید! تا به کی می‌خواهید افکار ناپاک را در دلتان نگاه دارید؟ [۱۵]قاصدان از شهر «دان» تا کوهستان «افرایم»، همه جا مصیبت شما را اعلام می‌کنند. [۱۶]آنها می‌آیند تا به ملتها هشدار دهند و به اورشلیم بگویند که دشمن از سرزمین دور می‌آید و علیه شهرهای یهودا غریو جنگ برمی‌آورد.

۱۷:۴ ۲پاد ۱:۲۵

[۱۷]خداوند می‌فرماید: «همانگونه که کشاورزان، مزرعه‌ای را احاطه می‌کنند، دشمن هم شهر اورشلیم را محاصره خواهد کرد، زیرا قوم من برضد من شورش کرده‌اند. [۱۸]ای یهودا، این بلایا نتیجهٔ رفتار و کارهای خود تو است؛ مجازات تو بسیار تلخ است و همچون شمشیری در قلبت فرو رفته است.»

۱۹:۴ اش ۳:۲۱ ؛ ۴:۲۲

[۱۹]دردی طاقت‌فرسا وجودم را فرا گرفته و دلم بیتاب شده است! دیگر نمی‌توانم ساکت و آرام بمانم، چون صدای شیپور دشمن و فریاد جنگ در گوشم طنین افکنده است. [۲۰]خرابی از پی خرابی فرا می‌رسد تا سرزمین ما را بکلی ویران کند. ناگهان، در یک چشم بهم زدن، تمام خیمه‌ها غارت می‌شوند و خانه‌ها

۲۰:۴ ار ۲۰:۱۰ حز ۲۶:۷

۱۰:۴ ارمیا که از این سخنان خدا سخت تکان خورده بود، مراتب اندوه عمیق خود را خطاب به خدا بیان داشت و در صدد بر آمد برای مردم میانجی‌گری کند. او به خدا گفت که مردم از وعده‌های گذشته او مبنی بر دادنِ برکت فریب خورده‌اند، و از پی بردن به گناهان خودِ عاجزند؛ انبیای دروغین نیز مدام در گوششان می‌خوانند که همه چیز بر وفق مراد است؛ اینها همگی باعث شده بود که ایشان انتظارات نادرستی از خدا داشته باشند.

۱۵:۴ قاصدان نخست خبر نزدیکی مصیبت را در شهر دان و کوهستان افرایم اعلام کردند، زیرا دان و افرایم در سرحدات شمالی اسرائیل قرار داشتند و از این رو به‌هنگام آغاز حمله سپاهیان دشمن از شمال، اولین شهرهایی بودند که نزدیک شدن لشکریان دشمن را می‌دیدند. هیچکس قادر نبود جلوِ این سپاهیان را بگیرد، زیرا خدا آنها را برای مجازاتِ گناه قوم فرستاده بود.

۳۱-۱۹:۴ اندیشه نابودی قطعی یهودا در اثر مجازات قریب‌الوقوع الهی، ارمیا را سخت مشوش و اندوهگین ساخته بود. این مجازات کماکان ادامه می‌یافت تا سرانجام قوم از گناهان خود دست بر داشته، به‌سوی خدا بازگشت کنند. این پیشگویی گرچه به نابودی یهودا به دست بابل اشاره دارد، می‌تواند بیانگر مجازات آتی همه گناهکاران در پایان کار جهان نیز باشد.

به ویرانه تبدیل می‌گردند. [۲۱]این وضع تا به کی طول می‌کشد؟ تا به کی باید خروش جنگ و صدای شیپور جنگ را بشنوم؟

[۲۲]خداوند در جواب می‌فرماید: «تا وقتی که قوم من در حماقتشان بمانند! چون ایشان نمی‌خواهند مرا بشناسند. آنها مثل بچه‌های نادان و احمقند؛ برای بدی کردن بسیار استادند، ولی در خوبی کردن هیچ استعدادی ندارند.»

[۲۳]به زمین نظر انداختم؛ همه جا ویران بود! به آسمان نگاه کردم؛ آن هم تیره و تار بود! [۲۴]به کوه‌ها نظر کردم؛ به خود می‌لرزیدند و تپه‌ها از جا کنده می‌شدند.

[۲۵]نگاه کردم و دیدم نه آدمی بود و نه پرنده‌ای؛ همه گریخته بودند.

[۲۶]بوستان، بیابان گردیده و تمام شهرها از حضور خداوند و شدت خشم او خراب شده بود. [۲۷]خداوند دستور ویرانی سرزمین یهودا را صادر کرده است. با این همه، خداوند می‌فرماید: «این سرزمین بکلی ویران نخواهد شد و گروه کوچکی باقی خواهد ماند. [۲۸]بسبب فرمانی که بر ضد قومم صادر کرده‌ام، تمام مردم دنیا عزا خواهند گرفت و آسمانها سیاه خواهند پوشید. ولی من ارادهٔ خود را اعلام کرده‌ام و آن را تغییر نخواهم داد؛ تصمیم خود را گرفته‌ام و از آن بر نخواهم گشت.»

[۲۹]اهالی شهرها از صدای نزدیک شدن سواران و کمانداران فرار خواهند کرد. عده‌ای در بیشه‌ها پنهان خواهند شد و برخی به کوه‌ها خواهند گریخت. شهرها از سکنه خالی شده، مردم از ترس فرار خواهند کرد. [۳۰]ای که غارت شده‌ای چرا دیگر لباس فاخر می‌پوشی و خود را با جواهرات می‌آرایی و به چشمانت سرمه می‌کشی؟ از این تلاش‌ها هیچ سودی نمی‌بری، چون یارانت از تو برگشته و قصد جانت را دارند.

[۳۱]فریادی به گوشم رسید مانند نالهٔ زنی که برای اولین بار می‌زاید. این آه و نالهٔ قوم من است که زیر پای دشمنان خود، از نفس افتاده و دست التماس دراز کرده است!

۲۲:۴
ار ۵:۲۱ ؛ ۱۰:۸ ؛ ۱۳:۲۳
روم ۱۶:۱۹

۲۳:۴
اش ۲۴:۱۹

۲۴:۴
اش ۵:۲۵
حز ۳۸:۲۰

۲۵:۴
ار ۹:۱۰ ؛ ۱۲:۴
صف ۱:۳

۲۷:۴
ار ۵:۱۰،۱۸ ؛ ۱۲:۱۱و۱۲ ؛ ۳۰:۱۱ ؛ ۴۶:۲۸

۲۸:۴
اعد ۲۳:۱۹
اش ۵:۳۰ ؛ ۵۰:۳
ار ۲۳:۲۰ ؛ ۳۰:۲۴
هو ۴:۳
یول ۲:۳۰و۳۱

۲۹:۴
اش ۲:۱۹-۲۱
ار ۱۶:۱۶

۳۰:۴
۲پاد ۹:۳۰
ار ۲۲:۲۰،۲۲
حز ۲۳:۹و۱۰،۲۲

۳۱:۴
ار ۱۳:۲۱
مراثی ۱:۱۷

۲۲:۴ مردم یهودا در بدی کردن استاد بودند، ولی برای خوبی کردن ناتوان و بی‌اراده. درست زندگی کردن فقط این نیست که گناه نکنیم. زندگی درست مستلزم تصمیم‌گیری و انضباط است. باید در زمینه درست زندگی کردن مهارت کسب کنیم، زیرا اعمال و رفتارمان باعث می‌شود توجه دیگران نیز به‌سوی خدا معطوف شود. باید همان قدر که می‌خواهیم در کار و حرفه خود ممتاز باشیم، بکوشیم در زندگی مسیحی نیز ممتاز و نمونه باشیم.

۲۷:۴ خدا هشدار داد که ویرانی یهودا قطعی است. اما در عین حال وعده داد که گروهی کوچک به او وفادار خواهند ماند و نجات خواهند یافت. خدا عهد کرده که کسانی را که به او وفادارند حفظ کند. اورشلیم پایتخت یهودا و مرکز عبادت قوم بود، اما خدا به ارمیا گفت که در تمام شهر حتی ***یک نفر*** هم عادل و درستکار نیست. اگر چنین شخصی پیدا می‌شد، خدا حاضر بود به‌خاطر او از سر تقصیرات مردم شهر بگذرد و آنان را مجازات نکند (خدا درباره شهر سدوم نیز همین را گفت؛ ر.ش. به پیدایش ۳۲:۱۸). آیا تا به‌حال با خود فکر کرده‌اید که شهادت شما تا چه حد می‌تواند در شهر یا جامعه‌تان مؤثر واقع شود؟ شاید شما در بین بسیاری، تنها شاهد برای خداوند باشید. آیا با وفاداری به خدا شهادت می‌دهید؟

بی‌احترامی به خدا

۵ خداوند می‌فرماید: «تمام کوچه‌های اورشلیم را بگردید. بر سر
چهارراه‌ها بایستید. همه جا را خوب جستجو کنید! اگر بتوانید حتی
یک شخص باانصاف و درستکار پیدا کنید، من این شهر را از بین نخواهم برد!
۲این قوم حتی به نام من قسم می‌خورند!»
۳ای خداوند، تو به یک چیز اهمیت می‌دهی و آن راستی و درستی است. تو
سعی کردی ایشان را اصلاح کنی، اما آنها نخواستند؛ هر چند ایشان را زدی،
ولی دردی احساس نکردند! روی خود را از سنگ هم سخت‌تر کرده‌اند و
نمی‌خواهند توبه کنند.
۴آنگاه گفتم: «از اشخاص فقیر و نادان چه انتظاری می‌شود داشت؟ آنها از
راه‌ها و فرمانهای خدا چیزی نمی‌فهمند! پس چطور می‌توانند دستورات او را
اطاعت کنند؟ ۵بنابراین نزد رهبران ایشان رفته و با آنها وارد گفتگو خواهم
شد، زیرا آنها راه‌های خداوند و دستورات او را می‌دانند.» ولی دیدم که ایشان
هم از پیروی خدا برگشته و علیه او سر به طغیان برداشته‌اند.
۶به همین دلیل شیرهای درندهٔ جنگل به جان ایشان خواهند افتاد، گرگهای
بیابان به ایشان حمله خواهند کرد و پلنگها در اطراف شهرهایشان کمین
خواهند کرد تا هر کس را که بیرون برود، پاره‌پاره کنند؛ زیرا گناهانشان از
حد گذشته و بارها از خدا روی برگردانده‌اند.
۷خداوند می‌گوید: «دیگر چگونه می‌توانم شما را ببخشم؟ چون حتی فرزندانتان
مرا ترک گفته‌اند و آنچه را که خدا نیست می‌پرستند. من خوراک به آنها
دادم تا سیر بشوند، ولی بجای تشکر، غرق زناکاری شدند و وقت خود را
با فاحشه‌ها تلف کردند. ۸آنها مثل اسبان سیر و سرحالی هستند که برای
جفت مادهٔ همسایهٔ خود شیهه می‌کشند. ۹آیا برای این کارهای شرم‌آور
تنبیه‌شان نکنم؟ آیا نباید از چنین قومی انتقام بگیرم؟ ۱۰پس ای دشمنان

۱:۵
پیدا ۱۸:۲۶، ۳۲
۲توا ۱۶:۹

۲:۵
تیط ۱:۱۶

۳:۵
ار ۷:۲۶، ۲۸ ؛ ۸:۵ ؛ ۱۹:۱۵
حز ۳:۸
صف ۳:۲

۴:۵
اش ۲۷:۱۱
ار ۴:۲۲
هو ۴:۶

۵:۵
ار ۲:۲۰
میکا ۳:۱

۶:۵
ار ۳۰:۱۴و۱۵
هو ۱۳:۷
حب ۱:۸

۷:۵
تث ۳۲:۲۱
ار ۲:۱۱
غلا ۴:۸

۸:۵
ار ۲۹:۲۳
حز ۲۲:۱۱

۱۰:۵
ار ۴:۲۷

۳:۵ هیچ چیز جز راستی و درستی در نظر خدا پذیرفته نیست. وقتی دعا می‌کنیم، سرود می‌خوانیم، سخن می‌گوییم یا خدمت می‌کنیم، هیچ چیز به اندازه ریاکاری، دروغگویی، و تظاهر باعث ناخشنودی خدا نمی‌شود. اگر به آن چه نیستیم تظاهر کنیم و با این حالت به حضور خدا برویم، او قطعاً درون ما را می‌بیند و به دعاهایمان گوش نخواهد داد.

۴:۵و۵ حتی کسانی که شریعت خدا را می‌دانستند و سخنان او را درباره داوری می‌فهمیدند، او را رد کرده بودند. آنان قاعدتاً وظیفه داشتند معلم مردم باشند و آنان را به‌سوی خدا هدایت کنند، اما در عوض آنها را به گناه می‌کشاندند. ارمیا به فقرا و نادانان - یعنی کسانی که در مورد خدا چیز زیادی نمی‌دانستند - نگریست و متوجه شد که رهبران قوم احکام خدا را به ایشان نمی‌آموزند. بدین ترتیب، جستجوی خدا در اورشلیم به اتمام رسید: در هیچ قشری از جامعه کسی یافت نمی‌شد که حقیقتاً پیرو خدا باشد.

۷:۵ خدا قوم را به‌خاطر گناهان فرزندانشان مسؤول می‌دانست، زیرا فرزندان صرفاً از الگوی والدینشان تبعیت می‌کردند. اگر به‌سبب نمونه بدی که برای دیگران - به‌ویژه برای فرزندانمان - از خود بر جای می‌گذاریم باعث گمراهی آنان شویم، خدا ما را مسؤول خواهد دانست و از ما حساب خواهد خواست.

به تاکستان‌هایشان هجوم ببرید و خرابشان کنید! ولی بکلی نابود نکنید.
شاخه‌هایشان را قطع کنید، چون از آن خداوند نیستند.»
[۱۱]خداوند می‌فرماید: «مردم اسرائیل و مردم یهودا به من خیانت بزرگی
کرده‌اند؛ [۱۲]ایشان مرا انکار کرده و گفته‌اند: خدا با ما کاری ندارد! هیچ بلایی
بر سر ما نخواهد آمد! نه قحطی خواهد شد و نه جنگ! [۱۳]انبیاء، همگی طبل‌های
تو خالی هستند و کلام خدا در دهان هیچیک از ایشان نیست؛ بلایی که ما را
از آن می‌ترسانند، بر سر خودشان خواهد آمد!»
[۱۴]از این رو خداوند قادر متعال به من چنین فرمود: «برای اینگونه سخنان است
که من کلام خود را در دهان تو ای ارمیا، مانند آتش می‌سازم و این قوم را
همانند هیزم می‌گردانم تا ایشان را بسوزاند.»
[۱۵]خداوند می‌فرماید: «ای بنی‌اسرائیل، من قومی را از دور دست برضد تو
خواهم فرستاد، قومی نیرومند و قدیمی را که زبانشان را نمی‌فهمی. [۱۶]کمانداران
آنها همه جنگجویانی نیرومندند که بدون ترحم می‌کشند. [۱۷]آنها خرمن تو را
غارت کرده، نان فرزندانت را خواهند برد؛ گله‌های گوسفند و رمه‌های گاو،
انگور و انجیر تو را به یغما برده، شهرهای حصاردارت را که خیال می‌کنی
در امن و امانند، تاراج خواهند کرد. [۱۸]اما در آن زمان هم باز شما را بکلی از
میان نخواهم برد.
[۱۹]«پس اگر از تو ای ارمیا بپرسند: چرا خداوند ما را دچار این بلایا می‌کند؟
در پاسخ بگو: همانطور که شما خدا را فراموش کردید و در سرزمین خود
خدایان بیگانه را پرستیدید، به همان ترتیب بیگانگان را در سرزمینی که از
آن شما نیست خدمت و بردگی خواهید کرد.»
[۲۰]خداوند می‌فرماید که به اهالی یهودا و به قوم اسرائیل چنین اعلام نمایید:
[۲۱]«ای قوم نادان و بی‌فهم که چشم دارید، ولی نمی‌بینید؛ گوش دارید، ولی

۱۱:۵ ار ۶:۳و۷
۱۲:۵ ۲توا ۱۶:۳۶ ار ۱:۴۳-۴
۱۳:۵ ار ۱۴:۱۳،۱۵
۱۴:۵ ار ۲۹:۲۳
۱۵:۵ تث ۴۹:۲۸ اش ۲۶:۵ ؛ ۱۱:۲۸
۱۶:۵ اش ۲۸:۵ ؛ ۱۸:۱۳
۱۷:۵ لاو ۱۶:۲۶ تث ۳۳،۳۱:۲۸ ار ۱۶:۸ هو ۱۴:۸
۱۹:۵ تث ۲۴:۲۹-۲۶ ؛ ۴۸:۲۸ ۱پاد ۸:۹و۹ ار ۱۰:۱۶-۱۳
۲۱:۵ اش ۸:۴۳ حز ۲:۱۲ متی ۱۴:۱۳

۱۳:۵ مردم پیغام خدا را رد می‌کردند و می‌گفتند: ۱ـ پیغام خدا هرگز تحقق نخواهد یافت؛ ۲ـ انبیا عملاً قدرتی ندارند؛ ۳ـ مجازات برای دیگران است. مردم خدا را به‌خاطر کوتاهی انبیا رد نمی‌کردند، بلکه از این سبب که خود به سخنان ایشان گوش فرا نمی‌دادند. نبی و قومش هر دو مسؤولیت‌هایی دارند. نبی موظف است پیغام خدا را وفادارانه اعلام کند، و مردم هم وظیفه دارند آن را در زندگی خود به‌کار بندند.

۱۵:۵ بابلی‌ها به‌راستی نیز قومی قدیمی و باستانی بودند. امپراطوری قدیمی بابل تقریباً از ۱۹۰۰ ق.م. تا ۱۵۵۰ ق.م. دوام یافت، و حتی پیش از آن از سال ۳۰۰۰ ق.م. حکومت‌هایی در آن سرزمین وجود داشت. بابل در زمان ارمیا به‌ناگاه علیه سلطه آشور طغیان کرد، از خود سپاهی تشکیل داد و آشور را شکست داده، به‌عنوان ابرقدرت بعدی دنیا مطرح شد.

۲۱:۵ آیا تابه‌حال شده که به سخنان کسی گوش دهید اما در پایان متوجه شوید که حتی یک کلمه از حرف‌هایش را هم نشنیده‌اید؟ ارمیا به قوم گفت که چشم و گوششان هیچ فایده‌ای به‌حالشان ندارد زیرا از دیدن و شنیدن پیغام خدا سر باز می‌زنند. وقتی خدا وعده می‌داد که اگر مردم یهودا و اسرائیل از او اطاعت کنند برکتشان خواهد داد و اگر نااطاعتی کنند نابود خواهند شد، آنان در کمال حماقت ترجیح دادند چنین وعده‌ای را نشنیده بگیرند. ما نیز وقتی خدا از طریق کلامش یا پیام‌آورانش با ما سخن می‌گوید، اگر به او گوش ندهیم در واقع به خود صدمه

نمی‌شنوید، این را بشنوید: [۲۲]آیا نباید به من احترام بگذارید؟ آیا نباید در حضور من، ترس وجودتان را فرا گیرد؟ من که شن را بعنوان قانونی جاودانی، حد دریاها قرار دادم؛ اگر چه دریاها خروش برآورند و امواجشان به تلاطم آیند، از این حد نمی‌توانند بگذرند!»

[۲۳و۲۴]خداوند می‌فرماید: «قوم من دلی سرکش و طغیان‌گر دارند. ایشان یاغی شده و مرا ترک گفته‌اند، و هیچگاه حرمت مرا نگه نداشته‌اند، هر چند من باران را در بهار و پاییز به ایشان عطا کردم، و فصل کشت و برداشت محصول را برای آنان تعیین نمودم. [۲۵]برای همین است که این برکات نیکو را از ایشان گرفته‌ام؛ گناه، ایشان را از تمام این بخششها محروم کرده است.

[۲۶]«در میان قوم من اشخاص بدکاری وجود دارند که همچون شکارچیانی که برای شکار کمین می‌گذارند، ایشان هم برای انسان دام می‌گذارند. [۲۷]همانطور که شکارچی قفس خود را پر از پرنده می‌کند، ایشان نیز خانه‌های خود را از نقشه‌های فریبکارانه و غارتگرانه پر کرده‌اند، به همین دلیل است که اکنون قدرتمند و ثروتمند هستند. [۲۸]خوب می‌خورند و خوب می‌پوشند و رفتار بدشان حد و اندازه‌ای ندارد؛ نه به داد یتیمان می‌رسند و نه حق فقیران را به آنها می‌دهند. [۲۹]بنابراین من ایشان را مجازات خواهم کرد و از چنین قومی انتقام خواهم گرفت!

[۳۰]«اتفاق عجیب و هولناکی در این سرزمین روی داده است: [۳۱]انبیاء پیامهای دروغین می‌دهند و کاهنان نیز بنابر گفتهٔ ایشان عمل می‌نمایند، قوم من هم از این وضع راضی‌اند. اما بدانید که چیزی به نابودی شما نمانده است؛ آنوقت چه خواهید کرد؟»

۲۲:۵
تث ۵۸:۲۸
ایو ۸:۳۸-۱۱
ار ۷:۱۰

۲۳:۵
پیدا ۲۲:۸
مز ۸:۷۸ ؛ ۸:۱۴۷
یول ۲۳:۲
متی ۴۵:۵

۲۵:۵
ار ۱۷:۲ ؛ ۱۸:۴

۲۶:۵
مز ۹:۱۰
ار ۲۲:۱۸

۲۸:۵
تث ۱۵:۳۲
اش ۲۳:۱
ار ۶:۷ ؛ ۳:۲۲
زکر ۱۰:۷

۳۰:۵
ار ۱۴:۲۳
هو ۶:۱۰

۳۱:۵
ار ۱۴:۱۴
میکا ۱۱:۲

زده‌ایم. پیام خدا هرگز نخواهد توانست ما را عوض کند مگر آنکه به آن گوش فرا دهیم.

۲۴-۲۲:۵ با چه حالتی به حضور خدا می‌روید؟ باید با ترس و احترام به‌حضور او برویم، زیرا او است که حدود دریاهای خروشان، موسم باران، و زمان برداشت محصول را تعیین می‌کند. خدا ناچار شد تمام آن چیزهایی را که به‌جای خدا برای اسرائیل مهم شده بود و مورد احترام این قوم قرار داشت، از بیخ و بن ریشه‌کن سازد. زیرا مردم بدون آنها می‌توانستند بار دیگر به خدا احترام کنند. بنابراین از هم‌اکنون به خدا احترام بگذارید. منتظر نشوید تا او آن چیزهایی را که به‌جای او مورد احترام شما است و برایتان مهم و ارزشمند است، از شما بگیرد.

۲۹و۲۸:۵ به داد یتیمان رسیدن و به فکر فقرا بودن از خصائص مهم کسانی است که خدا را خشنود می‌سازند. افراد شریر در اسرائیل با اشخاص بی‌دفاع رفتار ناعادلانه‌ای داشتند، و این باعث شد خدا به‌شدت خشمگین شود. این گونه افراد بی‌دفاع - کسانی چون یتیمان، فقرا، و افراد یکه و تنها - در اطراف ما کم نیستند. برای کمک به آنها چه کاری می‌توانید انجام دهید؟

۳۱:۵ اوضاع مذهبی در این زمان کاملاً آشفته بود. کاهنان که خادمین خدا بودند، با قدرت خود بر مردم رهبری می‌کردند، نه با تکیه بر حقیقت کلام خدا. بسیاری از انبیا نیز به‌جای اعلام پیغام خدا، به مردم دروغ می‌گفتند یا تنها نیمی از حقیقت را بیان می‌نمودند. مردم از حقیقت (یعنی از کلام خدا) رویگردان شده بودند و تنها به آنچه که می‌خواستند گوش فرا می‌دادند. بنابراین عجیب نیست که سخنان ارمیا چندان اثری نداشت.

آخرین اخطار به اورشلیم

۶ ای اهالی بنیامین فرار کنید! برای نجات جانتان از اورشلیم فرار کنید! در شهر تقوع شیپور خطر را به صدا درآورید، در بیت هکاریم نشانه‌های خطر را برپا کنید، چون بلا و ویرانی عظیمی از سوی شمال به اینسو می‌آید! ۲من اورشلیم را نابود خواهم کرد شهری که مانند دختری زیبا و ظریف است. ۳پادشاهان با سپاهیانشان گرداگرد آن خیمه خواهند زد و هر یک در هر کجا که بخواهند مستقر خواهند شد. ۴ببین، برای جنگ آماده می‌شوند. هنگام ظهر جنگ درمی‌گیرد و تمام بعد از ظهر بشدت ادامه می‌یابد تا شامگاه که هوا تاریک می‌شود. ۵آنگاه می‌گویند: «بیایید در تاریکی شب حمله کنیم و تمام کاخهایش را از بین ببریم!»

۶خداوند قادر متعال چنین می‌فرماید: «درختانش را ببرید و با آن در مقابل اورشلیم سنگر بسازید. این شهر باید مجازات بشود، چون بکلی فاسد شده است. ۷همانطور که از چشمه، آب فوران می‌کند، از این شهر هم شرارت بیرون می‌جهد! فریاد ظلم و ستم در کوچه‌هایش طنین انداخته است. بیماری و زخمهای متعفن آن همواره در برابر دیدگانم می‌باشد.

۸«ای اهالی اورشلیم، از این سختی‌ها درس عبرت بگیرید، و گرنه از شما بیزار شده، سرزمینتان را ویران خواهم کرد تا کسی نتواند در آن ساکن شود. ۹مانند درخت مویی که همه خوشه‌هایش چیده شده، قوم اسرائیل نیز خوشه‌چینی خواهد شد آنگونه که خوشه‌ای باقی نماند.»

۱۰من به خداوند گفتم: «چه کسی به سخنان و هشدارهای من گوش فرا خواهد داد؟ ایشان گوشهای خود را بسته‌اند و نمی‌خواهند بشنوند. کلام تو ایشان را ناراحت و خشمگین می‌سازد و نمی‌خواهند به گوششان برسد. ۱۱بسبب تمام این کارهای شرم‌آورشان من از خشم الهی لبریزم و دیگر نمی‌توانم تحمل کنم.»

آنگاه خداوند فرمود: «خشم و غضب خود را بر سر اهالی اورشلیم خواهم

۱:۶ ار ۱۴:۱ ؛ ۶:۴
۲:۶ تث ۵۶:۲۸
۳:۶ ۲پاد ۱:۲۵ ؛ ار ۱۷:۴ ؛ لو ۴۳:۱۹
۵:۶ اش ۱۴:۳۲ ؛ ار ۱۳:۵۲
۶:۶ تث ۱۹:۲۰و۲۰
۷:۶ ار ۱۲:۳۰و۱۳ ؛ حز ۲۳،۱۱:۷ ؛ یوش ۳:۱۰-۱۲
۸:۶ ار ۲۸:۷ ؛ ۲۳:۱۷ ؛ هو ۱۲:۹
۹:۶ ار ۳:۸ ؛ ۱۶:۱۶ ؛ ۹:۴۹ ؛ عو ۵و۶
۱۱:۶ ایو ۱۸:۳۲و۱۹ ؛ ار ۲۰:۷ ؛ ۲۱:۹ ؛ ۶:۱۵

۱:۶ ارمیا به قبیله خودش بنیامین که در شمال اورشلیم واقع بود، هشدار داد. به آنها توصیه کرد که فرار کنند، اما نه به شهر حصاردار و ظاهراً امن اورشلیم، بلکه به تقوع که شهری بود تقریباً در ۲۰ کیلومتری جنوب اورشلیم. در «بیت هکاریم» که در میانه راه بین اورشلیم و بیت‌لحم قرار داشت، دود را به نشانه خطر به راه انداخته بودند.

۹:۶ بابل مانند فردی خوشه‌چین، تا تک‌تک افراد قوم اسرائیل را خوشه‌چینی نمی‌کرد آرام و قرار نمی‌یافت. سپاهیان بابل سه بار به یهودا حمله کردند تا سرانجام قوم و معبد را بالکل نابود ساختند (۲پادشاهان ۲۴و۲۵).

۱۰:۶ مردم خشمگین بودند و نمی‌خواستند در مورد احکام خدا چیزی بشنوند. زندگی کردن برای خدا ظاهراً چندان هیجان‌انگیز نبود. امروزه نیز مردم درست مثل زمان ارمیا بیزارند از اینکه به خواست خدا عمل کنند و زندگی پرهیزگارانه و منضبطی داشته باشند. اما واکنش مردم هر قدر هم که ناراحت‌کننده باشد، باید کماکان کلام خدا را به گوش آنان برسانیم. وظیفه ما این است که کلام خدا را برایشان بیان کنیم، و وظیفه آنها این است که آن را بپذیرند. نباید اجازه دهیم که معیار ما برای سخن گفتن، خواسته و پسند مردم باشد.

ریخت بر کودکانی که در کوچه‌ها بازی می‌کنند، بر مجلس جوانان، بر زن
و شوهرها، و بر سالخوردگان. ۱۲زنان و خانه‌ها و مزرعه‌هایشان، همه به دست
دشمن خواهد افتاد، چون من اهالی این سرزمین را تنبیه خواهم کرد. ۱۳همگی
ایشان از کوچک تا بزرگ، دروغگو بوده، بدنبال سود نامشروع می‌باشند،
حتی انبیاء و کاهنان نیز فریبکارند! ۱۴آنها زخمهای قوم مرا می‌پوشانند گویی
چیز چندان مهمی نیست. می‌گویند: «آرامش برقرار است!» درحالیکه آرامشی
وجود ندارد. ۱۵آیا قوم من از بت‌پرستی شرمنده‌اند؟ نه، ایشان هرگز احساس
شرم و حیا نمی‌کنند! از این رو، من ایشان را مجازات خواهم نمود و ایشان در
میان کشتگان خواهند افتاد.»
۱۶با وجود این، خداوند چنین می‌فرماید: «بر سر جاده‌ها بایستید و بپرسید راه
درست، یعنی راهی که خداشناسان در ایام قدیم می‌پیمودند، کدام است؛ شما
نیز همان راه را دنبال نمایید تا در وجودتان آرامش بیابید. ولی شما جواب
می‌دهید: «نه، ما این راه را پیروی نخواهیم کرد!» ۱۷بر شما نگهبانانی گماشتم
تا به شما هشدار دهند که به صدای شیپور خطر گوش دهید، ولی شما گفتید:
«گوش نخواهیم داد!»
۱۸پس خداوند می‌گوید: «ای قومها بشنوید! ای گواهان بنگرید که بر سر
ایشان چه خواهد آمد! ۱۹ای زمین گوش بده! من بر سر این قوم بلایی خواهم
آورد که ثمرهٔ خیالات گناه‌آلود خودشان است، چون به کلام من گوش
نمی‌دهند و دستورات مرا زیر پا می‌گذارند. ۲۰پس دیگر چه فایده‌ای دارد که
از سرزمین سبا برای من بخور می‌آورند و از سرزمینهای دور دست، عطرهای
گرانبها. من هدایای ایشان را نمی‌توانم بپذیرم؛ دیگر برایم خوشایند نیستند.
۲۱بنابراین من بر سر راه این قوم سنگهای لغزنده قرار خواهم داد تا پدران،
پسران و دوستان و همسایگانشان بلغزند و هلاک شوند.
۲۲«از سرزمین شمال لشکری در حرکت است و قوم نیرومندی برای جنگ
با شما برخاسته‌اند. ۲۳ایشان به کمان و نیزه مسلحند، سنگدل و بی‌رحم هستند
و وقتی بر اسبهای خود سوار می‌شوند، صدایشان مانند خروش دریاست! آنها
برای جنگ با اورشلیم مهیا شده‌اند.»
۲۴مردم اورشلیم می‌گویند: «این خبرها را شنیده‌ایم، برای همین دستهایمان
لرزان شده و مانند زنی که در حال زاییدن است، دچار هراس و دردیم.

۱۲:۶
تث ۳۰:۲۸
ار ۱۰:۸ ؛ ۲۲:۳۸
۱۳:۶
اش ۱۱:۵۶ ؛ ۱۷:۵۷
ار ۱۷:۲۲
میکا ۱۱:۵:۳
۱۴:۶
ار ۱۱:۸و۱۲
حز ۱۰:۱۳
۱۵:۶
ار ۳:۳ ؛ ۱۲:۸
۱۶:۶
ار ۱۵:۱۸ ؛ ۲۱:۳۱
متی ۲۹:۱۱
۱۷:۶
اش ۱۱:۲۱ ؛ ۱:۵۸
ار ۴:۲۵
حز ۱۷:۳
۱۸:۶
امث ۳۱:۱
اش ۲:۱
ار ۹:۸ ؛ ۲۹:۲۲
۲۰:۶
مز ۶:۴۰ ؛ ۷:۵۰-۹
اش ۱۱:۱ ؛ ۶:۶۰ ؛ ۳:۶۶
عا ۲۱:۵
۲۱:۶
اش ۱۴:۸ ؛ ۱۴:۹-۱۷
ار ۲۱:۹و۲۲
۲۲:۶
ار ۱۵:۱ ؛ ۲۲:۱۰
۲۳:۶
اش ۳۰:۵
ار ۲۹:۴ ؛ ۴۲:۵۰
۲۴:۶
اش ۱۹:۲۸
ار ۱۹:۴-۲۱

۱۴:۶ «اهمیت نده؛ مشکل خود به خود حل می‌شود!» آیا این جمله آشنا به‌نظر نمی‌رسد؟ عکس‌العمل مردم اسرائیل در قبال هشدارهای ارمیا نیز دقیقاً همین بود. اما انکار حقیقت هرگز آن را عوض نمی‌کند. آنچه خدا می‌گوید حتماً اتفاق می‌افتد. گناه هیچگاه با انکار بر طرف نمی‌شود. باید نزد خدا اعتراف کنیم که گناه کرده‌ایم، و از او بخواهیم ما را ببخشد.

۲۵:۶ ار ۱۲:۱۲ ؛ ۱۸:۱۴

۲۶:۶ ار ۸:۴ عا ۱۰:۸ میکا ۱۰:۱

۲۷:۶ ار ۱۸:۱ ؛ ۲۰:۱۵

۲۸:۶ حز ۱۸:۲۲

۳۰:۶ مز ۱۱۹:۱۱۹ اش ۲۲:۱

[۲۵]جرأت نداریم به صحرا برویم و یا در جاده‌ها قدم بگذاریم، چون دشمن ما مسلح است! ترس از هر سو ما را فرا گرفته است!»
[۲۶]خداوند می‌فرماید: «ای قوم من، لباس ماتم بر تن کن و به عزا بنشین؛ مانند کسی که در مرگ تنها پسرش به عزا نشسته، به تلخی سوگواری کن، چون سربازان غارتگر، ناگهان بر تو هجوم خواهند آورد.
[۲۷]«ای ارمیا، من تو را سنگ محک قرار داده‌ام تا قوم مرا محک بزنی؛ پس کردار و رفتار ایشان را مشاهده و ارزیابی نما. [۲۸]آنها کاملاً یاغی شده و دلشان همچون مفرغ و آهن سخت گردیده است؛ به هر جا که می‌روند، غیبت می‌کنند؛ تمام اعمالشان گناه‌آلود است. [۲۹]آهنگر با افزودن دمای کوره، سرب را تصفیه می‌کند، ولی قوم من تصفیه ناپذیرند، زیرا بدکاران از آنها جدا نمی‌شوند. [۳۰]ایشان «نقرهٔ ناخالص بی‌مصرف» نامیده خواهند شد، چون من ترکشان کرده‌ام.»

مردم در عبادات کاذب غرق شده‌اند

۲:۷ ار ۱۹:۱۷

۳:۷ ار ۱:۴ ؛ ۱۱:۱۸ ؛ ۱۳:۲۶

۴:۷ میکا ۱۱:۳

۷ آنگاه خداوند به ارمیا فرمود [۲]که کنار دروازهٔ خانهٔ خداوند بایستد و این پیام را به گوش مردم برساند: ای مردم یهودا، ای تمام کسانی که در اینجا خداوند را عبادت می‌کنید، به کلام خداوند گوش فرا دهید! [۳]خداوند قادر متعال، خدای قوم اسرائیل می‌فرماید: «اگر راه‌ها و اعمالتان را تغییر داده، اصلاح کنید، اجازه خواهم داد در سرزمین خود باقی بمانید. [۴]فریب سخنان دروغ را نخورید، فکر نکنید که چون خانهٔ من در اینجاست نخواهم گذاشت

۶:۲۷–۳۰ آتشْ فلز را تصفیه می‌کند. حرارتْ ناخالصی‌ها را از بین می‌برد و فلزِ خالص را باقی می‌گذارد. اما وقتی خدا مردم یهودا را به بوته آزمایش گذارد و محک زد، هیچ خلوصی در آنها نیافت. آنان همچنان به راههای گناه‌آلود خود ادامه می‌دادند. آیا در زندگی شما نیز ناخالصی‌هایی هست که باید از بین برود؟ این ناخالصی‌ها را در حضور خدا اعتراف کنید و به او اجازه دهید هر طور که صلاح می‌داند شما را تصفیه کند. نیز لَختی به آن قسمت‌هایی از زندگی‌تان بیندیشید که پاک و تصفیه شده است، و خدا را به این خاطر شکر کنید.

۱:۷ – ۲۵:۱۰ در آغاز این قسمت، خدا ارمیا را به کناره دروازه خانه خدا می‌فرستد تا به قوم در مورد واهی بودن این تصور که خدا اجازه نخواهد داد به معبد و ساکنین اطراف آن آسیبی برسد، هشدار دهد. ارمیا قوم را به‌خاطر پیروی از آیین‌های مذهبی بیهوده، بت‌پرستی، و نیز رفتار بی‌شرمانه خود و رهبرانشان سخت سرزنش نمود و اعلام داشت که یهودا در آستانه مجازات و رفتن به تبعید قرار دارد. این پیشگویی در زمان سلطنت یهویاقیم که دست‌نشانده مصر بود، به تحقق پیوست. قوم که انتظار مرگ نابه‌هنگام یوشیا را نداشت، از نظر روحانی به‌سرعت سیر قهقرا پیمود و بدین ترتیب اکثر کارهای مثبتی که یوشیا انجام داده بود به یکباره نقش بر آب شد. مضامین عمده این قسمت عبارتند از مذهب دروغین، بت‌پرستی و ریاکاری. ارمیا به‌خاطر این پیشگویی‌اش تا چند قدمی مرگ پیش رفت، اما شاهزادگان نجاتش دادند.

۲:۷ دروازه خانه خدا بهترین جایی بود که می‌شد در مورد بزرگترین گناه مردم یعنی ریاکاری به آنان هشدار داد. مردم فکر می‌کردند که چون معبد یا خانه خدا در شهرشان قرار دارد در امن و امانند، و اجرای مراسم مذهبی نیز باعث نجاتشان خواهد شد. با خود می‌گفتند که ممکن است خدا اجازه دهد یهودا سقوط کند، اما هرگز اجازه نخواهد داد معبدش نابود شود. ولی ارمیا هشدار داد که اگر دل قوم با خدا نباشد، معبد و مراسم مذهبی هیچ ارزشی نخواهد داشت.

که اورشلیم ویران شود. ۵و۶و۷من فقط درصورتی اجازه خواهم داد در این سرزمین باقی بمانید در سرزمینی که جاودانه به پدرانتان داده‌ام که از کردار و رفتار بد دست کشیده، با یکدیگر با درستی و انصاف رفتار کنید، از یتیمان، بیوه‌زنان و غریبان بهره‌کشی نکنید، از ریختن خون بی‌گناهان دست بردارید و از پیروی خدایان دیگر که باعث زیان و لطمهٔ شماست روی‌گردان شوید. ۸«اما شما به سخنان دروغ و بی‌پایه امید بسته‌اید؛ ۹دزدی می‌کنید، مرتکب زنا و قتل می‌شوید، به دروغ قسم می‌خورید، برای بت بعل بخور می‌سوزانید و خدایان بیگانه را می‌پرستید، ۱۰و بعد به خانه‌ای که به نام من نامیده شده آمده، در حضور من می‌ایستید و می‌گویید: «ما در امن و امانیم!» و باز برمی‌گردید و غرق کارهای زشتتان می‌شوید. ۱۱مگر خانه‌ای که نام مرا بر خود دارد، آشیانهٔ دزدان است؟ هر آنچه در آنجا می‌کنید، می‌بینم.

۱۲«به شیلوه بروید، به شهری که نخستین عبادتگاه من در آن قرار داشت، و ببینید بسبب گناهان قومم اسرائیل، با آن چه کردم! ۱۳و۱۴بسبب تمام گناهانی که مرتکب شده‌اید همان بلا را بر سر شما نیز خواهم آورد. با اینکه بارها در این مورد با شما سخن گفته، هشدار دادم و شما را فرا خواندم، ولی شما نه گوش کردید و نه جواب دادید. پس همانطور که اجازه دادم خانهٔ مرا در شیلوه خراب کنند، اجازه خواهم داد تا این خانه را نیز خراب کنند. بلی، این خانه را که به نام من بوده و چشم امیدتان به آن است و این سرزمین را که به شما و به پدرانتان داده‌ام، ویران خواهم کرد؛ ۱۵همانطور که برادران افرایمی شما را تبعید نمودم، شما را نیز تبعید خواهم کرد.

۵:۷ اش ۱:۱۹ ؛ ار ۲۱:۱۲ ؛ ۲۲:۳
۶:۷ خرو ۲۲:۲۱-۲۴ ؛ تث ۶:۱۴و۱۵ ؛ ار ۵:۲۸ ؛ ۱۳:۱۰
۷:۷ تث ۴:۴۰
۹:۷ ار ۱۱:۱۳،۱۷
۱۱:۷ اش ۵۶:۷ ؛ ار ۲۹:۲۳ ؛ متی ۲۱:۱۳ ؛ مر ۱۱:۱۷ ؛ لو ۱۹:۴۶
۱۲:۷ یوش ۱۸:۱،۱۰ ؛ ار ۲۶:۶
۱۳:۷ ۱پاد ۹:۷ ؛ ار ۴:۱و۲ ؛ ۱۸:۱۱ ؛ ۲۶:۱۳
۱۵:۷ تث ۶:۱۴و۱۵ ؛ ۲پاد ۱۷:۲۳

۸:۷ مردم گرچه مراسم عبادتی را به‌جا می‌آوردند، اما زندگی‌شان همچنان مملو از گناه بود. ظاهر مذهب را حفظ می‌کردند، اما هیچ تعهد شخصی نسبت به خدا نداشتند. ما نیز ممکن است به‌راحتی در چنین دامی بیفتیم. حضور در کلیسا، مشارکت با سایر ایمانداران، تعلیم در کانون شادی، و عضویت در دسته سرایندگان اگر از دل و برای خدا نباشد، جملگی پوچ و بیفایده است. بنابراین به‌جا است که این اعمال را انجام دهیم، نه تا کلیسا را راضی کرده باشیم، بلکه تا از این طریق به خدا خدمتی کرده باشیم.

۸:۷-۱۱ بین تصوری که مردم یهودا در مورد معبدشان داشتند و تصور بسیاری از مردم امروزی در مورد کلیساها، چندین شباهت وجود دارد. ۱ـ ***در خانه‌هایشان از روح حاکم بر معبد خبری نبود.*** ما نیز به کلیساهای زیبایی می‌رویم که مکانی بسیار عالی برای عبادت است، اما کمتر پیش می‌آید که در طول هفته نیز در حضور خدا وقت صرف کنیم؛ ۲ـ ***خود معبد مهم‌تر از محتوای ایمان شده بود.*** در مورد ما نیز ممکن است رفتن به کلیسا و تعلق داشتن به یک گروه، از زندگی دگرگون‌شده و وقف خدا مهم‌تر باشد؛ ۳ـ مردم ***از معبدشان به‌عنوان پناهگاهی برای مخفی‌شدن استفاده می‌کردند.*** امروزه نیز بسیاری از مردم، وابستگی‌های مذهبی را نوعی تکیه‌گاه روانی می‌دانند و تصور می‌کنند با گرایش به مذهب، از بدی و مشکلات آن مصون خواهند بود.

۱۱:۷و۱۲ عیسی همین سخنان را به‌هنگام پاکسازی معبد بیان فرمود (مرقس ۱۷:۱۱ ؛ لوقا ۴۶:۱۹). این قسمت هم در مورد شرارت‌های زمان عیسی مصداق داشت، هم در مورد بدیهای دوران ارمیا. خیمه عبادت در شیلوه قرار داشت، اما این شهر ظاهراً متروک بود و کسی در آن زندگی نمی‌کرد. اگر خدا از شیلوه به این خاطر که خیمه عبادت در آنجا قرار داشت محافظت نکرد، چرا می‌بایست از اورشلیم به دلیل وجود معبد محافظت نماید؟

۱۵:۷ افرایم نام دیگر اسرائیل یعنی حکومت شمالی بود که مردم آن در سال ۷۲۲ ق.م. به‌دست آشور به اسارت برده شدند.

۱۶:۷ تث ۴:۴۰ ار ۱۱:۱۴ ؛ ۱۵:۱

۱۸:۷ تث ۳۲:۱۶ ار ۱۱:۱۷ ؛ ۴۴:۱۷

[۱۶]«پس تو ای ارمیا، دیگر برای این قوم دعای خیر نکن و برای آنها گریه و
زاری و شفاعت ننما، چون نخواهم پذیرفت. [۱۷]مگر نمی‌بینی در تمام شهرهای
یهودا و در کوچه‌های اورشلیم چه می‌کنند؟ [۱۸]ببین چطور بچه‌ها هیزم جمع
می‌کنند، پدرها آتش می‌افروزند، زنها خمیر درست می‌کنند تا برای بت
«ملکه آسمان» گرده‌های نان بپزند و برای سایر خدایانشان هدایای نوشیدنی
تقدیم کنند و به این ترتیب مرا به خشم آورند! [۱۹]آیا این کارها، به من لطمه
می‌زند؟ بیشتر از همه به خودشان ضرر می‌رسانند و خودشان را رسوا می‌کنند.
[۲۰]پس من آتش خشم و غضب خود را فرو خواهم ریخت. بلی، شعله‌های خشم
و غضب من، این عبادتگاه را سوزانده، مردم، حیوانات، درختان و محصولات
زمین را از میان خواهد برد و کسی نخواهد توانست آن را خاموش کند!»

۲۱:۷ اش ۱۱:۱ ار ۲۰:۶ ؛ ۱۴:۱۲ هو ۸:۱۳ عا ۵:۲۱

۲۲:۷ ۱سمو ۱۵:۲۲ مز ۵۱:۱۶ هو ۶:۶

۲۳:۷ اش ۳:۱۰ ار ۱۱:۴ ؛ ۳۸:۲۰

۲۴:۷ ار ۱۱:۸ حز ۸:۲۰،۱۳،۱۶،۲۱

[۲۱]خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل می‌فرماید: «گوشت قربانی‌هایی را که
ذبح می‌کنید چه آنهایی را که مجاز به خوردنشان هستید، چه آنهایی که
خوردنشان ممنوع است، همه را بخورید، [۲۲]چون وقتی پدران شما را از مصر
بیرون آوردم، و با ایشان سخن گفته، دستورات خود را به ایشان دادم از
ایشان هدیه و قربانی نخواستم، [۲۳]بلکه آنچه به ایشان فرموده بودم این بود:
از من پیروی کنید تا من خدای شما باشم و شما قوم من! فقط به هر راهی
که من می‌گویم، بروید تا همه چیز برایتان به خیر و خوبی باشد. [۲۴]ولی
ایشان گوش فرا ندادند و توجهی ننمودند، بلکه بدنبال هوس دل خود رفتند و
بجای پیشرفت و بهتر شدن، وضعشان بدتر شد. [۲۵]از روزی که پدران شما از
مصر بیرون آمدند تا به امروز، خادمین یعنی انبیای خود را هر روز نزد شما

۱۸:۷ ملکه آسمان لقبی بود برای ایشتار، الهه عشق و جنگ نزد اقوام بین‌النهرین. پس از سقوط اورشلیم، پناهندگانی که از یهودا به مصر فرار کردند، کماکان به پرستش این الهه ادامه دادند (فصل ۴۴). بر اساس نسخه‌های خطی پاپیروسی که در هرموپولیس مصر پیدا شده و متعلق به قرن پنجم قبل از میلاد است، مَلکه آسمان نیز از جمله خدایانی بوده که توسط یهودیان ساکن مصر پرستش می‌شده است.

۱۹:۷ این آیه به چنین سؤالی پاسخ می‌دهد: «وقتی از خدا روی‌گردان می‌شویم، چه کسی لطمه می‌بیند؟» تنها کسی که لطمه می‌بیند خود ما هستیم. جدا شدن از خدا درست مانند این است که گیاهی را از نور خورشید، آب، یا دیگر منابع غذایی محروم کنیم. خدا تنها منبع قدرت روحانی ما است. و بنابراین با جدا شدن از این منبع در واقع شاهرگِ زندگی خودمان را قطع کرده‌ایم.

۲۱:۷–۲۳ خدا نظام قربانی‌ها را وضع کرده بود تا از این طریق مردم را تشویق کند از او اطاعت نمایند (ر.ش. به کتاب لاویان). او از مردم خواست قربانی بگذرانند نه از آن رو که این کار باعث خشنودی او می‌شد، بلکه چون می‌خواست مردم از این طریق به گناهان خود پی ببرند و از آن پس برای او زندگی کنند. اما قوم گرچه وفادارانه برای خدا قربانی می‌گذراندند، مقصود از این عمل را فراموش کرده بودند، به همین جهت از احکام خدا نااطاعتی می‌کردند. ارمیا به قوم یادآور شد که به‌جا آوردن اعمال مذهبی اگر با اطاعت از خدا توأم نباشد، کاری پوچ و بی‌معنا است.

۲۵:۷ خدا از زمان داود تا پایان دوران عهدعتیق انبیای بسیاری را به سرزمینهای اسرائیل و یهودا فرستاد. هر قدر هم که شرایط بد بود، خدا همیشه کسانی را انتخاب می‌کرد تا از طریق آنان به مردم در مورد بی‌تفاوتی نسبت به امور روحانی هشدار دهد.

فرستادم. [۲۶]ولی نه به سخنانشان گوش دادید و نه به ایشان اعتنایی کردید، بلکه سختدل و یاغی شده بدتر از پدرانتان رفتار نمودید.
[۲۷]«بنابراین ای ارمیا، هر آنچه می‌فرمایم به ایشان بگو، ولی انتظار نداشته باش گوش بدهند! به ایشان هشدار بده، ولی منتظر پاسخی نباش. [۲۸]بگو که ایشان قومی هستند که نمی‌خواهند دستورات خداوند، خدای خود را اطاعت کنند و نمی‌خواهند درس عبرت بگیرند، چون راستی و درستی از بین رفته و سخنی نیز از آن به میان نمی‌آید.»
[۲۹]خداوند می‌فرماید: «ای اهالی اورشلیم، عزاداری کنید؛ موی خود را به نشانهٔ شرم تراشیده، دور بریزید؛ بر بلندی‌ها برآیید و نوحه‌سرایی کنید، چون من از شما خشمگین هستم و شما را طرد کرده و ترک نموده‌ام. [۳۰]اهالی یهودا در برابر چشمان من شرارت ورزیده‌اند و بتهای خود را به خانهٔ من آورده و آنجا را نجس ساخته‌اند. [۳۱]در وادی «ابن هنوم» نیز قربانگاهی به نام «توفت» بنا نموده‌اند و در آنجا پسران و دختران خود را برای بتها زنده‌زنده در آتش، قربانی می‌کنند کار زشت و هولناکی که نه امر فرموده بودم و نه حتی از خاطرم گذشته بود. [۳۲]بنابراین روزی خواهد رسید که دیگر به آنجا «توفت» یا وادی «ابن هنوم» نخواهند گفت، بلکه آن را «وادی کشتارگاه» خواهند نامید، چون اجساد بی‌شماری از کشته‌شدگان را در آنجا دفن خواهند کرد، طوری که جایی باقی نماند؛ [۳۳]و لاشه‌های قوم من خوراک پرندگان هوا و حیوانات بیابان خواهد شد و کسی باقی نخواهد ماند که آنها را براند. [۳۴]من آوای سرود و شادمانی و هلهلهٔ عروس و داماد را از شهرهای یهودا و کوچه‌های اورشلیم قطع خواهم نمود و این سرزمین را به ویرانه مبدل خواهم ساخت.»

۸ خداوند می‌فرماید: «در آنوقت، دشمن قبرهای پادشاهان و بزرگان یهودا، قبرهای کاهنان، انبیاء و ساکنان اورشلیم را شکافته، استخوان‌هایشان را بیرون خواهد آورد، [۲]و روی زمین در مقابل بتهایشان، آفتاب و ماه و ستارگان، پهن خواهد کرد بتهایی که مورد پرستش و علاقهٔ

۲۶:۷ ار ۱۲:۱۶ ؛ ۲۳:۱۷ متی ۳۲:۲۳
۲۷:۷ اش ۱۲:۶۵ ار ۲:۲۶
۲۸:۷ ار ۱۰:۱۱
۲۹:۷ اش ۲:۱۵ ؛ ۱۲:۲۲ ار ۳۰:۶ ؛ ۱۹:۱۴
۳۰:۷ ۲پاد ۴:۲۱ ۲توا ۴:۳۳و۷،۵ ار ۳۴:۳۲
۳۱:۷ ۲پاد ۱۷:۱۶ ار ۵:۱۹
۳۳:۷ تث ۲۶:۲۸ مز ۲:۷۹ ار ۹:۱۲
۳۴:۷ اش ۷:۱ ؛ ۷:۲۴ ار ۲۷:۴ ؛ ۹:۱۶ حز ۱۳:۲۶ هو ۱۱:۲
۲:۸ ۲پاد ۵:۲۳ ار ۱۹:۲۲ ؛ ۳۰:۳۶ صف ۵:۱ اعما ۴۲:۷

۳۱:۷ قربانگاهِ توفت (به معنای «آتشگاه») در دره هنوم بر پا داشته شد، دره‌ای که محل انباشتن زباله‌های شهر بود. از این قربانگاه به‌منظور پرستش مولَک استفاده می‌شد که بتی بود که می‌بایست کودکان را برایش قربانی می‌کردند (۲پادشاهان ۶:۲۱). اما درست در همان جایی که مردم فرزندانشان را در مراسم گناه‌آلودِ پرستش بتها می‌کشتند، به‌زودی خودشان کشته می‌شدند.

۱:۸ این تهدید که قبرهای مردم یهودا شکافته خواهد شد، در نظر مردمی که برای مردگانشان احترام زیادی قائل بودند و شکافتن قبر را بزرگترین توهین می‌دانستند، تهدیدی بس هولناک بود. این مجازاتی بود طعنه‌آمیز به‌خاطر پرستیدن بت: اجساد قوم در مقابل خورشید، ماه، و ستارگان قرار خواهد گرفت، درست همان خدایانی که تصور می‌کردند نجاتشان خواهند داد.

آنان بود و از آنها پیروی می‌کردند. آن استخوانها دیگر جمع‌آوری و دفن نخواهند شد، بلکه مانند فضلهٔ حیوانات بر روی زمین خواهند ماند. ۳کسانی که از این قوم فاسد زنده بمانند، به هر جایی که ایشان را پراکنده کرده باشم مرگ را بر زندگی ترجیح خواهند داد.»

۳:۸ تث ۴،۱:۳۰ ایو ۲۱:۳و۲۲ یونس ۳:۴ مکا ۶:۹

مردم فریب معلمین دروغین را می‌خورند

۴خداوند فرمود تا به قومش چنین بگویم: «کسی که می‌افتد، آیا دوباره بلند نمی‌شود؟ کسی که راه را اشتباه می‌رود، آیا به راه راست باز نمی‌گردد؟ ۵پس چرا قوم من، اهالی اورشلیم، دچار گمراهی همیشگی شده‌اند؟ چرا به بتهای دروغین چسبیده‌اند و نمی‌خواهند نزد من بازگردند؟ ۶به گفتگوی آنها گوش دادم، ولی یک حرف راست نشنیدم! هیچکس از گناهش پشیمان نیست؟ هیچکس نمی‌گوید: «چه کار زشتی مرتکب شده‌ام؟» بلکه مثل اسبی که با سرعت به میدان جنگ می‌رود، همه با شتاب بسوی راه‌های گناه‌آلودشان می‌روند! ۷لک‌لک می‌داند چه وقت کوچ کند؛ همینطور فاخته، پرستو و مرغ ماهی‌خوار؛ هر سال در زمانی که خدا تعیین کرده است، همهٔ آنها باز می‌گردند؛ ولی قوم من زمان بازگشت خود را نمی‌دانند و از قوانین من بی‌اطلاع هستند.

۴:۸ ار ۲۷،۲۴:۷ ؛ ۶:۹ میکا ۸:۷

۶:۸ ایو ۲۱:۳۹-۲۵ ملا ۱۶:۳

۷:۸ امث ۶:۶-۸ اش ۳:۱

۸:۸ ار ۲۲:۴ روم ۲۲:۱ ؛ ۱۷:۲

۹:۸ ار ۱۵:۶ ۱قرن ۲۷:۱

۸«چگونه می‌گویید که دانا هستید و قوانین مرا می‌دانید، در حالیکه معلمان شما آنها را تغییر داده‌اند تا معنی دیگری بدهند؟ ۹این معلمانِ بظاهر دانای شما برای همین گناه تبعید شده، شرمنده و رسوا خواهند شد. آنها کلام مرا رد کرده‌اند؛ آیا دانایی این است؟ ۱۰بنابراین زنان و مزرعه‌های ایشان را به دیگران خواهم داد؛ چون همهٔ آنها از کوچک تا بزرگ طمعکارند؛ حتی انبیاء و کاهنان نیز فقط در پی‌آنند که مال مردم را به فریب تصاحب کنند. ۱۱آنها زخمهای قوم مرا می‌پوشانند گویی چیز چندان مهمی نیست؛ می‌گویند: «آرامش برقرار است!» درحالیکه آرامشی وجود ندارد. ۱۲آیا قوم من از بت‌پرستی شرمنده‌اند؟

۱۰:۸ تث ۳۰:۲۸ اش ۱۱:۵۶ ار ۱۲:۶و۱۳

۱۱:۸ ار ۱۴:۶ ؛ ۱۳:۴و۱۴ مراثی ۱۴:۲ حز ۱۰:۱۳

۱۲:۸ تث ۳۵:۳۲ اش ۹:۳ ؛ ۱۴:۹ ار ۱۵:۶ صف ۵:۳

۶-۴:۸ وقتی کسی می‌افتد یا متوجه می‌شود که دارد مسیر را اشتباه می‌رود، تنها کار عاقلانه این است که بر خیزد یا به راه راست باز گردد. اما خدا می‌دید که قوم داوطلبانه و تعمداً زندگی گناه‌آلود را بر گزیده‌اند، و خود را با این تصور که گناهانشان عواقبی در بر ندارد، فریفته‌اند. آنان قادر نبودند اراده خدا را برای زندگی خود درک کنند و می‌کوشیدند گناهانشان را کم‌اهمیت جلوه دهند. آیا شما نیز در زندگی‌تان نشانه‌هایی می‌بینید دال بر اینکه در مسیری اشتباه قرار دارید؟ برای بازگشتن به راه راست چه کارهایی انجام می‌دهید؟

۱۱:۸ انبیا و کاهنان دروغین به قوم دارویی اشتباه می‌دادند؛ آنان به‌جای مرهم نهادن بر زخمها، آنها را می‌پوشاندند و به‌دروغ به مردم می‌گفتند «آرامش برقرار است.» اگر رهبران ما به ما بگویند که آرامش برقرار است و همه چیز در امن و امان می‌باشد، چگونه خواهیم توانست اشتباهاتمان را اصلاح کنیم یا از گناه خود دست بکشیم؟ بنابراین مواظب کسانی باشید که همیشه نظر موافق می‌دهند. آنان در بهترین حالت کمکی به شما نخواهند کرد و در بدترین حالت، سعی خواهند کرد فریبتان دهند.

نه، ایشان هرگز احساس شرم و حیا نمی‌کنند! از این رو من ایشان را مجازات خواهم کرد و ایشان جان داده، در میان کشتگان خواهند افتاد.»
۱۳خداوند می‌فرماید: «من تمام محصول زمین ایشان را نابود خواهم ساخت؛ دیگر خوشه‌ای بر درخت مو و انجیری بر درخت انجیر دیده نخواهد شد؛ برگها نیز پژمرده می‌شوند! هر آنچه به ایشان داده‌ام، از میان خواهد رفت.»
۱۴آنگاه قوم خدا خواهند گفت: «چرا اینجا نشسته‌ایم؟ بیایید به شهرهای حصاردار برویم و آنجا بمیریم؛ زیرا خداوند، خدای ما، ما را محکوم به نابودی کرده و جام زهر داده تا بنوشیم، چون ما نسبت به او گناه ورزیده‌ایم. ۱۵برای صلح و آرامش انتظار کشیدیم، ولی خبری نشد. چشم براه شفا و سلامتی بودیم، ولی وحشت و اضطراب گریبانگیر ما شد.»
۱۶صدای اسبان دشمن از دان، مرز شمالی، شنیده می‌شود؛ صدای شیهه اسبان نیرومندشان، همه را به لرزه انداخته است؛ چون دشمن می‌آید تا این سرزمین و شهرها و اهالی آن را نابود سازد.
۱۷خداوند می‌فرماید: «من نیروهای دشمن را مانند مارهای سمی به جان شما خواهم انداخت مارهایی که نمی‌توانید افسونشان کنید؛ هر چه تلاش کنید، باز شما را گزیده، خواهند کشت.»
۱۸درد من، درمان نمی‌پذیرد! دل من بیتاب است! ۱۹گوش کنید! ناله‌های قوم من از هر گوشهٔ سرزمین شنیده می‌شود! آنها می‌پرسند: «پس خداوند کجاست؟ آیا پادشاه ما سرزمینمان را ترک گفته است؟»
خداوند جواب می‌دهد: «چرا با پرستیدن بتها و خدایان غریب خود، خشم مرا شعله‌ور کردید؟»
۲۰قوم با اندوه می‌گویند: «فصل برداشت محصول گذشت؛ تابستان آمد و رفت؛ ولی ما هنوز نجات نیافته‌ایم!»
۲۱دل من بخاطر صدمات و جراحات قومم، خونین است؛ از شدت غم و غصه، ماتم زده و حیرانم. ۲۲آیا در جلعاد دارویی نیست؟ آیا در آنجا طبیبی پیدا نمی‌شود؟ پس چرا قوم من شفا نمی‌یابد؟

۱۳:۸ متی ۱۹:۲۱
۱۴:۸ تث ۱۸:۲۹؛ مز ۲۱:۶۹؛ ار ۲۵:۳ ؛ ۵:۴ ؛ ۱۵:۹ ؛ ۲۰:۱۴
۱۵:۸ ار ۱۹:۱۴
۱۹:۸ تث ۲۱:۳۲؛ مز ۶:۳۱؛ اش ۴:۱۳و۵؛ ار ۱۶:۹
۲۱:۸ ار ۱۹:۴ ؛ ۱:۹ ؛ ۱۷:۱۴
۲۲:۸ پیدا ۲۵:۳۷؛ ار ۱۳:۳۰ ؛ ۱۱:۴۶

۱۸:۸و۱۹ این آیات به بهترین وجه نشان می‌دهد که ارمیا چه احساسی داشت وقتی می‌دید که قومش خدا را رد می‌کنند. ارمیا با خشم و نگرانی به دنیایی که غرق در گناه است می‌نگرد. ما نیز همین دنیایی را می‌بینیم که هنوز هم در گناه است و هنوز هم خدا را رد می‌کند. اما آیا شده که قلبمان به‌راستی به‌خاطر دوستان، همسایگان، و دنیای گمشده بی‌تاب شود و احساس اندوه و دل‌شکستگی کنیم؟ ما تنها زمانی در صدد کمک به دیگران بر خواهیم آمد که نسبت به آنان همان دلسوزی را داشته باشیم که ارمیا داشت. باید نخست از خدا بخواهیم کاری کند که قلبمان به‌خاطر دنیایی که خدا به شدت آن را دوست دارد، بی‌تاب شود.
۲۲:۸ بیماری روحانی مردم گرچه بسیار حاد بود، اما هنوز امکان درمان وجود داشت. بااین حال، آنان نخواستند هیچ‌گونه دارویی را بپذیرند. خدا می‌خواست زخمهای قوم را که خود باعث آن شده بودند شفا دهد، اما نمی‌توانست چنین شفایی را به آنان تحمیل کند.

ارمیا برای مردم اشک می‌ریزد

۹ ای کاش سر من مخزن آب می‌بود و چشمانم چشمهٔ اشک تا برای کشتگان قومم شب و روز گریه می‌کردم! ۲ای کاش منزلی در بیابان می‌داشتم و برای فراموش کردن قومم به آنجا پناه می‌بردم، چون همگی ایشان زناکار و خائن‌اند!

۳خداوند می‌فرماید: «زبان خود را مثل کمان خم می‌کنند تا سخنان دروغ خود را مانند تیر رها سازند؛ بجای راستی، دروغ بر سرزمینشان حکومت می‌کند؛ در شرارت ورزیدن پیشرفت می‌کنند و مرا در نظر ندارند.»

۴از دوستانتان برحذر باشید! به برادرتان اعتماد نکنید! چون برادران همه فریبکارند و دوستان همه سخن‌چین! ۵دوست، دوست را فریب می‌دهد؛ کسی نیست که سخن راست بگوید؛ ایشان زبان خود را عادت داده‌اند که دروغ بگوید؛ آنها با این گناهان، خود را خسته و فرسوده می‌کنند! ۶خداوند می‌فرماید: «تو در میان دروغگویان و فریبکارانی زندگی می‌کنی که نمی‌خواهند بسوی من بیایند.»

۷بنابراین خداوند قادر متعال چنین می‌فرماید: «آنها را مثل فلز در کورهٔ آتش می‌گدازم تا تصفیه شوند؛ جز این، چه می‌توانم بکنم؟ ۸زبان دروغگوی آنها، مثل تیری زهرآلود است؛ در حضور همسایه‌های خود، سخنان دوستانه بر زبان می‌رانند، ولی پشت سر، علیه ایشان توطئه می‌چینند. ۹آیا بخاطر این کارها نباید ایشان را تنبیه کنم؟ آیا نباید از چنین قومی انتقام بگیرم؟»

۱۰برای کوه‌های سرسبز این سرزمین و چراگاه‌های خرم آن می‌گریم و ماتم می‌کنم، چون همه سوخته و ویران شده‌اند، هیچ موجود زنده‌ای از آن نمی‌گذرد؛ نه رمه‌ای هست، نه پرنده‌ای و نه جانوری؛ همه گریخته‌اند.

۱۱خداوند می‌فرماید: «اورشلیم را به خرابه تبدیل کرده، آن را لانهٔ شغالها خواهم کرد؛ شهرهای یهودا را خالی از سکنه و ویران خواهم ساخت.»

۱۲پرسیدم: «خداوندا، چرا این سرزمین باید به بیابان خشک و سوزان تبدیل شود، بطوری که کسی جرأت نکند از آن عبور نماید؟ کدام انسان حکیمی می‌تواند این موضوع را درک کند؟ به چه کسی این را آشکار کرده‌ای تا به مردم توضیح دهد؟»

۱۳خداوند در جواب فرمود: «قوم من از دستورهایی که به ایشان داده بودم، سرپیچی کرده و به آنچه گفته بودم، عمل ننمودند، ۱۴بلکه بجای آن، در پی

۱:۹ ار ۱۸:۸ ؛ ۱۷:۱۳
۳:۹ مز ۳:۶۴ اش ۴:۵۹ هو ۱:۴
۴:۹ پیدا ۳۵:۲۷ ار ۶:۱۲
۶:۹ ار ۲۷:۵ ؛ ۱۰:۱۱
۷:۹ اش ۲۵:۱ ملا ۳:۳
۸:۹ مز ۳:۲۸ ار ۲۶:۵
۹:۹ اش ۲۴:۱ ار ۲۹،۹:۵
۱۰:۹ ار ۲۴:۴و۲۵ حز ۱۱:۲۹ هو ۳:۴
۱۱:۹ اش ۲:۲۵ ؛ ۱۳:۳۴ ار ۹:۲۶
۱۲:۹ ار ۱۶،۱۰:۲۳ هو ۹:۱۴
۱۳:۹ ۲توا ۱۹:۷و۲۰ مز ۳۰:۸۹ ار ۱۹:۵ ؛ ۹:۲۲
۱۴:۹ ار ۸:۲ ؛ ۲۴:۷ روم ۲۱:۱-۲۴ ۱پطر ۱۸:۱

۹:۱-۴ ارمیا نسبت به قومش احساساتی ضد و نقیض داشت. از گناهانشان خشمگین بود، اما دلش نیز به حال آنان می‌سوخت. به‌واسطه خدمت خدا از آنان جدا بود و با آنها فرق داشت، اما در عین حال او نیز یکی از آنها بود. عیسی نیز آنگاه که در مقابل اورشلیم - شهری که مردمش او را رد کردند - ایستاد، احساساتی مشابه داشت (متی ۳۷:۲۳).

خواسته‌های دل سرکش خود رفتند و طبق تعلیم اجدادشان، بتهای بعل را پرستیدند. ۱۵به این سبب به ایشان خوراک تلخ خواهم داد و آب زهرآلود خواهم نوشانید؛ ۱۶ایشان را در میان قومهایی که نه خودشان و نه اجدادشان می‌شناختند، پراکنده خواهم ساخت؛ حتی در آنجا نیز شمشیر هلاکت را به تعقیب‌شان خواهم فرستاد تا بکلی نابود شوند.»

۱۷خداوند قادر متعال می‌فرماید: «به آنچه روی خواهد داد بیندیشید! آنگاه بدنبال زنان نوحه‌خوان بفرستید، بدنبال ماهرترین آنها! ۱۸از ایشان بخواهید تا با شتاب بیایند و آنچنان نوحه‌سرایی کنند که چشمانتان از اشک پر شود و از مژه‌هایتان آب جاری گردد! ۱۹به ناله‌های اهالی اورشلیم گوش دهید که می‌گویند: «وای بر ما، چگونه غارت شدیم! وای بر ما، چگونه رسوا گشتیم! باید که سرزمینمان را ترک کنیم، چون خانه‌هایمان همه ویران شده‌اند.»

۲۰ای زنان به کلام خداوند گوش دهید و به سخنان او توجه کنید! به دخترانتان نوحه‌گری و به همسایگانتان عزاداری بیاموزید. ۲۱زیرا شبح مرگ از پنجره‌ها به داخل خانه‌ها و کاخهایتان خزیده است. دیگر بچه‌ها در کوچه‌ها بازی نمی‌کنند و جوانان بر سر گذر جمع نمی‌شوند، چون همه از بین رفته‌اند.

۲۲خداوند می‌فرماید به ایشان بگو: «اجساد مردم مثل فضله در صحرا و مانند بافه در پشت سر دروگر، خواهد افتاد و کسی نخواهد بود که آنها را دفن کند.

۲۳«مرد دانا به حکمت خود افتخار نکند و شخص نیرومند به قوت خود نبالد و ثروتمند به ثروت خود فخر نکند؛ ۲۴بلکه هر که می‌خواهد افتخار کند، به این افتخار کند که مرا می‌شناسد و می‌داند که خداوند هستم و رحمت و انصاف و عدالت را بر زمین بجا می‌آورم چیزهایی که موجب خشنودی و سرور من می‌باشند.

۲۵«زمانی می‌رسد که تمام کسانی را که فقط جسماً ختنه شده‌اند تنبیه خواهم کرد، ۲۶یعنی مصری‌ها، ادومی‌ها، عمونی‌ها، موآبی‌ها، ساکنین صحرا که بت‌پرست هستند، و حتی شما مردم یهودا را! چون ختنهٔ شما هم مثل ختنهٔ آنها، فقط یک رسم و عادت است و بس، و دل و وجود گناه آلودتان ختنه نگردیده است.»

۱۵:۹
ار ۱۴:۸ ؛ ۱۵:۲۳
۱۶:۹
تث ۶۴:۲۸
ار ۲۴:۱۳ ؛ ۲۷:۴۴
حز ۱۲،۲:۵
۱۷:۹
اش ۴:۲۲
ار ۱:۹ ؛ ۱۷:۱۴
۱۹:۹
ار ۲۹،۱۵:۷ ؛ ۱:۱۵
۲۱:۹
۲توا ۱۷:۳۶
ار ۱۱:۶ ؛ ۲۱:۱۸
۲۲:۹
اش ۲۵:۵
ار ۲:۸ ؛ ۴:۱۶
۲۳:۹
۱پاد ۱۰:۲۰و۱۱
حز ۳:۲۸-۷
۲۴:۹
خرو ۶:۳۴و۷
اش ۸:۶۱
میکا ۱۸:۷
۱قرن ۳۱:۱
۲قرن ۱۷:۱۰
غلا ۱۴:۶
۲۵:۹
ار ۴:۴
حز ۷:۴۴
روم ۸:۲و۹،۲۸و۲۹

۲۳:۹و۲۴ آنچه که مردم معمولاً در دیگران تحسین می‌کنند، خصوصیاتی ظاهری است از قبیل زیبایی، قدرت و ثروت. اما آنچه برای خدا مهم است این است که ما او را به‌گونه‌ای عمیق و شخصی بشناسیم و او را به‌خاطر عدالت، رحمت، و محبتش تحسین کنیم و همین خصوصیات را در زندگی خود متجلی سازیم. دوست دارید مردم چه چیزی را بیشتر از همه در شما تحسین کنند؟

۲۵:۹و۲۶ ختنه سنتی بود که به زمان ابراهیم باز می‌گشت. قوم اسرائیل ختنه را نماد ارتباط با خدا می‌دانستند (پیدایش ۹:۱۷-۱۴). ختنه کردن نزد اقوام بت‌پرست نیز رواج داشت، اما نه به نشانه عهد و پیمانشان با خدا. قوم اسرائیل گرچه در زمان ارمیا نیز کماکان سنت ختنه را نگاه می‌داشتند، اما اهمیت روحانی آن را بالکل از یاد برده بودند.

خداوند، خدای خلقت است

۱۰ ای بنی‌اسرائیل، به پیامی که خداوند به شما می‌دهد، گوش فرا دهید:
۲«از راه و رسم سایر قومها پیروی نکنید و مانند آنها از حرکات
ستارگان و افلاک نترسید و فکر نکنید سرنوشت شما را آنها تعیین می‌کنند.
۳رسمها و راه‌های آنها چقدر پوچ و احمقانه است؛ درختی از جنگل می‌برند
و نجار با ابزارش از آن بتی می‌سازد، ۴سپس با طلا و نقره زینتش می‌دهند و
با میخ وچکش آنرا درمحل استقرارش محکم می‌کنند تا نیفتد. ۵درست مانند
مترسکی در جالیز است که نه حرف می‌زند و نه راه می‌رود، بلکه کسی باید
آن را بردارد و جابجا نماید، پس شما از چنین بتی نترسید! چون نه می‌تواند
صدمه‌ای بزند و نه کمکی بکند.»
۶ای خداوند، خدائی مثل تو وجود ندارد، چون تو بزرگی و نامت پر قدرت
است! ۷ای پادشاهِ تمام قومها، کیست که از تو نترسد؟ فقط تو شایستهٔ
احترامی! در تمام سرزمینها و در بین تمام حکیمان، همتای تو یافت نمی‌شود!
۸آنانی که بت می‌پرستند، همگی احمق و نادانند! از بتهای چوبی چه می‌توانند
بیاموزند؟ ۹از سرزمین ترشیش ورقهای کوبیده شدهٔ نقره، و از «اوفاز» طلا
می‌آورند و هنرمندان و زرگران ماهر، آنها را به روی بتها می‌کشند؛ سپس
دوزندگان هنرمند از پارچه‌های آبی و ارغوانی، لباسهای زیبا می‌دوزند و بر
آنها می‌پوشانند.
۱۰ولی خداوندا، تو تنها خدای حقیقی می‌باشی، تو خدای زنده و پادشاه ابدی
هستی! از خشم تو تمام زمین می‌لرزد، و قومها به هنگام غضب تو می‌گریزند
و خود را پنهان می‌سازند!
۱۱به کسانی که بت می‌پرستند بگویید: «خدایانی که در خلقت آسمان و زمین
نقشی نداشته‌اند از روی زمین محو و نابود خواهند شد.»

۲:۱۰ لاو ۱۳:۱۸ اش ۹:۴۴-۲۰ ؛ ۱۲:۴۷-۱۴
۴:۱۰ اش ۱۹:۴۰ ؛ ۷:۴۱
۵:۱۰ اش ۲۳:۴۱و۲۴ ؛ ۷،۱:۴۶
۶:۱۰ تث ۲۶:۳۳ مز ۱:۴۸ ؛ ۴:۹۶ اش ۶:۱۲ ار ۱۶:۱۰
۷:۱۰ مز ۲۸:۲۲ دان ۲۷:۲و۲۸ ۱قرن ۱۹:۱و۲۰
۱۰:۱۰ مز ۱۶:۱۰ ؛ ۱۰:۲۹ ؛ ۷:۷۶ اش ۱۶:۶۵
۱۱:۱۰ مز ۵:۹۶ اش ۱۸:۲

۱۰:۲و۳ هر کسی دوست دارد از آینده باخبر باشد. اگر بدانیم در آینده چه پیش می‌آید، تصمیم‌گیری آسانتر خواهد بود. می‌توان از شکستها جلوگیری کرد، و کاری کرد که قطعاً موفق شد. مردم یهودا نیز می‌خواستند از آینده باخبر شوند؛ بنابراین کوشیدند از طریق طالع‌بینی به امور آینده پی‌ببرند. پاسخ ارمیا به آنان، امروزه نیز مصداق دارد: «آن ستارگانی که مردم برای پی بردن به وقایع آینده به آنها رجوع می‌کنند، آفریده دست خدا است. خدایی که وعده داده شما را هدایت کند، از آینده‌تان با خبر است و در تمام طول زندگی‌تان با شما خواهد بود. شاید آینده‌تان را به شما نشان ندهد، اما همچنانکه زمان می‌گذرد و آینده فرا می‌رسد، همراه با شما گام خواهد بر داشت. بنابراین به ستارگان اتکا نکنید، بلکه به خدایی که ستارگان را آفرید».

۸:۱۰ خدا در اینجا مردم را به دو دسته تقسیم می‌کند: کسانی که حقیقتاً دانا هستند و آنانی که به‌راستی نادانند. کسانی که توکل‌شان به یک تکه چوب است، ولو آنکه به زیبایی تراشیده و تزیین شده باشد، به‌راستی احمق‌اند. اما ساده‌ترین کسی که خدا را می‌پرستد از داناترین کسی که بتی بی‌ارزش را پرستش می‌کند، داناتر است. زیرا آن شخص ساده لااقل از این توانایی برخوردار است که تشخیص دهد چه کسی خدای حقیقی است و چه چیز خدایی دروغین. شما به چه چیز یا به چه کسی توکل می‌کنید؟

۱۲:۱۰
ایو ۸:۹ ؛ ۴:۳۸ـ۷
اش ۲۲:۴۰ ؛ ۱۸:۴۵
ار ۱۵:۵۱
۱۳:۱۰
ایو ۲۷:۳۶ـ۲۹
مز ۳:۲۹ـ۹ ؛ ۷:۱۳۵
۱۵:۱۰
اش ۲۴:۴۱
ار ۱۲:۸ ؛ ۲۲:۱۴
۱۶:۱۰
تث ۹:۳۲
اش ۷:۴۵
ار ۳۵:۳۱ ؛ ۱۸:۳۲ ؛ ۱۹:۵۱
۱۷:۱۰
حز ۳:۱۲ـ۱۲
۱۹:۱۰
ار ۳۱:۴
میکا ۹:۷
۲۰:۱۰
اش ۱۸:۵۱
ار ۲۰:۴ ؛ ۱۵:۳۱
مراثی ۵:۱ ؛ ۴:۲
۲۱:۱۰
ار ۲:۲۳
۲۲:۱۰
ار ۱۱:۹ ؛ ۳۳:۴۹
۲۳:۱۰
اش ۷:۲۶
۲۵:۱۰
ار ۱۶:۸ ؛ ۷:۵۰
صف ۶:۱ ؛ ۸:۳

۱۲ اما خدای ما با قدرت خود زمین را ساخت، و با حکمتش جهان را بنیاد نهاد
و با دانایی خود آسمانها را بوجود آورد. ۱۳ به فرمان اوست که ابرها در آسمان
می‌غرند؛ اوست که ابرها را از نقاط دور دست زمین برمی‌آورد، برق ایجاد
می‌کند، باران می‌فرستد، و باد را از خزانه‌های خود بیرون می‌آورد!
۱۴ آنانی که در مقابل بت‌هایشان سجده می‌کنند چقدر نادانند! سازندگان آنها
شرمسار و رسوا خواهند شد، زیرا آنچه می‌سازند، دروغین است و جان در
آنها نیست. ۱۵ همهٔ این بتها بی‌ارزش و مسخره‌اند! وقتی سازندگانشان از بین
بروند، بت‌هایشان هم از میان خواهند رفت. ۱۶ اما خدای یعقوب مثل این بتها
نیست، او خالق همه موجودات است و بنی‌اسرائیل قوم خاص او می‌باشد؛ نام
او خداوند قادر متعال است.
۱۷ ای شما که در محاصره بسر می‌برید، اموال خود را جمع کنید و آمادهٔ
حرکت شوید! ۱۸ زیرا خداوند می‌فرماید: «این بار شما را از این سرزمین
بیرون خواهم انداخت و چنان بلایی بر سر شما نازل خواهم نمود که حتی
یک نفرتان نیز جان سالم بدر نبرید!»
۱۹ در آن روزها مردم یهودا فریاد کرده، خواهند گفت: «زخم‌هایمان چقدر
عمیق است! امیدی به شفا نیست! ولی باید تحمل کنیم چون این مجازات
ماست! ۲۰ خانه و کاشانه‌مان خراب شده؛ بچه‌هایمان را از آغوشمان برده‌اند و
دیگر هرگز آنها را نخواهیم دید؛ کسی هم باقی نمانده که به کمک او دوباره
خانه‌مان را بسازیم».
۲۱ شبانان و رهبران قوم اسرائیل احمق و نادان شده‌اند و دیگر از خداوند
هدایت نمی‌طلبند؛ از این رو شکست خواهند خورد و قومشان مانند گله
بی‌سرپرست پراکنده خواهند شد. ۲۲ اینک هیاهویی به گوش می‌رسد! هیاهوی
لشکر بزرگی که از سوی شمال می‌آید تا شهرهای یهودا را ویران کند و آنها
را لانهٔ شغالها سازد!
۲۳ ای خداوند، می‌دانم که انسان حاکم بر سرنوشت خود نیست و این توانایی
را ندارد که مسیر زندگی خود را تعیین کند. ۲۴ خداوندا، ما را تأدیب و اصلاح
کن، ولی با ملایمت، نه با خشم و غضب، وگرنه نابود می‌شویم. ۲۵ آتش

۱۰:۲۱ شبانان ملت رهبرانی شریر بودند که مسؤولیت مصیبت و بدبختی مردم متوجه آنها بود. مردم یهودا گله آنها بودند. رهبران به‌جای آنکه مردم را به‌سوی خدا هدایت کنند، آنها را به گمراهی می‌کشاندند.

۱۰:۲۳و۲۴ خدا خیلی بهتر از ما می‌تواند مسیر زندگی‌مان را تعیین کند و برای آن برنامه‌ریزی نماید. ما گاهی اوقات از قدرت و نقشه‌های خدا می‌ترسیم، زیرا می‌دانیم که اگر قدرتش را علیه ما به‌کار گیرد، به سادگی از پا در خواهیم آمد. و حال آنکه اگر تصمیم بگیریم از او هدایت بخواهیم، او هرگز ما را از پا در نخواهد آورد. بنابراین بی‌هیچ ترس و واهمه به خدا اجازه دهید نقشه‌ها و برنامه‌هایی را که برای زندگی‌تان دارید اصلاح کند. اگر چنین کنید، او نیز حکمت لازم را به شما خواهد بخشید.

خشم و غضب خود را بر قومهایی بریز که تو را نمی‌شناسند و از تو پیروی نمی‌کنند، چون بنی‌اسرائیل را آنها از بین برده‌اند و این سرزمین را بکلی ویران کرده‌اند.

۳ـ ارمیا در مورد نابودی قوم پیشگویی می‌کند

عهد خدا را به‌یاد آورید

۱۱ خداوند به من فرمود که به مفاد عهد او گوش فرا دهم و به مردم یهودا و اهالی اورشلیم این پیام را برسانم: «لعنت بر آن کسی که نکات این عهد را اطاعت نکند، [۴]همان عهدی که به هنگام رهایی اجدادتان از سرزمین مصر با ایشان بستم، از سرزمینی که برای آنها همچون کورهٔ آتش بود. به ایشان گفته بودم که اگر از من اطاعت کنند و هر چه می‌گویم انجام دهند، ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان! [۵]پس حال، شما این عهد را اطاعت کنید و من نیز به وعده‌ای که به پدران شما داده‌ام وفا خواهم نمود و سرزمینی را به شما خواهم داد که شیر و عسل در آن جاری باشد، یعنی همین سرزمینی که اکنون در آن هستید.»

در پاسخ خداوند گفتم: «خداوندا، پیامت را خواهم رساند.»

[۶]سپس خداوند فرمود: «در شهرهای یهودا و در کوچه‌های اورشلیم پیام مرا اعلام کن! به مردم بگو که به مفاد عهد من توجه کنند و آن را انجام دهند. [۷]زیرا از وقتی اجدادشان را از مصر بیرون آوردم تا به امروز، بارها به تأکید از ایشان خواسته‌ام که مرا اطاعت کنند! [۸]ولی ایشان اطاعت نکردند و توجهی به دستورات من ننمودند، بلکه بدنبال امیال و خواسته‌های سرکش و ناپاک خود رفتند. ایشان با این کار عهد مرا زیر پا گذاشتند، بنابراین تمام تنبیهاتی را که در آن عهد ذکر شده بود، در حقشان اجرا کردم.»

[۹]خداوند به من فرمود: «اهالی یهودا و اورشلیم علیه من طغیان کرده‌اند. [۱۰]آنها به گناهان پدرانشان بازگشته‌اند و از اطاعت من سر باز می‌زنند؛ ایشان بسوی

۱:۱۱ خرو ۵:۱۹ تث ۲۶:۲۷ ار ۵:۱۷
۴:۱۱ خرو ۷:۳:۲۴ تث ۲۰:۴ ۱پاد ۵۱:۸ ار ۳۲:۳۱ صف ۸:۸
۵:۱۱ خرو ۵:۱۳ تث ۱۲:۷ ار ۲۲:۳۲
۶:۱۱ ار ۱۲:۳ ؛ ۲:۷
۷:۱۱ خرو ۲۶:۱۵ ار ۲۵:۷ ؛ ۴:۱۱
۸:۱۱ لاو ۱۴:۲۶ـ۴۳ ار ۲۴:۷ ؛ ۱۴:۹ حز ۸:۲۰
۹:۱۱ حز ۲۵:۲۲
۱۰:۱۱ داو ۱۱:۹ـ۱۳ ار ۶:۳ـ۹ ؛ ۱۰:۱۳ حز ۵۹:۱۶

۱:۱۱ – ۲۷:۱۳ این قسمت راجع به عهدی است که قوم خدا آن را زیر پا گذاردند. در این قسمت خدا مردم را به‌شدت نکوهش می‌کند زیرا با وجود اصلاحات یوشیای پادشاه، پس از مرگ او مجدداً به دامان بت‌پرستی باز گشته بودند. سرزنشهای ارمیا باعث شد هم‌وطنانش به فکر کشتن او بیفتند. ارمیا که از هر سو در زحمت بود و مورد ایذا و آزار قرار داشت، به موفقیت بدکاران می‌اندیشید. او در پایان، با استفاده از یک کمربند کتانی پوسیده و مشکهای سفالی شراب در صدد بر آمد در مورد داوری قریب‌الوقوع خدا روشن و واضح به مردم هشدار دهد (ر.ش. به توضیحات مربوط به ۱:۱۳–۱۱).

۸–۱:۱۱ خدا به ارمیا می‌گوید که تاریخ گذشته قوم را به آنان یادآوری کند، به‌خصوص کارهایی را که خدا در نتیجه اطاعت یا نااطاعتی آنان انجام داده بود. اطاعت از کلام خدا مانند یافتن یگانه راه امن از میان آبهایی پرتلاطم و خطرناک است. اما نااطاعتی از کلام او در نهایت جز مصیبت نتیجه‌ای نخواهد داشت. ما مختاریم که یا اطاعت کنیم و به پناهگاهی که خدا برایمان مهیا کرده وارد شویم، و یا راهی را که به مصیبت ختم می‌شود در پیش بگیریم. انتخاب با ما است.

بت‌پرستی رفته‌اند. هم اهالی یهودا و هم اسرائیل عهدی را که با پدرانشان بسته بودم، شکسته‌اند. ۱۱پس چنان بلایی بر ایشان خواهم فرستاد که نتوانند جان سالم بدر ببرند و هر چه التماس و تقاضای ترحم کنند، به دعایشان گوش نخواهم داد. ۱۲آنگاه اهالی یهودا و ساکنین اورشلیم به بتهایی که به آنها قربانی تقدیم می‌کردند، پناه خواهند برد، ولی بتها هرگز نخواهند توانست ایشان را از این بلایا رهایی دهند. ۱۳ای مردم یهودا، شما به تعداد شهرهایتان بت دارید و به تعداد کوچه‌های اورشلیم، قربانگاه، قربانگاههای شرم‌آوری که روی آنها برای بت بعل بخور می‌سوزانید!

۱۴«ای ارمیا، دیگر برای این قوم دعا مکن و نزد من برای ایشان شفاعت منما، چون من در زمان مصیبت به داد آنها نخواهم رسید و به دعایشان گوش نخواهم داد. ۱۵قوم محبوب من دیگر حق ندارند به خانهٔ من وارد شوند! آنها خائن و بت‌پرست شده‌اند؛ پس آیا قول وفاداری و تقدیم قربانی در آنجا، می‌تواند گناهشان را پاک کند و بار دیگر به ایشان خرمی و شادی ببخشد؟ ۱۶قوم من مانند درخت زیتونِ سرسبز، پر از میوه‌های خوب و زیبا بود؛ اما اکنون شکسته و خرد شده است، چون من شعله‌های سوزان خشم دشمنان را بر ایشان فروآورده‌ام. ۱۷من، خداوند قادر متعال که اسرائیل و یهودا را مانند نهالی کاشته بودم، اینک بر ایشان بلا نازل می‌کنم؛ چرا که ایشان با بدکاری‌هایشان و سوزاندن بخور برای بعل مرا خشمگین ساخته‌اند.»

۱۸آنگاه خداوند، مرا از دسیسه‌هایی که دشمنانم علیه من می‌چیدند، آگاه ساخت! ۱۹من مانند برهٔ بی‌آزاری که برای ذبح می‌برند، به هیچ‌کس بدگمان نبودم و هرگز فکر نمی‌کردم که می‌خواهند مرا بکشند! در حالی که آنها به

۱۱:۱۱
ار ۱۹:۶ ؛ ۳۵:۲۵

۱۲:۱۱
تث ۳۷:۳۲
ار ۱۷:۴۴

۱۳:۱۱
ار ۲۸:۲ ؛ ۹:۷و۱۰

۱۴:۱۱
مز ۱۸:۶۶
ار ۱۶:۷ ؛ ۱۱:۱۴
هو ۶:۵

۱۶:۱۱
مز ۸:۵۲ ؛ ۲:۸۳
اش ۱۱:۲۷
ار ۱۴:۲۱

۱۷:۱۱
ار ۲۱:۲ ؛ ۲۹:۳۲

۱۸:۱۱
۱سمو ۱۱:۲۳و۱۲
۲پاد ۹:۶و۱۰
حز ۶:۸

۱۹:۱۱
مز ۵:۵۲ ؛ ۴:۸۳ ؛ ۱۳:۱۰۹

۱۴:۱۱ این آیه در نگاه اول بسیار تکان‌دهنده است، زیرا خدا به ارمیا می‌فرماید که دیگر دعا نکند و مردم نیز هر قدر دعا کنند، به دعایشان گوش نخواهد داد. سرانجام زمانی می‌آید که خدا باید عدالت خود را اجرا کند. گناه مکافاتی تلخ به همراه خواهد داشت. اگر مردم کماکان حاضر نبودند توبه کنند و دست از گناه بر دارند، نه دعاهای ارمیا و نه دعای خود مردم هیچ کدام نمی‌توانست جلوِ مجازات خدا را بگیرد. تنها امید آنها این بود که توبه کنند، یعنی واقعاً از گناهان خود پشیمان شوند، از آن دست بکشند، و به‌سوی خدا بازگشت کنند. ما نیز اگر خود را به خدا نسپرده باشیم، چطور می‌توانیم مدام دعا کنیم که او زندگی‌مان را برکت دهد؟ زمانی از برکات او بهرمند خواهیم شد که خود را به او بسپاریم، نه اینکه همچنان خودخواهانه به راههای گناه‌آلود خود ادامه دهیم.

۱۸:۱۱-۲۳ ارمیا در کمال تعجب در یافت که مردم عناتوت که شهر زادگاهش بود، توطئه کرده بودند او را بکشند. آنها به چند دلیل می‌خواستند ارمیا را ساکت کنند: ۱ـ به دلیل اقتصادی: پیغام خدا کار و کسبِ بت‌سازان را کساد می‌کرد؛ ۲ـ به دلیل مذهبی: پیغام محکومیت و اندوه باعث می‌شد مردم احساس گناه کنند؛ ۳ـ به دلیل سیاسی: ارمیا آشکارا از سیاست‌های ریاکارانه آنان انتقاد می‌کرد؛ و ۴ـ به دلایل شخصی: آنها از ارمیا به این خاطر که اشتباهاتشان را گوشزد می‌کرد نفرت داشتند. ارمیا دو راه داشت: یا می‌بایست فرار کند و پنهان شود، یا از خدا کمک بخواهد. ارمیا از خدا کمک خواست، و خدا نیز درخواست او را اجابت کرد. ما نیز وقتی به‌خاطر وفاداری‌مان نسبت به خدا به مشکل بر می‌خوریم، مانند ارمیا می‌توانیم یا راه فرار را در پیش بگیریم و مخفی شویم، و یا از خدا کمک بخواهیم. مخفی شدن به پیغام ما لطمه خواهد زد؛ اما اگر از او کمک بخواهیم، او این پیغام را با قدرتی بیشتر اعلام خواهد داشت.

یکدیگر می‌گفتند: «بیایید این مرد را بکشیم تا هم خودش و هم پیامهایش از بین بروند. بیایید او را بکشیم تا نام او از صفحهٔ روزگار محو شود!»
۲۰ای خداوند قادر متعال، ای داور عادل، به افکار و انگیزه‌های ایشان بنگر و داد مرا از ایشان بستان، می‌خواهم به چشمان خود ببینم که از ایشان انتقام می‌گیری.
۲۱و۲۲خداوند در جواب فرمود: «اهالی عناتوت که نقشهٔ قتل تو را کشیده‌اند، همگی مجازات خواهند شد. آنها به تو می‌گویند: «به نام خداوند نبوت نکن و گرنه تو را می‌کشیم!» بنابراین من ایشان را مجازات خواهم کرد! جوانانشان در جنگ کشته خواهند شد و پسران و دخترانشان از گرسنگی جان خواهند داد. ۲۳برای اهالی عناتوت زمان مکافات تعیین شده و چون آن زمان فرا رسد، یک نفر هم جان سالم بدر نخواهد برد!»

۲۰:۱۱ مز ۹:۷ ار ۱۰:۱۷ ؛ ۱۲:۲۰
۲۱:۱۱ ۲توا ۱۷:۳۶ ار ۱:۱ ؛ ۵:۱۲و۶ ؛ ۲۱:۱۸ ؛ ۱۰:۲۰ ؛ ۸:۲۶ ؛ ۴:۳۸
۲۳:۱۱ ار ۹:۶ ؛ ۱۲:۲۳ هو ۷:۹ میکا ۴:۷

ارمیا نزد خدا شکایت می‌کند

۱۲ ای خداوند، تو عادلتر از آن هستی که من با تو بحث و جدل کنم؛ اما می‌خواهم بدانم که چرا بدکاران موفقند؟ چرا اشخاص نادرست در رفاه و آسایشند؟ ۲تو ایشان را مانند درختی که ریشه می‌دواند و میوه می‌آورد، کامیاب می‌سازی. به زبان تو را شکر می‌کنند، اما دلهایشان از تو دور است! ۳حال آنکه تو از دل من آگاهی و مرا خوب می‌شناسی. خداوندا، ایشان را مثل گوسفند به کشتارگاه بکشان و به سزای اعمالشان برسان!
۴تا به کی باید این سرزمین بسبب اعمال و رفتار آنها ماتم گیرد؟ حتی گیاهان صحرا هم بعلت گناهان آنها خشک شده و حیوانات و پرندگان از بین رفته‌اند؛ با اینحال ایشان می‌گویند: «خدا ما را مجازات نخواهد کرد!»
۵خداوند فرمود: «اگر پیام مرا به مردم عادی رساندی و اینهمه خسته شدی،

۱:۱۲ عز ۱۵:۹ ایو ۳:۱۳ ار ۲۷:۵و۲۸ ؛ ۲۰:۱۱ حب ۴:۱
۲:۱۲ اش ۱۳:۲۹ عز ۵:۱۷-۱۰ ؛ ۳۱:۳۳ تیط ۱۶:۱
۳:۱۲ مز ۹:۷ ؛ ۱۳۹:۱-۴ ار ۲۰:۱۱
۴:۱۲ ار ۳۱:۵ هو ۳:۴ یول ۱۰:۱-۱۷

۱۲:۱-۶ بسیاری می‌پرسند: «چرا بدکاران موفقند؟» (برای مثال ر.ش. به ایوب ۴:۲۱-۲۱ ؛ حبقوق ۱۲:۱-۱۷). ارمیا می‌داند که خدا در نهایت عدالت خود را جاری خواهد ساخت، اما بی‌صبرانه می‌خواهد این عدالت هر چه زودتر اجرا شود. خدا در جواب ارمیا پاسخی آموزه‌ای نمی‌دهد و به تعلیم خاصی اشاره نمی‌کند، بلکه او را به چالش می‌خواند: اگر ارمیا نمی‌تواند این را درک کند، چگونه خواهد توانست بی‌عدالتی‌هایی را که به‌زودی پیش خواهد آمد تحمل کند؟ طبیعی است که ما خواهان عدل و انصاف باشیم و فریادکنان از خدا بخواهیم عدالت خود را در مورد ستمکاران به اجرا در آورد. اما وقتی از خدا می‌خواهیم که عدالت خود را جاری سازد، باید در نظر داشته باشیم که اگر او واقعاً آنچه را که هر یک از ما مستحق آنیم اجرا کند، روزگار همگی‌مان تیره و تار خواهد شد.

۱۲:۵و۶ ارمیا با اینکه خدا را دوست می‌داشت و از او اطاعت می‌کرد، زندگی بسیار سختی داشت. وقتی به این خاطر نزد خدا شکایت کرد و از او خلاصی خواست، پاسخ خدا در واقع چنین چیزی بود: «اگر الآن فکر می‌کنی وضعیت بد است، سختی واقعی را چگونه تحمل خواهی کرد؟»
پاسخی که خدا به دعاهای ما می‌دهد نیز ممکن است همیشه خوشایند و باب طبع ما نباشد. هر فرد مسیحی که تجربیاتی چون جنگ، غم و اندوه، یا بیماری بی‌درمانی را از سر گذرانده، این نکته را به‌خوبی درک می‌کند. اما ما وظیفه داریم که حتی زمانی که راه دشوار است و

پس چگونه آن را به پادشاه و بزرگان خواهی رساند؟ اگر در زمین صاف
نمی‌توانی بایستی و می‌لغزی، در جنگلهای انبوه اردن چه خواهی کرد؟ ۶حتی
برادران و خانوادهٔ خودت، علیه تو هستند و برایت توطئه چیده‌اند! پس اگر چه
با تو دوستانه صحبت کنند، به آنها اعتماد نکن و سخنانشان را باور منما.»

۶:۱۲
پیدا ۴:۳۷-۱۱
مز ۸:۶۹
امث ۲۵:۲۶

خدا قوم بی‌وفایش را ترک می‌کند

۷:۱۲
ار ۲۹:۷ ؛ ۱۵:۱۱
هو ۱:۱۱-۴
۸:۱۲
عا ۸:۶
۹:۱۲
ار ۳۳:۷ ؛ ۳:۱۵

۷آنگاه خداوند فرمود: «من بنی‌اسرائیل را ترک گفته و قوم برگزیدهٔ خود را
طرد کرده‌ام! عزیزان خود را تسلیم دشمن کرده‌ام. ۸قوم من مانند شیر جنگل
بر من غریده‌اند، پس من نیز از ایشان بیزار شده‌ام.
۹«قوم من همانند پرندهٔ رنگارنگی است که از هر طرف مورد حملهٔ مرغان
وحشی قرار گرفته است؛ پس حیوانات درنده را نیز فرا خوانید تا به این
ضیافت بپیوندند!

۱۰:۱۲
مز ۸۰:۸-۱۶
اش ۱:۵-۷
۱۱:۱۲
ار ۴:۲۰،۲۷

۱۰«بسیاری از حکام بیگانه، تاکستانم را غارت کرده‌اند و سرزمین محبوب مرا
پایمال نموده‌اند. آنها سرزمین حاصلخیز مرا به بیابان خشک تبدیل کرده‌اند.
۱۱بلی، آن را ویران ساخته‌اند؛ اینک ناله‌های ماتم از آن به گوشم می‌رسد؛
همه جا ویران شده و کسی بدان توجه ندارد. ۱۲مهاجمین همهٔ گوشه و کنار
سرزمین را غارت می‌کنند، زیرا من شمشیر و جنگ را فرستاده‌ام تا فرد
فرد قوم را هلاک سازد، و هیچکس در امان نخواهد بود. ۱۳گندم کاشته‌اند،
ولی خار درو کرده‌اند؛ زحمت بسیار کشیده‌اند، ولی چیزی عایدشان نشده
است؛ ازشدت خشم من، محصولشان از بین رفته است و به این علت همه
شرمسارند.»

۱۳:۱۲
ار ۲۶:۴ ؛ ۱۰:۱۷ ؛
۳۷:۲۵و۳۸
۱۴:۱۲
ار ۳:۲ ؛ ۱:۴۹ ؛ ۱۱:۵۰و۱۲
زکر ۸:۲
۱۵:۱۲
اش ۱۱:۱۱-۱۶
ار ۶:۴۹،۳۹
۱۶:۱۲
اش ۶:۴۹
ار ۱۹:۱۶

۱۴خداوند دربارهٔ همسایگان شرور قوم اسرائیل که سرزمین او را مورد تهاجم
قرار داده‌اند سرزمینی که خدا به او داده است چنین می‌فرماید: «ایشان را مانند
یهودا از سرزمینشان بیرون خواهم راند، ۱۵ولی بعد از آن، بار دیگر بر آنها
ترحم خواهم نمود و هر یک را به زمین و مملکت خود باز خواهم گرداند.
۱۶اگر این قومهای بت‌پرست، راه و رسم قوم مرا خوب بیاموزند (همانگونه
که قبلاً به قوم من راه و روش بعل را آموخته بودند)، و بجای بعل مرا خدای

جواب خدا به دعاهایمان خلاصی فوری به‌دنبال ندارد، به او متعهد و وفادار باشیم.

۱۷-۱۴:۱۲ کلام خدا خطاب به اقوام همجوار یهودا، هم شامل مجازات است و هم امیدبخش. آنها نیز توسط همان دشمنانی که یهودا را به مجازات می‌رسانند، مجازات خواهند شد و همانند یهودا از سرزمین مادری‌شان به تبعید خواهند رفت. اما اگر توبه کنند و به‌سوی خدا بازگشت نمایند، اجازه خواهند یافت به وطن خود باز گردند. اقوامی که خود باعث شدند قوم یهودا به بت‌پرستی کشیده شود، اگر توبه کنند خواهند توانست با خدای حقیقی یهودا در ارتباط باشند. این دعوت امروزه در مورد ما نیز صادق است: اگر توبه کنیم و به‌سوی خدا باز گردیم، می‌توانیم با همان خدایی که این وعده‌ها را داد رابطه برقرار کنیم.

خود بدانند، آنگاه جزو قوم من شده کامیاب خواهند شد. ۱۷اما هر قومی که نخواهد مرا اطاعت نماید، او را بکلی ریشه کن کرده، از بین خواهم برد.» این کلام خداوند است.

۱۷:۱۲ مز ۸:۲-۱۲ اش ۱۲:۶۰

در مورد اسارت به مردم هشدار داده می‌شود

۱۳ خداوند به من فرمود: «برو و یک کمربند کتانی بخر و به کمرت ببند، ولی آن را نشوی.» ۲پس کمربندی خریدم و به کمرم بستم. ۳سپس خداوند به من گفت: ۴«به کنار رود فرات برو و آن کمربند را در شکاف صخره‌ای پنهان کن.» ۵رفتم و همانطور که خداوند فرموده بود، پنهانش کردم.

۶پس از گذشت زمانی طولانی، خداوند فرمود که بروم و کمربند را از کنار رود فرات بیاورم. ۷من هم رفتم و آن را از جایی که پنهان کرده بودم، بیرون آوردم؛ ولی دیدم که پوسیده است و دیگر به هیچ دردی نمی‌خورد!

۸و۹آنگاه خداوند فرمود: «به همین گونه من غرور مملکت یهودا و شهر اورشلیم را می‌پوسانم و از بین می‌برم. ۱۰این قوم بدکار که خواهان اطاعت از من نیست و بدنبال خواهش‌های ناپاک خود می‌رود و بت می‌پرستد، همچون این کمربند، پوسیده شده، به هیچ دردی نخواهد خورد. ۱۱همانگونه که کمربند را محکم به دور کمر می‌بندند، من نیز اسرائیل و یهودا را محکم به خود بستم تا قوم من باشند و مایهٔ سربلندی و عزت نام من گردند؛ ولی آنها از من اطاعت نکردند.»

۱۲سپس خداوند فرمود: «به ایشان بگو: «همهٔ مشکهای شما از شراب پر خواهد شد.» ولی ایشان درجواب به تو خواهند گفت: «خود می‌دانیم که مشکهایمان همه از شراب لبریز خواهد شد.» ۱۳پس تو به ایشان بگو که خداوند می‌فرماید: «مردم این سرزمین را مانند کسانی که مست شده‌اند، گیج خواهم ساخت، از پادشاهی که از خاندان داود است تا کاهنان و انبیاء و همهٔ ساکنان اورشلیم را؛ ۱۴و ایشان را به جان هم خواهم انداخت، حتی پدران و پسران را، تا یکدیگر را نابود کنند؛ و هیچ چیز مرا از هلاک کردن آنها باز نخواهد داشت نه دلسوزی، نه ترحم و نه شفقت.»

۱:۱۳ ار ۱۱:۱۳
۲:۱۳ اش ۲:۲۰
۴:۱۳ ار ۶۳:۵۱
۵:۱۳ خرو ۲:۳۹و۴۳ ؛ ۱۶:۴۰
۸:۱۳ لاو ۱۹:۲۶ اش ۱۰:۲-۱۷ ؛ ۹:۲۳
۱۱:۱۳ خرو ۵:۱۹و۶ تث ۱۰:۳۲و۱۱ مز ۱۱:۸۱ اش ۲۱:۴۳ ار ۲۴:۷ ؛ ۹:۳۳
۱۳:۱۳ مز ۳:۶۰ ؛ ۸:۷۵ ار ۲۷:۲۵
۱۴:۱۳ اش ۱۱:۲۷ ار ۲۱:۶ ؛ ۵:۱۶ ؛ ۹:۱۹-۱۱

۱۳:۱-۱۱ قدرت عمل از سخن بیشتر است، یا به قول معروف، دو صد گفته چو نیم‌کردار نیست. ارمیا اغلب برای آنکه کنجکاوی و توجه مردم را نسبت به گفته‌هایش جلب کند و منظورش را به آنها بفهماند، از مثال‌های عینی و ملموس استفاده می‌کرد. مثال کمربند کتان، نمایانگر سرنوشت یهودا است. مردم گرچه زمانی به خدا نزدیک بودند، اما غرورشان باعث شده بود به افرادی بی‌فایده تبدیل شوند. شاید شخص مغرور در ظاهر فرد مهمی به‌نظر برسد، اما خدا می‌گوید که به‌خاطر غرورش به هیچ دردی نمی‌خورد و فایده‌ای ندارد. غرور دلمان را تباه می‌سازد و باعث می‌شود کمترین فایده‌ای برای خدا نداشته باشیم.

۱۵خداوند امر فرموده است، پس فروتن شوید و گوش کنید! ۱۶خداوند، خدای خود را تکریم نمایید، پیش از آنکه دیر شود، قبل از آنکه ظلمتی را پدید آورد که نتوانید راه خود را بر روی کوه‌ها بیابید؛ پیش از آنکه نوری را که انتظار می‌کشیدید به تاریکی مرگبار و سهمگین تبدیل نماید. ۱۷اگر گوش نکنید، بسبب غرور شما در خفا خواهم گریست و اشک خواهم ریخت، چون قوم خداوند به اسارت برده می‌شود.

۱۸خداوند فرمود: «به پادشاه و مادرش بگو که از تخت سلطنت پایین بیایند و به خاک بنشینند، چون تاجهای پرشکوهشان از سر آنها برداشته شده است. ۱۹دروازه‌های شهرهای جنوب یهودا همه بسته است و کسی نیست که آنها را بگشاید؛ اهالی یهودا همه به اسارت رفته‌اند.

۲۰«ای اورشلیم نگاه کن! دشمن از سوی شمال بسوی تو می‌آید! کجاست آن گلهٔ زیبایی که به دست تو سپردم تا از آن نگهداری کنی؟ ۲۱هنگامی که یارانت تو را شکست داده، بر تو حکومت کنند، چه حالی به تو دست خواهد داد؟ همچون زنی که می‌زاید، از درد بخودخواهی بپیچید. ۲۲اگر از خودت بپرسی که چرا این بلاها بر سرت می‌آید، بدان که بسبب گناهان زیادت به این روز افتاده‌ای؛ برای همین است که دشمن به تو تجاوز نموده و غارت و پایمالت کرده است.

۲۳«آیا یک حبشی می‌تواند رنگ سیاه پوستش را عوض کند؟ یا پلنگ می‌تواند خالهایش را پاک کند؟ تو هم که تا این حد به کارهای بد عادت کرده‌ای، آیا می‌توانی کار خوب بکنی؟ ۲۴و۲۵پس چون مرا فراموش کرده و خدایان دروغین را پیروی نموده‌ای، من هم تو را پراکنده می‌کنم، همانطور که باد صحرا کاه را پراکنده می‌سازد؛ این است آن سرنوشتی که برایت تعیین کرده‌ام. ۲۶تو را برهنه ساخته رسوا خواهم کرد. ۲۷کارهای زشت تو را دیده‌ام، ناپاکی، هوسرانی، زناکاری و بت‌پرستی‌هایت را بر تپه‌ها و کشتزارها! وای بر تو ای اورشلیم، تا به کی می‌خواهی ناپاک بمانی؟»

۱۶:۱۳
مز ۸:۹۶
اش ۳۰:۵ ؛ ۹:۵۹
عا ۱۸:۵

۱۷:۱۳
ار ۱:۹ ؛ ۱:۲۳و۲
ملا ۲:۲
لو ۴۱:۱۹و۴۲

۱۸:۱۳
۲پاد ۱۵،۱۲:۲۴

۲۰:۱۳
ار ۱۵:۱ ؛ ۲۲:۶ ؛ ۱۷:۱۳ ؛ ۲:۲۳
حب ۶:۱

۲۱:۱۳
اش ۸:۱۳
ار ۳۱:۴ ؛ ۲۲:۳۸

۲۲:۱۳
ار ۱۷:۲–۱۹ ؛ ۲:۹–۹

۲۳:۱۳
امث ۲۲:۲۷
ار ۲۲:۴
متی ۲۴:۱۹

۲۴:۱۳
لاو ۳۳:۲۶
مز ۱۷:۹
ار ۳۲:۲ ؛ ۱۶:۹ ؛ ۱۷:۱۸
حز ۱۲،۲:۵

۲۶:۱۳
مراثی ۸:۱

۲۷:۱۳
امث ۲۲:۱
ار ۲۰:۲ ؛ ۷:۵و۸ ؛ ۱۵:۱۱

۱۵:۱۳ با اینکه احترام گذاشتن به کشور یا کلیسایمان کار خوبی است، اما وفاداری‌مان همیشه خطری نهانی به‌همراه دارد که آن غرور است. غرور چه وقت خطرناک است؟ زمانی که باعث شود: ۱ـ دیگران را تحقیر کنیم؛ ۲ـ اموال و امکاناتمان را فقط برای خود بخواهیم و حاضر نباشیم آنها را در اختیار دیگران نیز بگذاریم؛ ۳ـ راه حل‌های خود را برای حل مشکلات دیگران به آنان تحمیل کنیم؛ ۴ـ فکر کنیم خدا به‌خاطر شایستگی‌مان ما را مورد برکت قرار می‌دهد؛ و ۵ـ به‌جای طلبیدن اراده و نقشه خدا، به نقشه‌های خودمان اکتفا کنیم.

۱۸:۱۳ منظور از پادشاه، یهویاکین و منظور از مادر پادشاه، نحوشطا است. یهویاقیم پدر پادشاه، خود را تسلیم نبوکدنصر کرده بود، اما مدتی بعد سر به شورش گذاشت. در دوران سلطنت یهویاکین، سپاهیان نبوکدنصر اورشلیم را محاصره کردند و یهویاکین و نحوشطا هر دو تسلیم شدند. یهویاکین به بابل فرستاده شد و در آنجا محبوس گردید (۲پادشاهان ۸:۲۴-۱۲). و بدین ترتیب پیشگویی ارمیا به تحقق پیوست.

خدا سرنوشت شوم اورشلیم را اعلام می‌دارد

۱۴ خداوند دربارهٔ خشکسالی یهودا به ارمیا چنین فرمود:
۲ «سرزمین یهودا عزادار است؛ زندگی و جنب و جوش از شهرها
رخت بربسته؛ مردم همه ماتم‌زده‌اند و صدای آه و ناله‌شان از اورشلیم به
گوش می‌رسد. ۳ثروتمندان خدمتکاران خود را برای آوردن آب به سر چاه‌ها
می‌فرستند، اما چاه‌ها همه خشک است؛ پس ناامید و سرافکنده، دست خالی
باز می‌گردند. ۴کشاورزان مأیوس و غمگینند، چون باران نباریده و زمین،
خشک شده و ترک خورده است! ۵در بیابان، آهو بچه‌اش را به حال خود رها
می‌کند، چون علوفه نمی‌یابد. ۶گورخرها نیز روی تپه‌های خشک می‌ایستند
و مثل شغالهای تشنه، نفس‌نفس می‌زنند و در جستجوی علف، چشمانشان را
خسته می‌کنند، ولی چیزی برای خوردن نمی‌یابند.»
۷ای خداوند، اگر چه گناهان ما، ما را محکوم می‌سازند، ولی بخاطر عزت نام
خود ما را یاری نما! ما بسیار از تو دور شده‌ایم و در حق تو گناه کرده‌ایم.
۸ای امید اسرائیل، ای کسی که در تنگنا و گرفتاری نجات دهندهٔ مایی، چرا
مثل غریبی که از سرزمین ما رد می‌شود و مسافری که شبی نزد ما می‌ماند،
نسبت به ما بیگانه گردیده‌ای؟ ۹آیا تو هم درمانده شده‌ای؟ آیا مانند جنگجوی
ناتوانی گردیده‌ای که کاری از او ساخته نیست؟ خداوندا، تو در میان مایی و
ما نام تو را برخود داریم و قوم تو هستیم؛ پس ای خداوند، ما را به حال خود
رها مکن!
۱۰ولی خداوند به این قوم چنین جواب می‌دهد: «شما خود دوست داشتید از من
دور شوید و سرگردان گردید، و هیچ کوشش نکردید احکام مرا بجا آورید.
پس من نیز، دیگر شما را نمی‌پذیرم. تمام کارهای بدتان را به یاد آورده،
بسبب گناهانتان شما را مجازات خواهم نمود.»
۱۱خداوند به من گفت: «از این پس از من نخواه که این قوم را یاری نمایم و
برکت دهم. ۱۲حتی اگر روزه بگیرند، به دادشان نخواهم رسید؛ اگر هم هدیه و

۲:۱۴ ار ۱۱:۱۱ زکر ۱۳:۷
۳:۱۴ ۲سمو ۳۰:۱۵ ۱پاد ۵:۱۸
۴:۱۴ یول ۱:۱۱،۱۹و۲۰
۶:۱۴ ایو ۵:۳۹و۶
۷:۱۴ اش ۱۲:۵۹ هو ۵:۵
۸:۱۴ مز ۹:۹ اش ۳:۴۳ ؛ ۸:۶۳ ار ۱۳:۱۷
۹:۱۴ اعد ۲۳:۱۱ مز ۵:۴۶ اش ۲:۵۰ ؛ ۱۹:۶۳ ار ۱۹:۸ ؛ ۱۶:۱۵
۱۰:۱۴ مز ۱۰۱:۱۱۹ ار ۲۵:۲ ؛ ۲۱:۴۴-۲۳
۱۱:۱۴ ار ۱۶:۷ ؛ ۱۴:۱۱
۱۲:۱۴ اش ۱۵:۱ ار ۱۳:۸

۱:۱۴ – ۲۱:۱۵ در آغاز این قسمت، خدا سرزمین یهودا را دچار خشکسالی می‌کند و به دعاهای مردم برای نزول باران جواب نمی‌دهد. در ادامه، ارمیا به شرح مجازاتی می‌پردازد که در انتظار یهودا است.

۱:۱۴و۲و۳ این خشکسالی مجازات خدا بود و عواقب ویرانگری داشت. مردم طبق معمول وقتی به بن‌بست رسیدند، از خدا کمک خواستند. اما خدا درخواستشان را رد کرد زیرا از گناهان خود توبه نمی‌کردند؛ آنها فقط می‌خواستند خدا نجاتشان دهد. حتی دعاهای ارمیا هم مؤثر واقع نشد. تنها امید برای آنها این بود که به‌سوی خدا باز گردند.

۱۱:۱۴و۱۲ اسرائیل کاسه صبر خدا را لبریز کرده بود. خدا توبه دروغین و مراسم مذهبی پوچ آنها را به اندازه کافی تحمل کرده بود، و اکنون دیگر به هیچ وجه حاضر نبود فریادشان را بشنود. خدا برای بار سوم به ارمیا گفت که دیگر برای مردم دعا نکند. چرا همان بتها به دعاهایشان جواب ندهند؟ وقتی همه چیز بر وفق مراد است، خدایی دروغین را بر خدا ارجح می‌دانیم؛ آما آیا حاضریم به‌هنگام مشکلات نیز به همان خدای دروغین توکل کنیم و از او کمک بخواهیم؟

قربانی بیاورند، نخواهم پذیرفت؛ بلکه ایشان را با جنگ و قحطی و وبا هلاک خواهم کرد!»

۱۳:۱۴ ار ۱۲:۵ ؛ ۱۴:۶ ؛ ۱۱:۸ ؛ ۱۷:۲۳

۱۳آنگاه گفتم: «خداوندا، انبیایشان می‌گویند که نه جنگ می‌شود، نه قحطی! آنها به مردم می‌گویند که تو حتماً به ایشان صلح و آرامش پایدار می‌بخشی.»

۱۴:۱۴ ار ۳۱:۵ ؛ ۲۵،۱۶:۲۳و۲۶ ؛ ۹:۲۷و ۱۰

۱۴خداوند فرمود: «این انبیاء به نام من به دروغ نبوت می‌کنند؛ من نه آنها را فرستاده‌ام و نه پیامی به ایشان داده‌ام؛ رؤیاهای آنان از جانب من نیست، بلکه آنان از سحر و جادو و تخیل دلهای فریبکار خود با شما سخن می‌گویند. ۱۵من این انبیای فریبکار را که به نام من پیام می‌آورند مجازات خواهم کرد، زیرا من به ایشان سخنی نگفته‌ام. آنها می‌گویند که نه جنگ می‌شود نه قحطی، پس ایشان را در جنگ و قحطی هلاک خواهم ساخت! ۱۶و این قوم که به این پیشگویی‌ها گوش می‌دهند، به همانگونه کشته خواهند شد و نعشهایشان در کوچه‌های اورشلیم خواهد افتاد و کسی باقی نخواهد ماند تا جنازه‌ها را دفن کند؛ زن و شوهر، دختر و پسر، همه از بین خواهند رفت، زیرا من آنها را بسبب گناهانشان مجازات خواهم نمود.

۱۵:۱۴ حز ۱۰:۱۴

۱۶:۱۴ مز ۲:۷۹و۳ امث ۳۱:۱ ار ۳۳:۷ ؛ ۲:۱۵و۳

۱۷:۱۴ ار ۲۱:۸ ؛ ۱:۹ مراثی ۱۳:۲

۱۸:۱۴ ار ۲۵:۶ مراثی ۲۰:۱ حز ۱۵:۷

۱۹:۱۴ ایو ۲۶:۳۰ ار ۱۵:۸ ؛ ۱۳:۳۰ ۱تسا ۳:۵

۱۷آنگاه به ایشان دربارهٔ اندوه خود سخن بران و بگو: «شب و روز از چشمانم اشک غم جاری است و آرام و قرار ندارم، چون هموطنانم به دم تیغ افتاده‌اند و روی زمین در خون خود می‌غلطند. ۱۸اگر به صحرا بروم، نعش کسانی را می‌بینم که به ضرب شمشیر کشته شده‌اند؛ و اگر به شهر بروم با کسانی روبرو می‌شوم که در اثر گرسنگی و بیماری در حال مرگند؛ هم انبیاء و هم کاهنان به سرزمینی بیگانه برده شده‌اند.»

۱۹قوم اسرائیل می‌گویند: «ای خداوند، آیا یهودا را کاملاً ترک کرده‌ای؟ آیا از اهالی اورشلیم بیزار شده‌ای؟ چرا ما را آنچنان زده‌ای که هیچ درمانی

۱۴:۱۴ چه چیز باعث می‌شد مردم به انبیای دروغین گوش دهند؟ اینکه آنان چیزهایی به مردم می‌گفتند که دوست داشتند بشنوند. معلمین دروغین همیشه آماده بودند به‌خاطر کسب شهرت و پول، هر چه باب میل مردم بود به آنها بگویند، اما با این کارشان ایشان را از خدا دور می‌کردند. و اگر ما نیز آنان را به این کار تشویق کنیم، به اندازه خود آنها مقصر خواهیم بود.

۱۷:۱۴ آیا این گریه و ماتم از آنِ ارمیا بود یا از آنِ خدا؟ در واقع از آنِ هر دو. ارمیا به‌قَدری به خدا نزدیکَ بود که با اشکهای خَود، رحم و شفقت و اندوه عمیق خدا نسبت به قوم برگزیده‌اش را بیان می‌کرد. و بدین ترتیب مردم می‌توانستند به عمق رحم و شفقت خدا پی ببرند.

۱۹:۱۴-۲۲ ارمیا در شفاعت برای مردم، از خدا می‌پرسد: «اگر آنها توبه کنند، به آنها کمک نخواهی کرد؟» اما خدا جواب رد می‌دهد (۱:۱۵)، زیرا مردم ریاکار، شریر، و سرسخت بودند. آنها خوب می‌دانستند که خدا می‌خواهد برکتشان دهد، و باز می‌دانستند که باید برای دریافت این برکات چه کنند. آنها از خدا می‌خواستند سهم خود را انجام دهد، اما نمی‌خواستند سهم خودشان را نیز ادا کنند. ابراز اندوه بابت اعمال نادرستی که انجام داده‌ایم کار آسانی است، به‌ویژه آنگاه که از خدا چیزی می‌خواهیم؛ اما علاوه بر ابراز تأسف، باید حاضر باشیم که از اعمال نادرستمان دست برداریم.

برایمان نباشد؟ ما منتظر بودیم که شفایمان بدهی، ولی چنین نشد؛ در انتظار صلح و آرامش بودیم، اما اضطراب و ترس ما را فراگرفت! ۲۰ای خداوند، ما به شرارت خود و گناه اجدادمان اعتراف می‌کنیم. بلی، ما درحق تو گناه کرده‌ایم. ۲۱خداوندا، بخاطر نام خودت ما را طرد نکن و اورشلیم، جایگاه استقرار تخت پر شکوهت را ذلیل و خوار مساز. عهدی را که با ما بستی به یادآور و آن را مشکن! ۲۲آیا بت می‌تواند باران عطا کند؟ و یا آسمان می‌تواند بخودی خود باران بباراند؟ ای خداوند، خدای ما، چه کسی جز تو می‌تواند چنین کارهایی را به انجام رساند؟ از این رو ما، تنها به تو امید بسته‌ایم!»

۲۰:۱۴
مز ۵:۳۲
ار ۲۵:۳

۲۱:۱۴
مز ۱۱:۲۵
ار ۱۷:۳ ؛ ۷:۱۴ ؛ ۱۲:۱۷

۲۲:۱۴
۱پاد ۱:۱۷
اش ۲۹:۴۱
ار ۲۴:۵ ؛ ۳:۱۰
مراثی ۲۶:۳

اورشلیم مورد ستم واقع می‌شود

۱۵ آنگاه خداوند به من فرمود: «حتی اگر موسی و سموئیل در حضور من می‌ایستادند و برای این قوم شفاعت می‌نمودند، بر ایشان ترحم نمی‌کردم. این قوم را از نظرم دور کن تا بروند. ۲اگر از تو بپرسند که به کجا بروند، از جانب من بگو که آنکه محکوم به مرگ است، بسوی مرگ؛ آنکه محکوم است با شمشیر کشته شود، بسوی شمشیر؛ آنکه محکوم است با قحطی هلاک گردد، بسوی قحطی و آنکه محکوم به اسیری است بسوی اسارت و بردگی! ۳من چهار هلاک کننده بر آنان خواهم فرستاد: شمشیر، تا آنان را بکشد؛ سگان، تا آنان را بدرند؛ لاشخورها، تا آنان را بخورند؛ حیوانات وحشی، تا آنان را تکه پاره کنند.

۴«بسبب کارهای بدی که منسی، پسر حزقیا، پادشاه یهودا در اورشلیم کرد، ایشان را به چنان مجازات سختی خواهم رساند که مردم دنیا از سرنوشتشان وحشت نمایند!

۵«ای اهالی اورشلیم، چه کسی دیگر دلش به حال شما می‌سوزد؟ چه کسی برای شما گریه و زاری می‌کند؟ چه کسی حتی حاضر می‌شود به خود زحمت بدهد تا احوالتان را جویا شود؟ ۶شما مرا ترک کرده و از من روگردانده‌اید، پس من نیز دست خود را دراز می‌کنم تا شما را نابود کنم، چون دیگر از رحم کردن به شما خسته شده‌ام! ۷کنار دروازه‌های شهرهایتان، شما را غربال خواهم

۱:۱۵
خرو ۱۱:۳۲-۱۴
۱سمو ۹:۷
ار ۱۸:۱۰ ؛ ۳:۵۲

۲:۱۵
ار ۱۲:۱۴ ؛ ۱۰:۲۴ ؛ ۱۱:۴۳

۳:۱۵
لاو ۲۵،۲۲،۱۶:۲۶

۴:۱۵
۲پاد ۲۶:۲۳و۲۷ ؛ ۳:۲۴و۴
ار ۹:۲۴ ؛ ۱۸:۲۹

۵:۱۵
مز ۲۰:۶۹
ار ۱۴:۱۳

۶:۱۵
اش ۴:۱
ار ۱۱:۶ ؛ ۲۴،۱۶:۷
صف ۴:۱

۷:۱۵
ار ۲۱:۱۸ ؛ ۲:۵۱
هو ۱۶-۱۲:۹

۱:۱۵ موسی و سموئیل دو تن از بزرگترین انبیای خدا بودند و هر دو مانند ارمیا نزد خدا برای مردم شفاعت می‌کردند (خروج ۱۱:۱۷ ؛ ۱۱:۳۲ ؛ اعداد ۱۳:۱۴ ؛ ۱سموئیل ۹:۷ ؛ ۱۷:۱۲ ؛ مزمور ۶:۹۹). شفاعت اغلب مؤثر واقع می‌شود. اما در این مورد خاص، مردم چنان شریر و سرسخت شده بودند که خدا می‌دانست به‌سوی او باز نخواهند گشت.

۳:۱۵و۴ هدف این هلاک‌کنندگان این بود که زندگان را نابود سازند و مردگان را دریده، بخورند. این اتفاق به‌خاطر حکومت شریرانه منسی، و نیز گناه مردم رخ می‌داد (۲پادشاهان ۲۱:۱-۱۶ ؛ ۲۶:۲۳ ؛ ۳:۲۴)، و نابودی که در پی می‌آمد، تمام و کمال بود. شاید مردم می‌گفتند که مسؤول گناهان منسی نیستند، ولی خودشان همان گناهان منسی را ادامه می‌دادند.

کرد. فرزندانتان را از شما گرفته، نابودتان خواهم ساخت، چون نمی‌خواهید از گناه دست بردارید. ۸شمار بیوه زنانتان مانند ریگهای ساحل زیاد خواهد شد؛ به هنگام ظهر، مردان جوان را کشته و مادرانشان را داغدار خواهم ساخت؛ کاری خواهم کرد که وحشت ناگهانی همهٔ آنها را فرا گیرد. ۹مادری که صاحب هفت فرزند می‌باشد از غصه به حال مرگ خواهد افتاد، چون تمام پسرانش کشته خواهند شد؛ خورشید زندگی او بزودی غروب می‌کند! او بی‌اولاد و رسوا خواهد شد! هر که را زنده باقی مانده باشد به دم شمشیر خواهم سپرد!»

۱۰گفتم: «وای که چه مرد بدبختی هستم! ای کاش مادرم مرا بدنیا نیاورده بود! به هر جا که می‌روم، باید با همه مباحثه و مجادله کنم؛ نه به کسی پول به نزول داده‌ام، نه از کسی پول به نزول گرفته‌ام، با این وجود همه نفرینم می‌کنند!»

۱۱خداوند فرمود: «یقین بدان آینده‌ات نیکو خواهد بود؛ مطمئن باش که دشمن را وادار خواهم ساخت که به هنگام گرفتاری و بدبختی از تو درخواست کمک نماید.

۱۲و۱۳«کسی نمی‌تواند میله‌های آهنی را بشکند، بخصوص آهن سرزمینهای شمال را که با مفرغ مخلوط شده باشد؛ همینطور سرسختی این قوم را نیز کسی نمی‌تواند درهم بشکند! پس بسبب همهٔ گناهانشان در تمام این سرزمین، ثروت و گنجهایشان را بعنوان غنیمت بدست دشمن خواهم سپرد. ۱۴اجازه خواهم داد تا دشمنانشان ایشان را مانند برده به سرزمینی ببرند که قبلاً هرگز در آنجا نبوده‌اند؛ زیرا آتش خشم من شعله‌ور شده، ایشان را خواهد سوزاند!»

۱۵آنگاه عرض کردم: «خداوندا، تو می‌دانی بخاطر توست که اینهمه توهین و ناسزا می‌شنوم! پس مرا به یادآور و از من مراقبت نما! انتقام مرا از آزار دهندگانم بگیر؛ نسبت به آنها آنقدر صبور نباش تا موفق شوند مرا بکشند. ۱۶آنچه به من تاب و تحمل می‌دهد، کلام توست که خوراک روح گرسنهٔ من است؛ کلام تو دل اندوهگین مرا شاد و خرم می‌سازد. ای خداوند قادرمتعال، چه افتخار بزرگی است که نام تو را بر خود دارم! ۱۷در ضیافتهای مردم خوشگذران شرکت نکرده‌ام بلکه به دستور تو به تنهایی نشسته از به یاد آوردن گناهان ایشان از خشم لبریز می‌شوم. ۱۸چرا درد من دایمی است؟ چرا

۸:۱۵ اش ۲۵:۳و۲۶ ؛ ۱:۴

۹:۱۵ ۱سمو ۵:۲ ؛ اش ۹:۴۷ ؛ عا ۹:۸

۱۰:۱۵ تث ۱۹:۲۳ ؛ ایو ۳:۳ ؛ ار ۱۸:۱و۱۹ ؛ ۷:۲۰و۱۴،۸

۱۱:۱۵ اش ۱۰:۴۱

۱۲:۱۵ ار ۳:۱۷ ؛ ۵:۲۰

۱۴:۱۵ تث ۶۴:۲۸ ؛ ار ۱۳:۱۶ ؛ ۴:۱۷

۱۵:۱۵ مز ۷:۶۹-۹ ؛ ار ۸:۲۰

۱۶:۱۵ ایو ۱۲:۲۳ ؛ مز ۱۰۳:۱۱۹ ؛ ار ۹:۱۴

۱۷:۱۵ ایو ۶:۱۵،۲۰ ؛ مز ۷:۱۰۲ ؛ ار ۱۷:۱۳ ؛ ۸:۱۶ ؛ ۱۵،۱۲:۳۰ ؛ ۲قرن ۶:۱۷

۱۵:۱۷-۲۱ ارمیا خدا را متهم کرد به اینکه وقتی به کمک او احتیاج دارد، به یاری‌اش نمی‌شتابد. ارمیا چشمان خود را به روی اهداف خدا بسته بود و در عوض دلش به حال خودش می‌سوخت. او خشمگین، آزرده‌خاطر، و مضطرب بود. اما خدا در پاسخ بر ارمیا خشم نگرفت، بلکه اولویت‌های ارمیا را مجدداً به او یادآور شد: «تو باید بر آنها تأثیر بگذاری، نه اینکه اجازه دهی آنها بر تو تأثیر بگذارند!» از این قسمت می‌توان سه درس مهم آموخت: ۱ـ در دعا می‌توانیم عمیق‌ترین و نهانی‌ترین افکار خود را خطاب به خدا بیان کنیم؛ ۲ـ خدا از ما انتظار دارد که در تمام شرایط به او توکل کنیم؛ و ۳ـ وظیفه داریم که دیگران را تحت تأثیر قرار دهیم و بدین‌گونه آنها را به‌سوی خدا هدایت کنیم.

زخمهای من التیام نمی‌یابند؟ آیا می‌خواهی مرا ناامید کنی و برای جان تشنهٔ من، سراب باشی؟»
[۱۹]خداوند جواب داد: «سخنان بیهوده مگو؛ سخنان سنجیده بر زبان بران! فقط زمانی خواهم گذارد پیام‌آور من باشی که نزد من بازگردی و تماماً به من توکل نمایی؛ در آنصورت بجای آنکه آنها بر تو تأثیر بگذارند، تو بر آنها تأثیر خواهی گذاشت. [۲۰]همانگونه که تسخیر شهری با دیوارهای محکم میسر نیست، من نیز تو را در برابر آنها مانند دیواری از مفرغ خواهم ساخت؛ آنها با تو خواهند جنگید، اما پیروز نخواهند شد، چون من با تو هستم تا از تو دفاع کنم و رهایی‌ات دهم. [۲۱]بلی، من تو را از چنگ این اشخاص بدکار بیرون می‌کشم و از شر این مردم سنگدل نجات می‌دهم.»

۱۹:۱۵ حز ۲۳:۴۴

۲۰:۱۵ ار ۱:۸،۱۸و۱۹ مز ۷:۴۶ اش ۱۰:۴۱ حز ۹:۳

۲۱:۱۵ اش ۲۶:۴۹ ار ۱۱:۳۹و۱۲

پیشگویی مصیبت

۱۶ بار دیگر خداوند با من سخن گفت و فرمود:
[۲]«تو نباید در چنین مکانی ازدواج کنی و صاحب فرزند شوی، [۳]چون کودکانی که در اینجا بدنیا بیایند همراه پدران و مادرانشان [۴]در اثر بیماریهای کشنده خواهند مرد؛ کسی برای آنها ماتم نخواهد گرفت؛ جنازه‌هایشان دفن نخواهد شد بلکه همچون فضله بر روی زمین باقی خواهد ماند. آنها در اثر جنگ و قحطی کشته خواهند شد و لاشه‌هایشان را لاشخورها و جانوران خواهند خورد. [۵]من برکت خود را از ایشان گرفته‌ام و از احسان و رحمت خود محرومشان کرده‌ام؛ پس تو برای آنها نه ماتم بگیر و نه گریه کن! [۶]در این سرزمین چه ثروتمند و چه فقیر، همه خواهند مرد، ولی جنازه‌هایشان دفن نخواهد شد؛ نه کسی برای آنها ماتم خواهد گرفت، نه خود را برای ایشان مجروح خواهد کرد و نه موهای سرش را خواهد تراشید، [۷]و نه کسی برای تسلی‌شان با آنها بر سر سفره خواهد نشست؛ حتی در مرگ والدینشان نیز هیچکس با ایشان همدردی نخواهد کرد!
[۸]«پس تو از هم اکنون دیگر در مهمانیها و جشنهای آنها شرکت نکن، و

۴:۱۶ مز ۲:۷۹ اش ۶:۱۸ ار ۲:۱۵و۳

۵:۱۶ مز ۶:۲۵ اش ۱۱:۲۷ ار ۱۲:۱۲ حز ۱۶:۲۴-۲۳

۶:۱۶ تث ۱:۱۴ حز ۶:۹

۸:۱۶ جا ۲:۷-۴ اش ۱۲:۲۲-۱۴ ار ۱۷:۱۵

۱:۱۶ – ۱۸:۱۷ در ابتدای این قسمت، ارمیا را می‌بینیم که یکه و تنها است. او به‌خاطر پیغامهای تند و تیزش و نیز به‌خاطر آنکه مجرد زندگی می‌کرد، از جامعه رانده شده بود. او حق نداشت ازدواج کند، صاحب فرزند شود، یا در مراسم عزا یا شادی شرکت نماید. در پایان این قسمت، ارمیا یک بار دیگر از قوم می‌خواهد به‌سوی خدا باز گردند تا مجازات نشوند. اما مردم به سخنان او اعتنا نکردند؛ بنابراین بی‌درنگ اولین موج نابودی در سال ۶۰۵ ق.م. فرا رسید (۲پادشاهان ۸:۲۴-۱۲). دوره دوم نابودی در سال ۵۹۷ ق.م. اتفاق افتاد، و در سال ۵۸۶ ق.م. یهودا بالکل نابود شد.

۵:۱۶ در فرهنگ زمان ارمیا حتی تصور اینکه کسی ماتم و اندوه خود را در انظار عموم نشان ندهد، محال بود. ماتم نگرفتن و عزاداری نکردن نشان نابودی کامل قوم بود. تعداد مردگان چنان زیاد خواهد بود که اجرای مراسم عزاداری برای همه غیر ممکن خواهد شد.

حتی با ایشان غذا هم نخور! ۹چون من، خداوند قادر متعال، خدای بنی‌اسرائیل
در طول زندگی‌تان و در برابر چشمانتان، به تمام خنده‌ها و خوشی‌ها، به همه
نغمه‌های شاد، و همهٔ جشنهای عروسی پایان خواهم داد.
۱۰«وقتی تمام این چیزها را به مردم بازگو کنی، خواهند پرسید: «چرا خداوند
چنین مجازات سختی برای ما در نظر گرفته است؟ مگر تقصیرمان چیست؟
به خداوند، خدای‌مان چه گناهی کرده‌ایم؟» ۱۱آنگاه به ایشان بگو که خداوند
چنین پاسخ می‌دهد: «علت اینست که پدران شما مرا ترک کرده، از بتها
پیروی نمودند و قوانین مرا اطاعت نکردند. ۱۲ولی شما از پدرانتان هم بدکارتر
هستید. شما در پی هوسهای گناه‌آلود خود می‌روید و نمی‌خواهید مرا پیروی
کنید؛ ۱۳از این رو شما را از این سرزمین بیرون انداخته، به سرزمینی خواهم
راند که هرگز نه خود شما آنجا بوده‌اید و نه اجدادتان؛ در آنجا می‌توانید شبانه
روز به بت‌پرستی بپردازید و من هم دیگر بر شما رحم نخواهم نمود.»
۱۴و۱۵با اینحال خداوند می‌فرماید: «زمانی می‌آید که مردم هرگاه بخواهند
درمورد کارهای شگفت‌انگیز من گفتگو کنند، دیگر اعمال عجیب مرا به
هنگام بیرون آوردن بنی‌اسرائیل از مصر، ذکر نخواهند نمود، بلکه در این باره
سخن خواهند گفت که من چگونه بنی‌اسرائیل را از سرزمین شمال و همه
سرزمینهایی که ایشان را به آنها رانده بودم، باز آورده‌ام. بلی، من ایشان را به
سرزمینی که به پدرانشان داده‌ام باز خواهم گرداند!»
۱۶خداوند می‌فرماید: «اکنون بدنبال ماهیگیران بسیار می‌فرستم تا بیایند و شما
را از اعماق دریا که در آنجا از ترس خشم من خود را پنهان کرده‌اید، صید
کنند! همچنین بدنبال شکارچیان بسیار خواهم فرستاد تا شما را شکار کنند،
همان‌گونه که گوزن را در کوه‌ها و تپه‌ها، و بزکوهی را در میان صخره‌ها
شکار می‌کنند. ۱۷من با دقت مراقب رفتار شما هستم و هیچ عمل شما از نظر
من مخفی نیست؛ هرگز نمی‌توانید گناهانتان را از من پنهان کنید؛ ۱۸من بسبب
همهٔ آنها شما را دو برابر مجازات می‌کنم، چون با بتهای نفرت‌انگیز خود،
زمین مرا آلوده کرده‌اید و آن را با اعمال بدتان پر ساخته‌اید.»

۹:۱۶
ار ۳۴:۷ ؛ ۱۰:۲۵
هو ۱۱:۲

۱۰:۱۶
تث ۲۴:۲۹و۲۵
۱پاد ۸:۹و۹
ار ۱۹:۵ ؛ ۲۲:۱۳

۱۱:۱۶
نح ۲۶:۹-۲۹
مز ۳۵:۱۰۶-۴۱
۱پطر ۳:۴

۱۲:۱۶
ار ۲۴:۷ ؛ ۱۴:۹
مر ۲۱:۷

۱۳:۱۶
تث ۲۶:۴و۲۷
ار ۱۹:۵ ؛ ۱۴:۱۵

۱۴:۱۶
تث ۱۵:۱۵
مز ۴۷:۱۰۶
اش ۱۱:۱۱-۱۶
ار ۷:۲۳و۸
هو ۳:۴و۵

۱۶:۱۶
اش ۲۱:۲
عا ۲:۴ ؛ ۱:۹-۳
حب ۱:۱۴و۱۵

۱۷:۱۶
مز ۸:۹۰
ار ۲۴:۲۳ ؛ ۱۹:۳۲
لو ۲:۱۲
۱قرن ۵:۴
عبر ۱۳:۴

۱۸:۱۶
اعد ۳۴:۳۵
ار ۷:۲ ؛ ۹:۳
مکا ۶:۱۸

۱۴:۱۶و۱۵ کتاب خروج شرح می‌دهد که چطور خدا قوم اسرائیل را به‌طرزی معجزه‌آسا از اسارت مصر نجات داد (خروج ۱-۱۵). اما بازگشت قوم از تبعید چنان مهم و باشکوه خواهد بود که حتی واقعه خروج را نیز تحت‌الشعاع قرار خواهد داد.

۱۷:۱۶ بچه‌های کوچک فکر می‌کنند که اگر نتوانند شما را ببینند، لابد شما هم نمی‌توانید آنها را ببینید. مردم اسرائیل شاید آرزو می‌کردند که مخفی شدن از خدا به اندازه بستنِ چشمانشان آسان می‌بود. اما آنان گرچه چشمان خود را به روی اعمال گناه‌آلودشان بسته بودند، گناهانشان قطعاً از دید خدا پنهان نبود. ممکن نیست بتوان کسی را که هیچ چیز از دیدش پنهان نیست، فریب داد. آیا در زندگی شما نیز عمل یا رفتار گناه‌آلودی هست که می‌خواهید خدا نبیند؟ به یاد داشته باشید که او همه چیز را می‌داند. اذعان داشتن به اینکه او از تک‌تک گناهان ما باخبر است، اولین قدم به‌سوی توبه است.

[۱۹]ای خداوند، ای قوت من، ای پشتیبان من، که به هنگام سختی پناهگاهم
هستی، قومها از سراسر جهان نزد تو آمده، خواهند گفت: «پدران ما چقدر
نادان بودند که خدایان پوچ و دروغین را پیروی می‌کردند! [۲۰]آیا انسان می‌تواند
برای خود خدا بسازد؟ بتی که بدست انسان ساخته شود خدا نیست!»
[۲۱]خداوند می‌گوید: «قدرت و توانایی خود را به آنها نشان خواهم داد و
سرانجام به ایشان خواهم فهماند که تنها من خداوند هستم.»

۱۹:۱۶
اش ۴:۲۵
ار ۱۷:۳ ؛ ۲:۴
۲۰:۱۶
مز ۴:۱۱۵-۸
ار ۷:۵
هو ۴:۸-۶
۲۱:۱۶
اش ۳:۴۳
عا ۸:۵

ارمیا به مردم هشدار می‌دهد

۱۷ «ای قوم یهودا، گناهان شما با قلم آهنین و با نوکی از الماس
بر دلهای سنگی‌تان نوشته شده وبرگوشه‌های قربانگاه‌هایتان
کنده‌کاری شده است. [۲و۳]جوانانتان یک دم از گناه غافل نمی‌مانند، زیر هر
درخت سبز و روی هر کوه بلند بت می‌پرستند؛ پس بسبب گناهانتان، تمام
گنجها و بتخانه‌هایتان را به تاراج خواهم داد، [۴]و مجبور خواهید شد این
سرزمین را که به میراث به شما داده بودم ترک کنید و دشمنانتان را در
سرزمینهای دور دست بندگی نمایید، چون آتش خشم مرا شعله‌ور ساخته‌اید،
آتشی که هرگز خاموش نخواهد شد!
[۵]«لعنت بر کسی که به انسان تکیه می‌کند و چشم امیدش به اوست و بر
خداوند توکل نمی‌نماید. [۶]او مثل بوته‌ای است که در بیابان خشک و سوزان

۱:۱۷
امث ۳:۳ ؛ ۳:۷
۲قرن ۳:۳
۲:۱۷
خرو ۱۳:۳۴
اش ۶:۳۹-۴
ار ۶:۳ ؛ ۱۳:۱۵ ؛ ۵:۲۰
۴:۱۷
تث ۴۸:۲۸
اش ۲۵:۵
ار ۲۰:۷ ؛ ۷:۱۲ ؛ ۱۴:۱۵
۵:۱۷
مز ۳:۱۴۶
اش ۱:۳۰ ؛ ۳:۳۱
حز ۶:۲۹و۷
۶:۱۷
تث ۲۳:۲۹
ار ۶:۴۸

۱۹:۱۶ ارمیا در این دعا خدا را با سه نام توصیفی مخاطب قرار می‌دهد: قوت، پشتیبان، و پناهگاه. هر یک از این نامها، بخشی از تجربه ارمیا را وقتی در حضور خدا به‌سر می‌برد، آشکار می‌سازد، و هر یک به‌نوعی بیانگر مفهوم امنیت است. شما نیز وقتی احساس ضعف می‌کنید، بگذارید خدا قوتتان باشد؛ وقتی می‌خواهید از زیر بار فشارهای زندگی خلاصی یابید، اجازه دهید او پناهگاهتان باشد؛ و وقتی دشمنان بر ضد شما بر می‌خیزند، بگذارید خدا پشتیبانتان باشد.

۲۰:۱۶ خدا یا در زندگی‌تان در رأس همه چیز است، یا هیچ جایی در زندگی‌تان ندارد. خدا را در مکان دوم قرار دادن بدین معنا است که شخص یا چیز دیگری را برتر و بزرگتر از خالق تمام هستی بدانیم. اما چطور ممکن است مخلوق از خالقِ خود بزرگتر باشد؟

۲۱:۱۶ ترتیب وقایع در این آیه خیلی مهم است. توجه کنید که قوم اول باید به‌طرزی صحیح نزد خدا بیایند. آن وقت است که خدا قدرتش را به آنها نشان خواهد داد و به ایشان خواهد فهماند که تنها او خدا است. بعضی اوقات مردم این ترتیب را معکوس می‌کنند: اول می‌خواهند خدا را بشناسند و قدرتش را ببینند، تا بعد حاضر شوند قلب خود را به او بسپارند. اما معکوس کردن این روند، ما را از شناخت خدا باز می‌دارد، زیرا خدا خود را تنها به کسانی می‌شناساند که قلب خود را به روی او گشوده‌اند.

۸-۵:۱۷ در اینجا دو گروه از مردم با هم مقایسه می‌شوند: شریران و عادلان. شریران، به‌ویژه مردم یهودا، به‌جای آنکه به خدا توکل کنند، به بتهای دروغین و پیمانهای پوچ نظامی اتکا می‌کنند، و از این رو خشک و بی‌حاصل‌اند. اما اعتماد عادلان بر خدا است، و از این‌رو مانند درختانی که کنار آب نشانده شده‌اند، میوه می‌دهند و باطراوت هستند. شریران به‌هنگام مشکلات از نظر روحانی فقیر و ضعیف‌اند، و بنابراین قدرتی ندارند که از آن نیرو گیرند. اما عادلان نه تنها برای رفع نیازهای خود، بلکه برای مرتفع ساختن نیازهای دیگران نیز قوت کافی دارند. آیا می‌خواهید موجودی بی‌ثمر و بی‌حاصل باشید، یا اینکه می‌خواهید مانند درختی نشانده در کنار رودخانه، قوت داشته باشید تا به‌هنگام بحران‌های زندگی، هم خود از آن نیرو گیرید و هم به دیگران نیرو دهید؟

و در شوره‌زارها می‌روید، جایی که هیچ گیاه دیگری وجود ندارد؛ او هرگز
خیر و برکت نخواهد دید!
۷ «خوشابحال کسی که بر خداوند توکل دارد و تمام امید و اعتمادش بر
اوست! ۸ او مانند درختی خواهد بود که در کنار رودخانه است و ریشه‌هایش
از هر طرف به آب می‌رسد درختی که نه از گرما می‌ترسد و نه از خشکسالی!
برگش شاداب می‌ماند و از میوه آوردن باز نمی‌ایستد!
۹ «هیچ چیز مانند دل انسان فریبکار و شرور نیست؛ کیست که از آنچه در
آن می‌گذرد آگاه باشد؟ ۱۰ تنها من که خداوند هستم می‌دانم در دل انسان چه
می‌گذرد! تنها من از درون دل انسان آگاهم و انگیزه‌های او را می‌دانم و هر
کس را مطابق اعمالش جزا می‌دهم.
۱۱ «شخصی که ثروتش را از راه نادرست به دست می‌آورد، همانند پرنده‌ای
است که لانهٔ خود را از جوجه‌های دیگران پر می‌سازد. همانگونه که این
جوجه‌ها خیلی زود او را واگذارده می‌روند، او نیز بزودی ثروتش را از دست
خواهد داد و سرانجام چوب حماقتش را خواهد خورد.»
۱۲و۱۳ ای خداوند، تخت بلند و باشکوه و ابدی تو پناهگاه ماست. ای امید
اسرائیل، تمام کسانی که از تو برگردند، رسوا و شرمسار می‌شوند؛ آنها مانند
نوشته‌های روی خاک محو خواهند شد، چون خداوند را که چشمه آب حیات
است، ترک کرده‌اند. ۱۴ خداوندا، تنها تو می‌توانی مرا شفا بخشی، تنها تو
می‌توانی مرا نجات دهی و من تنها تو را ستایش می‌کنم!
۱۵ مردم با تمسخر به من می‌گویند: «پس هشدارهای خداوند که مدام دربارهٔ
آن سخن می‌گفتی چه شد؟ اگر آنها واقعاً از سوی خدا هستند، پس چرا انجام
نمی‌شوند؟»
۱۶ خداوندا، من هیچگاه از تو نخواسته‌ام که بر آنها بلا نازل کنی و هرگز خواستار
هلاکت ایشان نبوده‌ام؛ تو خوب می‌دانی که من تنها هشدارهای تو را به ایشان
اعلام کرده‌ام. ۱۷ پس اینک خداوندا، مرا ترک مکن، چون امید من تنها تویی!
۱۸ تمام کسانی را که مرا آزار می‌دهند، به رسوایی و هراس گرفتار بساز، ولی مرا
از هر بلایی محفوظ بدار. آری، بر ایشان دو چندان بلا بفرست و نابودشان کن!

۷:۱۷
مز ۳۴:۸ ؛ ۴۰:۴ ؛ ۸۴:۱۲
۸:۱۷
مز ۱:۳ ؛ ۹۲:۱۲-۱۴
۹:۱۷
جا ۹:۳
متی ۱۵:۱۳
مر ۲:۱۷
روم ۱:۲۱
۱۰:۱۷
۱سمو ۱۶:۷
ار ۱۱:۲۰
روم ۸:۲۷
۱۲:۱۷
ار ۱۴:۲۱
۱۳:۱۷
ار ۱۴:۸
۱۴:۱۷
تث ۱۰:۲۱
مز ۵۴:۱
ار ۳۳:۶
۱۵:۱۷
اش ۵:۱۹
عا ۵:۱۸
۱۷:۱۷
ار ۱۶:۱۹
نح ۱:۷
۱۸:۱۷
مز ۳۵:۴،۲۶
ار ۲۰:۱۱

۹:۱۷و۱۰ خدا به‌روشنی اعلام می‌دارد که چرا گناه می‌کنیم: گناه برخاسته از قلب ما است؛ دل ما از همان بدو تولد، مستعد گناه است. اما بااین حال انتخاب با خود ما است که آیا همچنان در گناه بمانیم یا نه. ما یا باید در برابر برخی وسوسه‌ها تسلیم شویم، و یا از خدا بخواهیم به‌هنگام وسوسه کمکمان کند تا در برابر آن بایستیم.

۱۱:۱۷ هر چیزی را یا می‌شود به طریق صحیح انجام داد، یا به طریق نادرست. ارمیا می‌گوید کسی که با نیرنگ و از راه نادرست ثروت بیندوزد، سرانجام چوب حماقتش را خواهد خورد و فقیر و بی‌چیز خواهد شد. بنابراین باید سعی کنیم در محل کار، مدرسه، یا به‌هنگام بازی، پیوسته در همه کارهایمان صادق باشیم. ترفیع مقام، قبولی در امتحانات، یا کسب شهرت از راه نادرست، هرگز برکت خدا یا سعادتی پایدار به همراه نخواهد داشت.

خدا دروازه‌های شهر را به آتش خواهد کشید

۱۹آنگاه خداوند فرمود که بروم و در کنار دروازهٔ «پسران قوم» (که پادشاهان
از آن عبور می‌کنند) و در کنار سایر دروازه‌های اورشلیم بایستم، ۲۰و در آنجا
خطاب به همه مردم بگویم که خداوند چنین می‌فرماید: «ای پادشاهان و مردم
یهودا، ای ساکنان اورشلیم و همه کسانی که از این دروازه‌ها عبور می‌کنید،
۲۱و۲۲به این هشدار توجه کنید تا زنده بمانید: نباید در روز سبت کار کنید
بلکه این روز را به عبادت و استراحت اختصاص دهید. به اجدادتان هم همین
دستور را دادم، ۲۳ولی آنها گوش ندادند و اطاعت نکردند بلکه با سرسختی به
دستور من بی‌توجهی نمودند و اصلاح نشدند.
۲۴«حال، اگر شما از من اطاعت نمایید و روز سبت را مقدس بدارید و در
این روز کار نکنید، ۲۵آنگاه قوم شما همیشه پایدار خواهد ماند، و از دودمان
سلطنتی داود همیشه یک نفر در اورشلیم سلطنت خواهد کرد. این شهر برای
همیشه آباد خواهد ماند و همواره پادشاهان و حکمرانان سوار بر عرابه‌ها و
اسبان، با شکوه و جلال در میان مردم رفت و آمد خواهند نمود. ۲۶از اطراف
اورشلیم و از شهرهای یهودا و سرزمین بنیامین و از دشتها و کوهستانها و
جنوب یهودا مردم همه خواهند آمد و قربانی‌های گوناگون به خانه خداوند
تقدیم خواهند نمود.
۲۷«اما اگر از من اطاعت نکنید و روز سبت را به عبادت و استراحت اختصاص
ندهید، و اگر در این روز همچون روزهای دیگر، از این دروازه‌ها کالا به
شهر وارد کنید، آنگاه این دروازه‌ها را به آتش خواهم کشید، آتشی که به
کاخ‌هایتان سرایت کند و آنها را از بین ببرد و هیچکس نتواند شعله‌های آن
را خاموش کند.»

۲۱:۱۷
خرو ۲۳:۱۶-۲۹
اعد ۳۲:۱۵-۳۶
نح ۱۵:۱۳-۲۱
اش ۲:۵۶ ؛ ۱۳:۵۸
حز ۱۲:۲۰
مر ۲۴:۴
یو ۹:۵-۱۲
۲۳:۱۷
ار ۲۶:۷ ؛ ۱۵:۱۹
۲۴:۱۷
خرو ۲۶:۱۵ ؛ ۸:۲۰-۱۱
تث ۱۳:۱۱
حز ۲۰:۲۰
۲۵:۱۷
۲سمو ۱۶:۷
مز ۱۳:۱۳۲و۱۴
ار ۴:۲۲
لو ۳۲:۱
۲۶:۱۷
مز ۲۲:۱۰۷
ار ۱۱:۳۳
۲۷:۱۷
ار ۸:۳۹
حز ۴۷:۲۰
عا ۵:۲

مردم می‌کوشند ارمیا را ساکت کنند

خداوند به من فرمود:
۱۸ ۲«برخیز و به کارگاه کوزه‌گری برو، و من در آنجا با تو سخن

۲:۱۸
ار ۱:۱۹و۲

۲۷-۱۹:۱۷ مردم حتی در روز سَبَّت هم که روز استراحت بود (خروج ۸:۲۰-۱۱) کار می‌کردند. پول در آوردن برای آنها مهم‌تر از عمل به احکام خدا بود. خدا قول داد که اگر توبه کنند و خدا را در زندگی‌شان در اولویت قرار دهند، آنها را در بین اقوام دیگر سرافراز خواهد کرد. هنگامی که نحمیا بیشتر از یک قرن بعد گروهی از یهودیان را از تبعید به اورشلیم رهبری نمود، یکی از مهم‌ترین اصلاحاتش همانا برقراری مجدد روز سبّت بود (نحمیا ۲۲-۱۵:۱۳).

۱۹و۱۸ مثال‌های ذکر شده در این فصل‌ها - که احتمالاً طی نخستین سالهای سلطنت یهویاقیم نوشته شده است - به شکلی نمادین بیانگر اقتدار و حاکمیت خدا بر قوم است. خدا بر گِل (یعنی یهودا) قدرت دارد، و آن قدر روی آن کار می‌کَند تا از آن ظرف یا کوزه‌ای سودمند بسازد. بر یهودا است که هر چه زودتر توبه کند، چه در غیر اینصورت گِل سخت شده، به شکلی نامناسب در خواهد آمد. و در آن صورت دیگر به هیچ دردی نمی‌خورد و باید آن را شکست و از بین برد.

خواهم گفت.» ۳برخاستم و به کارگاه کوزه‌گری رفتم. دیدم که کوزه‌گر بر سر چرخش سرگرم کار است؛ ۴ولی کوزه‌ای که مشغول ساختنش بود، به شکل دلخواهش در نیامد؛ پس آن را دوباره خمیر کرد و بر چرخ گذاشت تا کوزه‌ای دیگر مطابق میلش بسازد.
۵آنگاه خداوند فرمود: ۶«ای بنی‌اسرائیل، آیا من نمی‌توانم با شما همانگونه رفتار کنم که این کوزه‌گر با گلش کرد؟ شما هم در دستهای من، همچون گل در دست کوزه‌گر هستید. ۷هرگاه اعلام نمایم که قصد دارم قومی یا مملکتی را منهدم و ویران سازم، ۸اگر آن قوم از شرارت دست کشد و توبه

۶:۱۸
اش ۹:۴۵ ؛ ۸:۶۴
روم ۲۱:۹
۷:۱۸
ار ۱۰:۱
۸:۱۸
ار ۳:۷-۷
حز ۲۱:۱۸

درس‌های عینی خدا در کتاب ارمیا

محل آیات	درس عینی	اهمیت آن
۱۱:۱و۱۲	شاخه‌ای از درخت بادام	خدا تهدید مجازات را عملی خواهد کرد.
۱۳:۱	دیگ آب‌جوش که از سوی شمال فرو می‌ریزد	خدا یهودا را مجازات خواهد کرد.
۱۱-۱:۱۳	کمربند پوسیده	مردم چون نخواسته بودند به سخنان خدا گوش دهند، همچون کمربندی پوسیده (یا کمربند کتان) بی‌فایده و بی‌مصرف شده بودند.
۱۷-۱:۱۸	گِل کوزه‌گری	اگر خدا می‌خواست می‌توانست قوم گناهکار خود را بالکل نابود کند. این هشداری بود به آنها تا پیش از آنکه مجبور شود مجازاتشان کند، توبه نمایند.
۱۲-۱:۱۹	کوزه‌های شکسته	درست همانطور که ارمیا کوزه‌ها را در هم شکست، خدا نیز یهودا را در هم خواهد کوبید.
۱۰-۱:۲۴	دو سبد انجیر	انجیرهای خوب نمونه گروه کوچکی هستند که به خدا وفادار ماندند. انجیرهای بد کسانی هستند که در سرزمین اسارت باقی ماندند.
۱۱-۲:۲۷	یـوغ	هر قومی که نخواهد زیر یوغ بابل رود، مجازات خواهد شد.
۱۳-۸:۴۳	سنگهای بزرگ	این علامت مکانی بود که نبوکدنصر - وقتی خدا به او اجازه داد مصر را فتح کند - در آنجا تخت سلطنتش را بر پا نهاد.
۶۴-۵۹:۵۱	طوماری که به رودخانه افکنده شد	بابل غرق خواهد شد و دیگر هرگز سر بلند نخواهد کرد.

۶:۱۸ وقتی کوزه‌گر کوزه‌ای گلی را بر چرخ می‌گذاشت و به آن شکل می‌داد، اغلب عیب و نقص آنچه ساخته بود آشکار می‌شد. کوزه‌گر گِل را کاملاً در اختیار خود داشت: هم می‌توانست بگذارد نقص‌ها همانطور باقی بماند، و هم می‌توانست کوزه را به شکل دیگری در آورد. به همین ترتیب، خدا نیز بر قوم احاطه کامل داشت و می‌توانست آن را به شکل مورد دلخواهش در آورد. وقتی ما توبه می‌کنیم، خدا به‌تدریج ما را به شکل ظروفی گرانبها و باارزش در می‌آورد.

کند، از قصد خود منصرف می‌شوم و نابودش نخواهم کرد. ۹و اگر اعلام کنم
که می‌خواهم قومی یا مملکتی را قدرتمند و بزرگ سازم، ۱۰اما آن قوم راه و
روش خود را تغییر داده، بدنبال شرارت برود و احکام مرا اطاعت نکند، آنگاه
من نیز نیکویی و برکتی را که در نظر داشتم، به آن قوم نخواهم داد.
۱۱«حال برو و به تمام ساکنان یهودا و اورشلیم هشدار بده و بگو که من علیه
ایشان بلایی تدارک می‌بینم؛ پس بهتر است از راه زشتشان بازگردند و کردار
خود را اصلاح کنند.
۱۲«اما ایشان جواب خواهند داد: «بیهوده خود را زحمت مده! ما هر طور که
دلمان می‌خواهد زندگی خواهیم کرد و امیال سرکش خود را دنبال خواهیم
نمود!»
۱۳خداوند می‌فرماید: «حتی در میان بت‌پرستان تاکنون چنین چیزی رخ نداده
است! قوم من عمل زشتی مرتکب شده که تصورش را هم نمی‌توان کرد!
۱۴قله‌های بلند کوه‌های لبنان هرگز بدون برف نمی‌مانند؛ جویبارهای خنک
نیز که از دور دستها جاری است، هرگز خشک نمی‌شود. ۱۵به پایداری اینها
می‌توان اعتماد کرد، اما به قوم من اعتمادی نیست! زیرا آنها مرا ترک نموده
و به بتها روی آورده‌اند؛ از راه‌های هموار قدیم بازگشته‌اند و در بی‌راهه‌های
گناه قدم می‌زنند. ۱۶از این رو سرزمینشان چنان ویران خواهد شد که هرکس
از آن عبور کند، حیرت نماید و از تعجب سر خود را تکان دهد. ۱۷همانطور
که باد شرقی خاک را پراکنده می‌کند، من هم قوم خود را به هنگام رویارویی
با دشمنانشان پراکنده خواهم ساخت؛ و به هنگام مصیبت رویم را برگردانده
به ایشان اعتنایی نخواهم نمود!»
۱۸آنگاه قوم گفتند: «بیایید خود را از شر ارمیا خلاص کنیم! ما خود کاهنانی
داریم که شریعت را به ما تعلیم می‌دهند و حکیمانی داریم که ما را راهنمایی
می‌نمایند و انبیایی داریم که پیام خدا را به ما اعلام می‌کنند؛ دیگر چه
احتیاجی به موعظهٔ ارمیا داریم؟ پس بیایید به سخنانش گوش فرا ندهیم و
تهمتی بر او وارد سازیم تا دیگر بضد ما سخن نگوید!»
۱۹بنابراین ارمیا دعا کرده، گفت: «خداوندا، به سخنانم توجه نما! ببین دربارهٔ
من چه می‌گویند. ۲۰آیا باید خوبی‌های مرا با بدی تلافی کنند؟ برای کشتن
من دام گذاشته‌اند حال آنکه من بارها نزد تو از ایشان طرفداری کرده و

۹:۱۸
ار ۲۸:۳۱
عا ۹:۱۱-۱۵
۱۰:۱۸
۱سمو ۲:۳۰
ار ۷:۲۴-۲۸
حز ۳۳:۱۸
۱۱:۱۸
۲پاد ۱۷:۱۳
اش ۱:۱۶-۱۹
ار ۴:۶ ؛ ۱۱:۱۱
اعما ۲۸:۲۰
۱۲:۱۸
تث ۲۹:۱۹
ار ۲:۲۵ ؛ ۱۶:۱۲
۱۳:۱۸
ار ۲:۱۰و۱۱ ؛ ۲۳:۱۴
هو ۶:۱۰
۱۵:۱۸
اش ۶۲:۱۰
ار ۲:۳۲ ؛ ۶:۱۶ ؛ ۷:۹ ؛ ۴۴:۱۷
۱۶:۱۸
ار ۲۵:۹ ؛ ۴۸:۲۷ ؛ ۵۰:۱۳
حز ۳۳:۲۸و۲۹
۱۷:۱۸
ار ۱۳:۲۴
۱۸:۱۸
مز ۵۲:۲
ار ۲:۸ ؛ ۵:۱۳ ؛ ۸:۸ ؛ ۱۱:۱۹ ؛ ۱۸:۱۱ ؛ ۲۰:۱۰
۲۰:۱۸
مز ۳۵:۷ ؛ ۵۷:۶
ار ۵:۲۶

۱۸:۱۸ سخنان و اعمال ارمیا، عادات اجتماعی و اخلاقی مردم را به چالش می‌گرفت. ارمیا از اینکه از مردم انتقاد کند و سخنی بگوید که باب میلشان نباشد، هراسی نداشت. مردم یا می‌بایست از او اطاعت می‌کردند، و یا ساکتش می‌ساختند. آنها راه دوم را بر گزیدند، زیرا فکر می‌کردند نیازی به ارمیا ندارند؛ مگر نه این بود که انبیایی دروغین داشتند که سخنانی می‌گفتند که باب طبع‌شان بود؟

کوشیده‌ام خشم تو را از ایشان برگردانم. [۲۱]اما حال خداوندا، بگذار فرزندانشان
از گرسنگی بمیرند و شمشیر خون آنها را بریزد؛ زنانشان بیوه بشوند و
مادرانشان داغدیده! مردها از بیماری بمیرند و جوانان در جنگ کشته شوند!
[۲۲]بگذار وقتی سربازان به ناگه برآنها هجوم می‌آورند، فریاد و شیون از
خانه‌هایشان برخیزد! زیرا بر سر راهم دام گسترده‌اند و برایم چاه کنده‌اند.
[۲۳]خداوندا، تو از تمام توطئه‌های ایشان برای کشتن من آگاهی؛ پس آنها را
نبخش و گناهشان را از نظرت دور مدار؛ ایشان را به هنگام خشم و غضب
خود، داوری فرما و در حضور خود هلاک نما!»

۲۱:۱۸
مز ۱۰۹:۹-۲۰
ار ۲۱:۹ ؛ ۲۲:۱۱ ؛ ۱۶:۱۴

۲۲:۱۸
مز ۱۴۰:۵
ار ۶:۲۶

۲۳:۱۸
ار ۱۵:۶،۲۱ ؛ ۷:۲۰ ؛ ۱۷:۴

خدا اورشلیم را نابود خواهد کرد

۱۹ روزی خداوند فرمود که کوزه‌ای بخرم و به همراه چند نفر از
ریش سفیدان قوم و کاهنان سالخورده به وادی «ابن هنوم» در
نزدیکی دروازهٔ کوزه‌گران بروم و در آنجا پیام او را اعلام کرده، [۳]بگویم
که خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل چنین می‌فرماید: «ای پادشاهان یهودا
و اهالی اورشلیم، به پیام من گوش فرا دهید! چنان بلای هولناکی بر سر این
شهر خواهم آورد که هرکس بشنود مات و مبهوت شود. [۴]زیرا بنی‌اسرائیل
مرا ترک کرده و این مکان را از کردار شرم‌آور و شرورانهٔ خویش پر
ساخته‌اند؛ مردم برای بتها بخور می‌سوزانند بتهایی که نه این نسل می‌شناخت،
نه پدرانشان و نه پادشاهان یهودا. آنها این محل را با خون کودکان بیگناه
رنگین کرده‌اند. [۵]برای بت بعل، قربانگاه‌های بلند ساخته، پسران خود را بر
آنها می‌سوزانند کاری که من هرگز امر نفرموده بودم و حتی از فکرم نیز
نگذشته بود!
[۶]«بنابراین روزی خواهد رسید که دیگر این وادی را «توفت» یا «ابن هنوم»
نخواهند نامید، بلکه وادی «کشتارگاه». [۷]زیرا من نقشه‌های جنگی یهودا و
اورشلیم را برهم زده و به دشمن اجازه خواهم داد تا شما را در این مکان به
خاک و خون بکشند و جنازه‌هایتان خوراک لاشخورها و حیوانات وحشی
گردد. [۸]شهراورشلیم را نیز چنان ویران خواهم ساخت که هرکس از کنارش

۱:۱۹
اعد ۱۶:۱۱
یوش ۸:۱۵
ار ۳۱:۷و۳۲

۴:۱۹
۲پاد ۱۶:۶،۲۱
اش ۱۱:۶۵
ار ۳۴:۲ ؛ ۹:۶،۷ ؛ ۱۳:۱۱ ؛ ۱۳:۱۷
دان ۳۱:۱۱

۵:۱۹
۲پاد ۱۷:۷
مز ۳۷:۱۰۶و۳۸
ار ۳۵:۳۲

۷:۱۹
مز ۱۰:۳۳و۱۱ ؛ ۲:۷۹و۳
اش ۱۷:۲۸و۱۸

۸:۱۹
۱پاد ۸:۹
۲توا ۲۱:۷
ار ۱۶:۱۸

۶-۱:۱۹ این دره محل تخلیه زباله‌های شهر اورشلیم بود و هم در آنجا بود که کودکان را برای بتِ مولَک قربانی می‌کردند. در ارمیا ۳۱:۷و۳۲ نیز به این دره اشاره شده است.

۱۴-۷:۱۹ کشت و کشتار وحشتناکی که ارمیا پیشگویی کرد دو بار اتفاق افتاد: یکی به‌هنگام هجوم بابل به رهبری نبوکدنصر در سال ۵۸۶ ق.م.، و دیگری در سال ۷۰ میلاد زمانی که تیطس اورشلیم را با خاک یکسان کرد. در دوران محاصره لشکریان بابل، غذا چنان کمیاب شد که مردم به آدمخواری روی آوردند و حتی فرزندانشان را می‌خوردند. (برای مطالعه پیشگویی‌های مربوط به این وضعیت، نگاه کنید به لاویان ۲۹:۲۶ ؛ تثنیه ۵۳:۲۸-۵۷ ؛ در مورد تحقق خود این وقایع نگاه کنید به ۲پادشاهان ۲۸:۶و۲۹ ؛ مراثی ارمیا ۲۰:۲ ؛ ۱۰:۴)

عبور نماید، مات و مبهوت شود. [۹]اجازه خواهم داد که دشمن شهر را محاصره کند و کسانی که در آن مانده باشند از گرسنگی مجبور به خوردن گوشت فرزندان و دوستانشان شوند.»
[۱۰]آنگاه خداوند مرا فرمود که آن کوزه را در برابر چشمان همراهانم بشکنم [۱۱]و به ایشان بگویم که پیام خداوند قادر متعال این است: «همانگونه که این کوزه خرد شده و دیگر قابل تعمیر نیست، بدینگونه اورشلیم و اهالی آن هم از بین خواهند رفت. تعداد کشته‌شدگان بقدری زیاد خواهد بود که جنازه‌ها را در توفت دفن خواهند کرد، چنان که دیگر جایی باقی نماند. [۱۲]اورشلیم را هم مانند توفت پر از جنازه خواهم ساخت. [۱۳]خانه‌های اورشلیم و کاخهای سلطنتی یهودا را هر جایی که بر بام آن برای خورشید و ماه و ستارگان بخور سوزانیده و هدایای نوشیدنی تقدیم کرده باشند همه را مانند «توفت» با اجساد مردگان نجس خواهم ساخت.»
[۱۴]ارمیا پس از اعلام پیام خداوند، هنگامی که از «توفت» بازگشت، در حیاط خانهٔ خداوند ایستاد و به تمام مردم گفت که [۱۵]خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل چنین می‌فرماید: «تمام بلاهایی را که گفته‌ام، بر سر اورشلیم و شهرهای اطراف آن خواهم آورد، چون شما با سرسختی از کلام من سرپیچی کرده‌اید.»

۹:۱۹ تث ۲۸:۵۳،۵۵ حز ۵:۱۰ مراثی ۴:۱۰
۱۱:۱۹ مز ۲:۹ اش ۳۰:۱۴ ار ۷:۳۲ مکا ۲:۲۷
۱۳:۱۹ تث ۴:۱۹ ۲پاد ۱۷:۱۶ ار ۸:۲ ؛ ۳۲:۲۹ ؛ ۵۲:۱۳ حز ۲۰:۲۸ صف ۱:۵
۱۴:۱۹ ار ۲۶:۲
۱۵:۱۹ نح ۹:۱۷،۲۹ ار ۷:۲۶ ؛ ۱۷:۲۳

ارمیا را در کنده قرار می‌دهند

۲۰ فشحور کاهن، پسر امیر، که رئیس ناظران خانهٔ خداوند بود، وقتی سخنان مرا شنید، [۲]دستور داد مرا بزنند و در کنار دروازهٔ بالایی بنیامین که نزدیک خانهٔ خداوند بود، در کنده قرار دهند. [۳]آنها تمام شب مرا در آنجا نگه داشتند.
روز بعد، وقتی فشحور مرا آزاد می‌کرد، به او گفتم: «فشحور، خداوند نام تو را عوض کرده است؛ او نام تو را «ساکن در وحشت» نهاده است. [۴]خداوند تو

۱:۲۰ ۱توا ۲۴:۱۴ عز ۳۸و۳۷:۲
۲:۲۰ ۱پاد ۲۲:۲۷ ۲توا ۱۶:۱۰ ار ۱:۱۹ ؛ ۳۷:۱۳ زکر ۱۴:۱۰
۴:۲۰ ار ۲۹:۲۱ ؛ ۳۹:۶و۷ حز ۲۶:۲۱

۱:۲۰و۲و۳ این واقعه در دوران سلطنت یهویاقیم پادشاه یهودا اتفاق افتاد. ارمیا در وادی هنوم که مرکز بت‌پرستی شهر بود، موعظه کرد. نیز در معبد موعظه کرد که قاعدتاً می‌بایست محل عبادت حقیقی باشد. در هر دو این مراکز مردم زیادی شرکت می‌کردند، و هر دو مکَان به محل پرستش خدایان دروغین تبدیل شده بود.
۳-۱:۲۰ فشحور سخنان ارمیا را شنید و از آنجایی که احساس گناه می‌کرد، به جای آنکه تحت تأثیر این سخنان قرار گیرد و بدان عمل کند، ارمیا را به زندان انداخت. حقیقت گاه خیلی دردناک است، اما واکنش ما در قبال حقیقت نشان می‌دهد که در درونمان به‌راستی چه می‌گذرد. ما یا می‌توانیم گناهان خود را انکار کنیم و هر نوع مدرک جرم را از بین ببریم، یا با فروتنی حقیقت را بپذیریم و بگذاریم ما را عوض کند. شاید فشحور فکر می‌کرد رهبر مقتدری است، اما در حقیقت فردی ترسو و بزدل بود.
۶-۴:۲۰ این پیشگویی نابودی طی سه دوره هجوم بابل به تحقق پیوست. هجوم نخست به فاصله یک سال (۶۰۵ ق.م.) اتفاق افتاد. فشحور احتمالاً در جریان هجوم دوم یعنی در سال ۵۹۷ ق.م. به بابل تبعید شد (یهویاکین نیز در همان سال به اسارت برده شد). سومین هجوم در سال ۵۸۶ ق.م. رخ داد.

و دوستانت را دچار هراس و وحشت خواهد ساخت. آنها را خواهی دید که
با شمشیر دشمن کشته می‌شوند. خداوند اهالی یهودا را به پادشاه بابل تسلیم
خواهد کرد و او این قوم را به بابل به اسارت خواهد برد و یا خواهد کشت.
۵خداوند اجازه خواهد داد که دشمنان، اورشلیم را غارت کنند و تمام ثروت و
اشیاء قیمتی شهر و جواهرات سلطنتی یهودا را به بابل ببرند. ۶و تو ای فشحور،
با تمام اعضای خانواده‌ات اسیر شده، به بابل خواهید رفت و در همانجا خواهید
مرد و دفن خواهید شد هم تو و هم تمام دوستانت که برای آنها به دروغ
پیشگویی می کردی که اوضاع خوب و آرام است!»
۷آنگاه گفتم: «خداوندا، تو به من وعده دادی که کمکم کنی، ولی مرا فریفته‌ای؛
اما من مجبورم کلام تو را به ایشان اعلام نمایم، چون از من نیرومندتری! من
مسخرهٔ مردم شده‌ام و صبح تا شب همه به من می‌خندند. ۸هیچ گاه نتوانسته‌ام
سخنی تشویق‌آمیز از جانب تو به ایشان بگویم، بلکه همیشه از بدبختی و ظلم
و غارت صحبت کرده‌ام. برای همین است که اینقدر مرا سرزنش و اهانت
می کنند. ۹از طرف دیگر اگر نخواهم کلام تو را اعلام کنم و از جانب تو
سخن بگویم، آنگاه کلام تو در دلم مثل آتش، شعله‌ور می‌شود که تا مغز
استخوانهایم را می‌سوزاند و نمی‌توانم آرام بگیرم. ۱۰از هر طرف صدای تهدید
آنها را می‌شنوم و بدنم می‌لرزد. حتی دوستانم می گویند که از دست من
شکایت خواهند کرد. آنها منتظرند که بیفتم، و به یکدیگر می گویند: «شاید
او خودش را به دام بیندازد؛ آن وقت می‌توانیم از او انتقام بگیریم.»
۱۱ولی خداوند همچون یک مرد جنگی، نیرومند و توانا، درکنارم ایستاده
است؛ پس دشمنانم به زمین خواهند افتاد و بر من چیره نخواهند شد. ایشان
شکست خواهند خورد و این رسوایی همیشه برآنها خواهد ماند.
۱۲ای خداوند قادر متعال که مردم را از روی عدل و انصاف می‌آزمایی و از
دلها و افکار ایشان آگاهی، بگذار تا انتقام تو را از ایشان ببینم، چون داد خود
را نزد تو آورده‌ام.
۱۳برای خداوند سرود شکرگزاری خواهم خواند و او را تمجید خواهم کرد،
زیرا او مظلومان را از دست ظالمان رهایی می‌دهد.
۱۴نفرین بر آن روزی که بدنیا آمدم! لعنت بر آن روزی که مادرم مرا زایید!

۵:۲۰
۲پاد ۱۷:۲۰
۲توا ۱۰:۳۶
ار ۱۳:۱۵ ؛ ۳:۱۷ ؛ ۲۱:۲۷و۲۲
۶:۲۰
ار ۱۴:۱۴و۱۵
مراثی ۱۴:۲
۷:۲۰
مز ۷:۲۲
مراثی ۱۴:۳
حز ۱۴:۳
میکا ۸:۳
۹:۲۰
مز ۳:۳۹
ار ۱۹:۴
اعما ۲۰:۴
۱۰:۲۰
۱پاد ۲:۱۹ ؛ ۲۷:۲۲
نح ۶:۶-۱۳
مز ۹:۴۱
۱۱:۲۰
تث ۳۵:۳۲و۳۶
ار ۸:۱ ؛ ۲۰:۱۵
۱۲:۲۰
مز ۹:۷ ؛ ۳:۱۷ ؛ ۲۳:۱۳۹
ار ۲۰:۱۱ ؛ ۱۰:۱۷
۱۳:۲۰
مز ۶:۳۴ ؛ ۳۳:۶۹
ار ۲۱:۱۵
۱۴:۲۰
ایو ۳:۳-۶

۷:۲۰-۱۸ ارمیا با یأس توأم با ستایش به درگاه خدا فریاد بر می‌آورد، و سفره دل خود را در حضور او می گشاید. او پیغامش را وفادارانه اعلام کرده بود، اما در عوض چیزی جز اذیت و آزار و رنج و اندوه نصیبش نشده بود. اما وقتی برای مدتی از اعلام کلام خدا خودداری کرد، این کلام همچون آتشی به استخوانهایش افتاد، به‌طوری که دیگر نتوانست بیش از این از اعلام احکام خدا امتناع ورزد. وقتی کلام زنده خدا مثل آتش مغز استخوانهایتان را می‌سوزاند، شما نیز تصمیم خواهید گرفت که به هر قیمتی که شده، آن را با دیگران در میان بگذارید.

[۱۵]لعنت بر آن کسی که به پدرم مژده داد که او صاحب پسری شده و با
این مژده او را شاد ساخت! [۱۶]ای کاش مثل شهرهای قدیم که خداوند بدون
ترحم زیر و رویشان کرد، او هم نابود شود و صبح تا شب از صدای جنگ
در وحشت باشد، [۱۷]زیرا به هنگام تولدم مرا نکشت! ای کاش در شکم مادرم
می‌مردم و رحم مادرم گور من می‌شد! [۱۸]اصلاً چرا بدنیا آمدم؟ آیا تنها برای
اینکه در تمام زندگی شاهد سختی و اندوه باشم و عمر خود را در شرمساری
و رسوایی بسر برم؟

۱۷:۲۰
ایو ۳:۱۰و۱۱،۱۶ ؛
۱۸:۱۰و۱۹
۱۸:۲۰
ایو ۳:۲۰ ؛ ۱:۱۴
مز ۱۰۲:۳
ار ۱۵:۱۰
۱قرن ۴:۹-۱۳

۴ـ ارمیا رهبران یهودا را متهم می‌سازد خدا درخواست پادشاه را رد می‌کند

۲۱ روزی صدقیای پادشاه، دو نفر از درباریان یعنی فشحور (پسر
ملکیا) و صفنیای کاهن (پسر معسیا) را نزد من فرستاد تا به من
بگویند: «نبوکدنصر، پادشاه بابل به ما اعلان جنگ داده است! تو از خداوند
درخواست کن تا ما را یاری کند؛ شاید بر ما لطف فرماید و مانند گذشته
معجزه‌ای کرده، نبوکدنصر را وادار به عقب‌نشینی نماید.»
[۳و۴]آنگاه من فرستادگان پادشاه را نزد او بازگرداندم تا به وی بگویند که
خداوند، خدای اسرائیل چنین می‌فرماید: «من سلاحهای شما را که در جنگ
علیه پادشاه بابل و سپاهش بکار می‌برید بی‌اثر خواهم ساخت و ایشان را که
شهر را محاصره کرده‌اند به قلب شهر خواهم آورد. [۵]من خود با تمام قدرت

۱:۲۱
۲پاد ۲۵:۱۸-۲۱
ار ۲۹،۲۵:۲۹
۲:۲۱
۲پاد ۲۵:۱و۲
مز ۴۴:۱-۴
۳:۲۱
ار ۵:۳۲ ؛ ۵:۳۳ ؛ ۸:۳۷-۱۰ ؛
۱۷:۳۸و۱۸ ؛ ۳:۳۹
مراثی ۲:۵،۷
زکر ۲:۱۴
۵:۲۱
اش ۲۵:۵ ؛ ۱۰:۶۳
ار ۱۲:۶

۱:۲۱ فصل‌های ۲۱ تا ۲۸، شرح پیامهای ارمیا است راجع به حملات نبوکدنصر به اورشلیم بین سال‌های ۵۸۸ و ۵۸۶ ق.م. (نیز ر.ش. به ۲پادشاهان ۲۵). صدقیای پادشاه تصمیم گرفت علیه نبوکدنصر طغیان کند، و اشراف‌زادگان به او توصیه کردند که با مصر متحد شود. ارمیا اعلام داشت که پادشاهان (۱:۲۱ - ۸:۲۳) و انبیای دروغین (۹:۲۳-۴۰) به خاطر منحرف ساختن مردم سخت مجازات خواهند شد.

۱:۲۱و۲ منظور صدقیای پادشاه احتمالاً کار خدا بود در نجات اورشلیم از چنگال سنحاریب پادشاه آشور در زمان حزقیا (اشعیا ۳۶و۳۷). اما این امید صدقیا نقش بر آب شد. او آخرین فرمانروای یهودا پیش از تبعیدِ سال ۵۹۷ ق.م. بود.

۱:۲۱و۲ فشحور چنان با ارمیا بدرفتاری کرده بود که وی به‌راستی دچار یأس و نومیدی شده بود، اما حال می‌آمد تا از ارمیای نبی کمک بخواهد. خدا هنوز با ارمیا کار مهمی داشت. ما نیز در زندگی ایمانی خود ممکن است به‌واسطه یأس، طرد شدن و یا دشواری کار چنان تحت فشار قرار گیریم که به ورطه نومیدی کشیده شویم و احساس یأس و نومیدی کنیم. اما خدا کماکان به ما نیاز دارد. او برای ما کار مهمی در نظر دارد که باید انجامش دهیم.

۱۴-۱:۲۱ ارمیا پیشاپیش در مورد نابودی اورشلیم پیشگویی کرده بود. بزرگان شهر سخنان او را رد کرده و هشدارهایش را به سخره گرفته بودند. اما اکنون که صدقیای پادشاه از همه چیز قطع امید کرده بود، درمانده و مستأصل دست به دامن خدا شد و از او کمک خواست، بدون آنکه بخواهد هشدارهای خدا را بپذیرد یا به گناه خود اعتراف نماید. ما نیز اغلب می‌خواهیم خدا در مشکلات به ما کمک کند، اما زمانی که در خوشی و راحتی به سر می‌بریم، اعتنایی به او نمی‌کنیم. و حال آنکه خدا می‌خواهد رابطه‌ای دائمی با او داشته باشیم. آیا می‌خواهید با خدا ارتباطی دائمی داشته باشید، یا اینکه از او فقط به‌عنوان آخرین راه چاره استفاده می‌کنید و انتظار دارید هر وقت دچار مشکل شدید، شما را از مخمصه برهاند؟ اگر خانواده یا دوستانتان شما را فقط برای مواقعی بخواهند که به کمکتان نیاز دارند، چه احساسی نسبت به آنها خواهید داشت؟

و با نهایت خشم و غضب خود علیه شما خواهم جنگید، ۶و تمام ساکنان
شهررا، از انسان و حیوان، به وبای وحشتناکی مبتلا کرده، خواهم کشت.
۷سرانجام خود صدقیا، پادشاه یهودا و شما درباریان و همهٔ آنانی را که از وبا
و شمشیر و قحطی جان سالم بدر برده باشند به دست نبوکدنصر، پادشاه بابل
و لشکریانش خواهم سپرد، به دست کسانی که تشنهٔ خونتان هستند تا بدون
ترحم و دلسوزی همه را بکشند.»
۸سپس خداوند به من فرمود که به مردم چنین بگویم: «اینک دو راه پیش
روی شما می‌گذارم، یکی راه زنده ماندن و دیگری راه مرگ! ۹یا در اورشلیم
بمانید تا در اثر جنگ و قحطی و بیماری هلاک شوید، و یا شهر را ترک
کرده، خود را به محاصره کنندگانتان، بابلی‌ها تسلیم کنید تا زنده بمانید.
۱۰زیرا من تصمیم دارم این شهر را نابود کنم و به هیچ‌وجه تصمیمم را تغییر
نخواهم داد. پادشاه بابل این شهر را تسخیر کرده، با آتش آن را از بین خواهد
برد.»
۱۱و۱۲خداوند به خاندان پادشاه یهودا که از نسل داود هستند، چنین می‌فرماید:
«به هنگام داوری، همواره با عدل و انصاف قضاوت کنید؛ از مظلوم در مقابل
ظالم حمایت کنید؛ در غیر اینصورت خشم من بسبب شرارتتان افروخته
خواهد شد و کسی نخواهد توانست آن را خاموش کند. ۱۳ای مردم اورشلیم،
من بر ضد شما هستم و با شما خواهم جنگید. شما با تکبر می‌گویید: «کیست
که بتواند به ما حمله کند و شهر ما را به تصرف درآورد؟» ۱۴بنابراین من شما
را به سزای گناهانتان خواهم رسانید و در جنگلهایتان چنان آتشی برپا خواهم
نمود که هر چه در اطرافش باشد، بسوزاند.»

۷:۲۱
۲توا ۱۷:۳۶
ار ۱۴:۱۳
حز ۹:۷
حب ۱:۶-۱۰

۹:۲۱
ار ۲:۳۸ ؛ ۱۸:۳۹

۱۰:۲۱
۲توا ۱۹:۳۶
ار ۲۸:۳۲و۲۹ ؛ ۸:۳۹ ؛
۲۷:۱۱:۴۴ ؛ ۱۳:۵۲

۱۲:۲۱
اش ۱۷:۱
ار ۵:۴
حز ۷:۲۰و۴۸
زکر ۹:۷و۱۰

۱۴:۲۱
۲تو ۱۹:۳۶
ار ۱۳:۵۲

خدا حکم مجازات پادشاهان شریر را صادر می‌کند

۲۲ خداوند فرمود که به قصر پادشاه یهودا بروم و به او که بر تخت
پادشاهی داود نشسته و به تمام درباریان و به اهالی اورشلیم، بگویم
که خداوند چنین می‌فرماید:
«عدل و انصاف را بجا آورید و داد مظلومان را از ظالمان بستانید؛ به غریبان،

۲:۲۲
اش ۷:۹
ار ۲۵:۱۷
لو ۳۲:۱
۳:۲۲
خرو ۲۱:۲۲-۲۴
مز ۴:۷۲
ار ۶:۷ ؛ ۴:۱۹ ؛ ۱۲:۲۱ ؛
۱۷:۲۲

۱:۲۲ب فصل‌های ۲۲ تا ۲۵ به ترتیب زمانی اتفاق نیفتاده‌اند. خدا در ۹:۲۱ می‌گوید که دیگر برای توبه دیر شده است، ولی در ۴:۲۲ می‌گوید که هنوز برای عوض شدن فرصت هست. وقایع این فصل قبل از وقایع فصل ۲۱ رخ داد. این پیغام احتمالاً در زمان سلطنت یهویاقیم (۱۳:۲۲) اعلام شد که تقریباً ده سال پیش از صدقیا سلطنت کرد.

۳:۲۲ خدا مبنایی را که بر اساس آن قوم می‌توانست از نو احیا شود، اینچنین خطاب به پادشاه اعلام داشت: دست کشیدن از بدی و انجام اعمال نیک. منظور از انجام اعمال نیک صرفاً این نیست که به تمام تعالیم و اصول صحیح در مورد خدا اعتقاد داشته باشیم، بلکه عبارت است از زندگی کردن با خدا و اطاعت روزمره از او. درست است که اعمال نیک ما را نجات نمی‌دهد، اما نشانه ایمانِ ما است (یعقوب ۱۷:۲-۲۶).

یتیمان و بیوه زنان ظلم نکنید و خون بی‌گناهان را نریزید. ۴اگر آنچه می‌گویم انجام دهید، اجازه خواهم داد که همواره پادشاهانی از نسل داود بر تخت سلطنت تکیه بزنند و با درباریان و همهٔ قوم در سعادت و آسایش روزگار بگذرانند.

۵:۲۲
عا ۶:۸
عبر ۶:۱۳

۵«ولی اگر این حکم را اطاعت نکنید، به ذات خود قسم که این قصر به ویرانه تبدیل خواهد شد. ۶اگر چه این قصر در نظرم مثل سرزمین حاصلخیز جلعاد و مانند کوه‌های سر سبز لبنان زیبا می‌باشد، اما آن را ویران و متروک خواهم ساخت تا کسی در آن زندگی نکند؛ ۷افرادی ویرانگر را همراه با تبرهایشان خواهم فرستاد تا تمام ستونها و تیرهای چوبی آن را که از بهترین سروهای آزاد تهیه شده، قطع کنند و در آتش بسوزانند. ۸آنگاه مردم سرزمین‌های دیگر وقتی از کنار خرابه‌های این شهر عبور کنند، از یکدیگر خواهند پرسید: «چرا خداوند با این شهر بزرگ چنین کرد؟» ۹در پاسخ خواهند شنید: «چون اهالی اینجا خداوند، خدای خود را فراموش کردند و عهد و پیمانی را که او با ایشان بسته بود، شکستند و بت‌پرست شدند.»

۶:۲۲
اش ۱۱:۶
ار ۳۴:۷

۷:۲۲
اش ۳:۱۰-۶،۳۳و۳۴
ار ۶:۴و۷

۸:۲۲
تث ۲۴:۲۹-۲۶
۱پاد ۸:۹و۹
۲توا ۲۰:۷و۲۲
ار ۱۰:۱۶

۹:۲۲
۲توا ۲۵:۳۴
ار ۳:۱۱

۱۰و۱۱و۱۲خداوند می‌فرماید: «برای یوشیای پادشاه که درجنگ کشته شده، گریه نکنید، بلکه برای پسرش یهوآحاز ماتم بگیرید که به اسیری برده خواهد شد؛ چون او در سرزمینی بیگانه خواهد مرد و دیگر وطنش را نخواهد دید.»

۱۲:۲۲
۲پاد ۳۴:۲۳

۱۳خداوند می‌فرماید: «وای بر تو ای یهویاقیم پادشاه، که قصر با شکوهت را با بهره‌کشی از مردم می‌سازی؛ از در و دیوار قصرت ظلم و بی‌عدالتی می‌بارد، چون مزد کارگران را نمی‌پردازی. ۱۴می‌گویی: «قصر باشکوهی می‌سازم که اتاقهای بزرگ و پنجره‌های زیادی داشته باشد؛ سقف آن را با چوب سرو آزاد می‌پوشانم و بر آن رنگ قرمز می‌زنم.» ۱۵آیا فکر می‌کنی با ساختن کاخهای پر شکوه، سلطنتت پایدار می‌ماند؟ چرا سلطنت پدرت یوشیا آنقدر دوام یافت؟ چون او عادل و با انصاف بود. به همین علت هم در

۱۳:۲۲
ار ۱۱:۱۷
حب ۹:۲

۱۴:۲۲
اش ۵:۸و۹
حب ۱:۴

۱۵:۲۲
۲پاد ۲۵:۲۳
ار ۱۲:۲۱ ؛ ۶:۴۲

۱۲-۱۰:۲۲ یوشیا این پادشاه نیکو، در جنگ مَجدّو کشته شده بود؛ پسرش یهوآحاز در سال ۶۰۹ ق.م. تنها به مدت سه ماه سلطنت کرد و سپس توسط نکو فرعون مصر به اسارت برده شد. او اولین پادشاهی بود که در تبعید مرد. خدا در اینجا به قوم می‌گوید که اشکهای خود را به‌خاطر مرگ یوشیا به هدر ندهند، بلکه برای پادشاه (یهوآحاز) گریه کنند که به اسارت برده شده، دیگر هرگز باز نخواهد گشت.

۱۶و۱۵:۲۲ خدا یهویاقیم پادشاه را سخت مجازات کرد. پدر او یعنی یوشیای پادشاه، یکی از بزرگترین پادشاهان یهودا بود، اما خود یهویاقیم فرد شریری بود. یوشیا در کمال امانتداری به وظیفه خود مبنی بر تعلیم و تربیت پسرش و ارائه الگویی صحیح برای زندگی خداپسندانه عمل کرده بود، اما یهویاقیم در وظیفه خود مبنی بر الگو گرفتن از پدر و ادامه راه او، کوتاهی ورزیده بود. و از این رو خدا یهویاقیم را به‌شدت مجازات کرد. از آنجا که او از خدای پدرش پیروی نکرده بود، مدعی برکات پدرش نیز نمی‌توانست باشد. ما شاید بتوانیم پول والدین خود را به ارث ببریم، اما هرگز نمی‌توانیم ایمان یا برکات آنها را به ارث بریم. میراثی عظیم، تحصیلات خوب، یا خانه‌ای زیبا، باعث نمی‌شود که لزوماً از شخصیت درست و مستحکمی نیز برخوردار باشیم. این خود ما هستیم که باید تصمیم بگیریم می‌خواهیم رابطه‌مان با خدا چگونه باشد.

همهٔ کارهایش کامیاب می‌شد. [۱۶]او از فقیران و نیازمندان دستگیری می‌کرد، بنابراین همیشه موفق بود. این است معنی خداشناسی! [۱۷]ولی تو فقط بدنبال ارضای حرص و آز خود هستی؛ خون بی‌گناهان را می‌ریزی و بر قوم خود با ظلم و ستم حکومت می‌کنی.

[۱۸]«بنابراین ای یهویاقیم پادشاه، پسر یوشیا، پس از مرگت هیچکس حتی خانواده‌ات برایت ماتم نخواهند کرد؛ قومت نیز به مرگ تو اهمیتی نخواهند داد؛ [۱۹]جنازهٔ تو را از اورشلیم کشان‌کشان بیرون برده، مانند لاشهٔ الاغ به گوشه‌ای خواهند افکند!»

[۲۰]ای مردم اورشلیم به لبنان بروید و در آنجا گریه کنید؛ در باشان فریاد برآورید؛ بر کوه‌های موآب ناله سر دهید، چون همهٔ دوستان و همدستانتان از بین رفته‌اند! [۲۱]زمانی که در سعادت و خوشبختی بسر می‌بردید، خدا با شما سخن گفت، ولی گوش فرا ندادید؛ شما هرگز نخواستید او را اطاعت نمایید؛ عادت شما همیشه همین بوده است! [۲۲]حال وزش باد خشم خدا تمام رهبرانتان را نابود خواهد ساخت؛ همپیمانانتان نیز به اسارت خواهند رفت؛ و سرانجام بسبب شرارتهایتان، شرمسار و سرافکنده خواهید گشت.

[۲۳]ای کسانی که در کاخهای مزین به چوب سرو لبنان زندگی می‌کنید، بزودی دردی جانکاه همچون درد زایمان، شما را فرو خواهد گرفت؛ آنگاه همه برای شما دلسوزی خواهند کرد.

[۲۴و۲۵]خداوند به یهویاکین، پسر یهویاقیم، پادشاه یهودا چنین می‌فرماید: «تو حتی اگر انگشتر خاتم بر دست راستم بودی، تو را از انگشتم بیرون می‌آوردم و به دست کسانی می‌دادم که به خونت تشنه‌اند و تو از ایشان وحشت داری، یعنی به دست نبوکدنصر، پادشاه بابل و سپاهیان او! [۲۶]تو و مادرت را به سرزمینی بیگانه خواهم افکند تا در همانجا بمیرید. [۲۷]شما هرگز به این سرزمین که آرزوی دیدنش را خواهید داشت، باز نخواهید گشت.»

[۲۸]خداوندا، آیا این مرد یعنی یهویاکین، مانند ظرف شکسته‌ای شده که کسی به آن نیازی ندارد؟ آیا به همین دلیل است که خود و فرزندانش به سرزمینی بیگانه به اسارت می‌روند؟

۱۶:۲۲ مز ۷۲:۱-۴،۱۲و۱۳ ار ۹:۲۲
۱۷:۲۲ ار ۶:۱۳ ؛ ۸:۱۰ لو ۱۲:۱۵-۲۰
۱۹:۲۲ ار ۳۶:۳۰
۲۰:۲۲ تث ۳۲:۴۹
۲۲:۲۲ ار ۳۰:۱۴
۲۴:۲۲ ۲پاد ۲۴:۱۵و۱۶ ار ۲۱:۷ ؛ ۳۴:۲۰و۲۱ حجی ۲:۲۳
۲۸:۲۲ ار ۱۵:۱ هو ۸:۸

۲۱:۲۲ یهویاقیم از کودکی لجوج و سنگدل بود. خدا به او هشدار داد، اما او توجهی نکرد. یهویاقیم سعادت و خوشبختی خود را همیشه مهم‌تر از ارتباط با خدا می‌دانست. اگر می‌بینید چنان غرق در راحتی و آسایش و رفاه خود هستید که برای خدا وقت ندارید، لحظه‌ای باز ایستید و از خود بپرسید کدامیک مهم‌تر است: آسایش در این دنیا یا رابطه نزدیک با خدا.

۲۴:۲۲و۲۵ انگشتر خاتم چیز بسیار باارزشی بود، زیرا پادشاه با استفاده از آن بر اسنادی مهم مُهر تأیید می‌زد و بدین ترتیب به آنها اعتبار و سندیت می‌بخشید. اما گناهانِ یهویاکین باعث شده بود که او هیچ فایده‌ای برای خدا نداشته باشد. او حتی اگر انگشتر خاتم خود خدا هم می‌بود، باز خدا او را به سبب گناهانش خلع می‌کرد (ر.ش. به ۱:۲۴).

[۲۹]ای زمین، ای زمین، ای زمین! کلام خداوند را بشنو. [۳۰]خداوند می‌فرماید:
«نام این مرد (یعنی یهویاکین) را جزو افراد بی‌اولاد بنویس، جزو کسانی که
هرگز کامیاب نخواهند شد؛ چون هیچیک از فرزندان او بر تخت سلطنت داود
تکیه نخواهد زد و بر یهودا فرمانروایی نخواهد کرد!»

۲۹:۲۲ ار ۱۹:۶ میکا ۲:۱
۳۰:۲۲ ار ۳۰:۳۶ متی ۱۲:۱

پادشاهی عادل خواهد آمد

۲۳ خداوند می‌فرماید: «وای بر شما ای شبانان گلهٔ من و ای رهبران
قوم من که اینطور گوسفندان مرا پراکنده کرده و از بین برده‌اید.
[۲]شما بجای اینکه گله مرا بچرانید و از آن مراقبت نمایید، آن را بحال خود
رها کرده و از خود رانده و پراکنده‌شان ساخته‌اید. حال، برای بدیهایی که به
گوسفندان من کرده‌اید، شما را مجازات می‌کنم؛ [۳]و من خود بقیهٔ گله‌ام را از
همه سرزمین‌هایی که ایشان را به آنجا رانده‌ام جمع خواهم کرد و به سرزمین
خودشان باز خواهم آورد، و آنها صاحب فرزندان بسیار شده، تعدادشان زیاد
خواهد گردید. [۴]آنگاه شبانانی برای آنها تعیین خواهم نمود که از ایشان
بخوبی مراقبت کنند؛ آنوقت دیگر از چیزی ترسان و هراسان نخواهند گشت
و هیچیک گم نخواهند شد!
[۵و۶]«اینک روزی فرا خواهد رسید که من شخص عادلی را از نسل داود به
پادشاهی منصوب خواهم نمود؛ او پادشاهی خواهد بود که با حکمت و عدالت
حکومت کرده، در سراسر دنیا عدالت را اجرا خواهد نمود، و نام او «خداوند،
عدالت ما» خواهد بود. در آن زمان، یهودا نجات خواهد یافت و اسرائیل در
صلح و آرامش زندگی خواهد کرد.
[۷]«در آن ایام، مردم هنگام سوگند یاد کردن، دیگر نخواهند گفت: «قسم به
خدای زنده که بنی‌اسرائیل را از مصر رهایی داد» [۸]بلکه خواهند گفت: «قسم
به خدای زنده که قوم اسرائیل را از سرزمین‌هایی که ایشان را به آنجا تبعید
کرده بود، به سرزمین خودشان بازگرداند.»

۱:۲۳ اش ۵۶:۹-۱۲ ار ۲۱:۱۰ ؛ ۶:۵۰ حز ۳:۱۳ ؛ ۲:۳۴ زکر ۱۷:۱۱
۲:۲۳ خرو ۳۴:۳۲ ار ۲۲:۴۴
۳:۲۳ اش ۱۱:۱۱-۱۶ ار ۷:۳۱و۸
۴:۲۳ ار ۱۵:۳ ؛ ۱۰:۳۱ یو ۳۹:۶ ؛ ۲۸:۱۰ ۱پطر ۵:۱
۵:۲۳ اش ۶:۹ ؛ ۱:۱۱-۵ ؛ ۲:۵۳ ار ۱۵:۳۳و۱۶ زکر ۸:۳ ؛ ۱۲:۶و۱۳ متی ۲۱:۱-۲۳ روم ۳:۲۱و۲۲ ۱قرن ۳۰:۱
۷:۲۳ اش ۱۸:۴۳و۱۹ ار ۱۴:۱۶و۱۵

۳۰:۲۲ صدقیا بعد از یهویاکین به سلطنت رسید، امّا پیش از او مرد (۱۰:۵۲و۱۱). یهویاکین آخرین پادشاه یهودا بود که هنوز در قید حیات به‌سر می‌برد، و سلسله او با خود او به پایان رسید (۱تواریخ ۱۵:۳-۲۰). درست است که زروبابل نوه یهویاکین پس از بازگشت از تبعید حکومت کرد (عزرا ۲:۲)، اما او صرفاً یک فرماندار بود، نه یک پادشاه.

۱:۲۳-۴ ارمیا پس از اعلام جرم علیه رهبران حکومتی، بر رهبران مذهبی قوم تاخت. رهبرانی که وظیفه داشتند قوم اسرائیل را در مسیر خدا رهبری کنند، در واقع خود مسبب مصائب فعلی اسرائیل بودند. و از این رو خدا اعلام داشت که آنها را سخت مجازات خواهد کرد. رهبران بابت کسانی که تحت مراقبت آنها هستند، مسؤول‌اند. خدا به شما مسؤولیت مراقبت از چه کسی را سپرده است؟ به یاد داشته باشید که به‌خاطر کسانی که رهبری‌شان را بر عهده دارید نزد خدا مسؤولید و باید به او حساب پس دهید.

۵:۲۳و۶ ارمیا پادشاهان و کاهنان فاسد کنونی را با مسیح موعود که در آینده خواهد آمد و پادشاه و کاهن کامل خواهد بود، مقایسه می‌کند. این پادشاه روحانی از نسل داود ظهور خواهد کرد تا بر اسرائیل سلطنت نماید.

هشدار در مورد انبیای دروغین

۹بسبب انبیای دروغین و حیله‌گر دلم شکسته و تنم لرزان است! مانند کسی
که مست شراب می‌باشد، گیج و حیرانم، چون سرنوشت هولناکی در انتظار
این انبیاء است. خداوند با کلام مقدس خود، حکم محکومیتشان را صادر کرده
است. ۱۰این سرزمین پر از اشخاص زناکار می‌باشد؛ انبیایش شرورند و نیرویشان
را در راه نادرست بکار می‌برند؛ بنابراین، زمین در اثر لعنت خدا خشک شده
و چراگاه‌ها نیز از بین رفته‌اند. ۱۱خداوند می‌فرماید: «کاهنان هم مانند انبیاء از
من دور هستند؛ حتی در خانهٔ من نیز شرارت می‌ورزند. ۱۲از این رو، راهی که
می‌روند تاریک و لغزنده خواهد بود و در آن لغزیده، خواهند افتاد؛ پس در
زمان معین بر آنها بلا نازل خواهم کرد و مجازاتشان خواهم نمود.
۱۳«انبیای سامره بسیار شرور بودند؛ آنها از سوی بت بعل پیام می‌آوردند و با
این کار، قوم من، اسرائیل را به گناه می‌کشاندند؛ و من همهٔ اینها را می‌دیدم.
۱۴ولی اینک انبیای اورشلیم از آنها نیز شرورترند و کارهای هولناکی مرتکب
می‌شوند، زنا می‌کنند و نادرستی را دوست می‌دارند، بجای آنکه بدکاران را
از راه‌های گناه‌آلودشان برگردانند، ایشان را به انجام آنها تشویق و ترغیب
می‌کنند. این افراد از مردم شهرهای سدوم و عموره نیز فاسدترند.
۱۵«از این رو، من به انبیای اورشلیم خوراک تلخ خواهم خورانید و زهر
خواهم نوشانید، چون ایشان باعث شده‌اند که خدانشناسی و گناه، در سراسر
این سرزمین رواج یابد. ۱۶بنابراین، به سخنان این انبیای دروغگو که به شما
امیدهای بیهوده می‌دهند، گوش ندهید، چون سخنان ایشان از طرف من نیست
بلکه ساخته و پرداختهٔ خودشان است! ۱۷پیوسته به آنانی که به من بی‌احترامی
می‌کنند، می‌گویند: جای نگرانی نیست؛ همه چیز بخوبی پیش می‌رود؛ و به
آنانی که درپی هوسهای خود هستند بدروغ می‌گویند: «خداوند گفته است
که هیچ بلایی بر شما نازل نخواهد شد.»
۱۸ولی کدامیک از این انبیاء آنقدر به خداوند نزدیک است تا افکار او را بداند

۱۰:۲۳
مز ۳۴:۱۰۷
ار ۷:۵و۸ ؛ ۱۰:۹
۱۱:۲۳
ار ۱۳:۶ ؛ ۹:۷و۱۰ ؛ ۱۰:۸
۱۲:۲۳
اش ۲۲:۸
ار ۱۶:۱۳
یو ۳۵:۱۲
۱۳:۲۳
۱پاد ۱۸:۱۸–۲۱
ار ۸:۲
۱۴:۲۳
اش ۹:۱و۱۰
ار ۳۲،۳۰:۵
حز ۲۲:۱۳و۲۳
متی ۲۴:۱۱
۱۵:۲۳
تث ۱۸:۲۹
ار ۱۴:۸ ؛ ۱۵:۹
۱۶:۲۳
ار ۱۴:۱۴
حز ۲:۱۳و۳،۶
متی ۱۵:۷
۲قرن ۱۳:۱۱–۱۵
غلا ۸:۱و۹
۱یو ۱:۴
۱۷:۲۳
ار ۱۲:۵ ؛ ۱۱:۸
عا ۱۰:۹
میکا ۱۱:۲ ؛ ۱۱:۳

۹:۲۳–۱۴ قوم چطور تا به این حد فاسد شده بودند؟ عامل اصلی، نبوت‌ها یعنی پیامهای گمراه‌کننده انبیای دورغین بود. انبیای دروغین شنوندگانی پر و پا قرص و کثیر داشتند، و از محبوبیتی فراوان برخوردار بودند. علتش هم این بود که به مردم می‌گفتند همه چیز امن و امان است و بر وفق مراد. و حال آنکه پیغام ارمیا که از جانب خدا بود به هیچ وجه خریدار نداشت، زیرا به مردم نشان می‌داد چقدر بد و شریرند.
انبیای دروغین را می‌توان از روی چهار نشانه هشداردهنده شناخت، ویژگی‌هایی که حتی امروزه نیز باید مواظب آن باشیم. (۱) انبیای دروغین ممکن است در ظاهر مطابق اصول مذهبی زندگی کنند، اما پیغام خدا را بیان نمی‌کنند. (۲) آنها کلام خدا را طوری تغییر می‌دهند که باب طبع مردم باشد و به گوششان خوش آید. (۳) مخاطبینشان را موذیانه تشویق می‌کنند از خدا نااطاعتی کنند. (۴) متکبر و مغرورند و به منافع خود می‌اندیشند. نیز به جای آنکه کلام خدا را وفادارانه بیان کنند، چیزی می‌گویند که به مذاق شنوندگان خوش آید.

۱۴:۲۳ سدوم و عموره شهرهای فاسدی بودند که خدا آنها را نابود کرد (پیدایش ۲۳:۱۹و۲۴).

و کلام او را بشنود؟ کدامیک از ایشان به سخنان او توجه کرده تا آن را
درک نماید؟ ۱۹اینک خداوند گردباد شدید غضب خود را می‌فرستد تا زمین
را از وجود این اشخاص بدکار پاک سازد؛ ۲۰آتش خشم و غضب خداوند
خاموش نخواهد شد تا زمانی که ایشان را به مجازاتشان برساند. در آینده این
را بخوبی درک خواهید کرد!
۲۱خداوند می‌فرماید: «من این انبیاء را نفرستادم، ولی ادعا می‌کنند که از جانب
من سخن می‌گویند؛ هیچ پیغامی به ایشان ندادم، ولی می‌گویند که سخنان مرا
بیان می‌دارند. ۲۲اگر آنها از جانب من بودند می‌توانستند پیغام مرا به مردم
اعلام نمایند و ایشان را از راه‌های گناه‌آلودشان باز گردانند. ۲۳من خدایی
نیستم که فقط در یکجا باشم، بلکه درهمه جا حاضر هستم؛ ۲۴پس آیا کسی
می‌تواند خود را از نظر من پنهان سازد؟ مگر نمی‌دانید که حضور من آسمان
و زمین را فرا گرفته است؟
۲۵«من از سخنان این انبیاء مطلع هستم؛ می‌دانم که به دروغ ادعا می‌کنند که
من کلام خود را در خواب بر ایشان نازل کرده‌ام! ۲۶تا به کی این پیام‌آوران
دروغین با حرفهای ساختگی‌شان قوم مرا فریب خواهند داد؟ ۲۷آنها با بیان
این خوابهای دروغین می‌کوشند قومم را وادارند تا مرا فراموش کنند، درست
همانطور که پدرانشان مرا فراموش کردند و دنبال بت بعل رفتند. ۲۸بگذارید
این انبیای دروغگو خواب و خیالهای خودشان را بیان کنند و سخنگویان
واقعی من نیز کلام مرا با امانت به گوش مردم برسانند، چون کاه و گندم
بسادگی از یکدیگر قابل تشخیص هستند! ۲۹کلام من مثل آتش می‌سوزاند و
مثل چکش خرد می‌کند.
۳۰و۳۱«بنابراین، من بر ضد این انبیایی هستم که سخنان یکدیگر را از هم
می‌دزدند و آن را بعنوان کلام من اعلام می‌دارند! ۳۲من بضد این پیام‌آوران
دروغین هستم که با خوابهای ساختگی و دروغهای خود، قوم مرا به گمراهی
می‌کشانند؛ من هرگز چنین افرادی را نفرستاده و مأمور نکرده‌ام؛ برای همین
هیچ نفعی از آنها به این قوم نخواهد رسید.»

۱۹:۲۳
ار ۲۳:۳۰
عا ۱۴:۱
۲۰:۲۳
اش ۱۱:۵۵
ار ۲۴:۳۰
زکر ۵:۱و۶
۲۲:۲۳
ار ۱۵:۳۵
زکر ۴:۱
۱تسا ۹:۱و۱۰
۲۳:۲۳
مز ۱۳۹:۱-۱۰
۲۴:۲۳
ایو ۲۲:۱۳و۱۴
مز ۱۳۹:۷-۱۲
اش ۲۹:۱۵و۱۶
۲۵:۲۳
ار ۸:۶ ؛ ۲۹:۸
۲۶:۲۳
۱تیمو ۴:۱و۲
۲۷:۲۳
تث ۱۳:۱-۳
داو ۳:۱۲ ؛ ۸:۳۳و۳۴
۲۸:۲۳
۱قرن ۳:۱۲و۱۳
۲۹:۲۳
ار ۵:۱۴ ؛ ۲۰:۹
۲قرن ۱۰:۴و۵
۳۰:۲۳
حز ۱۳:۸

۲۸:۲۳ تفاوت بین انبیای حقیقی و انبیای دروغین مثل تفاوت کاه و گندم است. کاهِ بی‌ارزش با باد پراکنده می‌شود، اما گندم باقی می‌ماند تا بسیاری از آن تغذیه کنند. بازگو کردن کلام خدا برای دیگران مسؤولیت بزرگی است، زیرا پذیرش یا عدم پذیرش آن از سوی مردم، بسته به این است که این کلام را چگونه ارائه می‌دهیم و آیا خود مطابق آن زندگی می‌کنیم یا خیر. خواه این کلام را از بالای منبر موعظه کنیم، یا در کلاس تعلیم دهیم، یا با دوستانمان در میان بگذاریم، وظیفه داریم آن را به درستی به گوش دیگران برسانیم و مطابق آن زندگی نماییم. وقتی کلام خدا را با دوستان و همسایگان در میان می‌گذارید، آنها اول می‌خواهند ببینند آیا این کلام بر زندگی خود شما تأثیر گذارده یا نه. اگر کلام خدا خود شما را عوض نکرده باشد، چرا باید مایل باشند زندگی آنها را عوض کند؟ بنابراین اگر مطابق کلام خدا زندگی نمی‌کنید، آن را موعظه هم نکنید!

۳۳:۲۳ نح ۱:۱ حب ۱:۱ زکر ۱:۹
۳۴:۲۳ زکر ۳:۱۳
۳۵:۲۳ ار ۳۳:۳ ؛ ۴۲:۴
۳۶:۲۳ ۲پاد ۱۹:۴ ار ۱۰:۱۰ ۲پطر ۳:۱۶
۳۸:۲۳ ار ۷:۱۴و۱۵ حز ۸:۱۸
۴۰:۲۳ ار ۲۰:۱۱ حز ۵:۱۴و۱۵

۳۳«وقتی یکی از افراد قوم، یا یکی از انبیاء یا کاهنان از تو بپرسند: «پیغام خداوند چیست؟» جواب بده: «پیغام؟ پیغام اینست که خداوند شما را ترک خواهد نمود!» ۳۴و اگر کسی از قوم یا از انبیا یا از کاهنان دربارهٔ پیغام خداوند با تمسخر صحبت کند، او و خانواده‌اش را مجازات خواهم نمود. ۳۵می‌توانید از یکدیگر این سؤال را بکنید: «خداوند چه جوابی داده است؟» و یا «خداوند چه گفته است؟» ۳۶ولی دیگر عبارت پیغام خداوند را به زبان نیاورید، چون هر یک از شما سخنان خود را بعنوان پیغام بیان می‌کنید و با این کار، کلام خداوند قادر متعال را تغییر می‌دهید. ۳۷می‌توانید از نبی بپرسید: «خداوند چه جوابی داده است؟» و یا «خداوند چه گفته است؟» ۳۸ولی اگر صحبت از پیغام خداوند بکنید، در حالیکه من گفته‌ام آن را با بی‌احترامی بر زبان نیاورید، ۳۹آنگاه شما را مانند بار از دوش خود افکنده، شما را با شهری که به شما و به پدرانتان داده بودم، از حضور خود دور خواهم انداخت، ۴۰و شما را به عار و رسوایی جاودانی دچار خواهم نمود که هیچگاه فراموش نشود.»

رؤیای ارمیا درباره سبدهای انجیر

۲۴ پس از آنکه نبوکدنصر، پادشاه بابل، یهویاکین (پسر یهویاقیم) پادشاه یهودا را همراه با بزرگان یهودا و صنعتگران و آهنگران به بابل به اسارت برد، خداوند در رؤیا، دو سبد انجیر به من نشان داد که در مقابل خانهٔ خداوند در اورشلیم قرار داشت. ۲در یک سبد انجیرهای رسیده و تازه بود و در سبد دیگر انجیرهای بد و گندیده‌ای که نمی‌شد خورد. ۳خداوند به من فرمود: «ارمیا، چه می‌بینی؟»

۱:۲۴ ۲پاد ۱۰:۲۴-۱۶ ۲توا ۳۶:۱۰ ار ۱۹:۲۷-۲۱

۳۳:۲۳ مردم خدا و ارمیا را مسخره می‌کردند زیرا ارمیا ظاهراً چیزی جز خبر بد برای آنها نداشت. اما این خبر بد عین حقیقت بود. با پذیرفتن آن می‌بایست توبه می‌کردند و به‌سوی خدا باز می‌گشتند. ولی از آنجا که نمی‌خواستند چنین کنند، پیغام ارمیا را رد می‌کردند. آیا تابه‌حال شده پیغامی را رد کنید یا آن را به ریشخند بگیرید صرفاً از این رو که شما را موظف می‌سازد روش زندگی‌تان را تغییر دهید؟ پیش از رد کردن کسی که «خبر بد» می‌آورد، به‌دقت به انگیزه‌های خودتان توجه کنید.

۱:۲۴ این واقعه در سال ۵۹۷ ق. م. اتفاق افتاد. یهویاکین به بابل به اسارت برده شد و صدقیا به‌جای او به پادشاهی رسید. نبوکدنصر، شاهزادگان و بزرگان یهودا را به تبعید برد تا نتوانند بر مردم اعمال نفوذ کنند و آنان را علیه بابل بشورانند. صنعتگران کارآزموده را نیز به اسارت برد زیرا برای برنامه‌های ساختمان‌سازی بابل بسیار مفید بودند. ارمیا این واقعه را در ۲۴:۲۲و۲۵ پیشگویی کرده بود.

۱۰-۲:۲۴ انجیرهای خوب نمایانگر کسانی بود که به اسارت بابل برده شدند- نه از این سبب که خود افراد خوب و نیکویی بودند، بلکه چون قلبشان برای پذیرش احکام خدا مستعد و آماده بود. بنابراین خدا تصمیم گرفت از آنان محافظت کند و در نهایت آنها را دوباره به سرزمینشان باز گرداند. اما انجیرهای بد نشان‌دهنده کسانی بود که یا در یهودا ماندند و یا به مصر گریختند. مردم فکر می‌کردند اگر در خود یهودا بمانند برکت خواهند یافت، و حال آنکه درست عکس این مطلب صادق بود، زیرا خدا با استفاده از تجربه اسارت، افراد در تبعید را پاک و خالص ساخت. ما نیز شاید وقتی همه چیز بر وفق مراد است، تصور کنیم خدا دارد ما را برکت می‌دهد، و وقتی شرایط مطابق دلخواهمان نیست فکر کنیم زیر لعنتیم. اما مشکلات آنگاه که باعث می‌شود قوی‌تر شویم، در واقع نوعی برکت است، و موفقیت‌ها وقتی ما را از خدا دور می‌کند چیزی جز لعنت نیست. بنابراین اگر با

جواب دادم: «انجیر! انجیرهای خوب خیلی خوبند؛ ولی انجیرهای بد آنقدر بدند که نمی‌شود خورد.»
۴و۵آنگاه خداوند فرمود: «انجیرهای خوب نمونهٔ اسیرانی است که از راه لطف به بابل فرستاده‌ام. ۶من بر آنان نظر لطف انداخته، مراقب خواهم بود که در آنجا با ایشان خوشرفتاری شود و ایشان را به این سرزمین بازخواهم گرداند؛ من نخواهم گذاشت ایشان ریشه‌کن و نابود شوند بلکه ایشان را حمایت کرده، استوار خواهم ساخت. ۷به ایشان دلی خواهم داد که مشتاق شناخت من باشد؛ آنها قوم من خواهند شد و من خدای ایشان، چون با تمام دل نزد من بازخواهند گشت.
۸«ولی انجیرهای بد، نمونهٔ صدقیا، پادشاه یهودا، اطرافیان او و بقیهٔ مردم اورشلیم است که در این سرزمین باقی مانده‌اند و یا در مصر ساکنند. من با ایشان همان کاری را خواهم کرد که با انجیرهای گندیدهٔ بی مصرف می‌کنند. ۹ایشان را مورد نفرت تمام مردم دنیا قرار خواهم داد و در هر جایی که ایشان را آواره کنم، مورد تمسخر، سرزنش و نفرین واقع خواهند شد. ۱۰همه را گرفتار جنگ و قحطی و بیماری خواهم نمود تا از سرزمین اسرائیل که آن را به ایشان و به پدرانشان دادم، محو و نابود شوند.»

ارمیا اسارت را پیشگویی می‌کند

۲۵ در سال چهارم سلطنت یهویاقیم (پسر یوشیا)، پادشاه یهودا، پیغامی برای تمام مردم یهودا، از جانب خدا بر من نازل شد. در این سال بود که نبوکدنصر، پادشاه بابل، به سلطنت رسید.
۲و۳به تمام مردم یهودا و اهالی اورشلیم چنین گفتم: «از سال سیزدهم سلطنت

۴:۲۴
نح ۷:۱
زکر ۹:۱۳
۶:۲۴
ار ۱۰:۲۹ ؛ ۴:۳۱ ؛ ۴۱،۳۷:۳۲ ؛ ۷:۳۳
حز ۱۷:۱۱
۷:۲۴
ار ۳۳:۳۱ ؛ ۴۰:۳۲
زکر ۸:۸
عبر ۱۰:۸
۸:۲۴
ار ۱۷:۲۹ ؛ ۵:۳۹ ؛ ۲۶:۴۴-۳۰
حز ۱۳:۱۲
۹:۲۴
۱پاد ۷:۹
مز ۱۳:۴۴و۱۴
اش ۱۵:۶۵
ار ۴:۱۵ ؛ ۱۸:۲۹ ؛ ۱۷:۳۴
۱۰:۲۴
اش ۱۹:۵۱
ار ۸:۲۷
حز ۱۲:۵-۱۷

۱:۲۵
۲پاد ۱:۲۴و۲
ار ۱:۳۶ ؛ ۲:۴۶
۲:۲۵
ار ۲:۱ ؛ ۷:۲۵و۲۶ ؛ ۷:۱۱و۸ ؛ ۵:۲۶ ؛ ۲:۳۶و۳

مشکل روبه‌رو هستید، از خدا بخواهید که به شما کمک کند تا در او قوی‌تر شوید. و اگر اوضاع بر وفق مرادتان است، از خدا بخواهید به شما کمک کند تا موفقیت‌هایتان را وفادارانه در خدمت او به‌کار بندید.

۶:۲۴ در بابل با تبعیدیان خوش‌رفتاری می‌شد. آنان گرچه به سرزمینی غریب و بیگانه برده شده بودند، این امر برای آنان حکم بردگی را نداشت. مردم می‌توانستند تجارت کنند و از خود خانه و کاشانه‌ای داشته باشند. حتی برخی مانند دانیال عهده‌دار مناصب مهمی شدند (نگاه کنید به دانیال ۴۸:۲).

۱:۲۵ ارمیا این پیغام را در سال ۶۰۵ ق.م. اعلام نمود، یعنی سال به قدرت رسیدن نبوکدنصر. از روی آیه ۲ متوجه می‌شویم که ارمیا خدمتش را در سال ۶۲۷ ق.م آغاز کرد. بدین ترتیب او درست ۲۰ سال پیش از آغاز واقعه اسارت، دوران هفتاد ساله اسارت را پیشگویی کرد.

۶-۲:۲۵ تصورش را بکنید که کسی پیغامی را به‌مدت ۲۳ سال مدام موعظه کند ولی هیچکس آن را نپذیرد! ارمیا با این وضع روبرو بود؛ اما او از آنجا که زندگی‌اش را وقف خدا کرده بود، همچنان به اعلام این پیغام ادامه می‌داد و به مردم می‌گفت که از راههای بد و کارهای شرم‌آورشان دست بکشند. ارمیا بی‌توجه به پاسخ مردم، لحظه‌ای از اعلام این پیغام دست نکشید. خدا حتی وقتی او را رد می‌کنیم، هرگز از محبت خود نسبت به ما نمی‌کاهد و از دوست داشتن ما دست بر نمی‌دارد. و این چیزی است که می‌توانیم خدا را به‌خاطرش شکر کنیم؛ ما نیز می‌توانیم مانند ارمیا تصمیم بگیریم که هرگز از خدمت به خدا و اعلام کلام او خسته نشویم و دست نکشیم. بنابراین وقتی درباره خدا با مردم سخن می‌گویید، هر واکنشی که از ایشان دیدید، کماکان به دعوت رفیع خدا وفادار بمانید و برای او شاهدی امین باشید.

یوشیا (پسر آمون)، پادشاه یهودا، تابحال که بیست و سه سال می‌گذرد، کلام خداوند بر من نازل شده است؛ من نیز با کمال وفاداری آنها را به شما اعلام کرده‌ام، ولی شما گوش نداده‌اید. ۴خداوند همواره انبیای خود را نزد شما فرستاده است، ولی شما توجهی نکرده‌اید و نخواسته‌اید گوش بدهید. ۵آنها به شما می‌گفتند که از راه‌های بد و از کارهای شرم‌آورتان دست بکشید تا خداوند اجازه دهد در این سرزمینی که برای همیشه به شما و به اجدادتان داده است، زندگی کنید. ۶آنها از شما می‌خواستند که بدنبال بت‌پرستی نروید و با این کارها، خشم خداوند را شعله‌ور نسازید، مبادا شما را مجازات کند؛ ۷ولی شما گوش ندادید و به کارهای شرم‌آورتان ادامه دادید و به آتش خشم خداوند دامن زدید تا بر شما بلا نازل نماید.

۸و۹«حال، خداوند قادر متعال می‌فرماید: «چون از من اطاعت ننمودید، من نیز تمام اقوام شمال را به رهبری نبوکدنصر، پادشاه بابل، که او را برای این کار برگزیده‌ام، گرد خواهم آورد تا بر این سرزمین و بر ساکنانش و نیز بر اقوام مجاور شما هجوم بیاورند و شما را بکلی نابود کنند، طوری که برای همیشه انگشت‌نما و رسوا شوید! ۱۰خوشی و شادی و جشن‌های عروسی را از شما دور خواهم ساخت؛ نه گندمی در آسیابها باقی خواهد ماند و نه روغنی برای روشن کردن چراغ خانه! ۱۱سراسر این سرزمین، به ویرانه‌ای متروک تبدیل خواهد شد؛ و شما و اقوام مجاور شما، برای مدت هفتاد سال، پادشاه بابل را بندگی و خدمت خواهید کرد.

۱۲«پس از پایان این هفتاد سال، پادشاه بابل و قوم او را بخاطر گناهانشان مجازات خواهم نمود و سرزمین ایشان را به ویرانه‌ای ابدی تبدیل خواهم کرد، ۱۳و تمام بلاهایی را که توسط ارمیا بر ضد اقوام گفته بودم بر سر بابلی‌ها خواهم آورد؛ بلی، تمام بلاهایی که در این کتاب نوشته شده است. ۱۴همانطور که ایشان قوم مرا اسیر کردند، اقوام مختلف و پادشاهان بزرگ نیز آنها را به اسارت خواهند برد، و من مطابق کارها و رفتارشان، مجازاتشان خواهم کرد.»

جام غضب خدا

۱۵آنگاه خداوند، خدای اسرائیل به من فرمود: «این جام شراب را که از خشم و غضب من لبریز شده است، بگیر و به تمام قومهایی که تو را نزد آنها

۵:۲۵
پیدا ۸:۱۷–۱۰
اش ۵۵:۶و۷
ار ۱:۴ ؛ ۷:۷ ؛ ۱۵:۳۵

۶:۲۵
تث ۱۴:۶ ؛ ۱۹:۸
۲پاد ۳۵:۱۷

۷:۲۵
۲پاد ۱۷:۱۷ ؛ ۱۵:۲۱
ار ۱۹:۷ ؛ ۳۲:۳۰–۳۳

۸:۲۵
ار ۶:۲۷ ؛ ۱۰:۴۳

۱۰:۲۵
اش ۸:۲۴–۱۱
ار ۹:۱۶
حز ۱۳:۲۶

۱۱:۲۵
دان ۲:۹
زکر ۵:۷

۱۲:۲۵
عز ۱:۱
اش ۱۴:۱۳
ار ۱۰:۲۹،۵۰و۵۱

۱۳:۲۵
ار ۳۲،۲۹،۴:۳۶

۱۴:۲۵
ار ۷:۲۷

۱۵:۲۵
ار ۷:۵۱

۱۲:۲۵ این واقعه در فصل پنج دانیال بیشتر شرح داده شده است. سپاهیان کوروشِ کبیر در سال ۵۳۹ ق.م. وارد بابل شدند و بلشصر آخرینِ فرمانروای بابل را کشتند.

۳۸–۱۵:۲۵ یهودا تنها قومی نبود که از جام غضب خدا نوشید. ارمیا اسامی دیگر اقوام شریری را نیز که می‌بایست به دست بابل از جام غضب خدا می‌چشیدند، فهرست‌وار بر شمرد. عاقبت، خود بابل نیز به سبب گناهانش به سرنوشتی مشابه دچار شد.

می‌فرستم بنوشان [۱۶]تا همه از آن نوشیده، گیج شوند. ایشان در اثر جنگی که
من علیه آنها برپا می‌کنم دیوانه خواهند گردید.»
۱۷:۲۵ ار ۱۰:۱ [۱۷]پس جام خشم و غضب را از خداوند گرفتم و به تمام اقوامی که خداوند
مرا نزد آنها فرستاد، نوشانیدم. [۱۸]به اورشلیم و شهرهای یهودا رفتم و پادشاهان
و بزرگانشان از آن جام نوشیدند؛ برای همین، از آن روز تابحال این شهرها
۱۹:۲۵ ار ۲:۴۶–۲۸ مراثی ۴:۲۱ ویران، مورد تمسخر، منفور و ملعون هستند. [۱۹و۲۰]به مصر رفتم. پادشاه مصر
و درباریان او، بزرگان و قوم او و بیگانگان مقیم مصر از آن جام نوشیدند.
۲۱:۲۵ ار ۱:۴۸–۴۷ ؛ ۱:۴۹–۲۲ عا ۱:۱۳–۱۵ ؛ ۲:۱–۳ پادشاهان سرزمین عوص و پادشاهان شهرهای فلسطین هم از آن نوشیدند،
یعنی شهرهای اشقلون، غزه، عقرون و باقی ماندهٔ شهر اشدود. [۲۱]به سراغ
۲۲:۲۵ ار ۴:۴۷ زکر ۹:۲–۴ قومهای ادوم، موآب و عمون هم رفتم. [۲۲]تمام پادشاهان صور و صیدون،
و پادشاهان سرزمین‌های دریای مدیترانه، [۲۳]ددان، تیما، بوز و کسانی که
۲۳:۲۵ ار ۴۹:۷و۸ گوشه‌های موی خود را می‌تراشند، [۲۴]تمام پادشاهان عرب، قبایل چادرنشین
۲۵:۲۵ ار ۴۹:۳۴ بیابانها، [۲۵]پادشاهان زمری، عیلام و ماد، [۲۶]تمام پادشاهان سرزمین‌های دور و
۲۶:۲۵ ار ۵۰:۹ ؛ ۵۱:۴۱ نزدیک شمال و همهٔ ممالک جهان یکی پس ازدیگری ازآن جام نوشیدند و
سرانجام خود پادشاه بابل هم از آن جام غضب الهی نوشید.
[۲۷]سپس خداوند فرمود: «به ایشان بگو: «از این جام غضب من بنوشید تا مست
شوید و قی کنید، به زمین بیفتید و دیگر برنخیزید، زیرا شما را به مصیبت
و جنگ گرفتار خواهم نمود.» [۲۸]و اگر نخواهند جام را بگیرند و بنوشند، به
۲۹:۲۵ امث ۱۱:۳۱ ۱پطر ۴:۱۷ ایشان بگو: «شما را مجبور به این کار خواهم کرد! [۲۹]من مجازات را از قوم
خود شروع کرده‌ام؛ پس آیا فکر می‌کنید شما بی‌مجازات خواهید ماند؟ یقین
بدانید که مجازات خواهید شد. من بر تمام مردم روی زمین، بلای شمشیر و
جنگ خواهم فرستاد.»»
۳۰:۲۵ یول ۲:۱۱ عا ۱:۲ [۳۰]«پس علیه آنها پیشگویی کن و به ایشان بگو که خداوند از جایگاه مقدس
خود در آسمان بر قومش و تمام ساکنان جهان بانگ برمی‌آورد؛ بانگ او
۳۱:۲۵ اش ۶۶:۱۶ مانند فریاد انگورچینانی است که انگور را زیر پا له می‌کنند. [۳۱]فریاد داوری
خداوند به دورترین نقاط دنیا می‌رسد، چون او علیه تمام قومهای جهان اقامه
دعوی می‌کند. او هر انسانی را محاکمه خواهد کرد و تمام بدکاران را به
مرگ تسلیم خواهد نمود.»
۳۲:۲۵ اش ۳۰:۳۰ ؛ ۳۴:۲و۳ [۳۲]خداوند قادر متعال می‌فرماید: «بلا و مکافات مانند گردبادی عظیم، قومها را
یکی پس از دیگری درهم خواهد کوبید و به همهٔ کرانهای زمین خواهد رسید.
۳۳:۲۵ اش ۲۵:۵ ار ۴:۱۶ حز ۳۹:۴:۷ [۳۳]در آن روز جنازهٔ کسانی که خداوند کشته است، سراسر زمین را پر خواهد
ساخت؛ کسی برای آنها عزاداری نخواهد کرد؛ جنازه‌هایشان را نیز جمع‌آوری
و دفن نخواهند نمود بلکه مانند فضله بر روی زمین باقی خواهد ماند.»

۳۴:۲۵
اش ۷:۳۴
ار ۲۷:۵۰

۳۴ای رهبران و ای شبانان قومها، گریه کنید و فریاد برآورید و در خاک
بغلطید، چون زمان آوارگی و هلاکتتان فرا رسیده است؛ مثل ظروف مرغوب،
خواهید افتاد و خرد خواهید شد؛ ۳۵راه فرار و پناهگاهی نیز برایتان وجود
نخواهد داشت. ۳۶و۳۷مأیوس و وحشتزده فریاد برخواهید آورد، چون خداوند
چراگاه‌های شما را خراب کرده و مملکت شما را که در آرامش بود، ویران
نموده است. ۳۸خداوند شما را ترک کرده، همانند شیری که لانهٔ خود را
ترک می‌گوید؛ در اثر خشم شدید او، سرزمینتان در جنگها، ویران و با خاک
یکسان شده است.

۳۸:۲۵
ار ۷:۴ ؛ ۶:۵
هو ۱۴:۵ ؛ ۷:۱۳و۸

ارمیا از مرگ خلاصی می‌یابد

۲۶ در اوایل سلطنت یهویاقیم (پسر یوشیا) پادشاه یهودا، این پیغام از
طرف خداوند بر من نازل شد:

۲:۲۶
تث ۲:۴
ار ۲:۷ ؛ ۱۴:۱۹ ؛ ۴:۴۲
اعما ۲۷،۲۰:۲۰

۲«در حیاط خانهٔ خداوند بایست و سخنان مرا بدون کم و کاست به تمام
کسانی که از نقاط مختلف سرزمین یهودا برای عبادت آمده‌اند، اعلان نما.
۳شاید گوش بدهند و از راه‌های بد خود بازگردند و من نیز از تمام مجازاتهایی
که بسبب اعمال بدشان برای ایشان در نظر گرفته‌ام، چشم‌پوشی نمایم.

۳:۲۶
اش ۱۶:۱-۱۹
ار ۳:۳۶-۷

۴و۵«اینست سخنانی که باید به ایشان اعلام نمایی: «من خدمتگزارانم انبیا را
همواره نزد شما فرستاده‌ام، ولی شما به سخنان آنها گوش نداده‌اید. حال اگر
به نااطاعتی خود ادامه دهید و دستوراتی را که به شما داده‌ام، اجرا نکنید و به
سخنان انبیاء توجه ننمایید، ۶آنگاه همانطور که خیمهٔ عبادت را در شهر شیلوه
از بین بردم، این خانهٔ عبادت را نیز از بین خواهم برد و اورشلیم مورد نفرین
تمام قومهای جهان واقع خواهد شد.»

۴:۲۶
لاو ۱۴:۲۶
۱پاد ۶:۹
اش ۲۰:۱
ار ۲۷:۱۷ ؛ ۵:۲۲ ؛ ۲۳،۱۰:۴۴

۵:۲۶
عز ۱۱:۹
ار ۴:۲۵

۶:۲۶
مز ۶۰:۷۸و۶۱
ار ۱۴،۱۲:۷ ؛ ۸:۲۵

۷و۸هنگامی که من پیغام خود را به گوش مردم رساندم و هر آنچه را که

۷:۲۶
ار ۳۱:۵ ؛ ۱۹:۱۱
مراثی ۱۳:۴و۱۴
میکا ۱۱:۳
متی ۳۴:۲۳و۳۵

۱:۲۶ این فصل از نظر ترتیب زمانی بعد از فصل ۲۵ می‌آید. وقایع این فصل مربوط به سالهای بین ۶۰۹ تا ۶۰۸ ق.م. می‌باشد. یهویاقیم پادشاهی پول‌پرست و خودمحور بود که به مردم بی‌گناه ستم می‌کرد و آنان را به قتل می‌رساند (۳۶:۲۲-۳۲).

۲:۲۶ خدا به ارمیا تذکر داد که می‌خواهد پیغامش به‌طور کامل اعلام شود: «بی‌هیچ کم و کاست!» ارمیا شاید وسوسه می‌شد بعضی از قسمت‌های پیغام خدا را که باعث می‌شد شنوندگانش با او دشمنی ورزند حذف کند، قسمت‌هایی را که بیش از حد تند و تیز بود (مانند «اخبار بدی» که ارمیا را مدام به‌خاطر بیان آن ملامت می‌کردند: ۲۳:۳۳-۴۰) یا باعث می‌شد مردم فکر کنند او یک خائن است. اما دستور خدا این بود که او نباید هیچ قسمت از پیغام او را بنا به منافع خود یا به اقتضای شرایط و یا واکنش شنوندگان، حذف کند. ما نیز مانند ارمیا هرگز نباید قسمت‌های مهم کلام خدا را نادیده بگیریم صرفاً برای اینکه همه را راضی نگه داشته باشیم.

۹-۲:۲۶ کاهنان و انبیای دروغین وقتی شنیدند ارمیا می‌گوید که اورشلیم شهر خدا مورد نفرین همگان واقع خواهد شد و معبد نابود خواهد گردید (۶:۲۶)، سخت به خشم آمدند. معبد برای آنها اهمیت زیادی داشت، زیرا حرمتی که مردم برای آن قائل بودند باعث قدرت آنان می‌شد. ارمیا با گفتن اینکه معبد نابود خواهد شد، در واقع اقتدار آنان را تضعیف می‌کرد.

خداوند به من فرموده بود بازگو کردم، کاهنان و انبیای دروغین و مردم بر
سر من ریختند و فریاد برآوردند: «تو باید کشته شوی! [۹]به چه حقی می‌گویی
که خداوند این عبادتگاه را مانند خیمهٔ عبادت شیلوه خراب خواهد کرد و
اورشلیم را ویران و متروک خواهد ساخت؟» در این هنگام مردم از هر طرف
دور من جمع شده بودند.
[۱۰]وقتی بزرگان یهودا از جریان باخبر شدند، خود را به شتاب از کاخ سلطنتی
به خانهٔ خداوند رساندند و بر جایگاه مخصوص خود، در محوطهٔ دروازهٔ جدید
نشستند تا به این امر رسیدگی کنند. [۱۱]آنگاه کاهنان و انبیای دروغین، ادعای
خود را در حضور بزرگان و مردم عنوان کرده، گفتند: «شما با گوش‌های
خود شنیده‌اید که این شخص، دربارهٔ این شهر چه پیشگویی‌هایی کرده و پی
برده‌اید که چه آدم خائنی است! بنابراین او باید اعدام شود.»
[۱۲]من در دفاع از خود گفتم: «خداوند مرا فرستاده تا علیه این عبادتگاه و این
شهر پیشگویی کنم؛ من هر چه گفته‌ام، همه از جانب خداوند بوده است. [۱۳]ولی
اگر شما روش زندگی و اعمال خود را اصلاح کنید و خداوند، خدای خود را
اطاعت نمایید، او نیز مجازاتی را که برای شما در نظر گرفته است، اجرا نخواهد
کرد. [۱۴]و اما من، در اختیار شما هستم؛ هرطور که صلاح می‌دانید، با من رفتار
کنید. [۱۵]ولی اگر مرا بکشید، یقین بدانید که شخص بی‌گناهی را به قتل رسانده‌اید
و خون من به گردن شما و این شهر و تمام اهالی آن خواهد بود، زیرا به درستی
خداوند مرا نزد شما فرستاده تا این پیغام را به شما اعلام نمایم.»
[۱۶]پس مردم و بزرگان قوم به کاهنان و انبیای دروغین گفتند: «این مرد را نمی‌توان
محکوم به مرگ کرد، چون به نام خداوند، خدای ما، با ما سخن گفته است.»
[۱۷]آنگاه چند نفر از ریش سفیدان قوم برخاستند و به مردم گفتند:
[۱۸]«این تصمیم خوبی است! در گذشته نیز میکای مورشتی در زمان حزقیا،

۱۰:۲۶ اعما ۳۱:۲۱و۳۲
۱۱:۲۶ ار ۲۳:۱۸ ؛ ۴:۳۸ متی ۶۶:۲۶ اعما ۱۱-۶:۱۴
۱۳:۲۶ ار ۵،۳:۷ ؛ ۱۱:۱۸
۱۵:۲۶ اعد ۳۳:۳۵
۱۶:۲۶ ار ۲۵،۱۹:۳۶ ؛ ۱۳،۷:۳۸ اعما ۳۹-۳۴:۵ ؛ ۲۹،۹:۲۳ ؛ ۲۵:۲۵ ؛ ۳۱:۲۶
۱۸:۲۶ میکا ۱:۱

۱۱:۲۶ به ارمیا برچسب خیانت زدند زیرا به یهودا توصیه می‌کرد خود را (مطابق دستور خدا، ۵:۲۷-۸) تسلیم بابل سازد، و حال آنکه اشخاص به ظاهر «شجاع» خواهان آن بودند که یهودا با بیگانگان متحد شده، با بابل بجنگد و بدین ترتیب استقلال خود را حفظ کند.

۱۶:۲۶و۱۷و۲۴ جان ارمیا به‌راستی در معرض خطر بود، اما خدا با استفاده از بزرگان و ریش‌سفیدان قوم، جان نبی خود را حفظ کرد. خدا ارمیا را نجات داد زیرا کار او برای خدا هنوز تمام نشده بود. اما خدا گاهی اوقات اجازه می‌دهد ایمانداران و حتی برخی از انبیا به‌طرزی دردناک بمیرند. خدا وعده نداده که همه پیروانش را از درد و رنج مصون خواهد داشت، اما وعده داده که در اوج مصائب و آزمایشها همراه ما باشد.

۱۹-۱۷:۲۶ ریش‌سفیدان قوم سخنان میکای نبی را به خاطر آوردند (میکاه ۱۲:۳) که بی‌شباهت به سخنان ارمیا نبود. وقتی میکاه مردم را به توبه دعوت کرد، او را نکشتند بلکه در عوض از شرارت‌های خود دست بر داشتند. اما در اینجا مردم گرچه ارمیا را به‌خاطر آنچه گفته بود نکشتند، اما منظور اصلی پیام او را درک نکردند و نفهمیدند که روی سخن ارمیا با خود آنها است. مردم از جان ارمیا گذشتند، اما نخواستند با توبه کردن از گناهانشان از جان خود در گذرند و نجات یابند. بنابراین هر گاه یکی از ماجراهای مهم کتاب‌مقدس را به یاد می‌آورید، از خود بپرسید که این ماجرا برای زندگی خودتان چه دلالت‌های عملی دارد.

پادشاه یهودا، پیشگویی کرد که اورشلیم مانند مزرعه‌ای که شخم زده می‌شود، زیر و رو و با خاک یکسان خواهد گردید و در محلی که خانهٔ خدا برپاست، جنگلی به وجود خواهد آمد! [۱۹]آیا حزقیای پادشاه و قوم او، نبی خدا را برای این سخنان کشتند؟ نه بلکه به کلام خداوند احترام گذاشتند و از آن اطاعت نمودند و به خداوند التماس کردند که به ایشان رحم کند؛ خداوند هم از مجازاتی که برای ایشان در نظر گرفته بود، چشم‌پوشی کرد. حال اگر ما ارمیا را بخاطر اعلام پیغام خدا بکشیم، قطعاً خدا بلای عظیمی بر ما نازل خواهد کرد!»

۱۹:۲۶ ۲توا ۲۹:۶-۱۱ ؛ ۳۲:۲۶ اش ۳۷:۱ ؛ ۱۵-۲۰

[۲۰](نبی دیگری که در آن زمان مانند ارمیا، کلام خداوند را علیه اورشلیم و سرزمین یهودا اعلام می‌کرد، اوریا (پسر شمعیا) اهل قریهٔ یعاریم بود. [۲۱]وقتی سخنان او به گوش یهویاقیم پادشاه، و سرداران و بزرگان رسید، پادشاه فرستاد تا او را بکشند؛ ولی اوریا خبردار شد و به مصر گریخت. [۲۲]یهویاقیم پادشاه نیز الناتان (پسر عکبور) را با چند نفر دیگر به مصر فرستاد تا اوریا را دستگیر کنند. [۲۳]آنها او را گرفته پیش یهویاقیم پادشاه باز گرداندند. یهویاقیم دستور داد او را با شمشیر بکشند و جنازه‌اش را در قبرستان عمومی بیندازند.)

۲۰:۲۶ ۱پاد ۲:۱۹-۴ ۲توا ۱۰:۱۶ ار ۲۶:۳۶ متی ۲۸،۲۳:۱۰

۲۱:۲۶ ار ۱۲:۳۶

۲۲:۲۶ ار ۳۰:۲

۲۳:۲۶ ۲پاد ۱۲:۲۲-۱۴ ار ۱۸:۱و۱۹ ؛ ۱۴:۳۹ ؛ ۵:۴۰و۶

[۲۴]ولی اخیقام (پسر شافان) از من پشتیبانی کرد و نگذاشت بزرگان قوم مرا به دست مردم بسپارند تا کشته شوم.

ارمیا مردم را تشویق می‌کند تسلیم بابلی‌ها شوند

۲۷ در آغاز سلطنت صدقیا (پسر یوشیا) پادشاه یهودا، به دستور خداوند یوغی ساختم و آن را با بندهای چرمی به گردنم بستم، مانند یوغی که هنگام شخم به گردن گاو می‌بندند.

۲:۲۷ ار ۱۳،۱۰:۲۸

[۳و۴]سپس خداوند فرمود که پیغام او را به سفیران ادوم، موآب، عمون، صور و صیدون که به اورشلیم به حضور صدقیای پادشاه آمده بودند، اعلان نمایم تا آن را به پادشاهان ممالک خود برسانند. پس به ایشان گفتم که خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل چنین می‌فرماید:

۳:۲۷ ار ۲۱:۲۵و۲۲

[۵]«من با قدرت عظیم خود، دنیا و تمام انسانها و همهٔ حیوانات را آفریده‌ام، و آنها

۵:۲۷ ار ۱۲:۱۰ ؛ ۱۷:۳۲ ؛ ۱۵:۵۱

۱:۲۷و۲و۳ این واقعه مربوط به سال ۵۹۷ ق.م است. نبوکدنصر پیشتر یک بار به یهودا هجوم برده بود و بسیاری را به اسارت گرفته بود. ارمیا به نشانه بندگی، یوغی به گردن خود بست (یوغ، چارچوبی چوبین است که با آن گروهی از حیوانات را به هم می‌بندند تا زمین را شخم بزنند). او از طریق این درس عملی می‌خواست به مردم بفهماند که یا باید خود را زیر یوغ بابل قرار دهند و یا همگی نابود شوند.

۵:۲۷و۶ خدا قوم اسرائیل را به‌طرزی عجیب و غیرمعمول مجازات کرد؛ به این ترتیب که فرمانروایی بیگانه و گناهکار را به‌عنوان کارگزار خود بر گزید تا از طریق او قوم را به مجازات برساند. نبوکدنصر کاری با اعلام کلام خدا نداشت، بلکه کار او این بود که وعده خدا مبنی بر داوری گناه را به اجرا در آورد. خدا از آنجا که همه چیز تحت کنترل او است، برای انجام اراده خود از هر کسی که بخواهد استفاده می‌کند. او شاید برای اصلاح ما

را در اختیار هرکس که مایل باشم قرار می‌دهم. ۶بنابراین من تمام سرزمینهای شما را به بنده خود نبوکدنصر، پادشاه بابل، خواهم بخشید و حتی حیوانات وحشی را نیز مطیع او خواهم ساخت. ۷تمام قومها، خدمتگزار او و پسرش و نوه‌اش خواهند بود تا زمانی که نوبت شکست مملکت او هم برسد؛ آنگاه قومهای مختلف و پادشاهان بزرگ، سرزمین بابل را تصرف کرده، مردم آن را بندهٔ خود خواهند ساخت. ۸هر قومی را که نخواهد تسلیم نبوکدنصر شود و زیر یوغ بندگی او برود، با جنگ، قحطی و وبا مجازات خواهم کرد تا مغلوب او شود.

۹«به سخنان انبیای دروغین و کسانی که آینده را با فالگیری و خواب و رؤیا و احضار ارواح و جادوگری پیشگویی می کنند گوش ندهید؛ آنها می‌گویند که تسلیم پادشاه بابل نشوید؛ ۱۰ولی همه دروغ می‌گویند. اگر شما به سخنانشان گوش بدهید و تسلیم پادشاه بابل نشوید، من خود، شما را از سرزمین‌تان بیرون خواهم کرد و در سرزمین‌های دور دست پراکنده خواهم ساخت تا نابود شوید. ۱۱اما به هر قومی که تسلیم و مطیع پادشاه بابل شود، اجازه خواهم داد در سرزمین خود بماند و به کشت و زرع بپردازد.»

۱۲تمام این پیشگویی‌ها را برای صدقیا، پادشاه یهودا نیز تکرار کردم و گفتم: «اگر می‌خواهی خودت و قومت زنده بمانید، تسلیم پادشاه بابل و قوم او شوید. ۱۳چرا اصرار داری کاری بکنی که همگی از بین بروند؟ چرا باید با جنگ و قحطی و وبا کشته شوید، با بلاهایی که خداوند بر هر قومی که تسلیم پادشاه بابل نشود، خواهد فرستاد؟ ۱۴به انبیای دروغین گوش ندهید؛ آنها می‌گویند که پادشاه بابل نمی‌تواند شما را شکست بدهد، ولی دروغ می‌گویند، ۱۵چون من ایشان را نفرستاده‌ام و آنها به اسم من پیامهای دروغین می‌آورند؛ پس اگر سخنان ایشان را پیروی نمایی، شما را از این سرزمین بیرون خواهم کرد و از بین خواهم برد، هم تو و هم انبیای دروغینت را.»

۶:۲۷
ار ۷:۲۱ ؛ ۲۵:۲۲
۱۴:۲۸ ؛ ۱۰:۴۳
حز ۱۸:۲۹–۲۰
۷:۲۷
اش ۴:۱۴–۶
ار ۱۲:۲۵ ؛ ۳۰:۴۴

۸:۲۷
ار ۱۰:۲۴ ؛ ۱۷:۲۹ ؛
۱۵:۴۲و۱۶
حز ۲۱:۱۴ ؛ ۱۹:۱۷–۲۱
۹:۲۷
تث ۱۰:۱۸
اش ۱۹:۸

۱۱:۲۷
ار ۹:۲۱ ؛ ۲:۳۸ ؛ ۹:۴۰–۱۲

۱۳:۲۷
ار ۲۳:۳۸
حز ۳۱:۱۸
۱۴:۲۷
۲توا ۱۳:۱۱–۱۵
حز ۲۲:۱۳
۱۵:۲۷
۲توا ۱۶:۲۵
ار ۲۵،۲۱:۲۳ ؛ ۹:۲۹

از افراد یا اتفاقاتی غیرمنتظره استفاده کند. بنابراین برای اصلاح و پیشرفت خود حاضر باشید ابزار یا اتفاقات غیر معمول خدا را بپذیرید.

۱۱–۹:۲۷ انبیای دروغین فقط مطالبی را که مردم دوست داشتند به آنها می‌گفتند، هرچند خود می‌دانستند که آنچه می‌گویند درست نیست. آنچه مردم زمان ارمیا به‌راستی بدان نیاز داشتند، دوستی واقعی مانند ارمیا بود تا سخنان دردناک خدا را که برای اصلاح آنان بود، خطاب به آنها بیان دارد. دوست واقعی کسی است که حقیقت را می‌گوید، ولو آنکه شنیدنش دردناک باشد. بنابراین در جستجوی دوستانی باشید که صادقانه سخن می‌گویند، حتی اگر سخنانی که برای اصلاحتان می‌گویند تلخ و دردناک باشد. کسی که به دروغ بی‌جهت از شما تعریف می‌کند، دوست واقعی نیست.

۱۲:۲۷ صدقیا در وضعیت دشواری قرار داشت. از یک طرف ارمیا از او می‌خواست تسلیم نبوکدنصر شود، و از طرف دیگر بسیاری از درباریان و بزرگان قوم از وی می‌خواستند با هم‌پیمان شدن با سایر کشورها، به اتفاق آنان با بابل بجنگد. تسلیم شدن برای پادشاه مایه بسی سرافکندگی بود، زیرا با این کار نشان می‌داد که فردی ترسو است. این فرصت طلایی بود برای انبیای دروغین که مدام می‌گفتند بابلی‌ها شهر بزرگ اورشلیم را تصرف نخواهند کرد، و خدا هرگز نخواهد گذارد معبد مقدس و باشکوهش نابود شود.

۱۶:۲۷ ۲پاد ۱۳:۲۴ ۲توا ۳۶:۷، ۱۰ ار ۳:۲۸

۱۶آنگاه کاهنان و مردم را خطاب کرده، گفتم که خداوند چنین می‌فرماید: «به سخنان انبیای دروغین توجه نکنید؛ آنها می‌گویند که ظروف طلا که از خانهٔ خداوند به بابل برده شده، بزودی باز آورده خواهد شد؛ این دروغ است. ۱۷به آنها گوش ندهید. تسلیم پادشاه بابل شوید و زنده بمانید، وگر نه این شهر با خاک یکسان خواهد شد. ۱۸اگر آنها واقعاً انبیای من هستند و پیامهای خود را از من دریافت می‌کنند، از من تقاضا کنند تا ظروف طلایی که هنوز در خانهٔ خداوند و در کاخ پادشاه یهودا و دیگر کاخهای اورشلیم باقی مانده، به بابل برده نشوند! ۱۹و۲۰و۲۱چون زمانی که نبوکدنصر، پادشاه بابل، بزرگان اورشلیم و یهودا را به همراه یهویاکین (پسر یهویاقیم)، پادشاه یهودا، به بابل به اسارت برد، بعضی چیزهای باارزش را باقی گذاشت مانند ستونهای مفرغی جلو خانهٔ خدا، حوضهای مفرغی بزرگ حیاط خانهٔ خدا، پایه‌های فلزی و تمام اسباب و اثاثیه گرانبها مربوط به جشن‌ها و عیدهای مذهبی. ولی یقین بدانید که ۲۲تمام اینها هم به بابل برده خواهند شد و در آنجا خواهند ماند تا روزی که من بر قومم نظر لطف بیندازم. در آن زمان اینها را از بابل باز خواهم آورد.»

۱۸:۲۷ ۱پاد ۲۴:۱۸

۱۹:۲۷ ۱پاد ۱۵:۷ ۲پاد ۱۷،۱۳:۲۵ ار ۲۸:۲۲ ؛ ۱:۲۴ ؛ ۲۳-۱۷:۵۲

۲۲:۲۷ عز ۱۳:۵-۱۵ ؛ ۹:۷ ار ۱۰:۲۹ ؛ ۵:۳۲ ؛ ۲:۳۴و۳

ارمیا یکی از انبیای دروغین را توبیخ می‌کند

۲۸ در همان سال، در ابتدای سلطنت صدقیا، پادشاه یهودا، در ماه پنجم از سال چهارم، یک نبی دروغین به نام حننیا (پسر عزور)، اهل جبعون، در خانهٔ خداوند ایستاد و در مقابل کاهنان و مردم، رو به من کرد و گفت:

۱:۲۸ ار ۱۲:۲۷

۲«خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل می‌فرماید: «من یوغ بندگی پادشاه بابل را از گردن شما بر می‌دارم. ۳بعد از دو سال، تمام ظروف و اشیاء گرانبهای خانه خداوند را که نبوکدنصر به بابل برده، پس خواهم آورد. ۴یهویاکین (پسر یهویاقیم) پادشاه یهودا را نیز با تمام کسانی که به بابل به اسارت رفته‌اند، به اینجا باز خواهم گرداند. بلی، من یوغی را که پادشاه بابل برگردن شما گذارده، بر خواهم داشت.»

۳:۲۸ ۲توا ۳۶:۱۰ ار ۱۶:۲۷ دان ۲:۱

۴:۲۸ ۲پاد ۲۷:۲۵ ار ۱۰:۲۲ ؛ ۸:۲۷

۵آنگاه من در حضور کاهنان و مردمی که درخانهٔ خدا جمع شده بودند، به حننیا گفتم: ۶«آمین! خدا کند پیشگویی های تو همه عملی شوند! امیدوارم هر چه گفتی، خداوند همان را بکند و گنجینه‌های این عبادتگاه را با تمام

۵:۲۸ مز ۱۳:۴۱ ار ۵:۱۱ ؛ ۱۶:۱۷

۲۱-۱۹:۲۷ نبوکدنصر در سال ۵۹۷ ق.م برای دومین بار به یهودا حمله کرد و بسیاری از اشخاص مهمی را که در اورشلیم زندگی می‌کردند - از جمله حزقیال و دانیال را - به اسارت برد. این افراد گرچه اسیر بودند، بر قوم در تبعید و نیز بر رهبران بابل تأثیر عمیقی بر جای نهادند. ارمیا پیشگویی کرد که عده بیشتری اسیر خواهند شد و بابلی‌ها حتی اشیاء مقدس و گرانبهای معبد را نیز با خود خواهند برد. این پیشگویی در سال ۵۸۶ ق.م. طی سومین و آخرین حمله بابل به حقیقت پیوست.

عزیزان ما که در بابل اسیرند، باز آورد. [۷]ولی حال در حضور تمام این مردم به سخنان من گوش بده! [۸]انبیای گذشته که پیش از من و تو بوده‌اند، اکثراً برضد قومهای دیگر پیشگویی می‌کردند و همیشه از جنگ و قحطی، بلا و مرض خبر می‌دادند. [۹]اما آن نبی‌ای که دربارهٔ صلح و آرامش پیشگویی می‌کند، زمانی ثابت می‌شود که از جانب خداوند سخن گفته است که پیشگویی‌اش به انجام برسد.»

[۱۰]آنگاه حننیا، نبی دروغین، یوغی را که برگردن من بود، برداشت و آن را شکست. [۱۱]سپس به جمعیتی که در آنجا بودند، گفت: «خداوند قول داده است که دو سال دیگر یوغ نبوکدنصر، پادشاه بابل را به همین شکل از گردن قومها بردارد و آن را بشکند و ایشان را آزاد سازد.» با شنیدن سخنان او، من از آنجا بیرون رفتم.

[۱۲]پس از مدتی خداوند به من فرمود:

[۱۳]«برو به حننیا بگو که خداوند چنین می‌فرماید: «تو یوغ چوبین را شکستی، ولی یوغ آهنین جای آن را خواهد گرفت. [۱۴]من بر گردن تمام این قومها، یوغ آهنین گذاشته‌ام تا نبوکدنصر، پادشاه بابل را بندگی نمایند. حتی تمام حیوانات وحشی را مطیع او ساخته‌ام!»

[۱۵]آنگاه به حننیا گفتم: «حننیا، گوش کن! خداوند تو را نفرستاده و با تو سخن نگفته است. تو می‌خواهی مردم را واداری که به وعده‌های دروغین تو امید ببندند. [۱۶]از اینجهت خداوند فرموده که تو خواهی مرد؛ همین امسال عمرت به پایان خواهد رسید، چون مردم را علیه خداوند شورانیده‌ای!»

[۱۷]دو ماه بعد، حننیا مرد.

۷:۲۸
۱پاد ۲۲:۲۸
۸:۲۸
۱پاد ۱۵:۱۴ ؛ ۱:۱۷ ؛ ۱۷:۲۲
اش ۵:۵-۷
یول ۱:۲۰
عا ۱:۲
نح ۱:۲
۹:۲۸
تث ۱۸:۲۲
۱۰:۲۸
۱پاد ۱۱:۲۲،۲۴
ار ۲۷:۲
۱۱:۲۸
ار ۱۴:۱۵ ؛ ۲۷:۱۰
۱۲:۲۸
ار ۱:۲
۱۳:۲۸
مز ۱۰۷:۱۶
۱۴:۲۸
تث ۲۸:۴۸
ار ۲۵:۱۱ ؛ ۲۷:۸۶
۱۵:۲۸
ار ۲۹:۳۱
حز ۱۳:۲و۳ ؛ ۲۲:۲۸
مراثی ۲:۱۴
۱۶:۲۸
پیدا ۷:۴
تث ۶:۱۵ ؛ ۱۳:۵
۱پاد ۱۳:۳۴
ار ۲۰:۶ ؛ ۲۹:۳۲

ارمیا علیه انبیای دروغین هشدار می‌دهد

۲۹ پس از آنکه یهویاکین پادشاه و مادرش به همراه درباریان، بزرگان یهودا و اورشلیم و صنعتگران و پیشه‌وران بدست نبوکدنصر به بابل به اسارت برده شدند، نامه‌ای از اورشلیم برای سران یهود و کاهنان، انبیاء و تمام قوم تبعیدی نوشتم، [۳]و آن را بوسیله العاسه (پسر شافان) و جمریا (پسر حلقیا) به بابل فرستادم. این دو نفر سفیران صدقیای پادشاه بودند که قرار بود به حضور نبوکدنصر به بابل بروند. متن نامه چنین بود:

۱:۲۹
۲پاد ۱۲:۲۴
ار ۲۸-۲۴:۲۲ ؛ ۱:۲۴ ؛ ۲۰:۲۷

۸:۲۸-۱۷ ارمیا حقیقت را می‌گفت، اما هیچ‌کس از آن خوشش نمی‌آمد. برعکس، سخنان حننیا دروغ محض بود، اما کلمات فریبنده‌اش در مردم امید و تسلی کاذب به‌وجود می‌آورد. خدا بیشتر مشخصات نبی حقیقی را اعلام داشته بود (تثنیه ۱۳؛ ۱۸:۹-۲۲)؛ پیشگویی‌های نبی حقیقی همیشه به حقیقت می‌پیوندد و سخنانش هرگز با پیشگویی‌های قبلی مغایرت ندارد. آنچه ارمیا پیشگویی می‌کرد - از مرگ حننیا گرفته تا حملات بابلی‌ها - همگی عملی می‌شد. اما باز مردم ترجیح می‌دادند به جای گوش دادن به حقیقت دردناک، به دروغ‌های تسلی‌بخش گوش بسپارند.

۶:۲۹
ار ۱:۱۶-۴
۷:۲۹
عز ۶:۱۰
دان ۴:۲۷
۱تیمو ۲:۱و۲
۸:۲۹
ار ۱۴:۱۴ ؛ ۲۳:۲۱،۲۵،۲۷
۹:۲۹
ار ۱۵:۲۷ ؛ ۲۹:۳۱
۱۰:۲۹
۲تیوا ۳۶:۲۱-۲۳
ار ۲۴:۶و۷
دان ۹:۲
۱۱:۲۹
اش ۴۰:۹-۱۱
ار ۲۳:۵و۶ ؛
۳۰:۹و۱۰،۱۸-۲۲
هو ۲:۱۵
۱۲:۲۹
ار ۳۳:۳
۱۳:۲۹
ار ۲۴:۷
۱۴:۲۹
تث ۳۰:۱-۱۰
اش ۴۳:۵و۶
ار ۱۲:۱۵ ؛ ۱۶:۱۴و۱۵ ؛
۳۰:۳

[۴]خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل، به همهٔ شما که به خواست او از اورشلیم به بابل تبعید شده‌اید، می‌فرماید: [۵]«خانه‌ها بسازید و در آنها زندگی کنید؛ درختان بکارید و از میوه‌اش بخورید، چون سالهای زیادی در آنجا خواهید بود. [۶]ازدواج کنید و صاحب فرزند شوید؛ بگذارید فرزندانتان هم ازدواج کنند و بچه‌دار شوند، تا در آنجا تعدادتان افزوده شود! [۷]خواهان آسایش و پیشرفت بابل باشید و برای آن نزد من دعا کنید، چون آرامش آنجا، آسایش شماست! [۸]من که خداوند، خدای اسرائیل هستم می‌گویم که نگذارید انبیای دروغین و فالگیرانی که در میان شما هستند شما را فریب دهند؛ به خوابها و رؤیاها و پیشگویی‌های آنها گوش ندهید. [۹]آنها به نام من به دروغ پیشگویی می‌کنند، درحالی که من آنها را نفرستاده‌ام. [۱۰]اما وقتی هفتاد سال اسارت در بابل تمام شود، همانطور که قول داده‌ام، بر شما نظر لطف خواهم انداخت و شما را به وطنتان باز خواهم گرداند. [۱۱]خواست و ارادهٔ من، سعادتمندی شماست و نه بدبختی‌تان، و کسی بجز من از آن آگاه نیست. من می‌خواهم به شما امید و آیندهٔ خوبی ببخشم. [۱۲]در آن زمان، مرا خواهید خواند و نزد من دعا خواهید کرد و من به دعای شما پاسخ خواهم داد؛ [۱۳]و اگر با تمام وجود مرا بطلبید مرا خواهید یافت. [۱۴]بلی، یقیناً مرا خواهید یافت و من به اسارت شما پایان خواهم بخشید و شما را از سرزمین‌هایی که شما را به آنجا تبعید کرده‌ام جمع کرده، به سرزمین خودتان بازخواهم آورد.

۷-۴:۲۹ ارمیا خطاب به اسیرانی که در بابل بودند نامه‌ای نوشت و از آنها خواست به زندگی عادی خود ادامه دهند و برای قوم بت‌پرستی که آنها را اسیر کرده بودند، دعا کنند. در شرایط ناگوار نباید زندگی را متوقف کرد. باید خود را وفق داده، با شرایط کنار آییم و به زندگی ادامه دهیم. اگر کسانی که بر شما حکومت می‌کنند افراد شریری باشند، ممکن است دعا کردن برای آنها کار دشواری باشد، اما دقیقاً در همین شرایط است که بیش از هر زمان دیگر باید دعا کنید (۱تیموتائوس ۱:۲و۲). بنابراین وقتی در مشکلات قرار می‌گیرید یا می‌بینید اوضاع ناگهان تغییر کرده، به‌جای آنکه به‌خاطر شک و تردید از آینده دست روی دست بگذارید، پیوسته و با شور و حرارت دعا کنید و به زندگی ادامه دهید.

۱۰:۲۹ محققین در مورد تاریخ دقیق این ۷۰ سال اسارت در بابل با هم اختلاف نظر دارند. برخی معتقدند که منظور از ۷۰ سال، سالهای بین ۶۰۵ تا ۵۳۵ ق.م. است - یعنی از اولین تبعید قوم به بابل تا بازگشت اولین گروه تبعیدی‌ها به اورشلیم در پی صدور فرمان آزادی از سوی کوروش. برخی دیگر معتقدند که این ۷۰ سال به سالهای بین ۵۸۶ تا ۵۱۶ ق.م اشاره دارد، یعنی از زمان آخرین موج تبعید به بابل و نابودی معبد تا هنگام بازسازی آن. احتمال سومی نیز هست و آن اینکه ۷۰ سال عددی تقریبی است به معنای یک عمر.

۱۱:۲۹ همه ما دوست داریم رهبری داشته باشیم که ما را به حرکت به جلو تشویق و دلگرم کند، رهبری که باور دارد می‌توانیم کاری را که به ما سپرده به‌خوبی انجام دهیم و پیوسته در کنار ما باشد. خدا چنین رهبری است. او از آینده مطلع است، و نقشه‌هایش برای ما خوب و امیدبخش می‌باشد. از آنجا که خدا از آینده باخبر است، و برای ما نقشه می‌کشد، و به‌هنگام انجام مأموریتمان با ما است، می‌توانیم از هر لحاظ امیدوار باشیم. البته این بدان معنا نیست که دیگر از درد و رنج و سختی خبری نخواهد بود، بلکه بدین معنا است که خدا تا به آخر کنار ما است و از ما محافظت می‌کند.

۱۴-۱۲:۲۹ با اینکه قوم در بابل اسیر بودند، خدا آنها را فراموش نکرده بود. او می‌خواست قومش همه چیز را از نو شروع کنند و در زندگی هدفی تازه داشته باشند؛ به‌عبارت دیگر، می‌خواست از آنان قومی جدید بسازد. در مشکلات و ناملایمات زندگی شاید به‌نظر برسد که خدا شما را فراموش کرده است. اما احتمال دارد شما را نیز مانند مردم یهودا آماده می‌کند تا همه چیز را از نو شروع کنید و خدا را در رأس همه کارهایتان قرار دهید.

۱۵«ولی حال چون انبیای دروغین را در میان خود راه داده‌اید و می‌گویید
که خداوند آنها را فرستاده است، ۱۶و۱۷و۱۸من نیز بر پادشاهی که از خاندان
داود است و بر کسانی که در اورشلیم باقی مانده‌اند، یعنی بر بستگان شما
که به بابل تبعید نشده‌اند، جنگ و قحطی و وبا خواهم فرستاد. ایشان را مانند
انجیرهای گندیده‌ای خواهم ساخت که قابل خوردن نیستند و باید دور ریخته
شوند! آنها را در سراسر جهان سرگردان خواهم کرد؛ در هر سرزمینی که
پراکنده‌شان سازم، مورد نفرین و مسخره و ملامت واقع خواهند شد و مایهٔ
وحشت خواهند بود، ۱۹چون نخواستند به سخنان من گوش فرا دهند، با اینکه
بارها بوسیلهٔ انبیای خود با ایشان صحبت کردم.»
۲۰همگی شما که در بابل اسیرید، به کلام خداوند گوش دهید. ۲۱خداوند قادر
متعال، خدای اسرائیل دربارهٔ اخاب (پسر قولایا) و صدقیا (پسر معسیا) که به
نام او، پیشگویی‌های دروغ می‌کنند، فرموده است که آنها را بدست نبوکدنصر
خواهد سپرد تا در مقابل چشمان همه کشته شوند. ۲۲سرنوشت شوم آنها برای
همه ضرب‌المثل خواهد شد، بطوری که هر که بخواهد کسی را نفرین کند،
خواهد گفت: «خداوند تو را به سرنوشت صدقیا و اخاب دچار کند که پادشاه
بابل آنها را زنده‌زنده سوزانید!» ۲۳چون این افراد در میان قوم خدا گناهان قبیحی
مرتکب شده‌اند؛ با زنان همسایگان خود زنا کرده‌اند و از طرف خداوند به دروغ
برای مردم پیام آورده‌اند. خداوند بر همهٔ کارهای آنها ناظر و آگاه است.
۲۴و۲۵خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل، دربارهٔ شمعیای نحلامی پیامی به من
داد. این شخص نامه‌ای خطاب به مردم اورشلیم، کاهنان و صفنیای کاهن
(پسر معسیا) نوشته بود که در آن به صفنیا چنین گفته بود: ۲۶«خداوند تو را
بجای یهویاداع تعیین کرده تا در خانه خدا در اورشلیم کاهن باشی و وظیفه
تو این است که هر دیوانه‌ای را که ادعا کند نبی خداست، بگیری و در کنده
و زنجیر نگه داری. ۲۷پس چرا با ارمیای عناتوتی چنین عمل نکرده‌ای که ادعا
می‌کند از طرف خدا سخن می‌گوید؟ ۲۸چون برای ما که در بابلیم نامه نوشته
و گفته است که سالها در اینجا اسیر خواهیم ماند، و ما را تشویق کرده است
که خانه‌ها بسازیم تا بتوانیم مدتها در آنجا زندگی کنیم و درختان میوه بکاریم
تا بتوانیم در آینده از میوه‌اش بخوریم!»

۱۶:۲۹
ار ۲۴:۳،۸–۱۰
۱۸:۲۹
اش ۶۵:۱۵
ار ۲۵:۹ ؛ ۴۲:۱۸
مراثی ۲:۱۵و۱۶
۱۹:۲۹
ار ۶:۱۹ ؛ ۲۶:۵
۲۰:۲۹
ار ۲۴:۵
حز ۱۱:۹
۲۱:۲۹
ار ۱۴:۱۴و۱۵
مراثی ۲:۱۴
۲۲:۲۹
اش ۶۵:۱۵
۲۳:۲۹
۲سمو ۱۳:۱۲
امث ۵:۲۱
ار ۵:۸ ؛ ۷:۱۱
۲۵:۲۹
۲پاد ۲۵:۱۸
ار ۲۱:۱ ؛ ۳۷:۳
۲۶:۲۹
تث ۱۳:۱–۵
ار ۲۰:۱و۲
هو ۹:۷
زکر ۱۳:۱–۵
یو ۱۰:۲۰
اعما ۱۶:۲۴ ؛ ۲۶:۲۴و۲۵
۲قرن ۵:۱۳
۲۷:۲۹
ار ۱:۱

۲۱:۲۹ این انبیای دروغین، یعنی اخاب و صدقیا را نباید با پادشاهانی به همین نام اشتباه گرفت. پیوندهای خانوادگی‌شان به‌خوبی گویای این تفاوت است.
۲۹–۲۵:۲۹ شمعیا برای بدنام کردن ارمیا، او را متهم کرد به اینکه به دروغ پیشگویی می‌کند. با اینکه پیام ارمیا راست و درست و سخنانش از طرف خدا بود، مردم از او و نفرت داشتند زیرا توبیخشان می‌کرد. اما حقیقتی که ارمیا از جانب خدا بیان می‌داشت، باعث می‌شد قوم موقتاً تأدیب شوند ولی در درازمدت از برکات خدا بهرمند گردند. و حال آنکه دروغهای معلمین کاذب موقتاً باعث تسلی آنها می‌شد، اما در درازمدت نتیجه‌ای جز مجازات و داوری برایشان نداشت.

[۲۹]صفنیا نامه را پیش من آورد و برایم خواند. [۳۰]آنگاه خداوند به من فرمود که [۳۱]نامه‌ای برای تمام تبعیدی‌های بابل بفرستم و در آن چنین بنویسم:
خداوند دربارهٔ شمعیای نحلامی چنین می‌فرماید: «او برای شما به دروغ پیشگویی می‌کند و شما را فریب می‌دهد و می‌خواهد که دروغهایش را باور کنید، درحالیکه من او را نفرستاده‌ام. [۳۲]پس من نیز او و فرزندانش را مجازات خواهم کرد و هیچکس از خانوادهٔ او در میان شما باقی نخواهد ماند. او آن لطف و احسانی را که در حق قومم خواهم نمود، نخواهد دید، چون شما را برضد من برانگیخته است.»

۲۹:۳۱
ار ۱۴:۱۴و۱۵ ؛ ۱۵:۲۸
حز ۱۳:۸،۱۶،۲۲و۲۳

۳۲:۲۹
تث ۵:۱۳
۱سمو ۲:۳۰-۳۴
ار ۲۲:۳۰ ؛ ۲۸:۱۶ ؛ ۳۶:۳۱

۵ـ به قوم وعده احیا داده می‌شود قوم پس از مجازات، احیا خواهد شد

۳۰ خداوند، خدای اسرائیل به من فرمود:
[۲]«هر آنچه به تو گفته‌ام در طوماری بنویس، [۳]چون زمانی فرا خواهد رسید که بر قوم خود اسرائیل و یهودا نظر لطف خواهم انداخت و ایشان را به این سرزمین که به پدرانشان داده‌ام باز خواهم آورد تا دوباره مالک آن شوند و در آن زندگی کنند.»
[۴]پس خداوند دربارهٔ اسرائیل و یهودا چنین فرمود:
[۵]«فریاد وحشت به گوش می‌رسد؛ ترس بر همه جا حکمفرماست و آرامشی نیست! [۶]آیا مرد، آبستن می‌شود؟ پس چرا مردان مانند زنانی که می‌زایند، دستهای خود را بر کمر گذارده‌اند و رنگشان پریده است؟ [۷]روز هولناکی در پیش است! نظیر آن تابحال دیده نشده است؛ آن روز، زمان سختی قوم من است، ولی از آن نجات خواهند یافت. [۸]در آن روز، یوغ بندگی را از گردنشان برداشته، خواهم شکست، زنجیرها را از دست و پایشان باز خواهم کرد و دیگر بیگانگان را بندگی نخواهند نمود، [۹]بلکه به من که خداوند، خدایشان هستم و به پادشاهی که از نسل داود بر آنها خواهم گماشت، خدمت خواهند کرد.

۲:۳۰
ار ۱۳:۲۵ ؛ ۳۶:۴ ؛ ۳۲،۲۸
۳:۳۰
ار ۱۸:۳ ؛ ۱۵:۱۶ ؛ ۷:۲۳و۸ ؛ ۱۳:۲۵ ؛ ۱۰:۲۹ ؛ ۱۸:۳۰ ؛ ۲۸،۴:۳۶

۶:۳۰
ار ۳۱:۴ ؛ ۲۴:۶ ؛ ۲۳:۲۲
۷:۳۰
اش ۱۲:۲
ار ۲۷:۲ ؛ ۱۹:۵۰
۸:۳۰
اش ۴:۹
حز ۲۷:۳۴
۹:۳۰
حز ۲۳:۳۴و۲۴ ؛ ۲۴:۳۷
هو ۵:۳
لو ۶۹:۱
اعما ۳۰:۲ ؛ ۲۳:۱۳و۲۴

۳۰:۱و۲و۳ فصل‌های ۳۰و۳۱ نشان می‌دهد که ارمیا علاوه بر سخن گفتن از مصیبت و درد و رنج، از امید هم سخن می‌گفت. مردم روزی به سرزمین خود باز خواهند گشت، و خدا عهد و پیمان تازه‌ای با آنها خواهد بست تا جایگزین پیمانی شود که شکسته بودند. قوم سرانجام روزی در همان جایی که نسبت به خدا گناه ورزیده و از او نااطاعتی کرده بودند، توبه خواهند کرد و از او اطاعت خواهند نمود.
۳۰:۸و۹ ارمیا نیز مانند اشعیا وقایع مربوط به آینده دور و نزدیک را در کنار هم بیان می‌دارد. خواندن این پیشگویی‌ها مانند نگریستن به قله‌های مختلف یک رشته کوه است. از دور چنین به‌نظر می‌رسد که فقط یک قله وجود دارد یا اینکه قله‌های مختلف فاصله چندانی با هم ندارند، و حال آنکه در واقع هر قله فرسنگها با دیگری فاصله دارد. ارمیا طوری در مورد وقایع دور و نزدیک سخن می‌گوید که گویی به زودی رخ خواهند داد. او تبعید را می‌بیند، اما آینده را نیز می‌بیند که در آن مسیح تا ابد سلطنت خواهد کرد. منظور ارمیا از داود، داود پادشاه نیست، بلکه منظور مسیحای موعود است از نسل داود (لوقا ۶۹:۱).

۱۰:۳۰
اش ۹:۳۵ ؛ ۵:۴۳ ؛ ۲:۴۴
ار ۳:۲۳ ؛ ۱۴:۲۹ ؛ ۲۷:۴۶و۲۸
میکا ۴:۴

۱۱:۳۰
ار ۱۹،۸:۱ ؛ ۲۷:۴ ؛ ۱۸،۱۰:۵ ؛ ۲۴:۱۰ ؛ ۲۸:۴۶

۱۳:۳۰
ار ۱۹:۱۴ ؛ ۱۱:۴۶

۱۴:۳۰
ار ۲۲،۲۰:۲۲

۱۶:۳۰
اش ۲:۱۴
ار ۳:۲ ؛ ۲۵:۱۰

۱۷:۳۰
مز ۲۰:۱۰۷
اش ۸:۵۶
ار ۲۲:۸ ؛ ۲۴،۶:۳۳

۱۸:۳۰
۱توا ۱۹،۱:۲۹
مز ۳:۴۸ ؛ ۷:۱۲۲
ار ۳۸:۳۱-۴۰

۱۹:۳۰
اش ۱:۱۲ ؛ ۳:۵۱ ؛ ۵:۵۵ ؛ ۹:۶۰
ار ۲۶:۱۷ ؛ ۱۱:۳۳

[۱۰]«پس ای فرزندان بندهٔ من یعقوب، نترسید! ای بنی‌اسرائیل، هراس به خود راه ندهید! من شما و فرزندانتان را از نقاط دور دست و از سرزمین تبعید به وطنتان باز خواهم گرداند و در آنجا، در امنیت و آسایش زندگی خواهید کرد و دیگر کسی باعث ترس شما نخواهد شد. [۱۱]من با شما هستم و نجاتتان خواهم داد؛ حتی اگر قومهایی را که شما را در میانشان پراکنده کردم، بکلی تارومار کنم، شما را از بین نخواهم برد؛ البته شما را بی‌تنبیه نخواهم گذارد. بلی، یقین مجازاتتان خواهم نمود، ولی منصفانه و عادلانه!

[۱۲]«ای قوم من، گناه تو مانند زخمی است علاج ناپذیر! [۱۳]کسی نیست که تو را یاری دهد یا زخمهایت را ببندد؛ دارو و درمان هم دیگر فایده ندارد. [۱۴]تمام دلباختگانت تو را ترک کرده‌اند و حتی حالت را نیز نمی‌پرسند. تو را بی‌رحمانه زخمی کرده‌ام گویی دشمنت بوده‌ام؛ تو را سخت تنبیه کرده‌ام، چون گناهانت بسیار و شرارتت بزرگ است!

[۱۵]«چرا به مجازاتت اعتراض داری؟ درد تو، درمانی ندارد! تو را اینگونه سخت مجازات کرده‌ام، چون گناهانت بسیار و شرارتت بزرگ است!

[۱۶]«ولی در آن روز، تمام کسانی که تو را می‌درند، دریده خواهند شد. تمام دشمنانت به اسارت خواهند رفت. کسانی که تو را غارت می‌کنند، غارت خواهند شد، و کسانی که به تو ظلم می‌کنند، مورد ظلم قرار خواهند گرفت. [۱۷]سلامتی و تندرستی را به تو باز خواهم گرداند و زخمهایت را شفا خواهم داد، هر چند که اکنون تو را «فراموش شده» و اورشلیم را «شهر متروک» می‌نامند.

[۱۸]«من، خداوند، قوم خود را به سرزمین‌شان باز خواهم گرداند و خانواده‌های ایشان را مورد لطف خود قرار خواهم داد. شهر اورشلیم بر روی خرابه‌هایش باز بنا خواهد شد، قصر پادشاهی آن بازسازی شده، مانند گذشته خواهد گشت [۱۹]و شهرها غرق خوشی و شکرگزاری خواهند شد. من ایشان را برکت خواهم

۱۲:۳۰و۱۳و۱۷ تعابیر و تشبیهات پزشکی که در اینجا به‌کار رفته نشان می‌دهد که گناه مرض مهلک و علاج‌ناپذیری است. گناه را نمی‌توان با خوب بودن یا مذهبی بودن درمان کرد. بنابراین مواظب باشید در شرایطی که گناهانتان به همه جا سرایت کرده و موجب درد و رنجتان گردیده است، به شیوه‌های درمانی بی‌فایده چشم امید ندوزید. تنها خدا می‌تواند مرض گناه را درمان کند، منتهی نخست باید این اجازه را به او بدهید.

۱۵:۳۰ اسرائیل به مجازاتش اعتراض داشت، هرچند گناهی که باعث این مجازات بود، گناهی بس شرم‌آور بود. مجازات فرصتی است برای رشد، زیرا ما را از عواقب گناه آگاه می‌سازد. قوم به‌جای اعتراض می‌بایست از خود می‌پرسیدند که چطور می‌توانند از اشتباهات گذشته درس عبرت بگیرند. بنابراین این بار که تنبیه می‌شوید، این نکته را به خاطر داشته باشید.

۱۸:۳۰ این پیشگویی در مورد بازسازی اورشلیم، با کار عزرا، نحمیا، و زروبابل به‌طور کامل عملی نشد. درست است که شهر بعد از اسارت بازسازی شد، اما احیای نهایی آن تنها زمانی رخ خواهد داد که همه ایمانداران در پادشاهی مسیح با هم جمع شوند. این احیا و بازسازی نهایی، بناها (۱۸:۳۰)، مردم (۱۹:۳۰)، حاکمان (۲۱:۳۰)، و کل منطقه (۲۲:۳۰) را جملگی شامل خواهد شد.

داد تا افزوده شوند و قومی سربلند و محترم باشند. [۲۰]کامیابی دوران گذشته را
به ایشان باز خواهم گرداند و آنها را استوار و پایدار خواهم ساخت؛ و هر که
را به ایشان ستم کند، مجازات خواهم نمود. [۲۱]حاکم ایشان دیگر از بیگانگان
نخواهد بود بلکه از میان قوم خودشان برخواهد خاست. من او را خواهم خواند
تا کاهن عبادتگاه من باشد و به نزد من آید، زیرا چه کسی جرأت دارد بدون
آنکه او را خوانده باشم، نزد من آید؟ [۲۲]آنگاه ایشان قوم من خواهند بود و
من خدای ایشان!»
[۲۳]گردباد ویران کنندهٔ غضب خداوند ناگهان می‌خروشد و بر سر بدکاران
نازل می‌شود. [۲۴]غضب شدید خداوند فرو نخواهد نشست تا مقصود او را بطور
کامل به انجام رساند! در روزهای آینده این را خواهید فهمید.

۲۰:۳۰ اش ۱۴:۵۴
۲۱:۳۰ خرو ۵:۳ اعد ۵:۱۶
۲۲:۳۰ خرو ۷:۶ ار ۳۸:۳۲ هو ۲۳:۲ زکر ۹:۱۳
۲۳:۳۰ ار ۱۹:۲۳و۲۰

خدا وعده می‌دهد قوم را از نو بنا کند

۳۱ خداوند می‌فرماید: «روزی فرا خواهد رسید که تمام قبیله‌های
بنی‌اسرائیل با تمام وجود مرا خدای خود خواهند دانست و من نیز
آنها را بعنوان قوم خود خواهم پذیرفت! [۲]من از ایشان مراقبت خواهم نمود،
همانطور که از آنانی که از مصر رهایی یافتند، توجه و مراقبت نمودم؛ در آن
روزها که بنی‌اسرائیل در بیابانها به استراحت و آرامش نیاز داشتند، من لطف و
رحمت خود را به ایشان نشان دادم. [۳]از همان گذشته‌های دور، به ایشان گفتم:
«ای قوم من، شما را همیشه دوست داشته‌ام؛ با مهر و محبت عمیقی شما را
بسوی خود کشیده‌ام. [۴]من شما را احیاء و بنا خواهم نمود؛ بار دیگر دف به دست
خواهید گرفت و با نوای موسیقی از شادی خواهید رقصید. [۵]باز بر کوههای
سامره تاکستانها ایجاد خواهید کرد و از محصول آنها خواهید خورد.»
[۶]«روزی خواهد رسید که دیده‌بانها بر روی تپه‌های افرایم صدا خواهند زد:
«برخیزید تا با هم به صهیون نزد خداوند، خدای خود برویم.» [۷]پس حال
بسبب تمام کارهایی که برای اسرائیل، سرآمد همهٔ قومها انجام خواهم داد،
با شادی سرود بخوانید؛ با حمد و سرور اعلان کنید: «خداوند قوم خود را
نجات داده و بازماندگان اسرائیل را رهایی بخشیده است؛» [۸]چون من از شمال

۱:۳۱ روم ۲۶:۱۱-۲۸
۲:۳۱ خرو ۱۴:۳۳
۳:۳۱ تث ۳۷:۴ ؛ ۸:۷ مز ۶:۲۵
۴:۳۱ اش ۳۲:۳۰ ار ۶:۲۴ ؛ ۷:۳۳
۵:۳۱ مز ۳۷:۱۰۷ اش ۲۱:۶۵ حز ۲۶:۲۸
۷:۳۱ مز ۷:۱۴ ؛ ۹:۲۸ اش ۳۱:۳۷ ؛ ۹:۶۱ ار ۱۳:۲۰ ؛ ۳:۲۳
۸:۳۱ تث ۶۴:۳۰ اش ۱۱:۴۰ ؛ ۶:۴۳ حز ۱۶:۳۴ میکا ۶:۴

۲۱:۳۰ این آیه هم به احیای قوم پس از اسارت بابل اشاره دارد (حاکمان دوره مکابی‌ها، هم کاهن بودند و هم پادشاه)، و هم به احیای نهایی توسط مسیح.
۱:۳۱ این وعده نه فقط برای قبیله یهودا، بلکه خطاب به تمام قبایل اسرائیل است. احیا، همه کسانی را که به خدا توکل دارند شامل خواهد شد.
۳:۳۱ خدا با مهر و محبتی عمیق دست خود را به‌سوی قوم خویش دراز می‌کند. او مشتاقانه بهترین‌ها را برای آنها می‌خواهد، فقط باید این اجازه را به او بدهند. این کلمات پرمهر پس از آنهمه هشدار در مورد گناه، یادآور محبت عظیم خدا است و بسان نَفَسی تازه قوم را احیا می‌کند. ممکن است اغلب در مورد خدا با ترس و لرز فکر کنیم، اما اگر دقیق بنگریم، می‌بینیم که او با محبت به‌سوی ما می‌آید و ما را به‌سوی خود می‌کشد.

و از دورترین نقاط جهان، ایشان را باز خواهم آورد؛ حتی کورها و لنگها را
فراموش نخواهم کرد؛ مادران جوان را نیز با کودکانشان و زنانی را که وقت
وضع حملشان رسیده، همگی را به اینجا باز خواهم گرداند. جماعت بزرگی
به اینجا باز خواهد گشت. [۹]ایشان اشک‌ریزان و دعاکنان خواهند آمد. من با
مراقبت زیاد، ایشان را از کنار نهرهای آب و از راههای هموار هدایت خواهم
نمود تا نلغزند، زیرا من پدر اسرائیل هستم و او پسر ارشد من است!»
[۱۰]ای مردم جهان، کلام خداوند را بشنوید و آن را به همهٔ نقاط دور دست
برسانید و به همه بگویید: «همان خدایی که قوم خود را پراکنده ساخت، بار
دیگر ایشان را دور هم جمع خواهد کرد و از ایشان محافظت خواهد نمود،
همانطور که چوپان از گلهٔ خود مراقبت می‌کند. [۱۱]او اسرائیل را از چنگ
کسانی که از ایشان قوی‌ترند، نجات خواهد داد! [۱۲]آنها به سرزمین خود باز
خواهند گشت و بر روی تپه‌های صهیون، آواز شادمانی سر خواهند داد؛ از
برکات الهی، یعنی فراوانی گندم و شراب و روغن، و گله و رمه، غرق شادی
خواهند شد؛ همچون باغی سیراب خواهند بود و دیگر هرگز غمگین نخواهند
شد. [۱۳]دختران جوان از فرط خوشی خواهند رقصید و مردان از پیر و جوان،
همه شادی خواهند نمود؛ زیرا خداوند همهٔ ایشان را تسلی خواهد داد و غم و
غصهٔ آنها را به شادی تبدیل خواهد کرد، چون دوران اسارتشان بسر خواهد
آمد. [۱۴]کاهنان را با قربانی‌های فراوانی که مردم تقدیم خواهند کرد، شاد
خواهد نمود و قومش را با برکات خود مسرور خواهد ساخت!»
[۱۵]خداوند می‌فرماید: «در شهر رامه صدایی شنیده می‌شود، صدای آه و ناله‌ای
تلخ؛ راحیل برای فرزندان از دست رفته‌اش گریه می‌کند و تسلی نمی‌یابد.
[۱۶]ولی ای مادر قوم من، دیگر گریه نکن، چون آنچه برای ایشان کرده‌ای،
بی‌پاداش نخواهد ماند؛ فرزندانت از سرزمین دشمن نزد تو باز خواهند گشت.
[۱۷]بلی، امیدی برای آینده‌ات وجود دارد، چون فرزندانت بار دیگر به وطنشان
باز خواهند گشت.
[۱۸]«آه و نالهٔ قوم خود اسرائیل را شنیده‌ام که می‌گوید: «مرا سخت تنبیه کردی
و من اصلاح شدم، چون مانند گوساله‌ای بودم که شخم زدن نمی‌داند. ولی حال

۹:۳۱
اش ۱۰:۴۹ ؛ ۱۳:۶۳

۱۰:۳۱
اش ۱۱:۴۰ ؛ ۱۹:۶۶

۱۲:۳۱
اش ۲:۲ ؛ ۱۰:۳۵ ؛ ۱۱:۵۸ ؛ ۲۰:۶۰ ؛ ۱۹:۶۵
هو ۲۲:۲
یول ۱۸:۳
میکا ۱:۴
یو ۲۲:۱۶

۱۳:۳۱
مز ۱۱:۳۰
اش ۱۱:۵۱ ؛ ۳:۶۱
زکر ۸:۴و۵

۱۴:۳۱
ار ۱۹:۵۰

۱۵:۳۱
مز ۲:۷۷
ار ۲۰:۱۰

۱۶:۳۱
اش ۸:۲۵ ؛ ۱۹:۳۰
ار ۳:۳۰
حز ۱۷:۱۱

۱۷:۳۱
ار ۱۱:۲۹

۱۸:۳۱
ایو ۱۷:۵
مز ۱۹،۷:۳:۸۰ ؛ ۱۲:۹۴
ار ۱۴:۱۷
هو ۱۶:۴

۱۵:۳۱ راحیل، همسر محبوب یعقوب، به‌طور نمادین مادر قبایل شمالی بود که به‌دست آشوریها به اسارت برده شدند. در این آیه راحیل را می‌بینیم که در رامه - محلی که قوم از آنجا به تبعید می‌رفتند - برای تبعیدی‌ها گریان است. این آیه در متی ۱۸:۲، در توصیف غم و اندوه مادران بیت‌لحم به‌خاطر کشته شدنِ فرزندانشان، نقل شده است. غم و اندوه و شیون و زاریِ در هر دو مورد عظیم بود.

۲۰-۱۸:۳۱ افرایم یکی از بزرگترین قبایل حکومت شمالی بود. با آنکه مردم حکومت شمالی مرتکب شرم‌آورترین گناهان شده بودند، خدا هنوز آنان را دوست داشت. عده معدودی به‌سوی خدا باز گشتند، از گناهانشان توبه کردند، و خدا آنها را بخشید. خدا شما را نیز با وجود خطاهایی که مرتکب شده‌اید همچنان دوست دارد. و اگر به‌سوی او باز گردید، آماده است شما را ببخشد.

مرا نزد خودت باز گردان؛ من آماده‌ام تا بسوی تو ای خداوند، خدای من، بازگردم. ۱۹از تو رو برگرداندم، ولی بعد پشیمان شدم. برای نادانی‌ام، بر سر خود زدم و برای تمام کارهای شرم‌آوری که در جوانی کرده بودم، بی‌اندازه شرمنده شدم.»

۲۰«ولی ای قوم من اسرائیل، تو هنوز پسر من و فرزند دلبند من هستی! لازم بود که تو را تنبیه کنم، ولی بدان که بر تو رحم خواهم نمود؛ زیرا هنوز دوستت دارم و دل من برای تو می‌تپد. ۲۱بنابراین هنگامی که به تبعید می‌روی بر سر راه خود علایمی نصب کن تا از همان مسیر به شهرهای سرزمین خود، بازگردی! ۲۲ای اسرائیل، ای قوم بی‌وفا، تا به کی می‌خواهی در سرگردانی بمانی؟ اینک معجزه‌ای در شما انجام می‌دهم؛ کاری می‌کنم که شما طالب من باشید!»

۲۳خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل چنین می‌فرماید: «تبعید شدگان قوم من وقتی از اسارت بازگردند، در یهودا و شهرهای آن خواهند گفت: «ای مرکز عدالت، ای کوه مقدس، خداوند تو را برکت دهد!» ۲۴آنگاه شهرنشینان با روستاییان و چوپانان، همگی در سرزمین یهودا در صلح و صفا زندگی خواهند کرد؛ ۲۵من به خستگان، آسودگی خواهم بخشید و به افسردگان، شادی عطا خواهم کرد! ۲۶مردم راحت خواهند خوابید و خوابهای شیرین خواهند دید.»

۲۷خداوند می‌فرماید: «زمانی می‌آید که من سرزمین اسرائیل و یهودا را از جمعیت مملو ساخته، حیوانات آنجا را نیز زیاد خواهم کرد. ۲۸همانگونه که در گذشته ارادهٔ خود را برای نابودی اسرائیل بدقت عملی ساختم، اکنون نیز خواست خود را برای احیای ایشان دقیقاً به انجام خواهم رساند. ۲۹در آن زمان، دیگر این ضرب‌المثل را بکار نخواهند برد که فرزندان جور گناهان پدرانشان را می‌کشند. ۳۰چون هرکس فقط مکافات گناهان خود را خواهد دید و بسبب گناهان خود خواهد مرد. هرکس غوره بخورد، دندان خودش کند می‌شود!»

۳۱خداوند می‌فرماید: «روزی می‌آید که با اهالی اسرائیل و یهودا عهدی تازه خواهم بست. ۳۲این عهد مانند عهدپیشین نخواهد بود عهدی که با پدران آنها به هنگام بیرون آوردنشان از سرزمین مصر بستم. چون ایشان آن عهد را اجرا نکردند و آن را شکستند با اینکه من همچون شوهری دلسوز از آنها مراقبت و محافظت می‌نمودم. ۳۳اما اینست آن عهد تازه‌ای که با قوم اسرائیل خواهم

۱۹:۳۱
حز ۳۶:۳۱
لو ۱۸:۱۳

۲۰:۳۱
اش ۵۵:۷
هو ۱۱:۸ ؛ ۱۴:۴

۲۱:۳۱
اش ۴۸:۲۰ ؛ ۵۲:۱۱

۲۳:۳۱
مز ۴۸:۱ ؛ ۸۷:۱
اش ۱:۲۶

۲۴:۳۱
حز ۳۶:۱۰
زکر ۸:۴-۸

۲۷:۳۱
حز ۳۶:۹-۱۱
هو ۲:۲۳

۲۸:۳۱
دان ۹:۱۴

۲۹:۳۱
حز ۱۸:۲
مراثی ۵:۷

۳۰:۳۱
تث ۲۴:۱۶
اش ۳:۱۱
حز ۱۸:۴، ۲۰

۳۱:۳۱
حز ۳۷:۲۶
لو ۲۲:۲۰
۱قرن ۱۱:۲۵
عبر ۸:۸-۱۲

۳۲:۳۱
تث ۱:۳۱ ؛ ۵:۲و۳
اش ۶۳:۱۲

۳۳:۳۱
عبر ۱۰:۱۶و۱۷

۲۹:۳۱و ۳۰ مردم سعی داشتند گناهان پدرانشان را دلیل مجازات خدا قلمداد کنند و بگویند که دارند جور گناه آنان را می‌کشند، اما گرچه گناه یک نفر بر دیگران نیز تأثیر می‌گذارد، باز هر کس شخصاً به‌خاطر گناهانی که در زندگی مرتکب شده، مسؤول است (تثنیه ۲۴:۱۶ ؛ حزقیال ۱۸:۲-۴).

۳۳:۳۱ عهد و پیمان کهنه که مردم آن را زیر پا گذاشتند، جای خود را به عهد و پیمانی جدید خواهد داد که اساس و بنیاد آن همانا مسیح موعود است (عبرانیان ۸:۶). این عهد، کاملاً بنیادین و دگرگون‌کننده است، بدین معنا که دیگر تنها به اسرائیل و یهودا محدود نیست، بلکه حتی غیریهودیان را نیز شامل می‌شود. انسان به‌واسطه این پیمانِ

بست: دستورات خود را بر قلبشان خواهم نوشت تا با تمام وجود مرا پیروی
کنند؛ آنگاه ایشان براستی قوم من خواهند بود و من خدای ایشان. ۳۴در آن
زمان دیگر نیازی نخواهد بود کسی به دیگری تعلیم دهد تا مرا بشناسد، چون
همه از کوچک تا بزرگ، مرا خواهند شناخت. من نیز خطایای ایشان را
خواهم بخشید و گناهانشان را دیگر به یاد نخواهم آورد!»
۳۵آن خداوندی که در روز، روشنایی آفتاب و در شب، نور ماه و ستارگان را
ارزانی می‌دارد و امواج دریا را به خروش می‌آورد، و نام او خداوند قادر متعال
است، چنین می‌فرماید:
۳۶«تا زمانی که این قوانین طبیعی برقرار است، اسرائیل هم بعنوان یک قوم
باقی خواهد ماند. ۳۷اگر روزی بتوان آسمانها را اندازه گرفت و بنیاد زمین را
پیدا نمود، آنگاه من نیز بنی‌اسرائیل را بسبب گناهانش ترک خواهم نمود!
۳۸و۳۹«زمانی می‌آید که سراسر اورشلیم برای من بازسازی خواهد شد، از برج
حنن‌ئیل در ضلع شمال شرقی تا دروازهٔ زاویه در شمال غربی و از تپه جارب
در جنوب غربی تا جوعت در جنوب شرقی. ۴۰تمام شهر با گورستان و درهٔ
خاکستر و تمام زمینها تا نهر قدرون و از آنجا تا دروازه اسب در ضلع شرقی
شهر، برای من مقدس خواهد بود و دیگر هرگز به دست دشمن نخواهد افتاد
و ویران نخواهد گردید.»

۳۴:۳۱
اش ۹:۱۱ ؛ ۲۵:۴۳
ار ۲۰:۵۰
میکا ۱۸:۷
۱تسا ۹:۴
۱یو ۲۷:۲

۳۵:۳۱
پیدا ۱:۱۴–۱۸

۳۶:۳۱
اش ۹:۵۴و۱۰
ار ۲۰:۳۳–۲۶
عا ۸:۹و۹

۳۷:۳۱
روم ۲:۱۱–۲۶:۵و۲۷

۳۸:۳۱
۲توا ۹:۲۶
نح ۱:۳ ؛ ۳۹:۱۲
زکر ۱۰:۱۴

۴۰:۳۱
۲پاد ۶:۲۳
یول ۱۷:۳
زکر ۲۰:۱۴

ارمیا در یهودا مزرعه‌ای می‌خرد

۳۲ در سال دهم سلطنت صدقیا، پادشاه یهودا، که مصادف با هجدهمین
سال سلطنت نبوکدنصر بود، پیغامی از طرف خداوند بر من نازل
شد. ۲در این زمان که اورشلیم در محاصرهٔ سپاه نبوکدنصر، پادشاه بابل بود،
من در حیاط زندان واقع در کاخ سلطنتی، محبوس بودم. ۳صدقیای پادشاه به
این علت مرا زندانی کرده بود که پیوسته از جانب خدا اعلام می‌کردم که

۱:۳۲
۲پاد ۱:۲۵و۲
ار ۱:۳۹و۲

۳:۳۲
ار ۴:۲۱–۷ ؛ ۸:۲۶و۹ ؛
۲:۳۴و۳

نوین می‌تواند رابطه‌ای شخصی و منحصربه‌فرد با خود خدا برقرار کند؛ خدا از این پس احکام خود را نه بر سنگ، که بر قلب انسان حک می‌کند. ارمیا در انتظار روزی بود که عیسی بیاید و این عهد تازه را منعقد سازد. اما این عهد تازه امروز در اختیار ما است. ما از این فرصت عالی برخورداریم که همه چیز را از نو شروع کنیم و با خدا رابطه‌ای شخصی و همیشگی برقرار نماییم.

۳۷و۳۶:۳۱ خدا این قدرت را دارد که قوانین طبیعت را ملغی کند و قومش را نیز از بین ببرد. اما او هیچ کدام از این کارها را نخواهد کرد. و این نه یک پیشگویی، بلکه یک وعده است. خدا از این طریق در واقع می‌گفت درست همانطور که هرگز قوانین طبیعت را باطل نخواهد کرد، اسرائیل را نیز هیچگاه ترک نخواهد نمود. به عبارت دیگر، هیچ یک هرگز رخ نخواهد داد!

۱۲-۱:۳۲ خدا به ارمـیا گفت که مزرعه‌ای در خارج از اورشلیم بخرد. شهر به مدت یک سال تحت محاصره بود، و زمینی که ارمیا خرید در اشغال سربازان قرار داشت، طبعاً معامله ارمیا سرمایه‌گذاری عاقلانه‌ای نبود. به علاوه، خود ارمیا نیز در آن هنگام در حیاط کاخ سلطنتی زندانی بود. اما او از این طریق به مردم نشان می‌داد که به‌راستی به وعده خدا به قوم مبنی بر اینکه آنها را روزی به سرزمینشان باز خواهد گرداند و اورشلیم بازسازی خواهد شد، ایمان دارد.

اورشلیم به دست پادشاه بابل سقوط خواهد کرد، [۴]و او نیز دستگیر خواهد شد
و برای محاکمه و اعدام به حضور پادشاه بابل برده خواهد شد.
[۵]من بارها از طرف خدا به پادشاه گفته بودم: «نبوکدنصر تو را به بابل خواهد برد
و در آنجا سالها در زندان خواهی ماند تا مرگت فرا رسد. پس چرا در برابر ایشان
مقاومت می‌کنی؟ این کار بی‌فایده است، بهتر است زودتر تسلیم شوی!»
[۶و۷]در چنین شرایطی بود که این پیغام از طرف خداوند به من رسید: «پسر
عمویت حنمئیل (پسر شلوم)، بزودی نزد تو خواهد آمد و از تو خواهد
خواست تا مزرعه‌اش را در عناتوت از او بخری، چون طبق شریعت، پیش
از اینکه آن را به دیگری بفروشد، حق توست که بخری.» [۸]پس همانطور
که خداوند گفته بود، حنمئیل در حیاط زندان بدیدنم آمد و گفت: «مزرعهٔ
مرا در عناتوت، در سرزمین بنیامین بخر، چون طبق قوانین الهی، تو بعنوان
نزدیکترین فرد خانواده حق داری آن را بازخرید کنی.» آنگاه مطمئن شدم
که پیغامی که شنیده بودم، از طرف خداوند بوده است.
[۹]پس مزرعه را به قیمت هفده مثقال نقره از حنمئیل خریدم، [۱۰]و در حضور
چند شاهد، قباله را نوشته مهر کردم؛ و همان موقع نقره را هم وزن نموده
به او پرداختم. [۱۱]سپس قبالهٔ مهر و موم شده را که تمام شرایط در آن قید
شده بود و رونوشت باز آن را برداشتم و [۱۲]در حضور پسر عمویم حنمئیل و
نگهبانان زندان و شاهدانی که قباله را امضا کرده بودند، به باروک پسر نیریا،
نوه محسیا دادم، [۱۳]و در حضور همه به او گفتم که [۱۴]خداوند قادر متعال، خدای
اسرائیل چنین می‌فرماید:
«این قبالهٔ مهروموم شده و رونوشت آن را بگیر و در یک کوزه بگذار تا
سالها محفوظ بماند. [۱۵]این اسناد در آینده ارزش خواهند داشت، زیرا روزی
خواهد رسید که هرکس بار دیگر صاحب املاک خود خواهد گردید و
خانه‌ها و تاکستانها و مزرعه‌ها خرید و فروش خواهند شد.»
[۱۶]بعد از آنکه قباله‌ها را به باروک دادم، به حضور خداوند دعا کرده، گفتم:
[۱۷]«ای خداوند، تو آسمانها و زمین را با قدرت بی‌پایانت آفریده‌ای و هیچ
کاری برای تو مشکل نیست! [۱۸]هر چند فرزندان را به سزای گناهان پدرانشان

۴:۳۲
۲پاد ۴:۲۵-۷
ار ۱۷:۳۷
۵:۳۲
حز ۱۲:۱۲و۱۳
۶:۳۲
لاو ۲۵:۲۵
روت ۳:۴و۴
۸:۳۲
۱سمو ۱۶:۹و۱۷
۱۰:۳۲
روت ۴:۹،۱
اش ۸:۱و۲
۱۵:۳۲
عا ۱۴:۹و۱۵
زکر ۳:۱۰
۱۶:۳۲
پیدا ۳۲:۹-۱۲
ار ۱:۱۲
فیل ۴:۶و۷
۱۷:۳۲
پیدا ۱۸:۱۴
۲پاد ۱۹:۱۵
اش ۴۰:۲۶-۲۹
ار ۲۷:۵
۱۸:۳۲
خرو ۳۴:۶و۷
تث ۷:۹و۱۰
۱پاد ۱۶:۱-۳
ار ۱۰:۱۶ ؛ ۲۰:۱۱ ؛ ۳۱:۳۵
متی ۲۳:۳۲-۳۶

۱۲-۶:۳۲ اعتماد کار آسانی نیست. برای ارمیا آسان نبود در برابر چشم همگان زمینی را بخرد که در تصرف دشمن بود، اما او به خدا اعتماد کرد. برای داود، حتی پس از مسح شدن، آسان نبود که تصور کند روزی پادشاه خواهد شد، اما او نیز به خدا اعتماد کرد (۱سموئیل ۱۶-۳۱). برای موسی نیز - حتی پس از آنکه خدا از میان بوته سوزان با او سخن گفت - آسان نبود باور کند که او و قومش از مصر رهایی خواهند یافت، اما او نیز به خدا اعتماد کرد (خروج ۳:۱ - ۴:۲۰). ما نیز وقتی می‌بینیم به اصطلاح چه دستِ گُلی به آب داده‌ایم، باور کردنش آسان نیست که خدا می‌تواند زندگی‌مان را عوض کند. اما باید به او اعتماد کنیم. خدایی که در زندگی قهرمانان کتاب‌مقدس عمل کرده، همان خدایی است که امروز نیز می‌خواهد در زندگی ما کار کند؛ منتهی باید حاضر باشیم این اجازه را به او بدهیم.

می‌رسانی، با اینحال هزاران نفر از احسان تو برخوردار می‌شوند. تو خدای
بزرگ و توانا هستی و نامت، خداوند قادر متعال است! ۱۹حکمت تو عظیم
است و کارهای تو بزرگ! تمام راه‌های انسان را زیر نظر داری و هرکس را
مطابق کارهایش پاداش می‌دهی. ۲۰در سرزمین مصر معجزات بزرگی انجام
دادی، و تا به امروز نیز در اسرائیل و در میان قومها، کارهای عجیب انجام
می‌دهی، و از این راه خود را به همه می‌شناسانی.
۲۱«تو اسرائیل را با معجزات بزرگ و قدرت زیاد که باعث ترس دشمنان
گردید، از مصر بیرون آوردی، ۲۲و این سرزمین حاصلخیز را که شیر و عسل
در آن جاری است به ایشان بخشیدی که در گذشته، وعده آن را به اجدادشان
داده بودی. ۲۳ولی وقتی پدرانمان آمدند و آن را فتح کردند و در آنجا سروسامان
گرفتند، از اطاعت تو سر باز زدند و از شریعت تو پیروی نکردند و هیچیک از
اوامر تو را انجام ندادند؛ بدین سبب است که به این بلاها، گرفتارشان کرده‌ای!
۲۴بنگر که چگونه بابلی‌ها دور شهر سنگر ساخته‌اند! شهر زیر فشار جنگ و
قحطی و بیماری بدست آنها خواهد افتاد. همه چیز مطابق گفتهٔ تو روی داده
است، همانگونه که خواست تو بود. ۲۵در چنین شرایطی که شهر به دست
دشمن می‌افتد، تو دستور دادی که این مزرعه را بخرم؛ من هم در حضور این
گواهان برای آن قیمت خوبی پرداختم، و دستور تو را اطاعت نمودم.»
۲۶آنگاه خداوند به من چنین فرمود:
۲۷«من خداوند، خدای تمام انسانها هستم! هیچ کاری برای من دشوار نیست.
۲۸بلی، من این شهر را به بابلی‌ها و به نبوکدنصر، پادشاه بابل تسلیم خواهم
نمود. ایشان شهر را فتح خواهند کرد، ۲۹و داخل شده، آن را به آتش خواهند
کشید و همهٔ این خانه‌ها را خواهند سوزاند، خانه‌هایی که بر بام آنها برای
بت بعل بخور می‌سوزاندند و به بتهای دیگر هدیهٔ نوشیدنی تقدیم می‌کردند و
آتش خشم و غضب مرا شعله‌ور می‌ساختند! ۳۰مردم اسرائیل و یهودا از همان
ابتدا همواره گناه کرده‌اند و با کارهایشان مرا به خشم آورده‌اند. ۳۱این شهر،
از روز بنا تابحال، باعث خشم و غضب من بوده است؛ بنابراین من نیز آن را
ویران خواهم ساخت.
۳۲«گناهان مردم اسرائیل و یهودا، گناهان پادشاهان، بزرگان، کاهنان و انبیایشان
مرا بشدت خشمگین کرده است. ۳۳آنها مرا ترک گفته‌اند و نمی‌خواهند نزد من
باز گردند. با اینکه پیوسته ایشان را تعلیم دادم که درست را از نادرست، و خوب
را از بد تشخیص دهند، ولی گوش ندادند و اصلاح نشدند. ۳۴حتی خانهٔ عبادت
مرا با بت‌پرستی نجس کرده‌اند. ۳۵در وادی هنوم برای بت بعل قربانگاه‌های بلند
ساخته‌اند و بر آنها فرزندان خود را برای بت مولک بعنوان قربانی سوزانده‌اند،

۱۹:۳۲
اش ۲۹:۲۸
ار ۱۰:۱۷ ؛ ۱۴:۲۱ ؛ ۲۴:۲۳
متی ۲۷:۱۶
یو ۲۹:۵
۲۰:۳۲
مز ۴۳:۷۸ ؛ ۲۷:۱۰۵
اش ۱۴،۱۲:۶۳
دان ۱۵:۹
۲۱:۳۲
تث ۳۴:۴ ؛ ۸:۲۶
۱توا ۲۱:۱۷
۲۲:۳۲
خرو ۵:۱۳
تث ۸:۱
مز ۹:۱۰۵-۱۱
ار ۵:۱۱
۲۳:۳۲
عز ۷:۹
مز ۲:۴۴و۳ ؛ ۵۴:۷۸و۵۵
ار ۷:۲ ؛ ۱۰:۴۴
مراثی ۱۸:۱
دان ۱۱:۹و۱۲
۲۴:۳۲
یوش ۱۵:۲۳و۱۶
حز ۲۱:۱۴
زکر ۶:۱

۲۸:۳۲
ار ۷:۱۹-۱۲
۲۹:۳۲
۲توا ۱۹:۳۶
ار ۱۳:۱۹ ؛ ۱۰:۲۱ ؛ ۸:۳۹ ؛ ۱۷:۴۴-۲۵،۱۹

۳۱:۳۲
۱پاد ۷:۱۱و۸
۲پاد ۱۵،۷:۲۱-۴ ؛ ۲۷:۲۳
ار ۹:۵-۱۱
متی ۳۷:۲۳
۳۲:۳۲
ار ۲۶:۲
۳۳:۳۲
۲توا ۱۵:۳۶
ار ۳:۲۵ ؛ ۵:۲۶
۳۵:۳۲
لاو ۲۱:۱۸ ؛ ۲:۲۰-۵
۲توا ۲:۲۸و۳ ؛ ۶:۳۳
اعما ۴۳:۷

کاری که من هرگز دستورش را نداده و حتی به فکرم نیز خطور نکرده بود. بلی، آنها با این شرارتها، یهودا را به چنین گناهان بزرگی کشانده‌اند!»
۳۶اینک خداوند، خدای اسرائیل می‌فرماید: «دربارهٔ این شهر گفته می‌شود که در اثر جنگ، قحطی و بیماری به دست پادشاه بابل خواهد افتاد؛ اما بشنوید من دربارهٔ آن چه می‌گویم: ۳۷من ساکنان آن را از تمام سرزمین‌هایی که بر اثر خشم و غضبم ایشان را به آنجا پراکنده ساختم، به همین مکان باز خواهم آورد تا در آسایش و امنیت زندگی کنند. ۳۸آنها قوم من خواهند بود و من خدای ایشان. ۳۹فکر و اراده‌ای جدید به ایشان خواهم داد تا برای خیریت خود و نسل‌های آینده‌شان، همیشه مرا عبادت کنند.
۴۰«با ایشان عهد و پیمان جاودانی خواهم بست و دیگر هرگز احسان و برکت خود را از ایشان دریغ نخواهم نمود؛ در دلشان میل و اشتیاقی ایجاد خواهم کرد که همواره مرا پیروی نمایند و هرگز مرا ترک نکنند. ۴۱از احسان نمودن به ایشان مسرور خواهم شد و با شادی فراوان، بار دیگر ایشان را در این سرزمین مستقر خواهم ساخت. ۴۲همانگونه که این بلایا را بر ایشان نازل کردم، در آینده تمام وعده‌های نیکویی را که به آنها داده‌ام به انجام خواهم رساند.
۴۳«در همین سرزمینی که اکنون مورد تاخت و تاز بابلی‌ها قرار گرفته و خالی از سکنه و حیوانات شده است، بار دیگر مزرعه‌ها و املاک خرید و فروش خواهد شد. ۴۴بلی، در خاک بنیامین و در اورشلیم، در شهرهای یهودا و کوهستانها، در دشت فلسطین و حتی در صحرای نگب، باز مزرعه خرید و فروش خواهد شد و قباله‌ها در حضور شاهدان، تنظیم و مهروموم خواهد گردید، زیرا من این قوم را به سرزمین خودشان باز خواهم آورد.»

۳۷:۳۲
تث ۳:۳۰
اش ۱۱:۱۱-۱۶
ار ۶:۲۳
حز ۱۷:۱۱ ؛ ۲۸،۲۵:۳۴
عا ۱۴:۹و۱۵
هو ۱۱:۱
زکر ۱۱:۱۴
۳۹:۳۲
تث ۱۸:۱۱-۲۱
حز ۲۵:۳۷
یو ۲۱:۱۷
اعمال ۳۲:۴
۴۰:۳۲
اش ۳:۵۵
۴۱:۳۲
تث ۹:۳۰
اش ۱۹:۶۵
ار ۲۸:۳۱
عا ۱۵:۹
۴۲:۳۲
ار ۲۸:۳۱
زکر ۱۴:۸و۱۵
۴۳:۳۲
حز ۱۱:۳۷-۱۴

خدا وعده صلح و سعادت می‌دهد

۳۳ وقتی هنوز در زندان بودم، کلام خداوند بار دیگر بر من نازل شد. ۲خداوند، که آسمان و زمین را آفریده و نام او یهوه است، به من چنین فرمود:
۳«از من درخواست کن و من اسراری را درباره آنچه در آینده واقع خواهد

۲:۳۳
خرو ۱۵:۳
۳:۳۳
مز ۱۵:۵۰
اش ۶:۴۸ ؛ ۶:۵۵و۷

۳۲:۳۶-۴۲ خدا از قدرتش استفاده می‌کند تا اهداف *خویش* را از طریق قوم *خویش* عملی سازد. ایمان این نیست که «خدا به من قدرت بدهد تا هر چه دلم خواست باشم»، بلکه عبارت است از این که «خدا به من قدرت بدهد تا آن چیزی باشم که او می‌خواهد.» قوم اسرائیل می‌بایست می‌آموخت که اعتماد به خدا یعنی اینکه اهداف و خواسته‌های شخصی خود را بالکل با هدف و خواست خدا هماهنگ سازد. و این برای ما نیز درسی است مهم.

۱:۳۳ب خدا سرانجام اورشلیم را احیا خواهد کرد، نه به‌خاطر ناله و فریاد مردم، بلکه چون احیای اورشلیم بخشی از نقشه نهایی‌اش بود. مصیبت وارده از سوی بابل نقشه‌ای را که خدا برای قومش داشت تغییر نمی‌داد. درست است که اورشلیم ویران می‌شد، اما باز احیا می‌گردید (هم بعد از ۷۰ سال اسارت، و هم در زمان‌های آخر به‌هنگام سلطنت مسیح). رحمت خدا همیشه عدالت او را تعدیل می‌کند.

شد، به تو آشکار خواهم ساخت! ۴بدان که حتی اگر خانه‌های اورشلیم و قصر پادشاه را هم خراب کنند تا مصالح آنها را برای استحکام دیوار شهر در برابر حملهٔ دشمن بکار ببرند، ۵سربازان بابلی داخل خواهند شد و اهالی این شهر جان سالم بدر نخواهند برد؛ زیرا در شدت خشم و غضب خود اراده نمودم که ایشان را نابود کنم. بسبب تمام شرارتهایشان، روی خود را از ایشان برگردانده‌ام.

۶«با وجود این، زمانی خواهد رسید که خرابی‌های اورشلیم را ترمیم خواهم کرد و به اهالی آن سعادت و آسایش خواهم بخشید. ۷اسیران یهودا و اسرائیل را باز خواهم آورد و مانند گذشته، ایشان را کامیاب خواهم گرداند. ۸آنان را از تمام گناهانی که نسبت به من مرتکب شده‌اند، پاک خواهم نمود و خواهم آمرزید. ۹آنگاه این شهر مایهٔ شادی و افتخار من خواهد بود و باعث خواهد شد تمام قومهای دنیا، مرا تمجید و تکریم کنند! همهٔ مردم جهان احسان و لطفی را که در حق قومم خواهم کرد، خواهند دید و از ترس خواهند لرزید.»

۱۰خداوند می‌فرماید: «مردم می‌گویند که شهرهای یهودا و کوچه‌های اورشلیم همه ویران و خالی از سکنه و حیوانات شده است. ۱۱ولی در همین مکان بار دیگر آواز سرور و شادمانی و صدای شاد عروس و داماد شنیده خواهد شد. مردم به خانهٔ من قربانی‌های شکرگزاری آورده، خواهند گفت: «بیایید خداوند قادر متعال را تمجید نماییم، زیرا او نیکو و مهربان است و رحمت او همیشه پابرجاست!» من این سرزمین را بیش از دوران گذشته، سعادتمند و کامیاب خواهم ساخت. ۱۲در این سرزمین که همهٔ شهرهایش ویران شده و انسان و حیوانی در آن به چشم نمی‌خورد، بار دیگر چوپانان گله‌های خود را خواهند چرانید، ۱۳و شمار گوسفندانشان در همه جا فزونی خواهد یافت: در آبادی‌های کوهستانی، در شهرهای واقع در دشت، در تمام دشتهای نگب، در خاک بنیامین، اطراف اورشلیم و در تمام شهرهای یهودا. ۱۴بلی، روزی می‌آید که به تمام وعده‌های خوبی که به اهالی اسرائیل و یهودا داده‌ام، وفا خواهم نمود.

۱۵«در آن زمان از نسل داود، شخص عادلی را بر تخت سلطنت خواهم نشاند تا با عدل و انصاف حکومت کند. ۱۶در آن روزها، اهالی یهودا و اورشلیم در آسایش و امنیت زندگی خواهند کرد و این شهر «خداوند عدالت ما» نامیده خواهد شد! ۱۷یقین بدانید که از آن به بعد، از دودمان داود، همواره کسی

۴:۳۳
اش ۱۳:۳۲و۱۴

۵:۳۳
ار ۱۰:۲۱

۶:۳۳
اش ۱۲:۶۶
ار ۱۴:۱۷
غلا ۲۲:۵و۲۳

۷:۳۳
مز ۱:۸۵
ار ۱۸:۳۰
عا ۱۴:۹و۱۵

۸:۳۳
مز ۲:۵۱
ار ۲۰:۵۰
عبر ۱۱:۹-۱۴

۹:۳۳
مز ۳:۴۰
اش ۴،۲:۶۲
ار ۱۹:۱۶ ؛ ۶:۲۴
هو ۵:۳

۱۰:۳۳
اش ۱۰:۳۵

۱۲:۳۳
حز ۱۲:۳۴-۱۴
صف ۶:۲و۷

۱۴:۳۳
حب ۶:۲-۹

۱۵:۳۳
مز ۱:۷۲-۵
اش ۱:۱۱-۵

۱۶:۳۳
اش ۲۴:۴۵و۲۵
ار ۶:۲۳
۲قرن ۲۱:۵
فیل ۹:۳

۱۷:۳۳
۱پاد ۴:۲
مز ۲۹:۸۹-۳۷

۱۵:۳۳و۱۶ این آیات هم به آمدن مسیح به این جهان اشاره دارد و هم به بازگشت او در زمان آخر. مسیح بار اول سلطنت خود را در قلوب ایمانداران بر پا خواهد کرد، و به‌هنگام ظهور دوم، عدل و داد و عدالتش را در سرتاسر دنیا برقرار خواهد ساخت. مسیح که «تاک حقیقی از ریشه داود» است، مردی است موافق دل خدا.

وجود خواهد داشت که بر تخت سلطنت اسرائیل تکیه بزند، [۱۸]و کاهنانی از نسل لاوی نیز همواره در عبادتگاه مشغول خدمت خواهند بود تا قربانی‌های سوختنی، هدایای آردی و قربانی‌های دیگر به حضور من تقدیم کنند.»
[۱۹]سپس این پیغام از طرف خداوند به من رسید:
[۲۰و۲۱]«اگر بتوانی عهدی را که با روز و شب دارم، بشکنی تا نظمشان برهم بخورد، آنگاه من نیز عهد و پیمان خود را با خدمتگزارم داود خواهم شکست تا از نسل او کسی نباشد که وارث تاج و تختش شود، و عهد خود را با خدمتگزارانم یعنی لاویان کاهن نیز خواهم گسست. [۲۲]چنانکه ستارگان آسمان و ماسه‌های ساحل دریاها را نمی‌توان شمرد، همچنان نسل بنده‌ام داود و خدمتگزارانم لاویان آنقدر زیاد خواهند شد که قابل شمارش نخواهند بود.»
[۲۳]خداوند بار دیگر به من فرمود:
[۲۴]«آیا نشنیده‌ای مردم چه می‌گویند؟ آنها با ریشخند می‌گویند: «خداوند که اسرائیل و یهودا را برگزیده بود، اکنون ایشان را به حال خود واگذاشته است! دیگر نمی‌توان اسرائیل را یک قوم خواند!» [۲۵و۲۶]ولی تا وقتی قوانین روز و شب، و نظام زمین و آسمان برقرار است، دیگر قوم خود و فرزندان داود را ترک نخواهم نمود، بلکه کسی را از نسل داود، بر فرزندان ابراهیم، اسحاق و یعقوب فرمانروا خواهم ساخت و بر ایشان رحمت خواهم کرد و سعادت از دست رفته را به ایشان بازخواهم گرداند.»

۱۸:۳۳ تث ۱:۱۸ حز ۱۵:۴۴ عبر ۱۵:۱۳
۲۰:۳۳ ۲سمو ۵:۲۳ ۲توا ۷:۲۱ مز ۱۰۴:۱۹-۲۳ اش ۹:۵۴
۲۲:۳۳ پیدا ۱۷:۲۲
۲۴:۳۳ نح ۲:۴-۴ مز ۱۳:۴۴و۱۴ اش ۱۳:۱۱ ار ۷:۳و۸،۱۰،۱۸ حز ۲:۳۶
۲۵:۳۳ پیدا ۱۰:۴۹ حز ۲۵:۳۹ هو ۲۳:۲

۶ـ داوری موعود خدا فرا می‌رسد
صدقیا به بابل تبعید خواهد شد

۳۴ زمانی که نبوکدنصر، پادشاه بابل، با همهٔ سپاهیان خود که از مردم تمام سرزمین‌های تحت سلطهٔ او تشکیل می‌شد، به اورشلیم و سایر شهرهای یهودا حمله کرد، خداوند به من فرمود که این پیغام را به صدقیا، پادشاه یهودا، اعلام نمایم:
[۲]«من این شهر را به دست پادشاه بابل تسلیم خواهم کرد تا آن را به آتش

۱:۳۴ ار ۱۵:۱ دان ۳۷:۲و۳۸
۲:۳۴ ۲توا ۱۱:۳۶و۱۲ ار ۱:۳۷-۴

۱۸:۳۳ مسیح همانطور که در نقش پادشاه ظاهر می‌شود، در مقام کاهن نیز ایفای نقش می‌کند، بدین معنا که مدام با خدا در ارتباط است و برای مردم شفاعت می‌کند. منظور از این آیه این نیست که به‌راستی کاهنانی خواهند بود که برای خدا قربانی خواهند گذراند، زیرا در آن زمان دیگر نیازی به کاهن نخواهد بود (عبرانیان ۱۱:۷). حال که مسیح کاهن اعظم ما است، ایمانداران همگی کاهنان خدایند، و ما می‌توانیم شخصاً به حضور او بیاییم.

۲۲:۳۳ وعده فرزندان کثیر و غیرقابل شمارش به ابراهیم نیز داده شد (پیدایش ۵:۱۵ ؛ ۱۷:۲۲). خدا در اینجا صرفاً وعده‌ای را که به اجداد قوم داده بود به یاد نمی‌آورد، بلکه در تاریکترین لحظات تاریخ قوم وعده‌ای بس بزرگتر به ایشان می‌دهد.

۱:۳۴ در این فصل می‌خوانیم که چطور بسیاری از پیشگویی‌های ارمیا تحقق می‌یابد. در سراسر کتاب ارمیا، پیشگویی‌های فراوانی بیان می‌شود که به‌سرعت تحقق نیز می‌یابد.

بکشد. ۳تو نیز راه فرار نخواهی داشت بلکه گرفتار خواهی شد و تو را به حضور پادشاه بابل خواهند برد؛ او تو را محکوم خواهد ساخت و به بابل تبعید خواهد نمود. ۴حال به آنچه می‌گویم گوش فرا ده! تو در جنگ کشته نخواهی شد، ۵بلکه در آرامش خواهی مرد. مردم همانگونه که برای اجدادت که پیش از تو پادشاه بودند، بخور سوزاندند، به یادبود تو نیز بخور خواهند سوزاند. آنها در سوگ تو ماتم کرده، خواهند گفت: «افسوس که پادشاهمان درگذشت!» این، آن چیزی است که اراده نموده‌ام.»
۶من پیغام خدا را در اورشلیم به صدقیای پادشاه دادم. ۷در این وقت، سپاه بابل، شهرهای اورشلیم و لاکیش و عزیقه را محاصره کرده بود، یعنی تنها شهرهای حصاردار باقی ماندهٔ یهودا که هنوز مقاومت می‌کردند.

۳:۳۴ ۲پاد ۴:۲۵-۷ ار ۷:۲۱
۵:۳۴ ۲توا ۱۴:۱۶
۷:۳۴ یوش ۱۰:۳،۱۰ ۲پاد ۱۹:۱۴ ۲توار ۵:۱۱-۱۰

خدا آزادی بردگان را اعلام می‌کند

۸بعد از آنکه صدقیا، پادشاه یهودا، تمام برده‌های اورشلیم را آزاد کرد، پیغامی از طرف خداوند به من رسید. ۹(صدقیای پادشاه، طی یک عهد مذهبی، دستور داده بود هرکس که غلام یا کنیزی عبرانی دارد، او را آزاد کند و گفته بود که هیچ عبرانی حق ندارد ارباب عبرانی دیگرباشد، چون همه با هم برادرند. ۱۰بزرگان قوم و مردم نیز همه دستور پادشاه را اطاعت کرده، برده‌های خود را آزاد نمودند. ۱۱اما اقدام ایشان موقتی بود، چون پس‌از مدتی تصمیمشان را عوض کردند و دوباره آنها را برده خود ساختند! ۱۲برای همین خداوند این پیغام را برای اهالی اورشلیم به من داد.) ۱۳پیام خداوند، خدای اسرائیل این بود:
«سالها پیش وقتی اجداد شما را در مصر از بردگی رهایی دادم، با ایشان عهدی بستم و گفتم که ۱۴هر بردهٔ عبرانی که شش سال خدمت کند، در سال هفتم باید آزاد گردد. اما ایشان دستور مرا اطاعت نکردند. ۱۵چندی پیش، شما راه خود را تغییر دادید و آنچه را که مورد پسند من بود، انجام دادید و برده‌های خود را آزاد کردید، و در این مورد در خانهٔ من عهد بستید. ۱۶اما حال، عهد خود را زیر پا گذاشته‌اید و به نام من بی‌احترامی کرده‌اید و ایشان را به زور بردهٔ

۸:۳۴ لاو ۳۹:۲۵-۴۶ نح ۱:۵-۱۳
۹:۳۴ پیدا ۱۳:۱۴
۱۱:۳۴ مز ۳۴:۷۸-۳۶ هو ۴:۶
۱۳:۳۴ تث ۲:۵و۲۷،۳ ار ۳۲:۳۱
۱۴:۳۴ خرو ۲:۲۱ ۱پاد ۲۲:۹ ۲پاد ۱۳:۱۷و۱۴
۱۵:۳۴ نح ۲۹:۱۰
۱۶:۳۴ خرو ۷:۲۰ ۱سمو ۱۱:۱۵ حز ۲۴:۱۸

۸:۳۴ بابل اورشلیم را محاصره کرده بود و شهر در آستانه سقوط بود. عاقبت صدقیا تصمیم گرفت به حرف ارمیا گوش دهد و در تلاش برای خشنود کردن خدا، برده‌ها را آزاد کرد. او فکر کرد می‌تواند از این طریق رضایت خدا را جلب کند؛ اما آنچه در اصل بدان نیاز داشت این بود که فکر و دلش را عوض کند. مردم از همان ابتدا از احکام خدا نااطاعتی کرده بودند (خروج ۲:۲۱-۱۱؛ لاویان ۳۹:۲۵-۵۵؛ تثنیه ۱۲:۱۵-۱۸). وقتی محاصره موقتاً پایان یافت، مردم دوباره گستاخ شدند و گناهان سابق خود را از سر گرفتند.

۱۵:۳۴و۱۶ مردم اسرائیل مشکل می‌توانستند به قولی که به خدا داده بودند، وفادار بمانند. آنها در معبد جداً قول می‌دادند از خدا اطاعت کنند، اما همین که به خانه و محل کار خود باز می‌گشتند، عهدشان را می‌شکستند. خدا اعلام داشت که از این کار آنان سخت خشمگین است. بنابراین اگر می‌خواهید او را خشنود سازید، حتماً به قول‌هایی که به او داده‌اید وفا کنید. خدا می‌خواهد به قولی که می‌دهید عمل کنید، نه اینکه صرفاً از روی ظاهرسازی قولی داده باشید تا پارسا جلوه کنید.

خود ساخته‌اید و آزادی‌ای را که آرزویشان بود، از ایشان گرفته‌اید. [۱۷]پس چون مرا اطاعت نمی‌نمایید و ایشان را رها نمی‌کنید، من هم بوسیلهٔ جنگ و قحطی و بیماری، شما را در چنگال مرگ رها خواهم کرد، و در سراسر دنیا تبعید و آواره خواهم نمود. [۱۸و۱۹]شما به هنگام بستن این عهد، گوساله‌ای را دو پاره کردید و از میان پاره‌هایش گذشتید، اما عهدتان را شکستید؛ بنابراین من نیز شما را پاره‌پاره خواهم کرد. بلی، خواه از بزرگان مملکت باشید، خواه درباری، خواه کاهن باشید خواه فرد معمولی، با همهٔ شما چنین رفتار خواهم کرد. [۲۰]شما را در چنگ دشمنانتان که تشنهٔ خونتان هستند، رها خواهم کرد تا کشته شوید، و اجسادتان را خوراک لاشخورها و جانوران وحشی خواهم نمود. [۲۱]هر چند پادشاه بابل، برای مدت کوتاهی دست از محاصرهٔ این شهر کشیده است، ولی من صدقیا (پادشاه یهودا) و درباریان او را تسلیم سپاه بابل خواهم کرد. [۲۲]من امر خواهم نمود که سپاهیان بابل باز گردند و به این شهر حمله کنند و آن را بگیرند و به آتش بکشند؛ کاری خواهم کرد که شهرهای یهودا همگی ویران شوند و موجود زنده‌ای در آنها باقی نماند.»

۱۷:۳۴
لاو ۳۴:۲۶و۳۵
تث ۶۴،۲۵:۲۸
متی ۲:۷

۱۸:۳۴
پیدا ۱۰:۱۵
هو ۶:۷
میکا ۵-۱:۷

۲۰:۳۴
۱سمو ۴۶:۱۷
ار ۷:۱۹

۲۱:۳۴
۲پاد ۲۱-۱۸:۲۵
حز ۱۶:۱۷

۲۲:۳۴
ار ۲۲:۴۴

رکابی‌ها در اطاعت نمونه‌اند

۳۵ زمانی که یهویاقیم (پسر یوشیا) پادشاه یهودا بود، خداوند به من فرمود: [۲]«نزد طایفهٔ رکابی‌ها برو و ایشان را به خانهٔ خداوند دعوت کن و آنها را به یکی از اتاقهای درونی ببر و به ایشان شراب تعارف کن.»

۱:۳۵
۲پاد ۳۶-۳۴:۲۳
دان ۱:۱

۲:۳۵
۱پاد ۸،۶و۵:۶
۱توا ۵۵:۲

۱۸:۳۴و۱۹ گوساله‌ای را دو پاره کردن و از میان پاره‌هایش گذشتن، شیوه معمول برای صحه گذاشتن بر عهد و پیمان بود (پیدایش ۱۵:۹-۱۷). این عمل به‌طور نمادین نشان می‌داد کسی که عهد را بشکند، چه نوع مجازاتی در انتظارش خواهد بود. خدا از این طریق در واقع می‌گفت: شما عهدی را که با من بستید شکستید، بنابراین بدانید که مجازاتی هولناک در انتظارتان است!

۱:۳۵ب ضوابط اخلاقی طایفه مکابی‌ها شباهت زیادی به اصول اخلاقی نذیره‌ها داشت که خود را طی سوگندی ویژه وقف خدا کرده بودند (اعداد ۶). رکابی‌ها به‌مدت ۲۰۰ سال به عهد و پیمان اجدادشان مبنی بر پرهیز از شراب وفادار مانده بودند. برخلاف بقیه مردم که عهد خود را با خدا زیر پا گذاشته بودند، این عده کماکان به قولشان وفادار بودند. خدا در واقع می‌گفت: «چرا مردم نمی‌توانند مانند رکابی‌ها که به عهد خود به نیاکانشان وفادار مانده‌اند، به عهد و پیمانی که با خدا بسته‌اند وفادار بمانند؟»

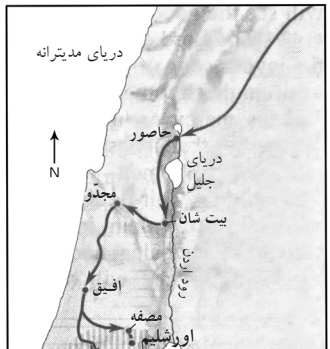

بابل به یهودا حمله می‌کند
صدقیا وقتی بر خلاف آنچه خدا از طریق ارمیا به او گفته بود تسلیم بابل نشد و در عوض با مصر هم‌پیمان گردید، خشم بابل را علیه خود برانگیخت. نبوکدنصر برای سومین و آخرین بار به یهودا حمله کرد، و آنقدر پیشروی کرد تا سرانجام تمام شهرهای یهودا را تصرف نمود. اورشلیم تا چندین ماه در برابر محاصره مقاومت کرد، اما عاقبت مطابق پیشگویی ارمیا به آتش کشیده شد.

[۳]پس پیش یازنیا، که نام پدرش ارمیا و نام پدر بزرگش حبصنیا بود، رفتم
و او را با همه برادران و پسرانش که نمایندهٔ طایفهٔ رکابی‌ها بودند، [۴]به خانهٔ
خداوند آوردم و به اتاق پسران حانان نبی (پسر یجدلیا) بردم. این اتاق کنار
اتاق مخصوص درباریان و بالای اتاق معسیا (پسر شلوم) نگهبان خانهٔ خدا
قرار داشت. [۵]آنگاه جام و کوزه‌های شراب مقابل ایشان گذاشتم و تعارف
کردم تا بنوشند.
[۶]اما ایشان گفتند: «نه، ما شراب نمی‌نوشیم، چون پدرمان یوناداب (پسر
رکاب) وصیت نموده است که نه ما و نه فرزندانمان، هرگز لب به شراب
نزنیم. [۷]همچنین به ما سفارش کرده است که نه خانه بسازیم، نه زراعت کنیم؛
نه تاکستان داشته باشیم و نه مزرعه؛ بلکه همیشه چادرنشین باشیم؛ و گفته
است اگر اطاعت کنیم، در این سرزمین عمر طولانی و زندگی خوبی خواهیم
داشت. [۸]ما هم تمام دستورات او را اطاعت کرده‌ایم. از آن زمان تا بحال نه
خودمان لب به شراب زده‌ایم، نه زنان و پسران و دخترانمان! [۹]ما نه خانه
ساخته‌ایم، نه صاحب مزرعه هستیم ونه کشاورزی می‌کنیم. [۱۰]ما در چادرها
ساکنیم و دستور پدرمان یوناداب را اطاعت کرده‌ایم. [۱۱]اما وقتی نبوکدنصر،
پادشاه بابل، به این سرزمین حمله کرد، ترسیدیم و تصمیم گرفتیم به اورشلیم
بیاییم و در شهر زندگی کنیم. برای همین است که اینک در اینجا هستیم.»
[۱۲و۱۳]پس از این ماجرا، خداوند به ارمیا فرمود که کلام او را به اهالی یهودا و
ساکنین اورشلیم اعلام داشته، از جانب او چنین بگوید: «آیا شما نمی‌خواهید
از رکابی‌ها درس عبرت بگیرید؟ [۱۴]آنها دستور جدشان را اطاعت کرده‌اند
و تا به امروز لب به شراب نزده‌اند، ولی شما از دستورات من هرگز اطاعت
نکرده‌اید. با اینکه همواره شما را نصیحت نمودم، [۱۵]و انبیای خود را نزد شما
فرستادم تا بگویند که از راه‌های بد باز گردید و از بت‌پرستی دست بکشید
تا اجازه دهم در این سرزمینی که به شما و پدرانتان بخشیده‌ام، در صلح و
آرامش زندگی کنید، اما شما گوش ندادید و اطاعت نکردید. [۱۶]رکابی‌ها

۵:۳۵
۲قرن ۹:۲

۶:۳۵
لاو ۹:۱۰
اعد ۶:۲-۴
۲پاد ۱۰:۱۵،۲۳
۱پاد ۲:۵۵
لو ۱:۱۵

۷:۳۵
خرو ۲۰:۱۲
۱تیا ۱۶:۱۹
عبر ۱۱:۹

۸:۳۵
امث ۴:۱و۲،۱۰ ؛ ۶:۲۰
کول ۳:۲۰

۹:۳۵
مز ۳۷:۱۶
۱تیمو ۶:۶

۱۱:۳۵
۲پاد ۲۴:۱و۲
دان ۱:۱و۲

۱۳:۳۵
اش ۲۸:۹-۱۲

۱۴:۳۵
۲تیا ۳۶:۱۵
اش ۳۰:۹

۱۵:۳۵
تث ۶:۱۴
ار ۲۹:۱۹
حز ۱۸:۳۰-۳۲
اعما ۲۶:۲۰

۱۶:۳۵
ملا ۱:۶

۶:۳۵ یوناداب، پسر رکاب، به اتفاق ییهو بر آن شده بود پرستش بعل را در اسرائیل ریشه‌کن کند (۲پادشاهان ۱۰:۱۵-۳۱).

۱۷-۱۳:۳۵ بین رکابی‌ها و اسرائیلیان تضادی آشکار وجود دارد: (۱) رکابی‌ها به عهدی که با یک رهبر انسانی و جایزالخطا بسته بودند وفادار ماندند، اما قوم اسرائیل عهد و پیمانشان را با رهبر الهی و خطاناپذیر خود زیر پا نهادند. (۲) یوناداب یک بار به خاندان خود گفت که شراب ننوشند و آنها اطاعت کردند، اما خدا پیوسته به قوم اسرائیل دستور می‌داد که دست از گناهان خود بر دارند ولی آنها اطاعت نمی‌کردند. (۳) اطاعت رکابی‌ها از قوانینی بود که به مسائل دنیایی و گذرا مربوط می‌شد، اما نااطاعتی قوم اسرائیل از احکام و دستورهایی بود که خدا صادر کرده بود و به مسائل ابدی مربوط می‌شد. (۴) رکابی‌ها صدها سال اطاعت کرده بودند، اما اسرائیل صدها سال نااطاعتی کرده بود. (۵) رکابی‌ها به پاداش رسیدند، اما اسرائیلیان به مجازات. ما اغلب حاضریم به خیلی از آداب و رسوم پایبند باشیم صرفاً از آن رو که سنت است؛ بنابراین چقدر بیشتر باید از کلام خدا اطاعت کنیم که ابدی و جاودانه است.

دستور جدشان یوناداب را بطور کامل اجرا می‌کنند، ولی شما دستورات مرا اطاعت نمی‌کنید. ۱۷هر بار با شما سخن گفتم، توجه نکردید و هر بار شما را خواندم، جواب ندادید! بنابراین ای اهالی یهودا و ساکنین اورشلیم، من تمام بلاهایی را که گفته‌ام، بر شما نازل خواهم نمود!»
۱۸و۱۹سپس رو به رکابی‌ها کرده، گفتم: «خداوند قادر متعال ، خدای اسرائیل می‌فرماید که چون شما دستور جدتان یوناداب را از هر حیث اطاعت کرده‌اید، بنابراین از دودمان او همیشه مردانی باقی خواهند بود تا مرا عبادت و خدمت نمایند.»

۱۷:۳۵
امث ۱:۲۴و۲۵
میکا ۳:۱۲
لو ۱۳:۳۴و۳۵
روم ۱۰:۲۱
۱۸:۳۵
خرو ۲۰:۱۲
ار ۱۵:۱۹
افس ۶:۱-۳

باروک پیغام خدا را می‌خواند

۳۶ در سال چهارم سلطنت یهویاقیم (پسر یوشیا)، پادشاه یهودا، خداوند این پیغام را به من داد:
۲«طوماری تهیه کن و تمام سخنان مرا که علیه اسرائیل و یهودا و اقوام دیگر گفته‌ام، از نخستین پیغامم در زمان یوشیا تا به امروز، همه را در آن بنویس. ۳شاید وقتی مردم یهودا تمام بلاهایی را که قصد دارم بر سرشان بیاورم بصورت نوشته ببینند، توبه کنند و از راه‌های بد خویش بازگشت نمایند. آنگاه من نیز ایشان را خواهم آمرزید.»
۴باروک (پسر نیریا) را نزد خود خواندم و هر آنچه خداوند فرموده بود، برای او بازگو کردم و او همه را نوشت. ۵سپس به او گفتم: «من در اینجا زندانی‌ام و نمی‌توانم به خانه خداوند بروم. ۶بنابراین تو در روزی که مردم روزه می‌گیرند، به خانه خداوند برو و این طومار را با صدای بلند بخوان، چون در آن روز، مردم از سراسر یهودا در آنجا گرد خواهند آمد. ۷شاید از راه‌های بد خود باز گردند و پیش از آنکه دیر شود، از خداوند طلب بخشش کنند، زیرا بلایی که خداوند علیه این قوم اعلام فرموده، بسیار سخت است.»
۸باروک به گفتهٔ من عمل کرد و کلام خدا را تماماً در خانهٔ خداوند برای مردم خواند. ۹این امر، در ماه نهم از سال پنجم سلطنت یهویاقیم (پسر یوشیا) روی

۱:۳۶
ار ۱:۲۵-۳ ؛ ۱:۴۵
۲:۳۶
ار ۱:۲و۳،۵،۹و۱۰ ؛ ۲۵:۹-۲۹
زکر ۵:۱و۲
۳:۳۶
اش ۵۵:۷
ار ۱۸:۸؛ ۱۱
مر ۴:۱۲
اعما ۳:۱۹
۴:۳۶
ار ۳۲:۱۲
حز ۲:۹
۵:۳۶
ار ۳۲:۲
۶:۳۶
زکر ۸:۱۹
۷:۳۶
۱پاد ۸:۳۳
۲پاد ۲۲:۱۳
ار ۲۶:۳

۱:۳۶و۲و۳ این واقعه در تابستان سال ۶۰۵ ق.م. مدت کوتاهی پس از پیروزی نبوکدنصر بر سپاهیان مصر در کرکمیش، اتفاق افتاد. بنابراین وقایع این فصل از نظر زمانی پیش از وقایع فصل‌های ۳۴و۳۵ رخ داده است.
۴-۲:۳۶ اکثر مردم در زمان‌های قدیم خواندن و نوشتن نمی‌دانستند، به همین جهت کسانی که از این نعمت برخوردار بودند، افراد بسیار باارزشی محسوب می‌شدند. این گونه افراد عهده‌دار منصب‌های بسیار مهمی بودند و همه به‌خاطر دانششان به آنان احترام می‌گذاشتند. مطالب در آن روزگار اغلب روی پوست گوساله یا اوراق پاپیروس نوشته می‌شد. سپس آنها را به هم می‌دوختند یا چسب می‌زدند و بصورت طاقه‌های بلندی که طومار خوانده می‌شد، نگه‌داری می‌کردند. کاتبان پس از تبعید، فقیه و معلم شریعت شدند. آنان در زمان عهدجدید از لحاظ سیاسی قدرت زیادی داشتند.
۹:۳۶ اغلب در زمانی که کشور با بحرانی ملی روبرو بود، از مردم دعوت می‌شد روزه بگیرند (یعنی به نشانه فروتنی و توبه از غذا پرهیز کنند). بابل شهرها را یکی

داد. در آن روز مردم از سراسر یهودا به خانهٔ خداوند آمده بودند تا در مراسم روزه شرکت نمایند. ۱۰وقتی همه آماده شنیدن شدند، باروک به اتاق جمریا (پسر شافان) منشی دربار رفت و از آنجا طومار را برای مردم خواند. (این اتاق در حیاط بالایی خانهٔ خداوند و نزدیک «دروازهٔ جدید» واقع شده بود.)
۱۱هنگامی که میکایا (پسر جمریا، نوهٔ شافان) پیغام خداوند را از آن طومار شنید، ۱۲بی‌درنگ به اتاق منشیان دربار رفت که در آنجا بزرگان قوم دور هم جمع بودند، از جمله الیشاماع منشی دربار، دلایا (پسرشمعیا)، الناتان (پسر عکبور)، جمریا (پسر شافان)، صدقیا (پسر حننیا). ۱۳میکایا پیغامی را که باروک برای قوم خوانده بود، برای ایشان بازگو کرد؛ ۱۴و۱۵آنگاه بزرگان قوم، شخصی به نام یهودی (پسر نتنیا، نوهٔ شلمیا، نبیرهٔ کوشی) را نزد باروک فرستادند تا از او بخواهد که بیاید و آن طومار را برای ایشان نیز بخواند. باروک هم مطابق خواهش ایشان عمل کرد.
۱۶وقتی طومار خوانده شد، ایشان با ترس به یکدیگر نگاه کردند و به باروک گفتند: «ما باید این موضوع را به عرض پادشاه برسانیم. ۱۷ولی اول بگو که این مطالب را چگونه نوشتی؟ آیا آنها را ارمیا گفته است؟» ۱۸باروک جواب داد: «ارمیا آنها را کلمه به کلمه گفت و من با مرکب روی این طومار نوشتم.» ۱۹ایشان به باروک گفتند: «تو و ارمیا خود را پنهان کنید و به هیچکس نگویید کجا هستید!» ۲۰بعد طومار را در اتاق الیشاماع، منشی دربار، گذاشتند و به حضور پادشاه رفتند تا قضیه را به اطلاع او برسانند.
۲۱پادشاه «یهودی» را فرستاد تا طومار را بیاورد. او نیز آن را از اتاق الیشاماع منشی آورد و برای پادشاه و تمام مقامات دربار که حضور داشتند، خواند. ۲۲زمستان بود و پادشاه در کاخ زمستانی مقابل آتش نشسته بود. ۲۳وقتی «یهودی» چند ستون از آن را خواند، پادشاه آن قسمت را با چاقو برید و در آتش انداخت، و بتدریج که طومار خوانده می‌شد همین کار را ادامه داد تا تمام طومار را سوزاند. ۲۴او و اطرافیانش از شنیدن کلام خدا نترسیدند و غمگین نشدند، ۲۵و با اینکه الناتان، دلایا و جمریا به پادشاه التماس کردند که طومار را نسوزاند، ولی او توجهی ننمود.
۲۶آنگاه پادشاه به شاهزاده یرحمی‌ئیل و سرایا (پسر عزرئیل) و شلمیا (پسر عبدئیل) دستور داد که مرا و باروک را بازداشت کنند، ولی خداوند ما را پنهان کرده بود.

۱۰:۳۶ ار ۱۰:۲۶
۱۲:۳۶ ار ۲۲:۲۶
۱۳:۳۶ ۲پاد ۹:۲۲و۱۰
۱۶:۳۶ عا ۷:۱۰و۱۱ اعما ۲۵:۲۴
۱۸:۳۶ ار ۲:۴۳و۳
۱۹:۳۶ ۱پاد ۳:۱۷؛ ۴:۱۸ ار ۲۰:۲۶-۲۴
۲۱:۳۶ ۲پاد ۹:۲۲و۱۰ ۲توا ۱۸:۳۴ حز ۴:۲و۵
۲۲:۳۶ عا ۱۵:۳
۲۳:۳۶ امث ۲۹:۱و۳۰ اش ۱۸:۵و۱۹؛ ۲۲،۱۴:۲۸
۲۴:۳۶ ۲پاد ۱۹:۱و۲ مز ۱:۳۶ اش ۱۰:۲۶و۱۱ اعما ۳۴:۵-۳۹
۲۶:۳۶ ۱پاد ۱۹:۱-۳، ۱۰، ۱۴ ار ۲۰:۱۵و۲۱

بعد از دیگری نابود می‌کرد و هر روز به اورشلیم نزدیکتر می‌شد. وقتی مردم به معبد آمدند، باروک به آنها گفت که چطور می‌توانند از مصیبت قریب‌الوقوع اجتناب کنند. اما آنها باز گوش ندادند.

۲۴:۳۶و۲۵ فقط سه نفر از رهبران نسبت به عمل زشت سوزاندن کلام خدا اعتراض کردند. این نشان می‌دهد که مردم چقدر نسبت به خدا بی‌تفاوت و بی‌اعتنا شده بودند.

۲۸:۳۶ ار ۱۳:۲۸و۱۴ ؛ ۲۸:۴۴ زکر ۵:۱و۶

۲۹:۳۶ تث ۱۹:۲۹ اش ۱۰:۳۰و۱۱ ؛ ۹:۴۵ ار ۸:۲۵-۱۱ ؛ ۹:۲۶

۳۰:۳۶ ۲پاد ۱۲:۲۴-۱۵ ار ۳۰:۲۲

۳۱:۳۶ تث ۱۵:۲۸-۱۹ امث ۱:۲۹ ار ۱۵:۱۹

۳۲:۳۶ خرو ۱:۳۴

۱:۳۷ ۲توا ۹:۳۶و۱۰ ار ۲۸،۲۴:۲۲

۲:۳۷ ۲پاد ۱۸:۲۴-۲۰ ۲توا ۱۲:۳۶ امث ۱۲:۲۹

۳:۳۷ ار ۲۶:۲و۲۷ ؛ ۱:۲۱و۲ ؛ ۲۴:۵۲

[۲۷]پس از آنکه پادشاه طومار را سوزاند، خداوند به من فرمود که [۲۸]طوماری دیگر تهیه کنم و همهٔ سخنانی را که در طومار قبلی نوشته بودم، بر روی آن بنویسم، [۲۹]و به پادشاه بگویم که خداوند چنین می‌فرماید: «تو آن طومار را سوزاندی، زیرا در آن نوشته شده بود که پادشاه بابل این مملکت را ویران خواهد کرد و هر چه را که در آن است از انسان و حیوان از بین خواهد برد. [۳۰]بنابراین ای یهویاقیم، پادشاه یهودا، از نسل تو کسی بر تخت پادشاهی داود تکیه نخواهد زد. جنازهٔ تو بیرون انداخته خواهد شد تا روز، زیر آفتاب سوزان و شب، در سرما باقی بماند. [۳۱]تو را و خاندانت را و بزرگان مملکتت را بخاطر گناهانتان مجازات خواهم نمود، و تمام بلاهایی را که گفته‌ام، بر سر تو و بر سر تمام مردم یهودا و اورشلیم خواهم آورد، چون به هشدارهای من توجهی نمی‌کنید.»

[۳۲]پس من طوماری دیگر گرفتم و آنچه که قبلاً گفته بودم، بار دیگر به باروک بازگو کردم تا بنویسد؛ ولی این بار خداوند مطالب بسیاری نیز به آن افزود!

ارمیا را به زندان می‌اندازند

۳۷ نبوکدنصر، پادشاه بابل، بجای یهویاکین (پسر یهویاقیم پادشاه)، صدقیا (پسر یوشیا) را بر تخت پادشاهی یهودا نشاند. [۲]ولی نه صدقیا، نه درباریانش و نه مردمی که در آن مرزوبوم باقی مانده بودند، هیچیک به پیغامهایی که خداوند توسط من به آنها می‌داد، توجهی نمی‌کردند. [۳]با وجود این، صدقیای پادشاه، یهوکل (پسر شلمیا) و صفنیای کاهن (پسر

۳۶:۲۷-۳۲ خدا به ارمیا گفت که کلامش را روی طوماری بنویسد. از آنجا که ارمیا اجازه نداشت به معبد برود، از کاتب خود باروک که متن طومار را به وی دیکته کرده بود خواست آن را خطاب به مردمی که در آنجا جمع می‌شدند، بخواند. باروک سپس آن را برای مقامات خواند، و سرانجام فردی بنام «یهودی» آن طومار را برای شخص پادشاه قرائت کرد. پادشاه گرچه طومار را سوزاند، اما نمی‌توانست کلام خدا را نابود کند. امروزه نیز خیلی‌ها سعی می‌کنند کلام خدا را به کناری بگذارند یا بگویند مملو از اشتباه است و بنابراین نمی‌شود به آن اعتماد کرد. اما مردم گرچه می‌توانند کلام خدا را رد کنند، هرگز نمی‌توانند آن را از میان ببرند. کلام خدا تا به ابد باقی است (مزمور ۸۹:۱۱۹).

۳۶:۳۰ یهویاکین، پسر یهویاقیم، تنها سه ماه پادشاه بود و بعد به اسارت برده شد، بنابراین سلطنت او را نمی‌توان «تکیه زدن بر تخت داود» قلمداد کرد، زیرا این عبارت در مورد سلطنتی باثبات و مستمر به‌کار می‌رود. یهویاقیم هیچ سلسله‌ای از خود بر جای نگذارد. حاکم بعدی یعنی صدقیا، عموی یهویاکین بود. بدین ترتیب، سلسله پادشاهانِ بشری که از نسل داود بودند به پایان رسید، اما کمتر از ۶۰۰ سال بعد پادشاه ابدی ظهور کرد.

۳۷:۱ب‌ب مردم اورشلیم یهویاقیم پادشاه را کشتند و پسرش یهویاکین را به‌جای او به پادشاهی بر گزیدند، اما او سه ماه بعد به اسارت بابل برده شد. سپس نبوکدنصر، صدقیا را به عنوان دست‌نشانده خود در اسرائیل گماشت.

۳۷:۲و۳ صدقیای پادشاه و درباریانش حاضر نبودند به سخنان ارمیا گوش فرا دهند، اما طالبِ برکات دعاهای او بودند. آنچه آنها می‌خواستند، مذهبیِ سطحی بود که هیچ بهایی در بر نداشته باشد. اما خدا از کسانی که نزد او می‌روند تا صرفاً چیزی از او حاصل کنند، نه تا با او ارتباط ایجاد کنند یا رابطه‌ای عمیق‌تر داشته باشند، خشنود نمی‌شود. خود ما حاضر نیستیم بپذیریم کسی چنین رابطه‌ای با ما داشته باشد، و بنابراین نباید هم از خدا انتظار داشته باشیم یک‌چنین رابطه‌ای را از ما بپذیرد.

معسیا) را نزد من فرستاد تا از من بخواهند که برای قوم دعا کنم. ۴(در آن زمان من هنوز زندانی نشده بودم و به هر جا که می‌خواستم می‌رفتم.)
۵وقتی سپاهیان مصر به مرزهای جنوبی یهودا رسیدند تا شهر محاصره شدهٔ اورشلیم را آزاد کنند، سپاهیان بابل از محاصره دست کشیدند تا با مصریان بجنگند.
۶خداوند به من فرمود که ۷از جانب او به فرستادگان پادشاه چنین بگویم:
«پادشاه یهودا شما را به حضور من فرستاده تا از آینده باخبر شود. به او بگویید که سپاهیان مصر که برای کمک به شما آمده‌اند، به مصر عقب‌نشینی خواهند کرد، ۸و بابلی‌ها باز خواهند گشت تا به این شهر حمله کنند و آن را بگیرند و به آتش بکشند. ۹خود را فریب ندهید و فکر نکنید بابلی‌ها دیگر باز نمی‌گردند. آنها مطمئناً باز خواهند گشت! ۱۰حتی اگر تمام سپاه بابل را چنان درهم بکوبید که فقط عده‌ای سرباز زخمی در چادرهایشان باقی بمانند، همانها افتان و خیزان بیرون خواهند آمد و شما را شکست خواهند داد و این شهر را به آتش خواهند کشید!»
۱۱هنگامی که سپاه بابل از محاصرهٔ اورشلیم دست کشید تا با سپاه مصر وارد جنگ شود، ۱۲من از اورشلیم عازم سرزمین بنیامین شدم تا به ملکی که خریده بودم، سرکشی نمایم. ۱۳ولی بمحض اینکه به دروازهٔ بنیامین رسیدم، رئیس نگهبانان مرا به اتهام جاسوسی برای بابلی‌ها دستگیر کرد. (این نگهبان، یرئیا پسر شلمیا، نوهٔ حننیا بود.)
۱۴من گفتم که هرگز قصد خیانت و جاسوسی نداشته‌ام. ولی یرئیا توجهی نکرد و مرا نزد مقامات شهر برد. ۱۵و۱۶آنها بر من خشمگین شدند، مرا شلاق زدند و به سیاهچال زیرزمین خانهٔ یوناتان، منشی دربار، که آن را به زندان تبدیل کرده بودند، انداختند. من مدت زیادی در آنجا زندانی بودم. ۱۷سرانجام صدقیای پادشاه بدنبال من فرستاد و مرا به کاخ سلطنتی آورد و مخفیانه از من پرسید: «آیا به تازگی از طرف خداوند پیغامی داری؟» گفتم: «بلی، دارم! خداوند فرموده که تو تسلیم پادشاه بابل خواهی شد!»

۵:۳۷ حز ۱۵:۱۷و۱۶
۷:۳۷ اش ۳۰:۱-۳ ؛ ۳۱:۱-۳ ؛ ار ۲۱:۱و۲ ؛ حز ۱۷:۱۷
۸:۳۷ ار ۳۴:۲۲
۹:۳۷ ار ۲۹:۸ ؛ عو ۳ ؛ افس ۵:۶
۱۰:۳۷ لاو ۲۶:۳۶-۳۸ ؛ اش ۳۰:۱۷ ؛ یول ۲:۱۱
۱۲:۳۷ ار ۳۲:۸
۱۳:۳۷ ار ۱۸:۱۸ ؛ ۲۰:۱۰ ؛ زکر ۱۴:۱۰ ؛ اعما ۲۴:۵-۹،۱۳
۱۴:۳۷ مز ۲۷:۱۲ ؛ ار ۴۰:۴-۶ ؛ متی ۵:۱۱و۱۲
۱۵:۳۷ ار ۱۸:۲۳ ؛ ۳۸:۶ ؛ متی ۲۱:۳۵ ؛ اعما ۵:۱۸
۱۷:۳۷ ار ۲۱:۷ ؛ ۳۸:۱۴-۲۴،۱۶-۲۷ ؛ حز ۱۲:۱۲و۱۳ ؛ ۱۷:۱۹-۲۱

۵:۳۷ هنگامی که نبوکدنصر در سال ۵۸۹ ق.م. اورشلیم را محاصره کرد، حُفرَع فرعون مصر به دعوت صدقیا با او وارد جنگ شد. اورشلیم با وجود آن همه هشدارهای ارمیا، برای کمک به مصر چشم امید دوخت. اما از مصری‌ها هیچ خیری ندید، زیرا سپاهیان مصر به محض آنکه با حمله بابلی‌ها مواجه شدند، پا به فرار گذاشتند و عقب‌نشینی کردند. و بدین ترتیب هشدارهای ارمیا بار دیگر جامه عمل پوشید.

۱۷:۳۷ صدقیا مردد بود که آیا تسلیم شود یا مقاومت کند. او که به‌واسطه ضعف و ترس خود از اِعمالِ قدرت عاجز بود، از ارمیا خواست مخفیانه به کاخ او برود، به این امید که شاید اخبار بهتری از خدا داشته باشد. صدقیا بی‌تاب بود و هیچ امیدی برایش باقی نمانده بود؛ او می‌خواست کلام خدا را بشنود، اما نمی‌خواست کسی او را در حال گفتگو با ارمیا ببیند زیرا از پیامدهای سیاسی این امر می‌ترسید.

۱۸:۳۷
۱سمو ۹:۲۴ ؛ ۱۸:۲۶
یو ۳۲:۱۰
اعما ۸:۲۵و۱۰و۱۱
۱۹:۳۷
تث ۳۷:۳۲و۳۸
۲۰:۳۷
ار ۲۶:۳۸
۲۱:۳۷
ایو ۲۰:۵
مز ۱۸:۳۳و۱۹
اش ۱۶:۳۳
ار ۶:۵۲

[۱۸]آنگاه موضوع زندانی شدن خود را پیش کشیدم و از پادشاه پرسیدم: «مگر من چه کرده‌ام که مرا به زندان انداخته‌اید؟ جرمم چیست؟ آیا من نسبت به تو یا به درباریان و یا به این مردم خطایی مرتکب شده‌ام؟ [۱۹]آن انبیای شما کجا هستند که پیشگویی می‌کردند پادشاه بابل به سرزمین ما حمله نخواهد کرد؟ [۲۰]ای پادشاه، تقاضا می‌کنم مرا به آن سیاهچال بازنگردان، چون یقیناً در آنجا جان خواهم داد.»
[۲۱]پس صدقیای پادشاه دستور داد مرا به آن سیاهچال باز نگردانند، بلکه مرا در زندان قصر پادشاه نگه‌دارند و تا وقتی که نان در شهر پیدا می‌شود، هر روز مقداری نان تازه به من بدهند. بدین ترتیب من به زندان قصر پادشاه منتقل شدم.

ارمیا آزاد می‌شود

۱:۳۸
ار ۸:۲۱
۲:۳۸
ار ۹:۲۱ ؛ ۱۷:۴۲
۳:۳۸
ار ۱۰:۲۱ ؛ ۳:۳۲-۵
۴:۳۸
۱پاد ۱۷:۱۸و۱۸
ار ۱۱:۲۶
عا ۱۰:۷
اعما ۲۰:۱۶و۲۱
۵:۳۸
۱سمو ۲۴:۱۵ ؛ ۹:۲۹
۶:۳۸
مز ۲:۴۰ ؛ ۶۹:۱و۱۴،۲
ار ۱۵:۳۷و۱۶
زکر ۱۱:۹

۳۸ اما شفطیا (پسر متان)، جدلیا (پسر فشحور)، یوکل (پسر شلمیا) و فشحور (پسر ملکیا) شنیدند که من به مردم چنین می‌گفتم: [۲]«هر که در شهر بماند با شمشیر و قحط و بیماری خواهد مرد، ولی هر که تسلیم بابلی‌ها شود، زنده خواهد ماند. [۳]خداوند فرموده که پادشاه بابل حتماً اورشلیم را تصرف خواهد کرد!» [۴]پس آنها با شنیدن این سخنان، نزد پادشاه رفتند و گفتند: «استدعا می‌کنیم که دستور بفرمایی این شخص را اعدام کنند، چون سخنانش روحیهٔ مردم و این چند سرباز باقی‌مانده را تضعیف می‌کند. او یک خائن است.»
[۵]صدقیای پادشاه موافقت کرد و گفت: «بسیار خوب، هر طور صلاح می‌دانید، عمل کنید. من نمی‌توانم برخلاف میل شما کاری بکنم!»
[۶]پس آنها مرا از زندان بیرون آوردند و با طناب به داخل چاهی که متعلق به شاهزاده ملکیا بود، پایین فرستادند. آن چاه آب نداشت، ولی ته آن پر از گل و لای بود، و من در گل فرو رفتم.

۴:۳۸ شگفت نیست که یهودا دچار آشوب بوده باشد، زیرا پادشاه با نظر همه موافقت می‌کرد. او نخست به سخنان ارمیا گوش داد (۲۱:۳۷)، سپس با کشته شدن ارمیا موافقت کرد (۵:۳۸)، و عاقبت ارمیا را آزاد ساخت (۱۰:۳۸). ارمیا هیچ محبوبیتی نداشت؛ سخنانش روحیه سربازان و مردم را تضعیف می‌کرد. صدقیا نمی‌توانست بین نظر عموم مردم و کلام خدا یکی را انتخاب کند.
۶:۳۸ درباریان ارمیا را به چاهی خالی افکندند تا بدین ترتیب او را بکشند. دیواره‌های چاهی که ارمیا را در آن انداختند، از سنگ بود تا آب باران را در خود نگاه دارد. ته چاه تاریک، مرطوب، و پر از گِل و لای بود. ارمیا ممکن بود در آن چاه غرق شود، زخمی شود و بر اثر جراحات بمیرد، یا از گرسنگی تلف شود.

۶:۳۸ رهبران یهودا بارها و بارها به ارمیا به این دلیل که پیغامهای خدا را وفادارانه اعلام می‌داشت، جفا رساندند. ارمیا در طول ۴۰ سال خدمت وفادارانه خود هیچگاه مورد تشویق قرار نگرفت، کسی به او روی خوش نشان نداد، و هیچ طرفداری نیز نیافت. او را کتک زدند، به زندان انداختند، تهدیدش کردند، و حتی وادارش ساختند سرزمین مادری خود را ترک کند. تنها بابلی‌های بت‌پرست و خدانشناس بودند که اندک احترامی به او گذاشتند. خدا تضمین نمی‌کند که هیچ ظلم و جفایی به خادمینش نرسد، ولو آنکه نسبت به او بسیار وفادار باشند. اما وعده می‌دهد که با آنها خواهد بود و به ایشان قدرت خواهد داد تا سختی‌ها را تحمل کنند (۲قرنتیان ۱:۳-۷). بنابراین وقتی به دیگران بشارت می‌دهید و برای خدا خدمت می‌کنید،

۸:۳۸ ایو ۷:۲۹
۹:۳۸ ار ۲۱:۳۷

۷و۸عبدملک حبشی که خواجه سرا و از مقامات مهم دربار بود، شنید که مرا به سیاهچال انداخته‌اند. پس با عجله خود را به دروازهٔ بنیامین رساند، و به پادشاه که در آنجا مردم را به حضور می‌پذیرفت گفت: ۹«ای سرور من، افراد تو کار ظالمانه‌ای کرده‌اند که ارمیا را در چاه انداخته‌اند. او در آنجا از گرسنگی خواهد مرد، چون در شهر یک تکه نان هم پیدا نمی‌شود.»
۱۰پس پادشاه به عبدملک دستور داد که سی نفر را با خود ببرد و مرا پیش از آنکه بمیرم از چاه بیرون بیاورد. ۱۱عبدملک بلافاصله همراه با این افراد به انبار کاخ رفت و از آنجا مقداری پارچه و لباسهای کهنه برداشت. سپس بر سر چاه آمد و آنها را برای من با طناب پایین فرستاد و ۱۲به من گفت: «این پارچه‌ها و لباس‌های کهنه را زیر بغلت بگذار تا وقتی تو را با طناب بالا می‌کشیم، اذیت نشوی!» وقتی من حاضر شدم، ۱۳مرا بیرون کشیدند و به زندان قصر پادشاه بازگرداندند تا همانجا بمانم.

۱۳:۳۸ ار ۲۱:۳۷ ؛ ۱۴:۳۹و۱۵

۱۴:۳۸ ۱پاد ۱۶:۲۲ ار ۲۱:۱و۲ ؛ ۱۷:۳۷

۱۴پس از مدتی، صدقیای پادشاه، بدنبال من فرستاد و مرا در محل دروازهٔ سوم خانه خدا به حضور خود آورد و به من گفت: «از تو سؤالی دارم و می‌خواهم حقیقت را هر چه که هست، به من بگویی!»
۱۵گفتم: «اگر حقیقت را بگویم، مرا خواهی کشت و اگر تو را راهنمایی و نصیحت کنم، گوش نخواهی کرد.»

۱۵:۳۸ ار ۲:۴۲-۲۰،۵ لو ۶۷:۲۲و۶۸

۱۶پس صدقیای پادشاه در نهان برای من قسم خورد و گفت: «به خداوند زنده که به ما حیات بخشیده، سوگند که تو را نخواهم کشت و بدست کسانی که تشنهٔ خونت هستند، نخواهم سپرد!»

۱۷:۳۸ ۲پاد ۲۵:۲۷-۳۰ مز ۸۰:۷،۱۴ ار ۲۱:۸-۱۰ ؛ ۲۷:۱۲،۱۷
۱۸:۳۸ ۲پاد ۲۵:۴-۱۰ ار ۲۷:۸ ؛ ۳۷:۸

۱۷آنگاه به صدقیا گفتم: «خداوند، خدای قادر متعال، خدای اسرائیل فرموده که اگر تسلیم پادشاه بابل شوی، تو و خانواده‌ات زنده خواهید ماند و این شهر هم به آتش کشیده نخواهد شد؛ ۱۸ولی اگر تسلیم نشوی، بابلی‌ها این شهر را تصرف کرده، به آتش خواهند کشید و تو نیز گرفتار خواهی شد!»

به یاد داشته باشید که خدمتتان برای خدا است و نه فقط برای آنکه مردم از شما تعریف و تمجید کنند. پاداش خدا اغلب تنها محدود به این دنیا نیست.

۸و۷:۳۸ دروازه بنیامین یکی از دروازه‌های شهر اورشلیم بود که در آنجا به مسائل حقوقی رسیدگی می‌شد. عَبدمَلِک که خود یکی از مقامات دربار بود، به پادشاه دسترسی داشت. بنابراین وقتی از وضعیت اسفناک ارمیا باخبر شد، بلافاصله برای رفع این بی‌عدالتی دست به کار شد.

۱۳-۹:۳۸ عبدملک بیشتر از خدا می‌ترسید تا انسان. از بین تمام مقامات دربار، او تنها کسی بود که علیه توطئه قتل ارمیا موضع گرفت. اطاعت او از خدا می‌توانست به قیمت جانش تمام شود. اما چون اطاعت کرد، به هنگام سقوط اورشلیم از این مصیبت جان سالم به‌در برد (۱۵:۳۹-۱۸). شما می‌توانید یا همرنگ جماعت شوید، و یا اینکه بایستید و برای خدا سخن بگویید. به‌عنوان مثال، وقتی می‌بینید با کسی بدرفتاری می‌شود یا حقش ضایع می‌گردد، محبت خدا را به او نشان دهید و به کمکش بشتابید. شاید شما تنها کسی باشید که حاضر شده به چنین کسی کمک کند. و اگر با خودتان با بی‌انصافی رفتار شد، آنگاه که خدا کسی چون «عبدملک» را سر راهتان قرار می‌دهد، حتماً از او تشکر کنید.

۱۹:۳۸ اش ۵۱:۱۲و۱۳ ؛ ۵۷:۱۱ ار ۳۹:۹ یو ۱۲:۴۲

[۱۹]پادشاه گفت: «من می‌ترسم تسلیم شوم، چون ممکن است بابلی‌ها مرا به دست یهودیان طرفدار خود، بسپارند. آنگاه معلوم نیست چه بلایی بر سرم خواهند آورد.»

۲۰:۳۸ اش ۵۵:۳ ار ۷:۲۳ ؛ ۱۱:۴،۸ ؛ ۲۶:۱۳

[۲۰]جواب دادم: «یقین بدان که تو را به آنها نخواهند سپرد. استدعا می‌کنم که از کلام خداوند اطاعت نمایی. این به نفع توست، چون کشته نخواهی شد. [۲۱]اما اگر نخواهی تسلیم شوی، خداوند در رؤیا به من نشان داد [۲۲]که تمام زنانی که در کاخ سلطنتی باقی مانده‌اند، به دست فرماندهان سپاه بابل خواهند افتاد. هنگامی که ایشان از کاخ بیرون برده می‌شوند، خواهند گفت:

۲۱:۳۸ ار ۱۲:۶ ؛ ۱۰:۸ ؛ ۴۳:۶

«دوستان نزدیک پادشاه به او خیانت کرده‌اند و در سختی‌ها او را بحال خود رها نموده‌اند!» [۲۳]تمام زنان و فرزندانت بدست بابلی‌ها خواهند افتاد و خود نیز موفق به فرار نخواهی شد و در چنگ پادشاه بابل گرفتار خواهی گشت و این شهر در آتش خواهد سوخت!»

۲۳:۳۸ ۲پاد ۷:۲۵ ار ۶:۳۹ ؛ ۱۰:۴۱

[۲۴]صدقیا گفت: «مواظب باش کسی از گفتگوی ما اطلاع پیدا نکند تا خطری متوجه جانت نباشد! [۲۵]هنگامی که درباریان باخبر شوند که با تو صحبت کرده‌ام، تو را به مرگ تهدید خواهند نمود تا از موضوع گفتگوی ما آگاهی یابند؛ [۲۶]ولی به ایشان فقط بگو که به پادشاه التماس کردم که مرا به سیاهچال خانهٔ یوناتان باز نگرداند، چون در آنجا خواهم مرد!»

۲۶:۳۸ ار ۲۰،۱۶،۱۵:۳۷

[۲۷]همانطور هم شد. طولی نکشید که تمام بزرگان، نزد من آمدند و پرسیدند که با پادشاه چه گفتگویی داشته‌ام. من نیز همانگونه که پادشاه گفته بود، به آنها جواب دادم. ایشان هم نتوانستند کار دیگری بکنند، زیرا کسی سخنان من و پادشاه را نشنیده بود. [۲۸]به این ترتیب تا روزی که اورشلیم به دست بابلی‌ها افتاد، در زندان قصر پادشاه ماندم.

۲۷:۳۸ ۱سمو ۱۵:۱۰و۱۶ ؛ ۲:۱۶-۵

۲۸:۳۸ مز ۴:۲۳ ار ۲۰:۳۷و۲۱ ؛ ۱۳:۳۹و۱۴

نبوکدنصر اورشلیم را تصرف می‌کند

۱:۳۹ ۲پاد ۱:۲۵-۱۲

۳۹ در ماه دهم از نهمین سال سلطنت صدقیا، پادشاه یهودا، نبوکدنصر، پادشاه بابل، با تمام سپاه خود بار دیگر به اورشلیم حمله کرده،

۲۷:۳۸ بزرگان دربار در پی اطلاعاتی دقیق بودند، اما نه در پی حقایق الهی. آنها می‌خواستند از این اطلاعات بر ضد خدا، نبی‌اش، و پادشاه استفاده کنند، اما ارمیا فقط آنچه را که پادشاه به او دستور داده بود به بزرگان دربار گفت. ما نباید از گفتن حقایق خدا به مردم خودداری کنیم، اما باید از دادن اطلاعاتی که باعث می‌شود قوم خدا به گناه بیفتند و مجازات شوند، خودداری ورزیم.

۱:۳۹ب در این فصل به‌طور خلاصه می‌خوانیم که چطور اورشلیم تصرف شد، و ارمیا و عبدملک رهایی یافتند. این وقایع ثابت کرد که تمام پیشگویی‌های ارمیا درست بوده است (همچنین ر.ش. به ۲پادشاهان ۲۵ ؛ ۲تواریخ ۳۶).

۱:۳۹ صدقیا، پسر یوشیای پادشاه و آخرین پادشاه یهودا، به مدت ۱۱ سال یعنی از سال ۵۹۷ تا ۵۸۶ ق.م. سلطنت کرد. دو برادر بزرگتر صدقیا، یهوآحاز و یهویاکیم، و برادرزاده‌اش یهویاکین، پیش از او حکومت کردند. نبوکدنصر پس از آنکه یهویاکین را به بابل تبعید کرد، متانیای ۲۱ ساله را به پادشاهی گماشت و نام او را به صدقیا تغییر داد. صدقیا کمی بعد علیه نبوکدنصر شورید.

آن را محاصره نمود. ۲در روز نهم ماه چهارم، از سال یازدهم سلطنت صدقیا، بابلی‌ها دیوار شهر را خراب کرده، ۳به داخل رخنه نمودند و شهر را تصرف کردند. سپس تمام فرماندهان سپاه بابل داخل شهر شدند و پیروزمندانه کنار «دروازهٔ وسطی» نشستند. در میان آنها نرجل شراصر، سمجرنبو، سرسکیم و نرجل شراصر (مشاور پادشاه بابل)، به چشم می‌خوردند.

۴وقتی صدقیای پادشاه و لشکریانش دیدند که شهر سقوط کرده، شبانه از دروازه‌ای که بین دو دیوار پشت باغ کاخ سلطنتی بود، فرار کردند و بسوی درهٔ اردن رفتند. ۵ولی بابلیها، پادشاه را تعقیب کردند و او را در دشت اریحا گرفتند و به حضور نبوکدنصر، پادشاه بابل آوردند. او در شهر ربله واقع در خاک حمات مستقر شده بود. در آنجا او حکم مجازات صدقیا را صادر کرد. ۶پادشاه بابل دستور داد فرزندان صدقیا و مقامات یهودا را در برابر چشمان او اعدام کنند. ۷سپس امر کرد که چشمان صدقیا را از حدقه درآورند و او را با زنجیر ببندند و به بابل ببرند.

۸در این ضمن، بابلیها شهر و کاخ سلطنتی را به آتش کشیدند و دیوار شهر را خراب کردند. ۹به دستور نبوزرادان فرماندهٔ سپاه بابل، باقیماندهٔ جمعیت اورشلیم و تمام کسانی را که به او پناه آورده بودند، به بابل فرستادند؛ ۱۰ولی فقیران را که چیزی نداشتند در سرزمین یهودا باقی گذاشتند و مزرعه و تاکستان به ایشان دادند.

۱۱و۱۲در ضمن نبوکدنصر به نبوزرادان دستور داده بود که مرا پیدا کند و سفارش کرده بود که از من بخوبی مواظبت نماید و هر چه می‌خواهم، در اختیارم بگذارد. ۱۳و۱۴پس نبوزرادان، فرماندهٔ سپاه بابل و نبوشزبان رئیس

۳:۳۹
ار ۳:۲۱و۴
۴:۳۹
۲پاد ۴:۲۵
اش ۱۵:۳۰و۱۶
ار ۷:۵۲
عا ۱۴:۲
۵:۳۹
ار ۴:۳۲و۵ ؛ ۹:۵۲
مراثی ۴:۲۰ ؛ ۸:۵۲
۶:۳۹
ار ۸:۲۴-۱۰ ؛ ۱۸:۳۴-۲۱ ؛ ۱۰:۵۲
۷:۳۹
۲پاد ۷:۲۵
ار ۱۱:۵۲
حز ۱۳:۱۲
۸:۳۹
۲پاد ۹:۲۵و۱۰
نح ۳:۱
۹:۳۹
۲پاد ۱۱:۲۵، ۲۰
ار ۱۲:۵۲-۱۶، ۲۶
۱۰:۳۹
۲پاد ۱۲:۲۵
۱۱:۳۹
ایو ۱۵:۵و۱۶
امث ۷:۱۶ ؛ ۱:۲۱
ار ۸:۱ ؛ ۲۰:۱۵و۲۱
۱۴:۳۹
۲پاد ۱۲:۲۲، ۱۴
ار ۲۴:۲۶ ؛ ۱:۴۰-۶

نبوکدنصر نیز او را اسیر کرد، دو پسرش را مقابل چشمان او کشت، و خود او را نیز کور کرد و به بابل فرستاد. صدقیا مدتی بعد در بابل مرد (ر.ش. به ۲پادشاهان ۲۴ ؛ ۲تواریخ ۳۶ ؛ و ارمیا ۵۲).

۱۰:۳۹ بابل در قبال سرزمین‌هایی که تصرف می‌کرد، سیاست خارجی زیرکانه‌ای داشت. بابلی‌ها ثروتمندان و قدرتمندان را تبعید می‌کردند و فقط افراد فقیر و بی‌بضاعت را باقی می‌گذاشتند، و آن وقت اداره امور را به این بازماندگان فقیر می‌سپردند. بدین ترتیب کاری می‌کردند که آنان از فاتحین خود ممنون باشند. این سیاست آنان باعث می‌شد خیالشان از بابت شورش در متصرفات آسوده باشد، زیرا کاری کرده بودند که افراد تحت سلطه‌شان چنان به آنها وفادار و در عین حال چنان ضعیف و مسکین باشند که هرگز فکر شورش به سر راه ندهند.

۱۱:۳۹و۱۲ خدا به ارمیا وعده داده بود که در مشکلات از او محافظت کند (۸:۱). بابلی‌های خرافاتی که برای جادوگران و فال‌بینان احترام زیادی قائل بودند، تصور کردند ارمیا فردی غیب‌گو است. و از آنجا که هم‌وطنان خودِ ارمیا او را زندانی کرده بودند، گمان بردند به ملت خودِ خیانت کرده و طرفدار آنها است. آنان بی‌شک می‌دانستند که او مدام به پادشاه یهودا توصیه کرده بود تسلیم بابل شود، و پیروزی بابل را نیز پیشگویی کرده بود. به همین جهت، بابلی‌ها ارمیا را آزاد کردند و از او محافظت به‌عمل آوردند.

۱۴:۳۹ سرنوشت ارمیا چقدر با سرنوشت صدقیا فرق داشت. ارمیا آزاد شد، اما صدقیا به زندان افتاد. ارمیا به‌واسطه ایمانش نجات یافت، اما صدقیا به‌خاطر ترسش هلاک شد. با ارمیا با عزت و احترام رفتار شد، اما با صدقیا بسیار تحقیرآمیز. ارمیا به فکر مردم بود، اما صدقیا تنها به فکر جان خودش.

خواجه‌سرایان و نرجل شراصر، مشاور پادشاه و سایر مقامات طبق دستور پادشاه، سربازانی به زندان فرستادند تا مرا ببرند و به جدلیا (پسر اخیقام، نوهٔ شافان) بسپارند تا مرا به خانهٔ خود ببرد. به این ترتیب من به میان قوم خود که در آن سرزمین باقی مانده بودند، بازگشتم.

۱۵پیش از حملهٔ بابلی‌ها، زمانی که من هنوز در زندان بودم، خداوند این پیغام را به من داد:

۱۶«به سراغ عبدملک حبشی بفرست و به او بگو که خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل چنین می‌فرماید: «بلاهایی را که قبلاً گفته بودم، بزودی بر سر این شهر خواهم آورد، و تو نیز شاهد آن خواهی بود. ۱۷ولی تو را از مهلکه نجات خواهم داد و به دست کسانی که از ایشان می‌ترسی، کشته نخواهی شد. ۱۸به پاس ایمان و اعتمادی که نسبت به من داری، جانت را حفظ می‌کنم و تو را در امان نگه خواهم داشت.»

۱۶:۳۹
ار ۱۰:۲۱
دان ۱۲:۹
زکر ۶:۱
۱۷:۳۹
مز ۱:۴۱و۲ ؛ ۱۴:۵۰و۱۵
۱۸:۳۹
مز ۲۲:۳۴
ار ۷:۱۷و۸

ارمیا در سرزمین تحت اشغال باقی می‌ماند

۴۰ اسیران اورشلیم و یهودا که به بابل برده می‌شدند، در راه به رامه رسیدند. من نیز در میان ایشان بودم؛ ولی در آنجا نبوزرادان فرماندهٔ سپاه بابل زنجیرهای مرا گشود و آزادم کرد.

۱:۴۰
ار ۱۵:۳۱

۲او مرا فرا خواند و گفت: «خداوند، خدای تو گفته بود که این سرزمین را ویران خواهد نمود؛ ۳و اکنون او قول خود را عملی کرده است. تمام این بلایا بدین سبب است که شما نسبت به او گناه کرده‌اید و او را اطاعت ننموده‌اید. ۴حال، من زنجیرهایت را می‌گشایم و آزادت می‌کنم. اگر می‌خواهی با من به بابل بیایی، ترتیبی می‌دهم که از تو بخوبی مراقبت بعمل آید؛ ولی اگر نمی‌خواهی بیایی، اشکالی ندارد؛ تمام این سرزمین پیش روی توست، به هر جایی که دوست داری، برو. ۵اما اگر قصد داری بمانی، نزد جدلیا (پسر اخیقام، نوهٔ شافان)، که پادشاه بابل او را حاکم یهودا ساخته است، برو و

۲:۴۰
تث ۲۴:۲۹-۲۸
ار ۸:۲۲و۹ ؛ ۷:۵۰
دان ۱۱:۹
روم ۵:۲
۴:۴۰
پیدا ۱۵:۲۰
ار ۱۱:۳۹و۱۲

۵:۴۰
۲پاد ۲۳:۲۵

۱۷:۳۹و۱۸ عبدملک جانش را به‌خاطر نجات ارمیا، نبی خدا، به خطر انداخت. خدا نیز وقتی اورشلیم به تصرف بابل در آمد، عبدملک را از چنگ بابلی‌ها رهانید. خدا برای کسانی که به او وفادارند پاداش ویژه‌ای دارد.

فصل‌های ۴۰-۴۵ این شش فصل به وقایع پس از سقوط اورشلیم به دست بابل می‌پردازد.

۲:۴۰و۳ فرمانده سپاه بابل با این که خدا را نمی‌شناخت، اذعان داشت که این پیروزی را خدا به بابلی‌ها داده است. عجیب است که گاه مردم اذعان می‌دارند که خدایی هست و معجزه می‌کند، اما باز حاضر نیستند شخصاً او را بپذیرند. شناخت خدا فقط داشتن یک سلسله اطلاعات درباره او نیست. بنابراین یقین حاصل کنید که شخصاً او را می‌شناسید.

۴:۴۰ ارمیا آزاد بود به هر جا که دوست داشت برود. او می‌توانست در بابل از رفاه و قدرت زیادی برخوردار شود. اما در یهودا کماکان با سختی‌ها روبرو بود. در بابل مورد لطف بابلی‌ها قرار می‌گرفت، اما مورد نفرت تبعیدی‌های یهودا؛ در یهودا فقیر و مطرود باقی می‌ماند، اما لااقل معدود یهودیانی که باقی مانده بودند می‌فهمیدند که او خائن نبوده است. به این جهت ارمیا به یهودا باز گشت.

در میان بقیهٔ قوم که جدلیا بر ایشان حکومت می‌کند، بمان. بهرحال، مختار هستی. درهر جا که می‌خواهی، ساکن شو!»
سپس مقداری خوراک و پول به من داد و مرا آزاد کرد. ۶پس به شهر مصفه نزد جدلیا آمدم و در میان بقیهٔ قوم که در یهودا باقی مانده بودند، ساکن شدم.

۷:۴۰ ۲پاد ۲۳:۲۵و۲۴ ار ۱۰:۳۹ ؛ ۱۶:۵۲
۷در این میان، بعضی از سرداران لشکر و سربازانشان هنوز تسلیم بابلی‌ها نشده بودند و در صحرا بسر می‌بردند. ولی وقتی شنیدند که جدلیا از طرف پادشاه بابل، سرپرست بازماندگان و فقرای سرزمین شده است، ۸برای دیدن جدلیا به مصفه آمدند. این افراد عبارت بودند از: اسماعیل (پسر نتنیا)، یوحانان و یوناتان (پسران قاریح)، سرایا (پسر تنحومت)، پسران عیفای (اهل نطوفات)، یزنیا (پسر معکاتی)، و سربازان ایشان. ۹جدلیا آنها را مطمئن ساخته، گفت: «اگر تسلیم بابلی‌ها بشوید، در امن و امان خواهید ماند. همینجا بمانید، به پادشاه بابل خدمت کنید تا همه چیز به خیر و صلاحتان شود. ۱۰من در مصفه می‌مانم تا به بابلی‌ها که برای رسیدگی به امور این سرزمین می‌آیند، پاسخگو باشم؛ ولی شما در هر شهری که می‌خواهید، می‌توانید ساکن شوید و زمین را آباد کنید و به جمع‌آوری و ذخیره کردن میوه، شراب و روغن مشغول شوید.»

۸:۴۰ ۲پاد ۲۳:۲۵ ار ۱:۴۱
۹:۴۰ ۲پاد ۲۴:۲۵ ار ۱۱:۲۷
۱۰:۴۰ ار ۱۹:۳۵ ؛ ۱۰:۳۹

۱۱:۴۰ ۱سمو ۱:۱۱ اش ۱۴:۱۱ ؛ ۴:۱۶و۵
۱۱یهودیانی نیز که به موآب، عمون، ادوم و آبادی‌های اطراف گریخته بودند، شنیدند که هنوز عده‌ای در یهودا باقی مانده‌اند و جدلیا فرماندار سرزمین شده است. ۱۲بنابراین از تمام این سرزمین‌ها به یهودا بازگشتند و در مصفه نزد جدلیا سکونت گزیدند و به کشت و زرع پرداختند و محصول فراوان جمع کردند.

۱۲:۴۰ ار ۵:۴۳
۱۳:۴۰ ار ۲۱:۲۵ ؛ ۱۰:۴۱
۱۳و۱۴پس از مدتی، یوحانان (پسر قاریح) و سایر سرداران لشکر که تسلیم بابلی‌ها نشده بودند، به مصفه آمدند و به جدلیا اطلاع دادند که بعلیس، پادشاه عمونی‌ها، اسماعیل (پسر نتنیا) را مأمور کرده تا او را بکشد. ولی جدلیا گفتهٔ آنها را باور نکرد. ۱۵یوحانان محرمانه به جدلیا گفت: «اجازه بده که بروم و اسماعیل را بکشم. هیچکس هم از ماجرا باخبر نخواهد شد. چرا بگذاریم او تو را بکشد؟ هیچ فکر کرده‌ای در آن صورت بر سر یهودیانی که به اینجا بازگشته‌اند، چه خواهد آمد؟ همه پراکنده خواهند شد و از بین خواهند رفت.»

۱۵:۴۰ ۱سمو ۸:۲۶ ۲سمو ۱۷:۲۱ ار ۱:۴۲و۲

۱۳:۴۰و۱۴ جدلیا، حاکم یهودا که از سوی بابل تعیین شده بود، از روی حماقت به هشدارهایی که در مورد سوء قصد به جانش به او داده شد اعتنایی نکرد. اسماعیل که از خاندان داود بود، شاید از این خشمگین بود که چرا او را رهبر نکرده‌اند. این وضع از خیلی جهات شبیه وضعیت سیاسی‌ای است که عزرا و نحمیا هنگامی که برای بازسازی معبد و شهر به اورشلیم باز گشتند، با آن روبرو شدند.

۱۶:۴۰ متی ۱۶:۱۰

[۱۶]ولی جدلیا گفت: «من به تو اجازه نمی‌دهم چنین کاری بکنی؛ آنچه دربارهٔ اسماعیل می‌گویی حقیقت ندارد.»

جدلیا کشته می‌شود

۱:۴۱ ۲پاد ۲۵:۲۵ ار ۱۴:۳۹ ؛ ۴۰:۵و۶،۸و۱۳و۱۴

۴۱ اما در ماه هفتم، اسماعیل (پسر نتنیا، نوهٔ الیشاماع) که از خاندان سلطنتی و یکی از مقامات بلند پایه پادشاه بود، به همراه ده نفر به مصفه نزد جدلیا آمد. هنگامی که با هم غذا می‌خوردند، [۲]ناگهان اسماعیل و همراهانش، شمشیرهایشان را کشیدند و بر جدلیا حمله‌ور شده، او را کشتند. [۳]سپس بیرون رفتند و تمام سربازان یهودی و بابلی را که در مصفه با جدلیا بودند، قتل عام کردند.

۲:۴۱ ۲سمو ۲۷:۳ ؛ ۸:۲۰-۱۰ مز ۹:۴۱ ؛ ۵:۱۰۹ یو ۱۸:۱۳

۵:۴۱ تث ۱:۱۴ یوش ۱:۱۸ ۱پاد ۲۴:۱۶ مز ۶۰:۷۸ ار ۶:۱۶

[۴]روز بعد، پیش از آنکه خبر این ماجرا پخش شود، [۵]هشتاد نفر از شهرهای شکیم، شیلوه و سامره از نزدیکی مصفه عبور می‌کردند و به رسم عزاداری، با ریش تراشیده، لباس‌های دریده و صورت خراشیده، با هدیه و بخور به خانهٔ خداوند می‌رفتند. [۶]اسماعیل در حالیکه زارزار می‌گریست، برای استقبال آنها از شهر بیرون رفت. وقتی به ایشان رسید، گفت: «بیایید و ببینید چه بر سر جدلیا آمده است!»

۶:۴۱ ار ۴:۵۰

۷:۴۱ اش ۷:۵۹ حز ۲۷:۲۲ ؛ ۲۴:۳۳و۲۶

[۷]وقتی همه وارد شهر شدند، اسماعیل و همدستانش آنها را نیز کشتند و جنازه‌هایشان را در گودال انداختند. [۸]ولی در آن گروه، ده نفر بودند که به اسماعیل قول دادند که اگر آنها را نکشد، بروند و هر چه گندم، جو، روغن و عسل پنهان کرده‌اند، برایش بیاورند. پس آن ده نفر را نکشتند. [۹]گودالی که اسماعیل جنازهٔ مقتولین را در آن انداخت همان گودالی است که آسای پادشاه، به هنگام بنای برج و باروی مصفه در زمان جنگ با بعشا، پادشاه اسرائیل، حفر نموده بود. [۱۰]در ضمن اسماعیل، دختران پادشاه و بازماندگان قوم را که در مصفه بودند و نبوزرادان فرماندهٔ گارد پادشاه بابل، ایشان را به دست جدلیا سپرده بود، اسیر کرد و همه را با خود برداشت و بسوی سرزمین عمونی‌ها براه افتاد.

۹:۴۱ ۱سمو ۶:۱۳ ۱پاد ۱۷:۱۵-۲۲ ۲توا ۱:۱۶-۶ عبر ۳۷:۱۱و۳۸

۱۰:۴۱ ار ۱۱:۴۰و۱۲ ؛ ۶:۴۳

[۱۱]ولی یوحانان (پسر قاریح) و سایر سرداران لشکر وقتی از جنایت اسماعیل آگاهی یافتند، [۱۲]با تمام نفرات خود به تعقیب او پرداختند تا او را بکشند. آنها در نزدیکی برکهٔ بزرگ واقع در جبعون به او رسیدند. [۱۳و۱۴]اشخاصی که در اسارت اسماعیل بودند، وقتی یوحانان و همراهان او را دیدند، از خوشحالی فریاد برآوردند و بسوی آنها دویدند.

۱۱:۴۱ ار ۷:۴۰و۸،۱۳-۱۶

۱۲:۴۱ ۲سمو ۱۳:۲

۹-۴:۴۱ این ۸۰ نفر از سه شهر حکومت شمالی آمده بودند تا در اورشلیم عبادت کنند. اسماعیل احتمالاً آنها را به‌خاطر پول و غذایی که با خود داشتند، کشت. یهودا که نه پادشاهی داشت و نه قانونی، و مردم آن نیز به خدا ایمان نداشتند، سخت دچار هرج و مرج بود.

۱۵:۴۱
امث ۱۷:۲۸

۱۶:۴۱
۲سمو ۱۹:۳۷و۳۸، ۴۰
ار ۴۲:۸:۱۴ ؛ ۴۳:۴-۷
۱۸:۴۱
اش ۵۷:۱۱
لو ۱۲:۴و۵

[۱۵]در این گیرودار اسماعیل با هشت نفر از همدستانش موفق شد به سرزمین عمونی‌ها بگریزد.
[۱۶و۱۷و۱۸]یوحانان و افرادش بلافاصله همهٔ سربازان، زنان، بچه‌ها و خواجه‌سرایانی را که نجات داده بودند، برداشتند و از آن محل به دهکدهٔ جیروت کمهام در نزدیکی بیت لحم رفتند، تاازآنجا از ترس بابلیها به مصر بگریزند، زیرا جدلیا، فرماندار پادشاه بابل، به دست اسماعیل کشته شده بود.

خدا در مورد رفتن به مصر هشدار می‌دهد

۱:۴۲
ار ۴۰:۸:۱۲و۱۳
۲:۴۲
تث ۲۸:۶۲
اش ۱:۹

۴۲ آنگاه یوحانان و عزریا (پسر هوشعیا) و سایر سرداران لشکر و تمام مردم، از کوچک تا بزرگ، نزد من آمدند [۲]و گفتند: «التماس می‌کنیم برای ما دعا کن، چون همانگونه که می‌بینی، از آن قوم بزرگ فقط عدهٔ کمی باقی مانده‌ایم. [۳]از خداوند، خدای خودت درخواست نما تا به ما نشان دهد چه کنیم و به کجا برویم.»

۴:۴۲
مز ۴۰:۱۰
ار ۲۳:۲۸
۵:۴۲
ار ۴۳:۲
میکا ۱:۲
۶:۴۲
خرو ۲۴:۷
تث ۵:۲۹
ار ۷:۲۳
۷:۴۲
مز ۲۷:۱۴
۱۰:۴۲
ار ۳۱:۲۸
هو ۱۱:۸
یول ۲:۱۳
۱۱:۴۲
مز ۴۶:۱۱،۷
اش ۴۳:۵
ار ۴۱:۱۸
روم ۸:۳۱
۱۲:۴۲
مز ۱۰۶:۴۵و۴۶
امث ۱۶:۷

[۴]جواب دادم: «بسیار خوب، من طبق درخواست شما، به حضور خداوند، خدای شما دعا خواهم کرد و هر چه بفرماید، به شما خواهم گفت و چیزی را پنهان نخواهم نمود!»
[۵]آنها گفتند: «لعنت خداوند بر ما اگر هر چه او بگوید، اطاعت نکنیم، [۶]چه طبق دلخواه ما باشد، چه نباشد! ما خداوند، خدای خود را که تو را به حضور او می‌فرستیم، اطاعت خواهیم نمود، زیرا اگر مطیع دستورات او باشیم، همه چیز برای ما به خیر و خوبی تمام خواهد شد.»
[۷]ده روز بعد، خداوند به دعای من جواب داد. [۸]من نیز یوحانان و سایر سرداران لشکر و تمام قوم را از بزرگ تا کوچک فرا خواندم [۹]و به ایشان گفتم: «درخواست شما را به درگاه خداوند، خدای اسرائیل بردم و او در پاسخ، چنین فرمود: [۱۰]«در این سرزمین بمانید. اگر بمانید، شما را استوار و برقرار خواهم ساخت و دیگر شما را منهدم و پراکنده نخواهم کرد، چون از بلایی که بر سرتان آوردم، بسیار غمگین شده‌ام. [۱۱]دیگر از پادشاه بابل نترسید، چون من با شما هستم تا شما را نجات دهم و از دست او برهانم. [۱۲]من از روی رحمت

۱۶:۴۱و۱۷ یوحانان و همراهانش به‌سوی مصر در حرکت بودند. آنان به مقصد جیحون به سمتِ جنوب رفتند و در راه، نخست در کمهام واقع در نزدیکی بیت‌لحم توقف کردند. دیدار آنها با ارمیا (۴۲:۱-۶) - همانطور که ارمیا بعداً به آنها گفت- یک خودفریبی بیش نبود (۴۲:۲۰).

۵:۴۲و۶ یوحانان و همراهانش در واقع حکم لعنت خود را صادر کردند، و ارمیا تنها در مورد این محکومیت بیشتر توضیح داد. اشتباه غم‌انگیزی است که هدایت خدا را جویا شویم، اما قصد اطاعت از آن را نداشته باشیم. بنابراین هرگز از خدا چیزی نخواهید که در قلب خود می‌دانید چنین چیزی نمی‌خواهید. دعا نکردن بهتر است از دعای فریبکارانه. زیرا خدا را نمی‌توان فریب داد.

خود، کاری خواهم کرد که او بر شما نظر لطف داشته باشد و اجازه دهد که در سرزمین خود باقی بمانید.»
۱۳و۱۴«ولی اگر خداوند را اطاعت نکنید و نخواهید در این سرزمین بمانید، و برای رفتن به مصر پافشاری نمایید، به این امید که بتوانید در آنجا از جنگ، گرسنگی و ترس و هراس در امان باشید، ۱۵در این صورت، ای بازماندگان یهودا، خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل به شما چنین می‌فرماید: «اگر اصرار دارید که به مصر بروید، ۱۶جنگ و قحطی‌ای که از آن می‌ترسید، در آنجا دامنگیرتان خواهد شد و در همانجا از بین خواهید رفت. ۱۷این سرنوشت کسانی است که اصرار دارند به مصر بروند و در آنجا بمانند؛ بلی، شما همگی در اثر جنگ، گرسنگی و بیماری خواهید مرد و هیچیک از شما از بلایی که در آنجا بر سرتان خواهم آورد، جان سالم بدر نخواهد برد. ۱۸همانگونه که آتش خشم و غضب من بر سر اهالی اورشلیم ریخت، بمحض اینکه وارد مصر شوید، بر سر شما نیز خواهد ریخت. شما مورد نفرت و انزجار قرار خواهید گرفت و به شما نفرین و ناسزا خواهند گفت و دیگر هرگز وطنتان را نخواهید دید.»
۱۹در پایان گفتم: «خداوند به شما گفته است که به مصر نروید و من هم هشدار لازم را به شما دادم. ۲۰پس بدانید که اگر به مصر بروید اشتباه بزرگی مرتکب می‌شوید. شما از من خواستید تا برایتان دعا کنم و گفتید که هر چه خداوند بگوید اطاعت خواهید کرد. ۲۱امروز آنچه خداوند فرمود، کلمه به کلمه به شما گفته‌ام، ولی شما اطاعت نمی‌کنید. ۲۲حال که اصرار دارید به مصر بروید، یقین بدانید که در آنجا در اثر جنگ و قحطی و بیماری خواهید مرد.»

۱۳:۴۲ اش ۱:۳۱ ار ۱۶:۴۱و۱۷
۱۵:۴۲ ار ۱۲:۴۴
۱۶:۴۲ ار ۲۷،۱۳:۴۴
۱۷:۴۲ ار ۱۳:۴۴و۱۴،۲۸
۱۸:۴۲ ۲توا ۱۶:۳۶-۱۹ ار ۱۸:۲۹و۱۹ ؛ ۱:۳۹-۹
۱۹:۴۲ تث ۱۶:۱۷ حز ۵:۲
۲۰:۴۲ حز ۳:۱۴
۲۱:۴۲ تث ۲۶:۱۱ حز ۷:۲
۲۲:۴۲ ار ۱۱:۴۳

مردم حاضر نیستند ایمان بیاورند

۴۳ وقتی پیغام خداوند را بطور کامل به آنها اعلام نمودم، ۲و۳عزریا (پسر هوشعیا) و یوحانان (پسر قاریح) و سایر اشخاص خودپسند گفتند: «تو دروغ می‌گویی! خداوند، خدای ما به تو نگفته است که ما به مصر نرویم! باروک (پسر نیریا) برضد ما توطئه چیده و به تو گفته است که این

۲:۴۳ ار ۱۲:۵و۱۳ ؛ ۴:۳۶،۱۰،۳۲ ؛ ۴:۳۸ ؛ ۵:۴۲

۳-۱:۴۳ یوحانان و گروه کوچکش نزد ارمیا نیامده بودند تا هدایت خدا را جویا شوند، بلکه صرفاً می‌خواستند خدا نقشه‌شان را تأیید کند. این مشکلی است که ما نیز اغلب در زندگی خود با آن مواجه‌ایم: به‌جای آنکه از خدا هدایت بخواهیم، تنها می‌خواهیم او بر آنچه که خواسته خود ما است مُهر تأیید زند. نقشه کشیدن فایده‌ای ندارد مگر اینکه حاضر باشیم خدا نقشه‌هایی را که می‌کشیم تغییر دهد. و دعا کردن نیز بی‌فایده است مگر آنکه حاضر باشیم جوابی را که خدا به دعای ما می‌دهد، بپذیریم.

مطالب را بگویی تا ما اینجا بمانیم و بابلی‌ها ما را بکشند یا مثل برده به بابل ببرند.»
[۴]پس یوحانان و سرداران لشکر و سایر مردم نخواستند دستور خداوند را اطاعت کنند و در یهودا بمانند. [۵]همهٔ ایشان، حتی تمام کسانی که به سرزمین‌های نزدیک فرار کرده و بعد بازگشته بودند، با یوحانان و سرداران لشکر عازم مصر شدند. [۶]در این گروه، مردان، زنان، کودکان و نیز دختران پادشاه و تمام کسانی که نبوزرادان، فرماندهٔ سپاه بابل، به دست جدلیا سپرده بود، دیده می‌شدند؛ ایشان حتی من و باروک را به زور با خود بردند. [۷]به این ترتیب به مصر رسیدیم و وارد شهر تحفنحیس شدیم. به این ترتیب آنها از دستور خداوند سرپیچی کردند.
[۸]آنگاه در تحفنحیس بار دیگر خداوند با من سخن گفت و فرمود:
[۹]«مردان یهودا را جمع کن و در برابر چشمان ایشان، سنگهای بزرگی بگیر و در سنگفرش محوطه مشرف بر دروازهٔ قصر پادشاه مصر در تحفنحیس پنهان کن، [۱۰]و به مردان یهودا بگو که من خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل بندهٔ خود، نبوکدنصر، پادشاه بابل را به مصر خواهم آورد، و او تخت سلطنت خود را روی همین سنگهایی که در اینجا پنهان شده‌اند، برقرار خواهد ساخت و سایبان شاهانه‌اش را روی آنها برخواهد افراشت. [۱۱]او مملکت مصر را ویران خواهد ساخت و آنانی را که محکوم به مرگند، خواهد کشت، آنانی را که محکوم به تبعیدند، به اسیری خواهد برد و آنانی را که باید با شمشیر کشته شوند، از دم شمشیر خواهد گذراند. [۱۲]همچنین بتخانه‌های مصر را به آتش خواهد کشید، و بتها را یا خواهد سوزاند و یا با خود به غنیمت خواهد برد. همانگونه که چوپان ککهای لباس خود را یک به یک برمی‌چیند، نبوکدنصر هم مصر را تمام غارت خواهد کرد و پیروزمندانه آنجا را ترک خواهد گفت. [۱۳]او بتهای شهر بیت‌شمس را خواهد شکست و بتخانه‌های مصر را خواهد سوزاند.»

۴:۴۳ ار ۴۲:۵و ۱۰،۶-۱۲
۵:۴۳ ار ۴۰:۱۱و۱۲
۶:۴۳ ار ۴۰:۷
۸:۴۳ مز ۱۳۹:۷ ار ۴۴:۱ ؛ ۴۶:۱۴ حز ۳۰:۱۸ ۲تیمو ۲:۹
۱۰:۴۳ مز ۱۸:۱۱ ار ۲۵:۸و۹،۱۱ ؛ ۲۷:۶ ؛ ۴۶:۱۳
۱۱:۴۳ اش ۱۹:۱-۲۵ ؛ ۴۴:۱۳
۱۲:۴۳ ار ۴۶:۲۵ حز ۲۹:۱۹ ؛ ۳۰:۱۳

۴:۴۳ مردم که می‌ترسیدند از دستور خدا اطاعت کنند، عازم مصر شدند و حتی ارمیا را نیز مجبور کردند همراهشان برود. (آنها فکر می‌کردند شاید اگر ارمیا همراهشان باشد، از مجازات خدا در امان خواهند بود.) ارمیا ۴۰ سال به‌عنوان نبی خدمت کرده بود، بسیاری از سخنانش به واقعیت پیوسته بود، و پیشنهادِ زندگی راحت در بابل را رد کرده، در عوض نزد قوم محبوب خود مانده بود. با این حال، مردم کماکان توصیه او را نپذیرفتند. واکنشِ شنوندگان ما لزوماً معیار مناسبی برای سنجش میزان موفقیت ما نیست. ارمیا هر آنچه را که خدا می‌خواست انجام می‌داد، اما خدا او را خوانده بود تا پیغامش را به گوش مردمی سرسخت و گردن‌کش برساند.
۱۱:۴۳ نبوکدنصر در سال‌های ۵۶۸ تا ۵۶۷ ق.م به مصر حمله کرد. مصر نیز مانند یهودا علیه او طغیان کرد، اما خیلی زود مغلوب شد. بدین ترتیب عمر امپراطوری عظیمی که یهودا آنهمه بدان امید بسته بود نیز به پایان آمد!

مجازات خدا به‌خاطر بت‌پرستی

۴۴ خداوند قادر متعال، خدای بنی‌اسرائیل دربارهٔ تمام یهودیانی که در شمال مصر زندگی می‌کردند، یعنی در شهرهای مجدل، تحفنحیس، ممفیس، و آنهایی که در سراسر جنوب مصر ساکن بودند، به من چنین فرمود:

«شما دیدید که من با اورشلیم و سایر شهرهای یهودا چه کردم! حتی امروز هم ویران و خالی از سکنه هستند، [۳]چون ساکنین آنها خدایان بیگانه‌ای را می‌پرستیدند که نه خودشان می‌شناختند و نه اجدادشان، و با این شرارتها خشم مرا شعله‌ور ساختند. [۴]با اینکه من همواره خدمتگزاران خود، انبیاء را می‌فرستادم تا ایشان را از این کارهای نفرت‌انگیز منع کنند، [۵]ولی آنها گوش نمی‌دادند و از گناهان خود دست نمی‌کشیدند، بلکه به پرستش بتها ادامه می‌دادند. [۶]به همین جهت، خشم و غضب من همانند آتش بر شهرهای یهودا و کوچه‌های اورشلیم فرود آمد و همانطور که امروز می‌بینید، همه جا را ویران ساخته است.

[۷]«پس حال چرا تیشه به ریشهٔ خود می‌زنید؟ چرا کاری می‌کنید که همگی از مرد و زن، طفل و نوزاد، از بین بروید، و کسی از شما باقی نماند؟ [۸]چون شما در مصر با پرستیدن بتها و سوزاندن بخور برای آنها، آتش خشم و غضب مرا شعله‌ور می‌سازید، و با این کارها مرا وادار می‌کنید که شما را بکلی نابود کنم و مورد لعنت و نفرت همهٔ قومهای روی زمین قرار دهم.

۲:۴۴ اش ۶:۱۱؛ ار ۶:۱۱؛ میکا ۱۲:۳
۳:۴۴ تث ۱۷:۳۲؛ ار ۳۰:۳۲-۳۲
۴:۴۴ ار ۳۴:۳۲و۳۵؛ ۱۵:۳۵؛ حز ۱۰:۸؛ زکر ۷:۷
۶:۴۴ اش ۱۷:۵۱-۲۰؛ ار ۳۴،۱۷:۷
۷:۴۴ ار ۲۱:۹؛ حز ۱۱:۳۳
۸:۴۴ ۱پاد ۷:۹و۸؛ ۲پاد ۱۵:۱۷-۱۷؛ ۲توا ۱۹:۷و۲۰؛ ار ۱۷،۱۲:۱۱؛ ۱قرن ۲۱:۱۰و۲۲

۱:۴۴ خدا این پیغام را در سال ۵۸۰ ق.م و در شرایطی به ارمیا داد که وی برخلاف میلش در مصر بود. این پیغام یک یادآوری بود برای مردم تا بدانند که گناهان خودشان باعث شده سرزمینشان ویران شود. ارمیا به آنها گفت که چون برخلاف گفته خدا (۹:۴۲و۱۰و۱۱) به مصر گریخته‌اند، دیگر هرگز به یهودا باز نخواهند گشت. اما مردم باز هم نخواستند از آنهمه ویرانی که نتیجه گناهانشان بود، درس عبرت بگیرند.

۷:۴۴ «چرا تیشه به ریشه خود می‌زنید؟» این مردم خود را لعنت می‌کردند (۵:۴۲و۶)، اما باز حاضر نبودند به هدایت‌های روشن خدا توجه کنند. آنها به شدت از بابلی‌ها می‌ترسیدند، و حال آنکه اگر خود را تسلیم آنان می‌کردند، با آنها خوش‌رفتاری می‌شد. بنابراین یهودیان به‌دست خود نابودی خود را رقم زدند. تیشه به ریشه خود زدن و خود را با دست خود به ورطه نابودی انداختن - خواه از طریق تصمیمات غلط، عادات خطرناک، و یا نااطاعتی از خدا - بسی از نابود شدن به دست دشمن بدتر است. تیشه به ریشه خود زدن هیچ افتخاری ندارد.

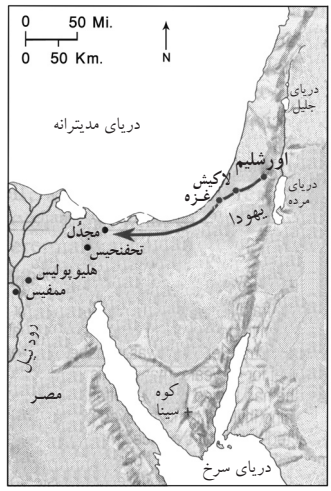

فرار به مصر

یهودا پس از قتل جدلیا دستخوش ناآرامی و اغتشاش شد، و از این رو مردم به ارمیا روی آوردند و از او راهنمایی خواستند. ارمیا نیز به آنها گفت که پاسخ خدا چیست: «در سرزمین خود بمانید.» اما رهبران قوم نااطاعتی کردند و به مصر رفتند و ارمیا را هم به‌زور با خود بردند. ارمیا گفت که در مصر جانشان در خطر خواهد بود.

۹:۴۴
ار ۷:۹و ۱۰:۱۷و۱۸

۱۰:۴۴
ار ۱۵:۶ ؛ ۱۲:۸

۱۱:۴۴
لاو ۱۷:۲۶
ار ۱۰:۲۱

۱۲:۴۴
اش ۱۵:۶۵
ار ۱۵:۴۲-۲۲،۱۸

۱۳:۴۴
ار ۱۰:۲۴

۱۴:۴۴
اش ۲۰:۱۰
روم ۲۷:۹

۱۵:۴۴
ار ۵:۱-۵

۱۶:۴۴
ار ۶:۸ ؛ ۱۰:۱۳

۱۷:۴۴
خرو ۳:۱۶
۲پاد ۱۶:۱۷
ار ۱۸:۷
فیل ۱۹:۳

[۹]آیا گناهان پدران خود را فراموش کرده‌اید؟ آیا گناهانی را که پادشاهان و ملکه‌هایتان، خود شما و زنانتان در یهودا و اورشلیم مرتکب شده‌اید، از یاد برده‌اید؟ [۱۰]حتی تا این لحظه نیز، هیچکس از کردهٔ خود پشیمان نشده و هیچکس نخواسته نزد من باز گردد و از دستوراتی که به شما و پدران شما داده‌ام، پیروی نماید.

[۱۱]«از این رو من، خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل اراده کرده‌ام همهٔ شما را نابود کنم، [۱۲]و باقیماندهٔ مردم یهودا را نیز که تصمیم دارند مانند شما به مصر بیایند، از بین ببرم. در اینجا آنها خوار و ذلیل، ملعون و منفور خواهند گردید و در اثر جنگ و قحطی همه از خرد و بزرگ هلاک خواهند شد.

[۱۳]«همانگونه که ایشان را در اورشلیم با جنگ، قحطی و مرض مجازات کردم، در مصر نیز همانطور مجازات خواهم نمود. [۱۴]از اهالی یهودا که در مصر سکونت گزیده‌اند، کسی زنده باقی نخواهد ماند؛ بجز چند فراری، هیچیک از آنها نخواهند توانست به یهودا باز گردند به جایی که اینقدر مشتاقش هستند!»

[۱۵]آنگاه تمام مردانی که می‌دانستند همسرانشان برای بتها بخور می‌سوزانند، و زنان حاضر در آنجا و گروه بزرگی از یهودیان ساکن جنوب مصر، چنین جواب دادند:

[۱۶]«ما به دروغهای تو که ادعا می‌کنی پیغام خداوند است، گوش نخواهیم داد! [۱۷]ما هر چه دوست داشته باشیم، خواهیم کرد. برای ملکهٔ آسمان بخور خواهیم سوزاند و برایش قربانی خواهیم کرد، همانگونه که خود و اجدادمان، پادشاهان و بزرگانمان، قبلاً در شهرهای یهودا و در کوچه‌های اورشلیم این کار را انجام

۹:۴۴و۱۰ وقتی درسی را از یاد می‌بریم یا نمی‌خواهیم از آن عبرت بگیریم، در واقع این خطر وجود دارد که دوباره همان اشتباهات گذشته را تکرار کنیم. مردم یهودا نیز با همین مشکل مواجه بودند. آنان گناهانِ گذشته‌شان را از یاد برده بودند و در نتیجه دوباره همانَ گناهان را تکرار می‌کردند، و بدین ترتیب شکست آتی خود را حتمی می‌ساختند. گذشته‌تان برای شما در حکم مکتب تجربه است. بنابراین اجازه دهید اشتباهات گذشته‌تان شما را به راه خدا هدایت کند.

۱۴:۴۴ فقط کسانی که از رفتن به مصر پشیمان می‌شدند و به سرزمین خود باز می‌گشتند، از مجازات خلاصی می‌یافتند. خدا از مردم می‌خواست که هم نگرششان را تغییر دهند و هم اعمال و رفتارشان را. خدا همیشه راهی پیش روی ما باقی می‌گذارد، حتی وقتی که خود را چنان گرفتار می‌سازیم که ظاهراً دیگر هیچ راه گریزی نباشد. و طریق خلاصی همواره یکسان است: (۱) بپذیریم که در برابر خدا طغیان کرده‌ایم، (۲) از راه‌های گناه‌آلود خود دست بر داریم، و (۳) بخواهیم مطابق آنچه خدا در کلامش دستور داده است زندگی کنیم.

۱۸-۱۶:۴۴ هرچه بیشتر از خدا دور شویم، افکارمان آشفته و پریشانتر می‌شود. اسرائیلی‌ها با فرو رفتن در منجلاب بت‌پرستی، همان اندک حیاتِ روحانی را نیز که به‌هنگام عزیمت به مصر داشتند از دست دادند (برای کسب اطلاعات بیشتر درباره «ملکه آسمان» نگاه کنید به توضیحات مربوط به ۱۸:۷). عادات بت‌پرستی مردم با فرار به مصر قدری تغییر کرد و آنان حال بی‌توجهی به بتهای‌شان را مسبب اصلی مشکلاتشان می‌دانستند. اما واقعیت این بود که تمام مشکلاتشان در اصل نتیجه همین بت‌پرستی‌شان بود. مردم حاضر نبودند به ریشه اصلی مشکلات خود که همانا دوری از خدا و پشت کردن به هدایت‌های او بود، پی ببرند. بنابراین وقتی مصیبت‌ها باعث می‌شود در زندگی خود تجدیدنظر کنید، به دستورهای خدا برای زندگی‌تان بیشتر توجه نمایید.

می‌دادیم. در آن زمان خوراک به اندازه کافی داشتیم، خوشبخت بودیم و دچار
هیچ بلایی نمی‌شدیم! ۱۸ولی از روزی که از بخور سوزاندن و پرستش ملکهٔ آسمان
دست کشیدیم، بدبخت شده‌ایم و در اثر جنگ و قحطی از بین می‌رویم.»
۱۹زنان نیز چنین گفتند: «آیا خیال می‌کنی ما بدون اطلاع و کمک شوهرانمان
ملکهٔ آسمان را می‌پرستیدیم و هدایای نوشیدنی، تقدیمش می‌کردیم و برای
او نانهای شیرینی با تصویر خودش می‌پختیم؟»
۲۰پس به تمام مردان و زنانی که این جواب را به من دادند، گفتم:
۲۱«آیا تصور می‌کنید خداوند نمی‌دانست که شما و اجدادتان، پادشاهان و
بزرگانتان، و تمام مردم در شهرهای یهودا و کوچه‌های اورشلیم، برای بتها
بخور می‌سوزاندید؟ بلی، او می‌دانست، ۲۲ولی چون دیگر نمی‌توانست بیش
از این کارهای زشت شما را تحمل کند، سرزمینتان را ویران و ملعون کرد،
بطوری که تا به امروز خالی از سکنه مانده است. ۲۳به این دلیل تمام این بلاها
بر سر شما آمده که برای بتها بخور می‌سوزانیدید و نسبت به خداوند گناه
می‌کردید و نمی‌خواستید او را اطاعت کنید.»
۲۴سخنان خود را خطاب به قوم مخصوصاً به زنان، ادامه دادم و توجه آنها را
به کلام خداوند جلب کرده، گفتم که ۲۵خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل
چنین می‌فرماید: «شما و زنانتان گفته‌اید که هرگز از پیروی و پرستش ملکهٔ
آسمان دست نخواهید کشید و این را با اعمال و رفتارتان ثابت کرده‌اید.
بسیار خوب، پس به قول و قرار و نذرتان وفا کنید! ۲۶ولی ای اهالی یهودا که
در مصر ساکن هستید، به آنچه می‌گویم، گوش کنید! من به نام پر شکوه خود
قسم خورده‌ام که از این پس هرگز به دعای شما توجهی نکنم و به درخواست
کمک شما اعتنایی ننمایم. ۲۷من همیشه مراقب شما خواهم بود، اما نه برای
خوبی کردن! ترتیبی خواهم داد که بدی و بلا بر سرتان نازل شود و در اثر
جنگ و قحطی نابود شوید و از بین بروید.
۲۸«فقط عدهٔ کمی از مرگ رهایی یافته، از مصر به یهودا مراجعت خواهند کرد.
آنگاه آنانی که زنده مانده باشند، خواهند دانست چه کسی راست می‌گوید من
یا آنها! ۲۹و برای اینکه به شما ثابت شود که همینجا در مصر شما را مجازات
خواهم کرد و بر شما بلا نازل خواهم نمود، این علامت را به شما می‌دهم:
۳۰حفرع، پادشاه مصر را بدست دشمنانش که به خونش تشنه‌اند خواهم سپرد،
همانگونه که صدقیا، پادشاه یهودا را تحویل نبوکدنصر پادشاه بابل دادم.»

۱۸:۴۴ اعد ۱۱:۵و۶ ملا ۳:۱۳-۱۵
۱۹:۴۴ اعد ۳۰:۶و۷
۲۱:۴۴ ار ۱۱:۱۳ ؛ ۱۴:۱۰ حز ۸:۱۰و۱۱ ؛ ۱۶:۲۴ هو ۷:۲
۲۲:۴۴ اش ۷:۱۳ ار ۴:۴ ؛ ۲۵:۱۱،۱۸،۳۸ ؛ ۳۰:۱۴
۲۳:۴۴ ۱پاد ۹:۹ ار ۷:۱۳-۱۵ ؛ ۴۰:۳ دان ۹:۱۱و۱۲
۲۴:۴۴ ار ۴۳:۷
۲۵:۴۴ حز ۲۰:۳۹ یعقو ۱:۱۴و۱۵
۲۶:۴۴ تث ۳۲:۴۰ مز ۵۰:۱۶و۱۷ عبر ۶:۱۳،۱۸
۲۷:۴۴ ار ۱:۱۰
۲۸:۴۴ اش ۱۴:۲۷ ؛ ۴۶:۹و۱۰ زکر ۱:۵و۶
۲۹:۴۴ اش ۴۰:۸ متی ۲۴:۱۵و۱۶،۳۲
۳۰:۴۴ ۲پاد ۲۵:۴-۷ ار ۴۶:۲۵

۲۸:۴۴ پس از عزیمت اجباری ارمیا به مصر، مطلب چندانی در مورد زندگی او نمی‌خوانیم.
۳۰:۴۴ حُفرَع فرعون مصر از سال ۵۸۸ تا ۵۶۸ ق.م. بر مصر حکومت کرد و سرانجام به دست آماسیس که یکی از فرماندهان سپاه او بود، کشته شد. آماسیس آنگاه به جای حفرع بر تخت نشست.

تذکر به باروک

۱:۴۵ ار ۱:۲۵ ؛ ۳۲،۱۸،۴:۳۶

۴۵ در سال چهارم سلطنت یهویاقیم پادشاه (پسر یوشیا)، باروک تمام سخنان خدا را که به او گفته بودم، بر طوماری نوشت. پس از آن، این پیغام را از جانب خداوند، خدای بنی‌اسرائیل به او دادم:

۳:۴۵ مز ۶:۶ ۲قرن ۱۶،۱:۴ غلا ۹:۶

۳«ای باروک تو گفته‌ای: «وای بر من! خداوند غمها و دردهای مرا افزوده است. از آه و ناله خسته شده‌ام و یک دم آرام ندارم.» ۴ولی ای باروک، بدان که من هر چه ساخته‌ام، منهدم خواهم نمود، و هر چه کاشته‌ام، ریشه کن خواهم کرد. بلی، این کار را با این سرزمین خواهم نمود! ۵پس آیا تو در چنین وضعی، برای خودت چیزهای بزرگ آرزو می‌کنی؟ این کار را نکن! با اینحال، اگر چه بر سر این مردم بلاهای بسیار بیاورم، ولی به پاس زحماتت، هر جا بروی جانت را حفظ خواهم کرد!»

۵:۴۵ اش ۱۶:۶۶ متی ۶:۲۵ ؛ ۳۲:۳۱ روم ۱۶:۱۲

ب- داوری خدا بر اقوام دیگر (۱:۴۶ - ۳۴:۵۲)

همه پیشگویی‌های ارمیا در مورد اقوام بیگانه در اینجا کنار هم آورده شده‌اند. بسیاری از مردم در این ممالک فکر می‌کردند از داوری و مجازات گناه مصون‌اند. بدنبال این پیشگویی‌ها، به شرحی تاریخی در مورد چگونگی سقوط اورشلیم می‌رسیم. درست همانطور که اورشلیم مجازات شد، این اقوام نیز به‌طور قطع به مجازات می‌رسیدند. امروزه نیز مطالب این قسمت پیشاپیش هشداری است به کسانی که فکر می‌کنند هرگز مجازات به سراغ آنها نخواهد آمد.

۱- پیشگویی درباره اقوام بیگانه

مصری‌ها

۱:۴۶ ار ۱۰:۱ حز ۲۹-۳۲

۲:۴۶ ۲پاد ۲۹:۲۳ ۲توا ۲۰:۳۵

۴۶ خداوند درباره قومهای مختلف با من سخن گفت. ۲نخستین قوم، مصر بود. در سال چهارم سلطنت یهویاقیم (پسر یوشیا)، پادشاه

۱:۴۵ب واقعه مربوط به این فصل در ۱:۳۶-۸ شرح داده شده است. این فصل بین سال‌های ۶۰۵ تا ۶۰۴ ق.م. نوشته شد. باروک همان کاتبی بود که طومار ارمیا را نوشت.

۵:۴۵ باروک مدت‌های مدید در خدمت این نبی غیر محبوب بود، شرح مبارزات او و داوریهای الهی را نوشته بود، و حال دیگر خسته و درمانده شده بود. خدا به باروک فرمود که چشم از خود و هر پاداشی که فکر می‌کند مستحق آن است، بر گیرد. اگر چنین کند، خدا نیز او را حفظ خواهد کرد. به محض آنکه چشم از خدا بر داریم، از شادی و لذتی که در خدمت به خدا نهفته غافل می‌مانیم. هر چه بیشتر به‌جای توجه کردن به نقشه‌های خدا به فداکاری‌ها و از جان گذشتگی‌های خودمان توجه کنیم، بیشتر مأیوس و دلسرد خواهیم شد. بنابراین وقتی خدا را خدمت می‌کنید، مواظب باشید خیلی به آنچه در این راه از دست می‌دهید توجه نکنید. و اگر می‌بینید که چنین است، از خدا بخواهید شما را ببخشد؛ و به‌جای چشم دوختن به خود، به او چشم بدوزید.

۱:۴۶ در این فصل در مورد خدا و نقشه‌اش برای این دنیا به چند نکته مهم پی می‌بریم: (۱) اگرچه خدا اسرائیل را برای هدف خاصی بر گزید، همه مردمان را دوست دارد و می‌خواهد همه نزد او بیایند. (۲) خدا قدوس است و گناه را تحمل نخواهد کرد. (۳) داوری خدا از روی تعصب و انتقام‌جویی نیست، بلکه بر انصاف و عدالت استوار است. (۴) خدا از مجازات کردن مردم شاد نمی‌شود؛ شادی او در نجات دادن است. (۵) او منصف است و در مورد همه یکسان داوری می‌کند.

۲:۴۶ بابل و مصر که پس از سقوط حکومت آشور

یهودا، هنگامی که سپاه نکو، پادشاه مصر، در نبرد کرکمیش در کنار رود فرات از نبوکدنصر، پادشاه بابل شکست خورد، خداوند دربارهٔ مصریان چنین فرمود:

۳:۴۶ یول ۹:۳
۴:۴۶ حز ۲۱:۹-۱۱
۵:۴۶ اش ۴۲:۱۷ ار ۶:۲۵ ؛ ۴۹:۲۹ حز ۳۹:۱۸
۶:۴۶ اش ۳۰:۱۶ دان ۱۱:۱۸

۳«سرداران مصری به سربازان دستور می‌دهند که سپرها را بردارند و به میدان جنگ هجوم برند! ۴اسبها را زین کنند و سوار شوند. کلاه‌خود بر سر بگذارند، نیزه‌ها را تیز کنند و زره بپوشند. ۵اما چه می‌بینم؟ لشکریان مصر از ترس درحال فرار هستند! قوی‌ترین سربازانشان بی‌آنکه به پشت سر نگاه کنند، پا به فرار گذاشته‌اند! بلی، ترس و وحشت از هر سو بر آنان هجوم آورده است! ۶نه قوی‌ترین رزمندگانشان و نه سریع‌ترین آنها، هیچیک جان سالم بدر نخواهند برد. در شمال، کنار رود فرات، همه می‌لغزند و می‌افتند.

۸:۴۶ اش ۱۰:۱۳

۷«این کدام سپاه نیرومندی است که به پیش می‌رود و همچون رود نیل که به هنگام طغیان، بالا می‌آید، زمین‌های اطراف را فرا می‌گیرد؟ ۸این لشکر مصر است که با تکبر ادعا می‌کند که مثل طغیان نیل، دنیا را خواهد گرفت و دشمنان را نابود خواهد کرد. ۹پس ای اسبان و عرابه‌ها و سربازان مصر بیایید! ای اهالی سودان و لیبی که سپرداران لشکر مصر هستید، ای لودیان که کماندارانش می‌باشید، به پیش بیایید! ۱۰چون امروز، روز خداوند، خدای قادر متعال است! روزی است که خداوند از دشمنانش انتقام می‌گیرد. شمشیر او آنقدر می‌کشد تا سیر شده، از خون شما مست گردد. امروز خداوند در سرزمین شمال، نزد رود فرات قربانی می‌گیرد. ۱۱ای مردم مصر برای تهیه دارو به جلعاد بروید! ولی برای زخمهای شما علاجی نیست. اگر چه داروهای بسیار مصرف نمایید، اما شفا نخواهید یافت. ۱۲رسوایی‌تان به گوش همه رسیده و فریاد ناامیدی و شکست شما دنیا را پر کرده است. سربازان دلیر شما در میدان جنگ می‌لغزند و روی هم می‌افتند.»

۹:۴۶ نح ۹:۳
۱۰:۴۶ اش ۸:۳۱ ؛ ۶:۳۴ صف ۷:۱
۱۱:۴۶ ار ۲۲:۸ ؛ ۱۳:۳۰ حز ۲۱:۳۰-۲۶ نح ۱۹:۳
۱۲:۴۶ ار ۳۶:۲ نح ۸:۳-۱۰

۱۳سپس خداوند دربارهٔ آمدن نبوکدنصر، پادشاه بابل و حملهٔ او به مصر، این پیغام را به من داد:

۱۴:۴۶ ار ۱:۴۴ نح ۱۳:۲
۱۵:۴۶ مز ۳۹:۱۸ ؛ ۱:۶۸و۲
۱۶:۴۶ ار ۹:۵۱

۱۴«این خبر را در همهٔ شهرهای مصر اعلام کنید؛ در شهرهای مجدل، ممفیس و تحفنحیس آن را به گوش همه برسانید: برخیزید و آمادهٔ جنگ شوید، چون شمشیر هلاکت، همهٔ اطرافیان شما را نابود کرده است! ۱۵چرا جنگجویان شما می‌افتند و بر نمی‌خیزند؟ چون خداوند آنها را بر زمین کوبیده است. ۱۶بسیاری از آنها می‌لغزند و دسته‌دسته روی هم می‌افتند. آنگاه سربازان مزدور که اهل

دو قدرت برتر دنیا بودند، در نبرد کرکمیش در سال ۶۰۵ ق.م. به مصاف هم رفتند. بابلی‌ها در پی حمله‌ای غافلگیرانه وارد شهر شدند و مصر را شکست دادند. این نبرد که باعث شد بابل به ابرقدرت بعدی دنیا تبدیل شود، اولین پیروزی نبوکدنصر بود و مقام و موقعیت وی را به‌عنوان پادشاه امپراطوری بابل تثبیت کرد.

سرزمین‌های دیگر هستند، خواهند گفت: «بیایید به زادگاه خویش و نزد قوم
خود برگردیم تا از کشتاری که در اینجاست، در امان باشیم!»
۱۷:۴۶ خرو ۹:۱۵و۱۰ ۱پاد ۱۰:۲۰و۱۱ اش ۱۱:۱۹-۱۶ ۱۸:۴۶ ۱پاد ۴۲:۱۸ مز ۱۲:۸۹ ار ۱۵:۴۸ ۱۹:۴۶ اش ۴:۲۰ حز ۱۳:۳۰ ۲۰:۴۶ اش ۷:۳۴ ار ۴۴:۴۸ عو ۱۳ ۲۲:۴۶ اش ۳۴:۱۰
[۱۷]«نام جدیدی به پادشاه مصر بدهید؛ او را «طبل توخالی» بنامید؛ چون
سروصدایش زیاد است، ولی کاری از دستش برنمی‌آید. [۱۸]من، خداوند قادر
متعال که پادشاه همهٔ جهان هستم، به حیات خود قسم می‌خورم که شخصی
نیرومند بر مصر هجوم خواهد آورد؛ او مانند کوه تابور که بلندتر از کوه‌های
دیگر است و مانند کوه کرمل که در کنار دریا سر به آسمان برکشیده،
خواهد بود! [۱۹]ای مردم مصر، اسباب خود را آماده کنید و برای تبعید مهیا
شوید، چون شهر ممفیس بکلی ویران خواهد شد و موجود زنده‌ای در آن باقی
نخواهد ماند. [۲۰و۲۱]مصر مانند یک ماده گوسالهٔ زیباست؛ ولی یک خرمگس او
را فراری خواهد داد، خرمگسی که از شمال خواهد آمد! حتی سربازان مزدور
مصر نیز مانند گوساله‌های وحشت زده پا به فرار خواهند گذاشت، زیرا روز
مصیبت و زمان مجازات ایشان فرا رسیده است. [۲۲و۲۳]با نزدیک شدن سپاهیان
دشمن، مصر مانند مار، صفیر زنان خزیده، خواهد گریخت. آنها تیشه به ریشهٔ
مردم مصر خواهند زد، همانطور که چوب برها درختان را می‌برند و جنگل
انبوه را صاف می‌کنند. زیرا لشکر دشمن مانند دستهٔ ملخها بی‌شمارند. [۲۴]مردم
مصر با سرافکندگی مغلوب این قوم شمالی خواهند شد.»
۲۵:۴۶ اش ۵:۲۰و۶ ار ۱۲:۴۳و۱۳ حز ۱۳:۳۰-۱۶ ۲۶:۴۶ ار ۳۰:۴۴ حز ۸:۲۹-۱۴ ؛ ۱۱:۳۲
[۲۵]خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل می‌فرماید: «من بت آمون، خدای شهر
تبس و بتهای دیگر مصر را نابود خواهم کرد. پادشاه و تمام کسانی را نیز
که به او امید بسته‌اند، مکافات خواهم رساند، [۲۶]و ایشان رابه دست کسانی که
تشنهٔ خونشان هستند تسلیم خواهم نمود، یعنی بدست نبوکدنصر، پادشاه بابل
و سپاه او. ولی بعد از این دوره، سرزمین مصر مجدداً آباد خواهد شد و مردم
در آن زندگی خواهند کرد.
۲۷:۴۶ اش ۱۳:۴۱و۱۴ ار ۳:۲۳و۴ ۲۸:۴۶ مز ۷:۴۶ اش ۲:۴۳ ار ۲۴:۱۰ عا ۸:۹و۹
[۲۷]«ولی ای فرزندان بندهٔ من یعقوب، نترسید؛ ای بنی‌اسرائیل، هراس به خود
راه ندهید! من شما و فرزندانتان را از نقاط دور دست و ازسرزمین تبعید، به
وطنتان باز خواهم گرداند و شما در امنیت و آسایش زندگی خواهید کرد
و دیگر کسی باعث ترس شما نخواهد شد. [۲۸]ای فرزندان بندهٔ من یعقوب،

۱۷:۴۶ در سال ۵۸۹ ق.م.، هنگامی که نبوکدنصر اورشلیم را محاصره کرده بود، حُفرَع فرعون مصر به درخواست صدقیای پادشاه، علیه سپاهیان بابل لشکرکشی کرد. اما چون بابلی‌ها به مقابله بر خاستند، حفرع و سپاهیانش پا به فرار گذاشتند و عقب‌نشینی کردند. ارمیا پیشگویی کرده بود که حفرع به دست دشمنانش کشته خواهد شد (۳۰:۴۴). این پیشگویی تقریباً ۲۰ سال بعد در پی شورشی به رهبری آماسیس، نایب‌السلطنه حفرع، تحقق یافت.

۲۸:۴۶ خدا قومش را به این خاطر مجازات می‌کرد که می‌خواست آنها به‌سوی او باز گردند، و ما را مجازات می‌کند تا اصلاح و پاک و طاهر شویم. هیچکس از مجازات خوشش نمی‌آید، اما همه ما باید از نتایج آن که همانا اصلاح و تزکیه است، خوشحال باشیم.

نترسید! چون من با شما هستم؛ حتی اگر قومهایی را که شما را در میانشان پراکنده کردم، بکلی تارومار کنم، ولی شما را از بین نخواهم برد؛ البته شما را هرگز بی‌سزا نخواهم گذارد؛ بلی، شما را یقیناً تنبیه خواهم نمود، ولی منصفانه و عادلانه.»

فلسطینی‌ها

۴۷ پیش از آنکه سپاه مصر، شهر فلسطینی غزه را تصرف کند، خداوند این پیغام را دربارهٔ فلسطینیان به من داد:

۱:۴۷ ار ۲۰،۱۷:۲۵

«بنگرید! از سوی شمال سیلی می‌آید، مانند رودی که طغیان کرده باشد! سیل می‌آید تا سرزمین فلسطینیان و هر چه در آن است، و شهرها و مردمانش را از میان ببرد. مردم و ساکنین آنجا از ترس و وحشت، فریاد خواهند زد و گریه و زاری خواهند نمود، ۳زیرا صدای سم اسبها و خروش عرابه‌ها و چرخهای آن به گوش می‌رسد! پدران می‌گریزند، بی‌آنکه به فکر فرزندان درماندهٔ خود باشند! ۴چون زمان نابودی تمام فلسطینیان و همدستانشان در صور و صیدون فرا رسیده است. من، خداوند، آنانی را که از جزیرهٔ کریت آمده‌اند، یعنی فلسطینی‌ها را از بین خواهم برد. ۵شهرهای غزه و اشقلون با خاک یکسان خواهند شد. ای بازماندگان فلسطینی که در وادی زندگی می‌کنید، تا به کی عزاداری خواهید کرد؟

۲:۴۷ اش ۳۱:۱۴

۳:۴۷ ار ۱۶:۸

۴:۴۷ اش ۳۱:۱۴

۵:۴۷ ار ۱۹:۲۵و۲۰ عا ۷:۱و۸ صف ۷،۴:۲ ؛ ۵:۹

۶«مردم فریاد برآورده خواهند گفت: «ای شمشیر خداوند، کی آرام خواهی گرفت؟ به غلاف خود برگرد و آرام بگیر و استراحت کن!» ۷ولی چطور می‌تواند آرام گیرد، در حالیکه من او را مأمور کرده‌ام تا شهر اشقلون و شهرهای ساحلی را از بین ببرد.»

۶:۴۷ ار ۱۲:۱۲

۷:۴۷ میکا ۹:۶

موآبی‌ها

۴۸ خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل، دربارهٔ موآب چنین می‌فرماید: «وای به حال شهر نبو، زیرا خراب خواهد شد. قریه تایم و قلعه‌هایش ویران و تسخیر شده، مردمش رسوا خواهند گشت. ۲و۳و۴عظمت و شکوه موآب از بین خواهد رفت. مردم شهر حشبون برای خرابی آن نقشه‌ها

۱:۴۸ اعد ۳۷:۳۲و۳۸ حز ۹:۲۵و۱۰

۲:۴۸ اش ۴:۱۵و۵ ؛ ۱۳:۱۶و۱۴

۱:۴۷ سرزمین فلسطین که بر دشتهای ساحلی در مجاورت یهودا قرار داشت، همیشه خاری در چشم اسرائیل بود. این دو ملت مدام با هم می‌جنگیدند. سایر انبیایی که علیه فلسطین سخن گفتند، از این قرارند: اشعیا (۲۸:۱۴-۳۲) ؛ حزقیال (۱۵:۲۵-۱۷) ؛ عاموس (۶:۱-۸) ؛ و صفنیا (۴:۲-۷).

۱:۴۸ موآبی‌ها از نسل لوط بودند و در نتیجه زنای یکی از دختران لوط با خود او به‌وجود آمده بودند (پیدایش ۳۰:۱۹-۳۷). آنها اسرائیلی‌ها را به بت‌پرستی کشاندند (اعداد ۱:۲۵-۳) و به گروههای مهاجمی ملحق شدند که نبوکدنصر در سال ۶۰۲ ق.م. به یهودا فرستاد. بابل بعدها آنان را نابود کرد.

کشیده‌اند. می‌گویند: «بیایید ریشهٔ این قوم را از بیخ و بن برکنیم.» شهر مدمین
در سکوت و خاموشی فرو خواهد رفت، چون دشمن، ساکنانش را تارومار
خواهد کرد. مردم حورونایم فریاد خواهند زد: «نابودی، شکست بزرگ!
۵:۴۸ موآب از بین رفت!» کودکانش نیز ناله سر خواهند داد. [۵]فراریان، گریه‌کنان
اش ۵:۱۵ از تپه‌های لوحیت بالا خواهند رفت و در سرازیری حورونایم فریاد شکست
سر داده، خواهند گفت: [۶]«برای حفظ جانتان فرار کنید. در بیابانها پنهان
۷:۴۸ شوید!» [۷]ای موآب چون به ثروت و توانایی خود تکیه کردی، پس هلاک
اعد ۲۹:۲۱ خواهی شد، و خدایت، کموش نیز با کاهنان و بزرگانش به سرزمین‌های دور
ار ۲۳:۹ تبعید خواهند گردید!
۸:۴۸ [۸]«تمام روستاها و شهرها، چه در دشت باشند چه در دره، همگی خراب
یوش ۲۱،۱۷،۱۰:۱۳ خواهند شد، چون من، خداوند، این را گفته‌ام. [۹]کاش موآب بال می‌داشت و
۹:۴۸ می‌توانست پرواز کند و بگریزد، چون شهرهایش خراب خواهد شد و کسی
اش ۲:۱۶ در آنها باقی نخواهد ماند. [۱۰]ملعون باد کسی که شمشیرش را با خون تو سرخ
۱۰:۴۸ نکند! ملعون باد کسی که کاری را که خداوند به او سپرده، به سستی انجام
۱پاد ۴۲:۲۰ دهد!
ار ۶و۴۷:۷
۱۱:۴۸ [۱۱]«موآب از ابتدای تاریخ خود تاکنون، در امنیت و به دور از جنگ و جدال
زکر ۱۵:۱ بسر برده و هرگز به تبعید نرفته است. موآب همچون شراب دست نخورده‌ای
است که از کوزه‌ای به کوزه‌ای دیگر ریخته نشده و به همین دلیل طعم و بوی
آن تغییر نکرده است. [۱۲]ولی بزودی زمانی فرا خواهد رسید که من افرادی
را بسراغش خواهم فرستاد تا کوزه‌هایش را بر زمین، خالی کنند و بشکنند!
۱۳:۴۸ [۱۳]سرانجام، موآب از وجود خدای خود کموش خجل خواهد شد، همانطور که
۱پاد ۲۹:۱۲ بنی‌اسرائیل در بیت‌ئیل از گوسالهٔ طلایی خود شرمسار شد.
اش ۱۶:۴۵
هو ۶:۱۰ [۱۴]«چگونه می‌توانید به خود ببالید و بگویید: «ما همگی شجاع و جنگ آزموده
۱۴:۴۸ هستیم؟» [۱۵]حال آنکه موآب ویران خواهد شد و بهترین جوانانش به قتل
مز ۱۶:۳۳و۱۷ خواهند رسید. من که پادشاه جهان هستم و نامم خداوند قادر متعال می‌باشد،
اش ۱۳:۱۰-۱۶ این را گفته‌ام. [۱۶]بلا و مصیبت بزودی بر موآب نازل خواهد شد.
[۱۷]«ای تمام قومهای مجاور موآب، ای همهٔ کسانی که با شهرت و آوازهٔ او
آشنایید، برای او ماتم بگیرید! ببینید قدرت و عظمت او چگونه در هم شکسته
۱۸:۴۸ است! [۱۸]ای اهالی دیبون، از شکوه و جلالتان به زیر بیایید و به خاک سیاه
یوش ۱۷،۹:۱۳ بنشینید، چون کسانی که موآب را ویران می‌کنند، دیبون را نیز ویران خواهند
اش ۱:۴۷

۱۳:۴۸ بعد از تقسیم اسرائیل به حکومت شمالی و جنوبی، حکومت شمالی گوساله‌ای طلایی را در بیت‌ئیل و دان بر پا داشت تا مانع از آن شود که مردم برای عبادت به اورشلیم، پایتخت حکومت جنوبی، بروند (۱پادشاهان ۲۸:۱۲ - ۱۰:۱۳).

کرد و تمام برج و باروهایش را خراب خواهند نمود. [۱۹]ای اهالی عروعیر، بر سر راه بایستید و تماشا کنید و از فراریان و بازماندگان موآب بپرسید که چه اتفاقی افتاده است. [۲۰]آنها جواب خواهند داد: «موآب به دست دشمن افتاده است. گریه و فریاد سر دهید و در کناره‌های رود ارنون اعلام کنید که موآب ویران شده است.»

[۲۱]«تمام شهرهای واقع در فلات نیز مجازات و خراب شده‌اند، یعنی شهرهای حولون، یهصه، میفاعت، [۲۲]دیبون، نبو، بیت‌دبلتایم، [۲۳]قریه تایم، بیت‌جامول، بیت‌معون، [۲۴]قریوت، بصره، و تمام شهرهای دور و نزدیک سرزمین موآب. [۲۵]«قدرت موآب درهم شکسته است، شاخهایش بریده شده و بازوهایش شکسته است. [۲۶]بگذارید موآب مثل یک مست، تلوتلو بخورد و بیفتد، چون از فرمان خداوند سرپیچی کرده است. او در قی خود می‌غلطد، بطوری که همه به او می‌خندند. [۲۷]ای موآب، بیادآور چگونه بنی‌اسرائیل را مسخره می‌کردی. با او چنان رفتار می‌کردی که گویی به همراه دزدان دستگیر شده است!

[۲۸]«ای اهالی موآب، از شهرهای خود فرار کنید و مثل فاخته‌ها که در شکاف صخره‌ها آشیانه می‌سازند، در غارها ساکن شوید. [۲۹]غرور موآب را همه شنیده‌اند؛ همه از تکبر، نخوت و دل مغرور او باخبرند. [۳۰]من، خداوند، از ادعاهای گستاخانه و پوچ او آگاهم؛ و می‌دانم کاری از دستش برنمی‌آید. [۳۱]از این رو برای موآب گریانم و برای اهالی قیرحارس دلم می‌سوزد. [۳۲]بیشتر از آنچه برای مردم یعزیر گریستم، برای مردم سبمه خواهم گریست. شهر سبمه، مانند درخت مویی بود که شاخه‌هایش تا دریای مرده و تایعزیر می‌رسید؛ ولی اکنون میوه‌ها و انگورهایش را غارتگران از بین برده‌اند. [۳۳]شادی و خرمی از سرزمین حاصلخیز موآب رخت بربسته است؛ از چرخشت‌ها دیگر شراب بیرون نمی‌آید و کسی انگورها را با فریاد شادی نمی‌افشرد. فریادهایی به گوش می‌رسد، ولی نه فریاد شادی. [۳۴]ناله‌ها و فریادهای دلخراش در همه جا شنیده می‌شود از حشبون تا العاله و یاهص، و از صوغر تا حورونایم و عجلت شلیشیا. حتی چراگاه‌های سرسبز نمریم نیز خشک شده است.

[۳۵]«من در موآب تمام کسانی را که در بتکده‌ها برای بتها قربانی می‌کنند و برای خدایان بخور می‌سوزانند، از بین خواهم برد. [۳۶]دلم برای موآب و قیرحارس به فغان آمده، چون تمام دارایی‌شان از میان رفته است. [۳۷]از غم و غصه، موی سر و ریش خود را می‌کنند و دستشان را می‌خراشند و لباس عزا می‌پوشند. [۳۸]از تمام خانه‌ها و کوچه‌های موآب صدای آه و ناله بلند است،

۱۹:۴۸ یوش ۲:۱۲
۲۰:۴۸ اعد ۱۳:۲۱ اش ۷:۱۶
۲۱:۴۸ یوش ۱۸:۱۳ اش ۴:۱۵
۲۳:۴۸ یوش ۱۹:۱۳
۲۴:۴۸ عا ۲:۲
۲۵:۴۸ مز ۱۵:۱۰ ؛ ۱۰:۷۵ زکر ۱۹:۱-۲۱
۲۶:۴۸ ار ۲۷،۱۵:۲۵
۲۷:۴۸ مراثی ۱۵:۲-۱۷ صف ۸:۲
۲۸:۴۸ مز ۶:۵۵ غزل ۱۴:۲ اش ۱۹:۲
۲۹:۴۸ مز ۶:۱۳۸ اش ۶:۱۶ صف ۸:۲
۳۱:۴۸ اش ۵:۱۵ ؛ ۱۱،۷:۱۶
۳۲:۴۸ اش ۸:۱۶و۹
۳۳:۴۸ اش ۱۰:۱۶
۳۴:۴۸ پیدا ۱۰:۱۳ اش ۴:۱۵-۶
۳۶:۴۸ اش ۱۱:۱۶
۳۷:۴۸ اش ۲:۱۵و۳
۳۸:۴۸ ار ۳۴:۲۵

۳۱:۴۸ قیرحارس یکی از شهرهای مهم و استراتژیک در موآب بود. خدا نسبت به همه مخلوقات رحم و شفقت دارد، حتی نسبت به دشمنانش.

چون موآب را مثل یک ظرف بی‌مصرف، خرد کرده‌ام. ۳۹ببینید چگونه درهم
شکسته شده است! به صدای شیون و زاری او گوش دهید! به رسوایی موآب
نگاه کنید! اینک برای همسایگان خود باعث خنده شده است و برای عده‌ای،
موجب وحشت!»
۴۰خداوند می‌فرماید: «عقابی با بالهای گشوده برفراز موآب پرواز خواهد
کرد و برای تخریب و نابودی بر آن فرود خواهد آمد. ۴۱شهرها و قلعه‌های
موآب تسخیر خواهند شد. در آن روز جنگاورانش مانند زنی که از درد
زایمان به خود می‌پیچد، هراسان و پریشان خواهند گشت. ۴۲دیگر قومی
به نام موآب وجود نخواهد داشت، چون برضد خداوند طغیان کرده است.
۴۳ای مردم موآب، وحشت و چاه و دام در انتظار شماست. ۴۴هر که از شما
بخواهد از چنگال وحشت بگریزد، در چاه خواهد افتاد و آنکه خود را از چاه
بیرون بکشد، در دام گرفتار خواهد شد. راه فرار نخواهید داشت، چون زمان
مجازاتتان فرا رسیده است. ۴۵فراریان بی‌تاب، به حشبون پناه خواهند برد، ولی
از این شهر که زمانی، سیحون پادشاه بر آن حکمرانی می‌کرد، آتشی بیرون
خواهد آمد و سراسر موآب و تمام اهالی یاغی آن را خواهد سوزاند.»
۴۶وای به حال قوم موآب، قومی که خدایشان، بت کموش است! زیرا نابود
گشته‌اند و پسران و دخترانشان، به اسارت برده شده‌اند. ۴۷ولی خداوند می‌فرماید
که در ایام آخر بار دیگر موآب را مورد توجه و لطف خود قرار خواهد داد.
(در اینجا پیشگویی دربارهٔ موآب به پایان می‌رسد.)

۴۰:۴۸ ار ۲۲:۴۹
۴۱:۴۸ ار ۶:۳۰؛ ۲۲:۴۹
۴۲:۴۸ مز ۴:۸۳ ار ۲۶:۴۸
۴۳:۴۸ اش ۱۷:۲۴ مراثی ۴۷:۳
۴۴:۴۸ ۱پاد ۱۷:۱۹ عا ۱۹:۵
۴۵:۴۸ اعد ۲۷:۲۱–۳۰ مز ۱۰:۱۳۵و۱۱
۴۶:۴۸ اعد ۲۷:۲۱–۳۰
۴۷:۴۸ ار ۱۴:۱۲–۱۷

عمونی‌ها

۴۹ خداوند در بارهٔ عمونی‌ها چنین می‌فرماید: «ای شما که بت ملکوم
را می‌پرستید، چرا شهرهای قبیلهٔ جاد را تصرف کرده‌اید و در
آنها ساکن شده‌اید؟ مگر تعداد بنی‌اسرائیل برای پر کردن این شهرها کافی
نمی‌باشد؟ آیا کسی نیست که از این شهرها دفاع کند؟ ۲بنابراین روزی
خواهد رسید که شما را برای این کار، مجازات خواهم کرد و پایتخت شما،
ربه را ویران خواهم نمود. ربه با خاک یکسان خواهد شد و آبادیهای اطرافش
در آتش خواهد سوخت. آنگاه بنی‌اسرائیل خواهند آمد و زمین‌های خود را
دوباره تصاحب خواهند نمود. همانگونه که دیگران را بی‌خانمان کردید، شما
را بی‌خانمان خواهند ساخت.

۱:۴۹ ۱پاد ۵:۱۱ حز ۲:۲۵
۲:۴۹ ۲سمو ۱:۱۱ اش ۲:۱۴ حز ۲۸:۲۱

۱:۴۹ عمونی‌ها از نسل لوط بودند و در نتیجه زنای یکی از دختران لوط با خود او به‌وجود آمده بودند (درست مانند موآبی‌ها، نگاه کنید به پیدایش ۱۹:۳۰–۳۸). آنها به‌خاطر غصب زمین از قوم خدا و پرستش ملکوم، بتی که کودکان را برایش قربانی می‌کردند، محکوم شدند.

۳:۴۹ یوش ۷:۲-۵ ؛ ۸:۱-۲۹ ار ۲:۴۸

۳«ای مردم حشبون ناله کنید، زیرا عای ویران شده است! ای دختران ربه گریه کنید و لباس عزا بپوشید! ماتم بگیرید و پریشان حال به اینسو و آنسو بدوید؛ چون بت شما ملکوم با تمام کاهنان و بزرگانش به تبعید برده خواهد شد. ۴ای قوم ناسپاس، شما به دره‌های حاصلخیزتان می‌بالید، ولی همگی آنها بزودی نابود خواهند شد. شما به قدرت خود تکیه می‌کنید و گمان می‌برید هرگز کسی جرأت نخواهد کرد به شما حمله کند. ۵ولی من، خداوند قادر متعال، شما را از هرسو به وحشت خواهم انداخت، زیرا قومهای همسایه، شما را از سرزمین‌تان بیرون خواهند نمود و کسی نخواهد بود که فراریان را دوباره جمع کند. ۶ولی درآینده بار دیگر کامیابی را به عمونی‌ها باز خواهم گرداند.»

۴:۴۹ مز ۶۲:۱۰و۱۱ حز ۲۸:۴و۵ ۱تیمو ۶:۱۷

۵:۴۹ ار ۱۶:۱۶ مراثی ۴:۱۵

۶:۴۹ ار ۴۸:۴۷ ؛ ۴۹:۳۹

ادومی‌ها

۷خداوند قادر متعال به ادومی‌ها چنین می‌فرماید: «آن مردان حکیم و دانای شما کجا هستند؟ آیا درتمام شهر تیمان یکی نیز باقی نمانده است؟ ۸ای مردم ددان، به دورترین نقاط صحرا فرار کنید، چون وقتی ادوم را مجازات کنم، شما را هم مجازات خواهم نمود! ۹و۱۰آنانی که انگور می‌چینند مقدار کمی هم برای فقرا باقی می‌گذارند؛ حتی دزدها نیز همه چیز را نمی‌برند! ولی من سرزمین عیسو را تماماً غارت خواهم کرد؛ مخفیگاه‌هایش را نیز آشکار خواهم ساخت تا جایی برای پنهان شدن باقی نماند. فرزندان، برادران و همسایگان او همه نابود خواهند شد؛ خودش نیز از بین خواهد رفت. ۱۱اما من از کودکان یتیم نگهداری خواهم کرد و چشم امید بیوه‌هایتان به من خواهد بود.

۸:۴۹ اش ۲۱:۱۳ ار ۲۵:۲۳

۹:۴۹ اش ۱۷:۱۴ ار ۱۳:۲۶ عو ۵

۱۱:۴۹ مز ۶۸:۵ زکر ۷:۱۰

۱۲«اگر شخص بی‌گناه، رنج و زحمت می‌بیند، چقدر بیشتر تو! زیرا تو بی‌سزا نخواهی ماند بلکه یقیناً جام مجازات را تماماً خواهی نوشید! ۱۳من به نام خود قسم خورده‌ام که شهر بصره با خاک یکسان شده، باعث ترس خواهد گردید و همچنین مورد نفرین و تمسخر قرار خواهد گرفت و دهات اطرافش برای همیشه خرابه باقی خواهد ماند.»

۱۲:۴۹ ار ۲۵:۱۵،۲۸و۲۹ ۱پطر ۴:۱۷

۱۳:۴۹ اش ۳۴:۶،۹-۱۵

۷:۴۹ اسرائیلیان از نسل یعقوب، و ادومی‌ها از نسل عیسو برادر دوقلوی یعقوب بودند. بنابراین اسرائیل و ادوم هر دو از نسل اسحاق، پدرِ یعقوب و عیسو بودند. این دو ملت مدام با هم در جنگ بودند، و ادومی‌ها با مشاهده سقوط اورشلیم بسیار شادمان شدند (عوبدیا). تیمان شهری در شمال ادوم، به مهد حکمت و فرزانگی مشهور بود، و شهر زادگاه الیفاز، یکی از دوستان ایوب بود (ایوب ۱۱:۲). اما حتی حکمت تیمان نیز نمی‌توانست ادومیان را از خشم خدا برهاند.

۸:۴۹ ددان شهر سیاحتی پررونقی بود. خدا به ساکنین آن گفت که به بیابان فرار کنند، چه در غیر این صورت نابود خواهند شد. تیمان و ددان در دو سوی سرزمین ادوم قرار داشتند و از این رو نام بردن از این دو شهر نشانه ویرانی کامل ادوم توسط خدا بود.

۱۴:۴۹ ار ۱۴:۵۰ عو ۱-۴ ۱۵:۴۹ لو ۵۱:۱ ۱۶:۴۹ اش ۱۴:۱۳-۱۵ عا ۲:۹

[۱۴]این خبر از جانب خداوند به من رسید:
«سفیری نزد قومها خواهم فرستاد تا از آنها دعوت کند که علیه ادوم متحد شوند و آن را از بین ببرند. [۱۵]من ادوم را در میان قومها و مردم، کوچک و خوار خواهم ساخت! [۱۶]ای ادوم، که در کوه‌ها و در شکاف صخره‌ها ساکن هستی، شهرت و غرور، فریبت داده است. اگر چه آشیانه‌ات مثل عقاب بر قله کوه‌ها باشد، تو را از آنجا به زیر خواهم کشید.»

۱۷:۴۹ ار ۳۷:۵۱ حز ۷:۳۵ ۱۸:۴۹ پیدا ۲۴:۱۹و۲۵ ۱۹:۴۹ اش ۹:۴۶ ار ۴۴:۵۰

[۱۷]خداوند می‌فرماید: «سرنوشت ادوم وحشتناک است! هر که از آنجا عبور کند، از دیدنش مبهوت شده، به وحشت خواهد افتاد. [۱۸]شهرها و آبادیهای اطراف آن، مثل شهرهای سدوم و عموره خاموش و بی‌صدا خواهند شد؛ دیگر کسی در آنجا زندگی نخواهد کرد. [۱۹]همانگونه که شیری از جنگلهای اردن بیرون می‌آید و ناگهان به گوسفندان در حال چریدن هجوم می‌آورد، من نیز ناگهان بر ادومی‌ها هجوم آورده، ایشان را از سرزمینشان بیرون خواهم راند. آنگاه شخص مورد نظر خود را تعیین خواهم نمود تا برایشان حکومت کند. زیرا کیست که مثل من باشد و کیست که بتواند از من بازخواست کند؟ کدام رهبر است که با من مخالفت نماید؟ [۲۰]بنابراین ارادهٔ من درمورد مردم ادوم و ساکنان تیمان اینست که دشمن، آنها و حتی کودکانشان را به زور ببرد و همه چیزشان را نابود کند.

۲۰:۴۹ اش ۲۷،۲۴:۱۴ ار ۴۵:۵۰ ۲۱:۴۹ ار ۴۶:۵۰ ۲۲:۴۹ اش ۸:۱۳ ار ۴۰:۴۸و۴۱

[۲۱]«از صدای شکست ادوم، زمین خواهد لرزید. فریاد مردم آن، تا دریای سرخ شنیده خواهد شد. [۲۲]دشمن مانند عقابی با بالهای گشوده بر شهر بصره پرواز کرده، بر آن فرود خواهد آمد. در آن روز، جنگاوران ادوم مانند زنی که در حال زاییدن است، هراسان و پریشان خواهند شد.»

دمشق

۲۳:۴۹ خرو ۱۵:۱۵ اش ۹:۱۰ ؛ ۲۰:۵۷ ار ۵:۳۹ عا ۲:۶

[۲۳]خداوند دربارهٔ دمشق چنین می‌گوید:
«مردم شهرهای حمات و ارفاد وحشت کرده‌اند، چون خبر نابودی خود را شنیده‌اند. دلشان مثل دریای خروشان و طوفانی، آشفته است و آرام نمی‌گیرد. [۲۴]مردم دمشق همه ضعف کرده، فرار می‌کنند؛ همچون زنی که می‌زاید، همه

۱۶:۴۹ ادوم به‌خاطر غرورش نابود شد. غرور هم فرد را نابود می‌کند، هم ممالک را. غرور باعث می‌شود فکر کنیم می‌توانیم بدون کمک خدا نیز از خود محافظت کنیم. حتی خدمت به خدا و مردم نیز می‌تواند ما را دچار غرور سازد. بنابراین زندگی و خدمت خود را یکسره متعلق به خدا بدانید، و از خدا بخواهید که اگر غروری در زندگی شما هست، آن را به شما نشان دهد و از میان بر دارد.

۲۶-۲۳:۴۹ دمشق پایتخت سوریه و واقع در شمال اسرائیل بود. این شهر هم مغلوب آشور شد، هم مغلوب بابل. نبوکدنصر در سال ۶۰۵ ق.م. به دمشق حمله کرد و آن را شکست داد (عاموس ۴:۱و۵). مشکل می‌توان شکست سپاه دمشق را معلول واقعه به‌خصوصی دانست، اما همین قدر می‌دانیم که خدا سوریه را بالکل نابود کرد.

هراسان و مضطربند. [۲۵]چگونه این شهر پرآوازه و پرنشاط، متروک شده است!
[۲۶]در آن روز، اجساد جوانانش در کوچه‌ها خواهند افتاد و تمام سربازانش از
بین خواهند رفت. [۲۷]من دیوارهای دمشق را به آتش خواهم کشید و قصرهای
بنهدد پادشاه را خواهم سوزاند.»

۲۵:۴۹ ار ۴۱:۵۱

۲۷:۴۹ ۱پاد ۱۸:۱۵-۲۰ عا ۳:۱-۵

قیدار و حاصور

[۲۸]این پیشگویی در بارهٔ طایفهٔ قیدار و مردم نواحی حاصور است که به دست
نبوکدنصر، پادشاه بابل مغلوب شدند. خداوند می‌فرماید: «بر مردم قیدار هجوم
بیاورید و این ساکنین مشرق زمین را از بین ببرید. [۲۹]گله و رمه و خیمه‌های
ایشان و هر چه را در آنهاست بگیرید و تمام شترهایشان را ببرید.
«مردم از هر طرف با ترس و وحشت فریاد برمی‌آورند و می‌گویند: «ما
محاصره شده‌ایم و از بین خواهیم رفت!»
[۳۰]«فرار کنید! هر چه زودتر بگریزید. ای اهالی حاصور به بیابانها پناه ببرید،
زیرا نبوکدنصر، پادشاه بابل برضد شما توطئه چیده و برای نابودی شما آماده
می‌شود.»
[۳۱]خداوند به نبوکدنصر پادشاه، فرموده است: «برو و به آن قبایل چادرنشین
ثروتمند حمله کن که تصور می‌کنند در رفاه و امنیت هستند و به خود
می‌بالند که مستقل می‌باشند؛ شهرهای ایشان نه دیواری دارد و نه دروازه‌ای.
[۳۲]شترها و حیواناتشان همه از آن تو خواهد شد. من این مردم را که گوشه‌های
موی خود را می‌تراشند، به هر طرف پراکنده خواهم ساخت و از هر سو
برایشان بلا خواهم فرستاد.»
[۳۳]خداوند می‌فرماید که حاصور مسکن جانوران صحرا خواهد شد و تا ابد
ویران خواهد ماند و دیگر کسی هرگز در آن زندگی نخواهد کرد.

۲۸:۴۹ اش ۱۶:۲۱و۱۷

۳۰:۴۹ ار ۸:۲۵و۹و۲۴ ؛ ۶:۲۷

۳۱:۴۹ داو ۷:۱۸ اش ۸:۴۷

۳۲:۴۹ ار ۲۵:۹و۲۶ ؛ ۲۳:۲۵

۳۳:۴۹ اش ۲۰:۱۳-۲۲ صف ۱۳:۹:۲-۱۵

عیلام

[۳۴و۳۵]در آغاز سلطنت صدقیا، پادشاه یهودا، خداوند قادر متعال پیامی برضد
عیلام به من داد و فرمود: «من سپاه عیلام را درهم خواهم کوبید. [۳۶]مردم
عیلام را به هرسو پراکنده خواهم ساخت طوری که هیچ سرزمینی نباشد که
آوارگان عیلام در آن یافت نشوند. [۳۷]من با خشم شدید خود، عیلام را دچار
بلا و مصیبت خواهم کرد و ایشان را به دست دشمنانشان خواهم سپرد تا بکلی

۳۴:۴۹ پیدا ۲۲:۱۰ ۲پاد ۱۷:۲۴و۱۸ اش ۱۱:۱۱ دان ۲:۸

۳۶:۴۹ حز ۱۰:۵ مکا ۱:۷

۳۷:۴۹ ار ۱۹:۶ ؛ ۲۴:۳۰

۲۸:۴۹ قیدار و حاصور قبایلی بادیه‌نشین در شرق اسرائیل و جنوب سوریه بودند و در بیابان سکونت داشتند. نبوکدنصر در سال ۵۹۹ ق.م. آنها را نابود کرد.

۳۴:۴۹ عیلام در شرق بابل قرار داشت و در سال ۵۹۷ ق.م. مورد حمله نبوکدنصر واقع شد. عیلام بعداً مرکز امپراطوری پارس (دانیال ۲:۸) گردید و داریوش بر آن سلطنت کرد.

نابودشان کنند. [۳۸]من پادشاه و بزرگان عیلام را از بین خواهم برد و تخت سلطنت خود را در آنجا برقرار خواهم نمود. [۳۹]ولی درآینده، عیلام را دوباره کامیاب خواهم ساخت.»

بابـــل

۵۰ اینست سخنانی که خداوند علیه بابل ومردم آن به من فرمود:
[۲]«به همه قومها اعلام کنید و بگویید که بابل ویران خواهد شد! بت مردوک و سایر بتهای بابل سرافکنده و رسوا خواهند شد! [۳]زیرا قومی از سوی شمال بر بابل هجوم خواهد آورد و آن را ویران خواهد کرد، و دیگر کسی در آن ساکن نخواهد شد بلکه همه، چه انسان و چه حیوان، از آنجا خواهند گریخت.
[۴]«در آن زمان، مردم اسرائیل و یهودا، هر دو گریه‌کنان خواهند آمد و خداوند، خدای خود را خواهند طلبید. [۵]آنها راه اورشلیم را جویا خواهند شد تا به آنجا بازگردند. ایشان با تمام قلب بسوی من باز خواهند گشت و با من عهدی ابدی خواهند بست و آن را هرگز نخواهند شکست.
[۶]«قوم من مانند گوسفندان گمشده می‌باشند؛ چوپانانشان ایشان را گمراه کرده و در میان کوه‌ها آواره نموده‌اند. گوسفندان نیز راه خود را گم کرده‌اند و نمی‌دانند چگونه به آغل بازگردند. [۷]دشمنانی که به ایشان برمی‌خورند، ایشان را می‌درند و می‌گویند: «ما اجازه داریم که با ایشان اینگونه رفتار کنیم، چون برضد خداوند، خدای عادل که امید اجدادشان بود، گناه کرده‌اند.»
[۸]«ولی حال ای قوم من، از بابل فرار کنید! از آنجا بیرون بیایید تا بقیه هم بدنبالتان بیایند. [۹]زیرا من لشکر بزرگی از قومهای نیرومند شمال را برخواهم انگیخت تا بر بابل هجوم آورند و نابودش کنند؛ تیرهای آنها همگی به هدف خواهند خورد و خطا نخواهند رفت! [۱۰]بابل را غارت خواهند کرد و غنیمت فراوان نصیب غارت کنندگان خواهد شد.

۲:۵۰ اش ۱:۴۶ ار ۳۱:۵۱
۳:۵۰ صف ۳:۱
۴:۵۰ اش ۱۲:۱۱و۱۳ عز ۱۲:۳و۱۳ هو ۱۱:۱ ار ۹:۳۱
۵:۵۰ اش ۳:۵۵ ار ۱۶:۶ ؛ ۴۰:۳۲
۶:۵۰ اش ۶:۵۳ ار ۱۶:۱۳ حز ۱۵:۳۴و۱۶ متی ۳۶:۹
۷:۵۰ ار ۱۳:۱۷
۱۰:۵۰ ار ۳۵،۲۴:۵۱

۳۸:۴۹ تخت سلطنت مظهر داوری حاکمیت خدا است. خدا خود ناظر نابودی عیلام خواهد بود. او شاهِ همه شاهان است، از جمله شاه عیلام.
۱:۵۰و۲و۳ بابل نام دیگر کلده است. این امپراطوری در اوج قدرتش تزلزل‌ناپذیر به‌نظر می‌رسید. اما پس از عملی کردن نقشه خدا مبنی بر مجازات یهودا به‌خاطر گناهانش، نوبت آن فرا می‌رسید که خودش هم به‌خاطر گناهانش مجازات شود. بابل در سال ۵۳۹ ق.م توسط امپراطوری پارس و ماد نابود شد (دانیال ۵:۳۰و۳۱). بابل همچنین در کتاب‌مقدس به‌عنوان مظهر شرارت مورد اشاره قرار گرفته است. بنابراین این پیغام می‌تواند بر زمان‌های آخر نیز دلالت داشته باشد، یعنی زمانی که خدا شرارت و بدی را یک بار و برای همیشه ریشه‌کن خواهد ساخت.
۳:۵۰ «قومی از سوی شمال» به مادها و پارس‌ها اشاره دارد که متحداً در مقام ابرقدرت بعدی دنیا ظاهر شدند. کوروش طی حمله‌ای غافلگیرانه بابل را تصرف کرد و این امپراطوری عظیم را در سال ۵۳۹ ق.م. به زانو در آورد (دانیال ۵:۳۰و۳۱). پادشاهانِ بعدی پارس، شهر بابل را به‌طور کامل نابود ساختند.

[11]«ای مردم بابل، ای غارت‌کنندگان قوم من، شما شادید و همچون گاوهای
پروار در چراگاه‌های سبز وخرم می‌چرید و مانند اسب‌های نر شیهه می‌زنید
و سرمستید! [12]ولی بدانید که شهر پرآوازهٔ شما نیز تحقیر و رسوا خواهد شد.
بابل سرزمینی خواهد شد بی‌اهمیت، با بیابانهای خشک و سوزان. [13]در اثر
خشم و غضب من، بابل متروک و بکلی ویران خواهد شد و هر که از آنجا
عبور کند، مبهوت و متحیر خواهد گردید.
[14]«ای قومهای اطراف، برای جنگ با بابل آماده شوید! ای تیراندازان، همه
تیرهایتان را بسوی او رها کنید، چون به من گناه ورزیده است. [15]از هر سو بر
او فریاد جنگ برآورید. بنگرید! تسلیم می‌شود! دیوارهای بابل فرو می‌ریزد!
این انتقام من است! همان بلایی را که بر سر دیگران آورد، بر سر او بیاورید.
[16]نگذارید برزگرها در آنجا تخم بکارند و دروکنندگان درو نمایند؛ همهٔ
غریبانی که در آنجا هستند به سرزمین خود فرار کنند، چون شمشیر دشمن
امان نخواهد داد.
[17]«قوم اسرائیل مانند گوسفندانی هستند که مورد حملهٔ شیران قرار گرفته‌اند.
اول پادشاه آشور آنها را درید، سپس نبوکدنصر، پادشاه بابل، استخوانهای
ایشان را خرد کرد. [18]از این رو من، خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل،
پادشاه بابل و سرزمین او را مجازات خواهم کرد، همانطور که پادشاه آشور
را مجازات نمودم؛ [19]و قوم اسرائیل را به سرزمین خودشان باز خواهم گرداند
تا مانند گوسفندان در چراگاه‌های کرمل و باشان چرا کنند و بار دیگر در
کوه‌های افرایم و جلعاد شادی نمایند. [20]در آن زمان در اسرائیل و یهودا
گناهی پیدا نخواهد شد، چون گناه بازماندگانشان را خواهم آمرزید.
[21]«ای مردان جنگی، برضد سرزمین مراتایم و اهالی فقود برخیزید! همچنانکه
دستور داده‌ام، همه را بکشید و از بین ببرید. [22]بگذارید فریاد جنگ و نالهٔ
نابودی از آن سرزمین برخیزد! [23]بابل، مانند چکشی تمام جهان را خرد کرد،
ولی حال، آن چکش، خود شکسته و خرد شده است. بابل در میان قومها
مطرود و منزوی گردیده است! [24]ای بابل، بدون آنکه بدانی، در دامی که
برایت گذاشته بودم گرفتار شده‌ای، چون با من دشمنی نمودی!
[25]«من اسلحه خانهٔ خود را گشوده و اسلحهٔ خشم و غضب خود را بیرون

۱۲:۵۰ ار ۶:۲۲
۱۳:۵۰ ار ۱۶:۱۸
۱۴:۵۰ حب ۱۷،۸:۲
۱۵:۵۰ مز ۸:۱۳۷
۱۶:۵۰ ار ۱۶:۴۶
۱۷:۵۰ ۲پاد ۱۸:۹-۱۳ ؛ ۲۴:۱، ۱۰-۱۲ ار ۷:۴
۱۸:۵۰ اش ۱۰:۱۲ نح ۱:۱ ؛ ۳:۷، ۱۸و۱۹
۱۹:۵۰ ار ۳۱:۱۰
۲۰:۵۰ ار ۳۱:۳۴ میکا ۷:۱۹
۲۲:۵۰ ار ۴:۱۹-۲۱
۲۳:۵۰ ار ۵۱:۲۰-۲۴
۲۴:۵۰ ایو ۹:۴ ؛ ۴۰:۲، ۹ ار ۴۸:۴۳
۲۵:۵۰ اش ۱۳:۴و۵

۵۰:۱۷-۲۰ خدا همانطور که آشور را مجازات کرد، بابل شرارت‌کار را نیز به‌خاطر آنچه به اسرائیل کرده بود، مجازات نمود. بابل، آشور را که زمانی تحت سلطه آن بود، بالکل مغلوب ساخت. بابل نیز به نوبه خود از مادها و پارس‌ها شکست خورد، در همان زمانی که خود بر آنها حکومت می‌کرد. این آیات همچنین به سلطنت مسیحای موعود و احیای کامل اسرائیل اشاره دارد. در آن هنگام دیگر هیچ گناهی در اسرائیل یافت نخواهد شد، زیرا کسانی که خدا را می‌جسته‌اند، بخشوده خواهند شد.

۵۰:۲۱ مراتایم در جنوب بابل قرار داشت و فقود در شرق بابل.

آورده‌ام! من با مردم بابل کار دارم! ۲۶از سرزمین‌های دور دست به جنگ بابل
بیایید! انبارهای غله‌اش را خالی کنید؛ دیوارهایش را فرو ریزید، خانه‌هایش
را ویران سازید؛ همه جا را با خاک یکسان کنید؛ چیزی باقی نگذارید!
۲۷سربازانش را بکشید، همه را از دم تیغ بگذرانید. وای برحال بابلی‌ها! زمان
نابودی‌شان فرا رسیده است!
۲۸«ولی قوم من جان سالم بدر خواهند برد. ایشان به سرزمین خود بازخواهند
گشت تا خبر دهند که من چگونه از کسانی که خانه‌ام را خراب کرده‌اند،
انتقام گرفته‌ام.
۲۹«کمانداران و تیراندازان را جمع کنید تا به بابل بیایند و شهر را محاصره
کنند، طوری که هیچکس نتواند بگریزد. همان بلایی را که بابل بر سر دیگران
آورد، بر سرش بیاورید، چون از روی تکبر، به من، خداوند مقدس اسرائیل
بی‌احترامی کرده است. ۳۰بنابراین جوانان او در کوچه‌ها افتاده، خواهند مرد
و همهٔ مردان جنگی‌اش کشته خواهند شد. ۳۱ای سرزمین مغرور، من برضد
تو هستم، چون روز مکافاتت رسیده است. ۳۲ای سرزمین متکبر، تو لغزیده،
فروخواهی افتاد و هیچکس تو را برپا نخواهد کرد. من در شهرهای بابل
آتشی خواهم افروخت که همه چیز را در اطراف خود بسوزاند.»
۳۳خداوند قادر متعال می‌فرماید: «بر مردم اسرائیل و یهودا ظلم شده است. آنانی که
ایشان را اسیر کرده‌اند، سخت مراقبشان هستند و نمی‌گذارند رهایی یابند. ۳۴ولی
من که نجات دهندهٔ ایشان می‌باشم، نیرومندم و نامم خداوند قادر متعال می‌باشد
و از ایشان حمایت نموده، آرامش و آزادی را به ایشان بازخواهم گرداند.
«اما اهالی بابل، هرگز روی آرامش را نخواهند دید! ۳۵شمشیر هلاکت بر
ساکنان بابل و بر بزرگان و حکیمانش فرو خواهد آمد. ۳۶تمام حکیمان
دروغینش، احمق خواهند شد! در دل مردان شجاع جنگی‌اش ترس و هراس
خواهد افتاد! ۳۷اسبها و عرابه‌هایش در جنگ از بین خواهند رفت و سربازان
مزدورش مانند زنان، از ترس ضعف خواهند کرد. خزانه‌هایش نیز همه غارت
خواهند شد؛ ۳۸حتی ذخایر آبش نیز از بین خواهند رفت. چون تمام سرزمین
از بتها پر است و مردم دیوانه‌وار به آنها عشق می‌ورزند.
۳۹«از این رو بابل، لانهٔ شترمرغها و شغالها و مسکن حیوانات وحشی خواهد

۲۶:۵۰ اش ۲۳:۱۴
۲۷:۵۰ مز ۱۳:۳۷ حز ۷:۷
۲۸:۵۰ مز ۹-۶:۱۴۹ اش ۲۰:۴۸ مراثی ۱۰:۱
۲۹:۵۰ خرو ۳:۱۰ مز ۸:۱۳۷
۳۰:۵۰ ار ۲۱:۱۸
۳۱:۵۰ نح ۱۳:۲
۳۲:۵۰ اش ۱۵-۱۲:۱۰ ار ۱۴:۲۱
۳۳:۵۰ اش ۱۷:۱۴
۳۴:۵۰ اش ۷-۳:۱۴ ؛ ۱۴:۴۳ میکا ۹:۷
۳۵:۵۰ ار ۶:۴۷
۳۶:۵۰ اش ۲۵:۴۴
۳۷:۵۰ مز ۸و۷:۲۰ ار ۲۰و۱۹:۲۵ ؛ ۴۱:۴۸
۳۹:۵۰ اش ۲۰:۱۳

۳۲:۵۰ بابل به اتفاق چند قوم دیگر، «سرزمین متکبر» نامیده می‌شود. تکبر ناشی از احساس خودکفایی یا این باور واهی است که نیازی به خدا نداریم. اما قوم یا شخص متکبر، عاقبت شکست خواهد خورد، زیرا حاضر نشده خدا را به‌عنوان قدرت نهایی بپذیرد. رها شدن از قید تکبر کار آسانی نیست، اما می‌توانیم تکبر خود را بپذیریم و از خدا بخواهیم ما را ببخشد و کمکمان کند تا با آن مبارزه کنیم. بهترین چاره تکبر این است که توجه خود را بر عظمت و نیکویی خدا معطوف سازیم.

۳۹:۵۰ بابل تا به امروز نیز سرزمینی بایر و بی‌آب و علف است. نگاه کنید به اشعیا ۲۲:۱۳.

شد. دیگر هرگز انسانی در آن زندگی نخواهد کرد و برای همیشه ویران
خواهد ماند. ۴۰همانگونه که شهرهای سدوم و عموره و آبادیهای اطراف آنها
را از بین بردم، بابل را نیز ویران خواهم ساخت و دیگر کسی در آنجا زندگی
نخواهد کرد.
۴۱«بنگرید! سپاهی بزرگ از طرف شمال می‌آید! پادشاهان بسیار از
سرزمین‌های مختلف برای جنگ مهیا می‌شوند. ۴۲آنها سلاح‌های خود را
برداشته‌اند و برای کشتار آماده‌اند. ایشان سنگدلند و به کسی رحم نمی‌کنند!
فریاد آنان مانند خروش دریاست. ای بابل، ایشان سوار براسب، به تاخت به
جنگ تو می‌آیند.
۴۳«وقتی خبر به پادشاه بابل برسد، دستهایش سست شده، زانوهایش خواهد
لرزید و همچون زنی که درد زایمان داشته باشد، به خود خواهد پیچید.
۴۴«همانگونه که شیری از جنگل‌های اردن بیرون می‌آید و ناگهان به گوسفندان
در حال چریدن هجوم می‌آورد، من نیز ناگهان بر بابلی‌ها هجوم آورده، ایشان
را از سرزمینشان بیرون خواهم راند. آنگاه شخص مورد نظر خود را تعیین
خواهم نمود تا بر ایشان حکومت کند. زیرا کیست که مثل من باشد و کیست
که بتواند از من بازخواست کند؟ کدام رهبر است که با من مخالفت نماید؟
۴۵بنابراین، ارادهٔ من دربارهٔ بابل و مردم آن اینست که دشمن، آنها و حتی
کودکانشان را به زور ببرد، و همه چیزشان را نابود کند. ۴۶از صدای شکست
بابل، زمین خواهد لرزید و قومها فریاد مردم آن را خواهند شنید.»

۴۰:۵۰ لو ۲۸:۱۷-۳۰ ۲پطر ۶:۲ یهو ۷
۴۱:۵۰ اش ۲:۱۳-۵
۴۲:۵۰ اش ۱۷:۱۳و۱۸ حب ۸:۱
۴۳:۵۰ ار ۶:۳۰
۴۴:۵۰ اعد ۵:۱۶ ایو ۱۰:۴۱ اش ۹:۴۶
۴۶:۵۰ ار ۱۰:۱۰ حز ۱۸:۲۶

ارمیا سقوط بابل را پیشگویی می‌کند

۵۱ خداوند می‌فرماید: «من مردی را علیه بابل برخواهم انگیخت تا آن
را با ساکنانش نابود کند. ۲بیگانگان را خواهم فرستاد تا آنجا را مانند
خرمن بکوبند و ویران سازند و در آن روز بلا، از هر طرف آن را احاطه کنند.
۳تیرهای دشمن، کمانداران بابل را از پای درخواهد آورد و زرهٔ مردان جنگی
او را خواهد شکافت؛ هیچیک از ایشان جان سالم بدر نخواهد برد؛ پیر و جوان،
یکسان نابود خواهند شد. ۴جنازه‌های ایشان در تمام سرزمین دیده خواهد شد و
مجروحینشان در کوچه‌ها خواهند افتاد، ۵چون سرزمین آنان غرق گناه است،

۱:۵۱ ار ۱۱:۴و۱۲
۲:۵۱ ار ۷:۱۵ متی ۱۲:۳
۵:۵۱ اش ۷:۵۴و۸ ار ۲۴:۳۳-۲۶

۴۶-۴۴:۵۰ مراد، کوروش است که طی حمله‌ای غافلگیرانه بر بابل هجوم برد و آن را مغلوب ساخت. دنیا از اینکه می‌دید یک امپراطوری به عظمت بابل چنین به‌سرعت سرنگون شده است، سخت تکان خورد. آری، هیچ قدرت زمینی نمی‌تواند تا ابد دوام آورد.

۲:۵۱ غله را باد می‌دهند تا گندم از کاه جدا شود. وقتی غله را که مخلوطی از گندم و کاه است به هوا پرتاب می‌کنند، باد کاه بی‌ارزش را با خود می‌برد، اما گندم بر زمین می‌ماند (نیز نگاه کنید به متی ۱۲:۳ که در آنجا یحیای تعمیددهنده می‌گوید عیسی گندم را از کاه جدا خواهد ساخت).

گناه در حق من که خدای مقدس اسرائیل می‌باشم. اما من مردم اسرائیل و یهودا
را که در این سرزمین پر از گناه زندگی می‌کنند، فراموش نکرده‌ام.
۶:۵۱ اعد ۲۶:۱۶
۷:۵۱ ار ۱۵:۲۵ مکا ۸:۱۴ ؛ ۳:۱۸
۶«از بابل فرار کنید! جانتان را نجات دهید! مبادا زمانی که بابل را به مکافات
گناهانش می‌رسانم، شما نیز هلاک شوید. ۷بابل در دست من مثل یک جام
طلایی بود که تمام مردم جهان از آن شراب نوشیده، مست و دیوانه می‌شدند.
۸ولی این جام طلایی، ناگهان افتاده، خواهد شکست! پس برایش گریه کنید؛
برای او دارو بیاورید، شاید شفا یابد! ۹بیگانگانی که در بابل ساکنند، می‌گویند:
۹:۵۱ ار ۱۶:۴۶
«ما خواستیم به او کمک کنیم، اما نتوانستیم. اکنون دیگر هیچ چیز نمی‌تواند
نجاتش بدهد. پس او را بحال خودش بگذاریم و به وطنمان برگردیم، چون این
۱۰:۵۱ اش ۲:۴۰ میکا ۹:۷
خداست که او را مجازات می‌کند.» ۱۰آنگاه قوم من نیز که در بابل اسیرند،
فریاد برآورده، خواهند گفت: «خداوند از ما حمایت کرده است؛ پس بیایید
تمام کارهایی را که او در حق ما انجام داده، برای اهالی اورشلیم بیان کنیم.»
۱۱:۵۱ یول ۹:۳و۱۰
۱۲:۵۱ ار ۲۸:۴
۱۱و۱۲خداوند پادشاهان ماد را بر انگیخته است تا بر بابل هجوم ببرند و آن
را خراب کنند. این است انتقام خداوند از کسانی که به قوم او ظلم کردند
و خانه‌اش را بی‌حرمت نمودند. پس تیرها را تیز کنید؛ سپرها را بدست
گیرید! برای حمله به دیوارهای بابل، علائم را برپا نمایید؛ تعداد نگهبانان
و کشیکچیان را اضافه کنید و کمین بگذارید! خداوند هر چه دربارهٔ بابل
گفته است، به انجام خواهد رسانید. ۱۳ای بندرگاه ثروتمند، ای مرکز بزرگ
۱۳:۵۱ حب ۹:۲-۱۱
۱۴:۵۱ نح ۱۵:۳
تجارت، دوره‌ات به پایان رسیده و رشتهٔ عمرت پاره شده است! ۱۴خداوند
قادر متعال به ذات خود قسم خورده و گفته است که سربازان دشمن، همچون
دسته‌های ملخ که مزرعه را می‌پوشانند، شهرهای بابل را پر خواهند ساخت و
فریاد پیروزی ایشان به آسمان خواهد رسید.
۱۵:۵۱ مز ۱۴۶:۵و۶ ار ۱۰:۱۲-۱۶ روم ۲۰:۱
۱۵خدای ما با قدرت خود زمین را آفرید و با حکمتش جهان را بنیاد نهاد و
با دانایی خود آسمانها را بوجود آورد. ۱۶به فرمان اوست که ابرها در آسمان
۱۶:۵۱ ایو ۳۷:۲-۵ مز ۱۳۵:۷ ؛ ۱۸:۱۳ یونس ۱:۴
می‌غرند؛ اوست که ابرها را از نقاط دور دست می‌آورد، برق ایجاد می‌کند،
باران می‌فرستد، و باد را از خزانه‌های خود بیرون می‌آورد. ۱۷پس آنانی که
۱۷:۵۱ مز ۷۳:۲۲ اش ۴۴:۱۸-۲۰ حب ۲:۱۸و۱۹
در مقابل بت‌هایشان سجده می‌کنند، چقدر نادانند! سازندگان بتها شرمسار و
رسوا خواهند شد، زیرا مجسمه را خدا می‌نامند، درحالیکه نشانی از زندگی در

۱۱:۵۱ کوروش پادشاه پارس، در سال ۶۱۲ ق.م. با بابل متحد شد تا نینوا (پایتخت امپراطوری آشور) را شکست دهد. سپس مادها با پارس‌ها متحد شدند تا بابل را شکست دهند (۵۳۹ ق.م.).

۱۹-۱۷:۵۱ اتکا به تمثال‌های ساخته دست انسان به‌جای توکل به خدا، کار احمقانه‌ای است. تصور اینکه اشیایی که می‌بینیم و لمس می‌کنیم بیش از خدا می‌توانند به ما امنیت دهند، کار آسانی است. اما اشیاء مادی به‌زودی کارآیی خود را از دست می‌دهند و خراب می‌شوند و از بین می‌روند. تنها خدا جاودانی است. بنابراین چرا به چیزی اتکا می‌کنید که ظرف چند سال از بین خواهد رفت؟

آن نیست. [۱۸]همهٔ این بتها، بی‌ارزش و مسخره‌اند! وقتی سازندگانشان از بین
۱۹:۵۱ ار ۱۶:۱۰ بروند، خودشان هم از میان خواهند رفت. [۱۹]اما خدای یعقوب مثل این بتها
نیست؛ او خالق همهٔ موجودات است و اسرائیل، قوم خاص او می‌باشد؛ نام او
خداوند قادر متعال است.
۲۰:۵۱ میکا ۱۲:۴و۱۳ [۲۰]خداوند می‌فرماید: «ای بابل، تو گرز من هستی. از تو برای درهم کوبیدن
۲۱:۵۱ خرو ۱:۱۵ اش ۱۷:۴۳ قومها و نابود کردن ممالک استفاده کرده‌ام. [۲۱]به دست تو لشکرها را تارومار
۲۲:۵۱ اش ۱۵:۱۳و۱۶،۱۸ مکا ۸:۸ نموده‌ام و اسب و سوارش، عرابه و عرابه‌ران را از بین برده‌ام. [۲۲]بلی، بوسیلهٔ تو
مردم همهٔ سرزمین‌ها را از مرد و زن، پیر و جوان، هلاک ساخته‌ام، [۲۳]چوپانها
و گله‌ها، کشاورزان و گاوهایشان را از بین برده‌ام و حاکمان و فرماندهان را
نابود کرده‌ام. [۲۴]ولی من، تو و مردمت را بخاطر تمام بدیهایی که به قوم من
کرده‌اید، مجازات خواهم نمود.
۲۵:۵۱ مکا ۸:۸ [۲۵]«ای بابل، ای کوه مستحکم، ای ویران کنندهٔ جهان، اینک من دشمن توام!
دستم را برضد تو بلند می‌کنم و تو را از آن بلندی فرود می‌آورم. از تو چیزی
۲۶:۵۱ اش ۱۹:۱۳-۲۲ جز یک تپه خاکستر باقی نخواهم گذارد. [۲۶]تو برای همیشه ویران خواهی
ماند، حتی سنگهایت نیز دیگر برای بنای ساختمان بکار نخواهد رفت.
۲۷:۵۱ پیدا ۴:۸ ؛ ۳:۱۰ ۲پاد ۳۷:۱۹ اش ۲:۱۳-۵ [۲۷]«به قومها خبر دهید تا برای جنگ با بابل بسیج شوند! شیپور جنگ بنوازید.
به سپاهیان آرارات، مینی و اشکناز بگویید که حمله کنند. فرماندهانی تعیین
کنید تا دستور حمله را بدهند. اسبان زیاد فراهم آورید! [۲۸]لشکریان پادشاهان
ماد و فرماندهانشان و سپاهیان تمام کشورهایی را که زیر سلطهٔ آنها هستند،
فرا خوانید!»
۲۹:۵۱ ار ۱۰:۱۰ عا ۸:۸ [۲۹]بابل می‌لرزد و از درد به خود می‌پیچد، چون نقشه‌هایی که خداوند برضد او
دارد، تغییر نمی‌پذیرند. بابل ویران خواهد شد و کسی در آن باقی نخواهد ماند.
۳۰:۵۱ اش ۷:۱۳و۸ ؛ ۱:۴۵ [۳۰]سربازان شجاعش دیگر نمی‌جنگند، همه در استحکامات خود می‌مانند؛ زیرا
جرأتشان را از دست داده‌اند و همچون زنان، ضعیف شده‌اند. نیروهای مهاجم،
خانه‌ها را سوزانده و دروازه‌های شهر راشکسته‌اند. [۳۱]قاصدان یکی پس از دیگری
می‌شتابند تا به پادشاه خبر رسانند که همه چیز از دست رفته است! [۳۲]تمام راه‌ها
بسته شده‌اند، استحکامات و برج و باروها سوخته و سربازان به وحشت افتاده‌اند.
۳۳:۵۱ اش ۱۰:۲۱ یول ۱۳:۳ [۳۳]خداوند قادر متعال، خدای اسرائیل می‌فرماید: «بزودی بابل مثل گندم زیر
پایهای خرمن‌کوبان، کوبیده خواهد شد.»

۳۳:۵۱ ساقه‌های گندم را از مزرعه به خرمنگاه می‌آوردند و گندم را در آنجا می‌کوبیدند. خرمن‌کوبان، ساقه‌های گندم را بر زمینی سخت و وسیع پخش می‌کردند و آن را با ابزاری چوبین بنام خرمن‌کوب می‌کوبیدند تا دانه‌های گندم از ساقه جدا شود. گاهی اوقات نیز حیوانات را وا می‌داشتند با سورتمه‌ای چوبی از روی ساقه‌های گندم بگذرند تا دانه‌ها آسانتر جدا شود. بابل نیز وقتی به خاطر گناهانش توسط خدا مجازات می‌شود، به همین ترتیب له و لگدمال خواهد شد.

۳۴:۵۱ ایو ۱۵:۲۰ مز ۸:۱۳۷ اش ۱:۲۴-۳

[۳۴و۳۵]یهودیان بابل می‌گویند: «نبوکدنصر، پادشاه بابل، ما را دریده و خرد کرده و همه چیزمان را نابود ساخته است؛ مثل اژدها ما را بلعیده و شکم خود را از ثروت ما پر کرده و ما را از سرزمین‌مان بیرون رانده است. ای کاش ظلم و ستمی که بر ما روا داشته، بر سر خودش بیاید! خدا انتقام خون ما را از او بگیرد!»

۳۶:۵۱ مز ۱۲:۱۴۰ روم ۱۹:۱۲

[۳۶]خداوند جواب می‌دهد: «من به دعوی شما رسیدگی خواهم کرد و انتقامتان را خواهم گرفت. من رودخانه‌ها و چشمه‌های بابل را خشک خواهم کرد. [۳۷]این سرزمین به ویرانه‌ای تبدیل خواهد شد و حیوانات وحشی در آن زندگی خواهند کرد؛ هر که بر آن نظر اندازد، به وحشت خواهد افتاد و کسی در آن ساکن نخواهد شد. [۳۸]بابلی‌ها در بزم‌هایشان مست می‌شوند و مانند شیر نعره می‌زنند.

۳۹:۵۱ مز ۵:۷۶ ار ۲۷:۲۵

[۳۹]وقتی همه مست شراب شدند، آنگاه بزم دیگری برایشان تدارک خواهم دید و چنان مستشان خواهم کرد تا از هوش بروند و بر زمین بیفتند و تا ابد به هوش نیایند. [۴۰]ایشان را مثل بره و قوچ و بز به کشتارگاه خواهم کشاند.»

[۴۱]خداوند می‌فرماید: «ببینید بابل چگونه سقوط خواهد کرد، آن بابل بزرگ که مورد ستایش تمام دنیا است! همه قومهای جهان از دیدن آن به وحشت خواهند افتاد! [۴۲]دریا بر بابل طغیان کرده، امواجش آن را خواهد پوشانید.

۴۳:۵۱ اش ۲۰:۱۳

[۴۳]شهرهایش ویران گشته، تمام سرزمینش به بیابانی خشک تبدیل خواهد شد. هیچکس در آنجا زندگی نخواهد کرد و مسافری نیز از آن عبور نخواهد نمود،

۴۴:۵۱ اش ۲:۲ عز ۷:۱

[۴۴]دیوارهای بابل فرو خواهد ریخت. من بل، خدای بابل را مجازات خواهم کرد و آنچه بلعیده است، از دهانش بیرون خواهم آورد و قومها دیگر برای پرستش آن نخواهندآمد.

۴۵:۵۱ پیدا ۱۲:۱۹-۱۶ اش ۲۰:۴۸ اعما ۴۰:۲ ۴۶:۵۱ اش ۲:۱۹ ۴۷:۵۱ اش ۹:۲۱ ؛ ۱:۴۶و۲ ۴۸:۵۱ اش ۲۳:۴۴

[۴۵]«ای قوم من، از بابل فرار کنید. خود را از خشم من نجات دهید. [۴۶]وقتی شایعهٔ نزدیک شدن نیروهای دشمن را شنیدید، مضطرب نشوید. این شایعات در تمام این سالها شنیده خواهد شد. سپس ظلم و ستم بر سرزمین حکمفرما شده، بابل درگیر جنگ داخلی خواهد گشت. [۴۷]آنگاه زمانی فراخواهد رسید که من بابل را با تمام بتهایش مجازات خواهم کرد و کوچه‌هایش از جنازه‌ها پر خواهد شد. [۴۸]آسمان و زمین شادی خواهند نمود، چون از شمال، لشکریان ویرانگر به جنگ بابل خواهند آمد. [۴۹]همانطور که بابل باعث هلاکت بسیاری از قوم اسرائیل شد، خود نیز به همانگونه نابود خواهد گشت. [۵۰]حال، ای شما که از خطر شمشیر، جان سالم بدر برده‌اید، بروید! درنگ نکنید! هر چند که دور از وطن هستید و به اورشلیم می‌اندیشید، خداوند را به یاد آرید!

۳۶:۵۱ این آیه احتمالاً به واقعه‌ای اشاره دارد که طی آن، کوروش با منحرف ساختن مسیر آب رودخانه، آن را خشکاند و از راه بستر خشک‌شده رودخانه، بابل را غافلگیر کرد و به سختی شکست داد. این آیه در واقع می‌گوید که بابل از آب حیات‌بخش محروم خواهد شد. آری، بر خلاف اورشلیم، بابل هرگز احیا نخواهد گردید.

۵۱:۵۱ مراثی ۱:۱۰

۵۳:۵۱ ایو ۲۰:۶و۷

۵۵:۵۱ مز ۶۹:۲

۵۶:۵۱ مز ۷۶:۳ ؛ ۹۴:۱و۲

۵۷:۵۱ مز ۷۶:۵و۶

۵۸:۵۱ اش ۴۵:۱و۲ حب ۲:۱۳

۶۲:۵۱ اش ۱۳:۱۹-۲۲ حز ۳۵:۹

۶۳:۵۱ مکا ۱۸:۲۱

۶۴:۵۱ نح ۱:۸و۹

[۵۱]«شما می‌گویید: «ما رسوا شده‌ایم، چون بابلی‌های بیگانه، خانهٔ خداوند را
بی‌حرمت ساخته‌اند.» [۵۲]ولی بدانید که زمان نابودی بتهای بابل هم فرا خواهد
رسید. در سراسر این سرزمین نالهٔ مجروحین شنیده خواهد شد. [۵۳]حتی اگر
بابل می‌توانست خود را تا به آسمان برافرازد و برج محکمی درآنجا بسازد،
باز من غارتگران را بسراغ او می‌فرستادم تا نابودش کنند.
[۵۴]«گوش کنید! از بابل صدای گریه به گوش می‌رسد، صدای نابودی عظیم!
[۵۵]زیرا من در حال ویران کردن بابل هستم و صدای بلند آن را خاموش می‌کنم.
لشکریان دشمن مانند خروش امواج دریا بر او هجوم می‌آورند [۵۶]تا غارتش
نمایند و سربازانش را کشته، سلاحهایشان را بشکنند. من خدایی هستم که
مجازات می‌کنم، بنابراین، بابل را به سزای اعمالش خواهم رساند. [۵۷]بزرگان،
حکیمان، رهبران، فرماندهان و مردان جنگی او را مست خواهم ساخت تا به
خواب ابدی فرو رفته، دیگر هرگز بیدار نشوند! اینست کلام من که پادشاه
جهان و خداوند قادر متعال هستم! [۵۸]دیوارهای پهن بابل با خاک یکسان
شده، دروازه‌های بلندش خواهند سوخت. معمارهای ممالک گوناگون بیهوده
زحمت کشیده‌اند، چون ثمرکارشان با آتش از بین خواهد رفت.»
[۵۹]در سال چهارم سلطنت صدقیا، پادشاه یهودا، این پیغام بر من نازل شد تا آن
را به سرایا (پسر نیریا، نوهٔ محسیا) برسانم. سرایا، ملتزم صدقیا بود و قرار بود
همراه او به بابل برود. [۶۰]تمام بلایایی را که خدا دربارهٔ بابل فرموده بود، یعنی
تمام مطالبی را که در بالا ذکر شده است، روی طوماری نوشتم، [۶۱و۶۲]و آن
را به سرایا داده، گفتم: «وقتی به بابل رسیدی، هر چه نوشته‌ام بخوان و سپس
چنین بگو: «ای خداوند، تو فرموده‌ای بابل را چنان خراب خواهی کرد که
هیچ موجود زنده‌ای در آن یافت نشود و تا ابد ویران بماند.» [۶۳]بعد از خواندن
طومار، سنگی به آن ببند و آن را در رود فرات بینداز، [۶۴]و بگو: «بابل نیز به
همین شکل غرق خواهد شد و بسبب بلایی که بر سرش خواهد آمد، دیگر
هرگز سر بلند نخواهد کرد.»»
(پیغامهای ارمیا در اینجا پایان می‌پذیرد.)

۵۱:۵۱ مردم به‌خاطر گناهان گذشته به‌شدت احساس گناه می‌کردند و این احساس فلج‌شان کرده بود. سپاهیان بابل به معبد بی‌حرمتی کرده بودند و مردم از بازگشت به اورشلیم شرم داشتند. اما خدا به آنها گفت که بر گردند، زیرا بابل را به‌خاطر گناهانش نابود خواهد ساخت.

۵۹:۵۱ ارمیا نمی‌توانست از بابل دیدن کند، از این رو این پیغام را از طریق سرایا، افسری که مسؤول فراهم کردن وسایل آسایش سربازان بود، به بابل فرستاد. سرایا احتمالاً برادر باروک بود (۱۲:۳۲).

۶۴-۶۰:۵۱ در پایان پیغامهای ارمیا، باز هم به دو موضوع حاکمیت و داوری خدا بر می‌خوریم. بابل اجازه یافته بود به مردم اسرائیل ظلم کند، اما حال نوبت خود بابل بود که مجازات شود. اگرچه خدا بدی را به نیکویی تبدیل می‌کند، اجازه نمی‌دهد بدی بدون مجازات بماند. بدکاران شاید برای مدتی موفق باشند، اما در برابر وسوسه پیروی از الگوی آنان مقاومت کنید، چه در غیراین صورت در مجازاتشان سهیم خواهید شد.

۲ـ جزئیات مربوط به سقوط اورشلیم

(وقایعی که در فصل ۳۹ از آنها سخن به میان آمده است)

۵۲ صدقیا بیست و یکساله بود که پادشاه شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت کرد. اسم مادرش حمیطل (دختر ارمیای لبنه‌ای) بود.
[۲]صدقیا مثل یهویاقیم، آنچه در نظر خداوند نادرست بود، بعمل آورد. [۳]در آن زمان، خشم خداوند بر اورشلیم و یهودا افروخته شد و ایشان را از خود طرد نمود و کاری کرد که صدقیا علیه پادشاه بابل قیام کند تا بدین ترتیب بنی‌اسرائیل از سرزمینشان بیرون رانده شوند.
[۴]لذا، در روز دهم ماه دهم از سال نهم سلطنت صدقیا، نبوکدنصر، پادشاه بابل، با تمام سپاهیان خود به اورشلیم لشکرکشی کرد و در اطراف آن سنگر ساخت. [۵]شهر، دو سال در محاصره بود. [۶]سرانجام در روز نهم ماه چهارم که قحطی در شهر بیداد می‌کرد و آخرین ذخیرهٔ نان هم تمام شده بود، [۷]مردم اورشلیم، شکافی در دیوار شهر ایجاد کردند. سربازان وقتی این را دیدند، علیرغم محاصرهٔ شهر، شبانه از دروازه‌ایی که بین دو دیوار نزدیک باغهای پادشاه بود، بیرون رفتند وبطرف درهٔ اردن گریختند.
[۸]ولی سربازان بابلی، ایشان را تعقیب کردند و در بیابانهای اطراف اریحا، صدقیای پادشاه را گرفتند، ولی محافظین او فرار کردند. [۹]سپس او را به حضور پادشاه بابل که در شهر ربله در سرزمین حمات مستقر شده بود، آوردند و پادشاه بابل در آنجا حکم محکومیت او را صادر کرد، [۱۰]و در برابر او، تمام پسرانش و بزرگان یهودا را کشت. [۱۱]سپس چشمان او را از حدقه درآورد و او را با زنجیرها بسته، به بابل برد و تا آخر عمر در زندان نگه داشت.
[۱۲]در روز دهم ماه پنجم از سال نوزدهم سلطنت نبوکدنصر، پادشاه بابل، نبوزرادان فرمانده سپاه بابل و مشاور پادشاه، وارد اورشلیم شد [۱۳]و خانه خداوند، کاخ سلطنتی و تمام خانه‌های بزرگ شهر را به آتش کشید، [۱۴]و سربازانش دیوار شهر را خراب کردند. [۱۵]آنگاه عده‌ای از فقرای یهودا را با آنانی که در اورشلیم زنده مانده بودند و کسانی که صدقیا را ترک کرده و به بابلی‌ها پیوسته بودند، و صنعتگران باقی مانده در شهر را به بابل تبعید کرد. [۱۶]تنها عده‌ای فقیر را برای کار کشاورزی و باغبانی در آنجا باقی گذاشت.

۱:۵۲ ۲پاد ۲۲:۸ ؛ ۱۸:۲۴–۲۰
۲:۵۲ ار ۳۰:۳۶و۳۱
۳:۵۲ ۲توا ۱۳:۳۶
۴:۵۲ ۲پاد ۱:۲۵–۷ ار ۱:۳۹
۶:۵۲ ار ۹:۳۸
۷:۵۲ ار ۴،۲:۳۹–۷
۸:۵۲ ار ۷:۲۱ ؛ ۲۳:۳۸
۹:۵۲ ۲پاد ۶:۲۵ ار ۵:۳۹
۱۰:۵۲ ار ۶:۳۹
۱۱:۵۲ حز ۱۳:۱۲
۱۲:۵۲ ۲پاد ۸:۲۵–۲۱
۱۳:۵۲ ۲توا ۱۹:۳۶ مز ۶:۷۴–۸ ار ۸:۳۹
۱۴:۵۲ ۲پاد ۱۰:۲۵

۱:۵۲ب در این فصل جزئیات بیشتری راجع به ویرانی اورشلیم که پیشتر در فصل ۳۹ بدان اشاره شده بود، می‌خوانیم (مطالبی مشابه را می‌توان در ۲پادشاهان ۱۸:۲۴ – ۲۱:۲۵ نیز یافت). این فصل آخر که مؤخره کتاب است، نشان می‌دهد که پیشگویی‌های ارمیا درباره نابودی اورشلیم و اسارت بابل درست همانطور که او گفته بود اتفاق افتاد. برای کسب اطلاعات بیشتر راجع به صدقیا، نگاه کنید به توضیحات مربوط به ۱:۳۹.

۱۲:۵۲ این تاریخ بسته به اینکه سال اول نبوکدنصر را از زمان بر تخت نشستن او حساب کنیم یا از پس از پایان اولین سال پادشاهی او، برابر است با ۱۷ اوت سال ۵۸۷ یا ۵۸۶ ق.م.

۱۷:۵۲ ۱پاد ۷:۱۵-۳۶
[۱۷]بابلی‌ها، دو ستون مفرغی را که در قسمت ورودی خانه خداوند قرار داشت و حوضچهٔ مفرغی و گاوهای مفرغی زیر حوضچه را برداشتند و به بابل بردند. ۱۸و[۱۹]نبوزرادان تمام دیگهای بزرگ و کوچک مفرغی و خاک‌اندازها را که برای قربانگاه بکار می‌رفت و انبرها، قاشقها، کاسه‌ها و تمام ظروف دیگر مفرغی خانهٔ خدا را با خود برد. او همچنین انبرها، چراغدانها، پیاله‌ها و کاسه‌های طلا و نقره را به همراه برد.

۲۰:۵۲ ۱پاد ۷:۴۷
[۲۰]دو ستون و حوضچه و دوازده گاو مفرغی که زیر حوضچه قرار داشت بقدری سنگین بودند که وزن کردن آنها امکان‌پذیر نبود. تمام اینها در زمان سلیمان پادشاه ساخته شده بود. [۲۱]بلندی هرستون در حدود هشت متر و محیط آن در

۲۲:۵۲ ۱پاد ۷:۲۰،۴۲
حدود پنج متر ونیم و ضخامت دیوارهاش چهار انگشت بود و تو خالی بود، [۲۲]و هر یک از آنها نیز سر ستونی مفرغی به بلندی دو متر و نیم داشت و گرداگرد هر سر ستون، انارهای مفرغی، کنده‌کاری شده بود؛ [۲۳]روی هر سر ستون، یکصد انار وجود داشت، ولی از پایین فقط نود و شش انار را می‌شد دید.

۲۴:۵۲ ۲پاد ۲۵:۱۸ عز ۷:۱ استر ۱۴:۱
۲۴و[۲۵]درضمن نبوزرادان، فرماندهٔ سپاه بابل این افراد را نیز در مخفی‌گاههایشان در شهر پیدا کرد:
سرایا، کاهن اعظم و معاون او صفنیا، سه نفر از نگهبانان خانهٔ خدا، یکی از فرماندهان لشکر با هفت نفر از مشاوران مخصوص پادشاه، منشی فرماندهٔ سپاه یهودا (که مسئول ثبت تعداد سربازان بود) و شصت نفر از اشخاص مهم دیگر. [۲۶]نبوزرادان ایشان را به ربله نزد پادشاه بابل برد، [۲۷]و پادشاه در آنجا همه را کشت.

۲۷:۵۲ ار ۱۳:۱۹ میکا ۴:۱۰
به این ترتیب اهالی یهودا به بابل تبعید شدند. [۲۸]تعداد اسیرانی که در سال هفتم سلطنت نبوکدنصر به بابل برده شدند، ۳٫۰۲۳ نفر بود. [۲۹]یازده سال بعد، او ۸۳۲ نفر دیگر را هم اسیر کرد و به بابل برد. [۳۰]پنج سال بعد از آن، نبوزرادان فرماندهٔ سپاه بابل، ۷۴۵ نفر دیگر را تبعید کرد. بنابراین، در مجموع، ۴٫۶۰۰ نفر تبعید شدند.

۳۱:۵۲ ۲پاد ۲۵:۲۷-۳۰ مز ۳:۳
[۳۱]در روز بیست و پنجم ماه دوازدهم از سی و هفتمین سال اسیری یهویاکین، پادشاه یهودا، اویل مرودک به پادشاهی بابل رسید و یهویاکین را مورد لطف خود قرار داد و او را از زندان بیرون آورد. [۳۲]او با یهویاکین رفتاری مهرآمیز در پیش گرفت و او را برتمام پادشاهان تبعیدی در بابل برتری داد، [۳۳]لباس نو به او پوشاند و از آن پس، او همیشه با پادشاه بابل سر سفره می‌نشست.

۳۳:۵۲ ۲سمو ۹:۷،۱۳

۳۱:۵۲ پادشاهان بابل با یهویاکین خوش‌رفتاری کردند. او در سال ۵۶۰ ق.م. از زندان آزاد شد و اجازه یافت با پادشاه هم‌سفره شود. خدا حتی در تبعید نیز به کسانی که از نسل داود پادشاه بودند، لطف و رحمت نشان می‌داد.

[۳۴]اویل مرودک تا روزی که یهویاکین زنده بود، برای رفع احتیاجاتش به او مقرری می‌پرداخت.

۳۴:۵۲ از دید دنیا، ارمیا کاملاً ناکام و ناموفق بود. نه پولی داشت، نه خانواده‌ای، و نه دوست و آشنایی. او پیشگویی کرد که قوم، پایتخت مملکت، و معبد همگی نابود خواهند شد، اما رهبران سیاسی و مذهبی به سخنانش گوش ندادند و توصیه‌هایش را نپذیرفتند. او در میان مردم هیچ محبوبیتی نداشت، و کسی به او گوش نمی‌داد. با این حال، وقتی به عقب می‌نگریم، می‌بینیم او کاری را که خدا به وی سپرده بود با موفقیت به انجام رساند. هرگز نباید موفقیت را از روی خوشبختی، شهرت، یا ثروت سنجید، زیرا اینها معیارهایی گذرا و موقتی‌اند. برای نمونه، صدقیای پادشاه که مدام به‌فکر منافع خودخواهانه خودش بود، همه چیز را از دست داد. خدا موفقیت ما را با معیار اطاعت، وفاداری، و عدالت می‌سنجد. اگر کاری را که خدا به شما می‌سپارد وفادارانه انجام دهید، از نظر او فردی موفق هستید.